



۵۱۹۸۳

ذکر انوار صحیح علماء اسلام بنیاد
مدرسه عالی

تألیف

اسکندر بیگ کمان شهرنشی و محمد یوسف موزح

بتصحیح

سپهلی خوانساری

مدرسه عالی

وبسرمایه کتابفروشی اسلامیة

در سال ۱۳۱۷ چاپ شد

چاپخانه اسلامیة - تهران

آنگاه که نیای شاد روانم میرزا محمود کتابفروش خوانساری بتصحیح و طبع تاریخ عالم آرای عباسی همت گماشت بوجود ذیل آن گمان نداشت پس از چند سال از چاپ آن روزی یکی از افاضل بوی گفت که شنیده ام این تاریخ مرعوب را ذیلی است شامل بقیه وقایع اگر آن نیز بدست آید و چاپ شود اهل فضل را از معانی به از آن نباشد آن بزرگوار که حیات عاریت را برای خدمت بفرهنگ میخواست از آن پس تاریخ عالم آرا را که در دسترس همه بود ناقص می پنداشت و تا آنکه خدمتش کامل و نزد اهل فضل و دانش مقبول افتد ذیل آن تاریخ را از هر کس نشان می جست و نمی یافت تا از این جهان در گشت

اما رهی را پیوسته آرزوی وی در خاطر بود تا در سال هزار و سیصد و پانزده فقیر را بجائی خوانده کتابی چند به پیشم نهادند در میان آن کتب اصل نسخه این ذیل بود که مطلوب واقع و با اشتیاق تمام جهت کتابخانه ملی ملک خریداری شد رهی آرزوی دیرینه خود را بفاضل مقدم جناب آقای حاج حسین آقا ملک دامت افاضاته عرض کرد ایشان چون بدین منظور آگاهی یافتند نسخه را در اختیار بنده نهاده اجازت فرمودند که پس از تصحیح بطبع آن پردازم (۱)

در هنگام مطالعه چون آنرا مانند غالب نسخ خطی معلوط دیدم مقابله آنرا (۱) این نسخه در سال ۱۲۸۰ بخط محمد باقر خوانساری جهت خسرو میرزا نامی استکتاب شده است

باز نسخ دیگر ناگزیر دانسته بفرست کتابخانه های معروف ایران و اروپا مراجعه کردم و فقدان نسخه دیگر مسلم شد پس از جستجوی بسیار نسخه در کتابخانه دوست فاضل سخنور آقای امیر فیروز کوهی یافتیم که ایشان نیز در بیغ نفرموده آنرا در اختیارم گذاشتند هر چند پس از مطالعه و مقابله معلوم شد که از روی نسخه کتابخانه ملی ملک استساخ شده است ولیکن در مقابله بی فایده نبود

تاریخ عالم آرا و اسکندربیک

تولد اسکندر بیک در سال ۹۶۸ اتفاق افتاده گزارش آغاز زندگی و اصل ونسب وی علی التحقیق نامعلوم است لیکن آنچه مسلم میباشد وی در آغاز جوانی نخست بکسب علوم متداوله پرداخته و چون هوس علم سیاق داشته مدتی نیز بدان نغل مشغول گشته تا در این فن رتبه بکمال یافته و بیشتر اوقاتش بمهمات دولت مصروف و بشغل استیفا مشغول بوده و در حدود سنوات ۹۹۲ و ۹۹۳ در عهد سلطنت شاه سلطان محمد صفوی که سنین عمر او در حدود بیست و چهار یابست و پنج بوده بخدمت دیوان منصوب آمده و چون ویرا در صحبت ارباب استعداد و افاضل از علم انشاء بهره کافی نصیب گشته (۱) در آغاز سلطنت شاه عباس در ملک منشیان عظام استقرار و سپس بخدمت شبانه روزی و ملازمت آن پادشاه اختصاص یافته و در سال ۱۰۲۵ بتألیف تاریخ عالم آرا پرداخته و آنرا در سه مجلد با تمام رسانیده است

(۱) بنا بقول برخی وی شاگرد قاضی میر احمد منشی قمی است و این چندان مستبعد بنظر نمی رسد زیرا آنگاه که اسکندربیک در ریغان جوانی و بکسب فنون انشاء اشتغال داشته قاضی از مشاهیر منشیان دربار و معارف آن اوان بوده و چون اسلوب نگارش اسکندر بیک را با سبک انشاء قاضی مشابهتی بسیار میباشد میتوان این احتمال را مقرون بصواب دانست قاضی میر احمد ابن میر محمد حسینی قمی مشهور بمیر منشی و میر منشی از معتمدان دربار شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴) و هنگامیکه سلطان ابراهیم میرزای جاهلی بر سریر فرمانروائی خراسان متمکن بوده رتق و تق امور و وزارت آن ملک بروی تعلق داشته است تألیفات قاضی آنچه معروف است خلاصه التواریخ در پنج جلد که چهار جلد آن بسیار کباب و جلد پنجم که بیشتر دیده شده شامل وقایع زمان سلطنت سلاطین صفویه تا سال وفات قاضی ۱۰۰۱ میباشد مجمع الشعراء در حالات شعرا گستان هنر در حالات خطاطان و نقاشان

مجلد اول در ذکر نسب و اجداد و ظهور دولت و شرح وقایع ایام سلطنت سلاطین صفویه تاجلوس شاه عباس سال ۹۹۶ بر سبیل اجمال (۱)

مجلد دوم و سوم در وقایع چهل و دو ساله سلطنت شاه عباس تا سال ۱۰۳۸ که خود برای العین مشاهده نموده و بی زیادت و نقصان برشته تحریر کشیده است در سال یکهزار و سی و هشت که شاه عباس وفات یافته تاریخ عالم آرا بمرک آن پادشاه اختتام پذیرفته است (۲) و چون سام میرزای معروف بشاه صفی پس از شاه عباس بتخت سلطنت جلوس نموده اسکندریک نگارنده تاریخ مذکور باوجود ضعف پیری و عدم قدرت و توانائی باصرار برخی از یاران بنگارش بقیه آن تاریخ یعنی وقایع ایام دولت و سلطنت شاه صفی آغاز کرده لیکن چنانکه خود در آغاز و دیباچه کتاب نگاشته (معلوم نیست چندان از عمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید) پس از پنج سال قائد اجل گریبان گیر وی گشته در هفتاد و پنج سالگی بسال ۱۰۴۳ در گزشته بنا بر این وقایع پنجسال اول سلطنت شاه صفی ترقیم یافته و بقیه ناتمام مانده است چون در طبع کتاب بانواقص مذکور کمال فائدت متصور نبود رهی بقیه این ذیل را تا سال وفات شاه صفی ۱۰۵۲ (صفحه ۱۴۶ بعد) از روی حدیقه ششم روضه هشتم تاریخ خلد برین تألیف محمد یوسف مورخ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملی ملک و در دسترس بود نقل نمود و بدین طریق ذیل تاریخ عالم آرای ناتمام اتمام یافت و چنانکه گفته شد چون ذیل مذکور مانند غالب نسخ خطی از تصرف کتاب و سقط و تحریف مصون نمانده بود و چندانکه سعی و کوشش بکار رفت نسخ متعددی نیز برای تصحیح بدست نیامد برخی از اغلاط با مراجعه بسایر تواریخ صورت تصحیح گرفت و آنچه با مراجعه بتواریخ نیز درستی نپذیرفت و سقط بنظر رسید مطابق ذوق

(۱) این مجلد بیشتر اقتباس از حبیب السیر و روضه الصفا و احسن التواریخ و خلاصه التواریخ و لب التواریخ و برخی نقل قول ناقلان معتد و مختصری مشاهدات خود او میباشد
 (۲) صاحب مرآت العالم وفات اسکندر یک را بطلط در همین سال دانسته است

خویش تصرف کرده و عباراتی را که گمان افتادگی میبردیم بین الهالین یادداشت کردیم
 تاریخ خلد برین و محمد یوسف

شرح حال محمد یوسف در هیچیک از کتب بتفصیل دیده نشد صاحبان تذکره تنها بدگر نامش پرداخته و تخلصش را واله ثبت نموده اند چنانکه از قرائن بر میآید اصل وی از قزوین و برادر کهنتر شاعر معروف میرزا محمد طاهر وحید قزوینیست (۱) تولد محمد یوسف ظاهر آدردهه نخست سده یازده هجری اتفاق افتاده آنچه بتحقیق پیوسته وی در اواخر زمان شاه صفی در دفترخانه همایون بتحریر جلد مذکورات توجیه دیوان مشغول شده و پس از مدتی در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) آنگاه که برادرش میرزا طاهر وحید بمنصب مجلس نویسی اشتغال داشته او نگارنده ارقام و مناشیر بوده در سال ۱۰۶۶ کوکب حال وی از حضیض و بال باوج کمال رسیده درازای حسن خدمات منظور نظر تربیت و احسان واقع و بوزارت توپخانه سرافراز گردیده (۲) و تا زمان شاه سلیمان (۱۰۷۸-۱۱۰۵) بزمان شغل باقی و در آغاز دولت این پادشاه هنگام نگارش تاریخ خلد برین سنین عمرش از هفتاد متجاوز و اگرچه سال وفاتش بتحقیق معلوم نیست لیکن آنچه مسلمست مدتی مدید پس از این تاریخ در قید حیات بوده و بنا بر این مانند برادر عمری طولانی یافته است محمد یوسف دو برادر دیگر نیز داشته که هر دو در نظم و نثر استاد بوده و

(۱) میرزا طاهر از شمراء و مورخین عهد صفویه میباشد وی در عهد شاه عباس ثانی بتحریر جلدی از دفاتر توجیه مشغول و بامیرزا تقی وزیر مشهور بساروقی ربطی داشته و متکفل انجام اموراو بوده پس از قتل میرزا تقی (۱۰۵۵) که وزارت به اعتماد الدوله خلیفه سلطان تعلق گرفته بقرباب وی بمجلس نویسی شاه عباس ثانی اشتغال جسته و بنام اوتاریخی پرداخته و آنرا عباسنامه نامیده در زمان شاه سلیمان بمنصب وزارت ارتقاء و بعداً الدوله ملقب گشته و در اواخر زمان آن پادشاه بسبب ضعف پیری در حدود صد سالگی از آن منصب مستعفی و در عهد شاه سلطان حسین بسال ۱۱۱۰ وفات یافته است . دیوان وی قریب نود هزار بیت بنظر رهی رسیده اشعارش ملال آور و ناخوش است
 (۲) در همین اوان میرزا طاهر از مشاغل دیوانی مستعفی و حسب فرمان عزلت اختیار نموده پس از هفده سال از او چنانکه ترقیم یافت بروز کار شاه سلیمان بمنصب وزارت دیوان اعلی سر بلند گردیده است

وصاحبان تذکره ابیات بسیار از ایشان نقل کرده اند
 یکی میرزا فصیح که ظاهراً از همه بزرگتر و مدتی وزارت میرزا طالبخان
 اعتماد الدوله را عهده دار و دیگری میرزا امین آصف تخلص که او نیز در زمان
 شاه عباس ثانی بعد از میرزا طاهر و محمد یوسف بتحریر ارقام منصوب و در سال
 ۱۰۸۳ و وزیر قندهار بوده است

محمد یوسف این تاریخ را چنانکه گفته شد در آغاز سلطنت شاه سلیمان در
 هشت روزه تألیف و روضه هشتم شامل هفت روزه و خاتمه در ذکر وقایع زمان
 سلطنت شاه سلیمان میباشد

بنابر این تنها تاریخی است که بدین تفصیل از سلاطین صفویه اکنون در دست
 است لیکن چنانکه مرقوم شد این تاریخ وقایع تا انتهای زمان سلطنت شاه سلیمان
 ۱۱۰۵ را شامل میباشد

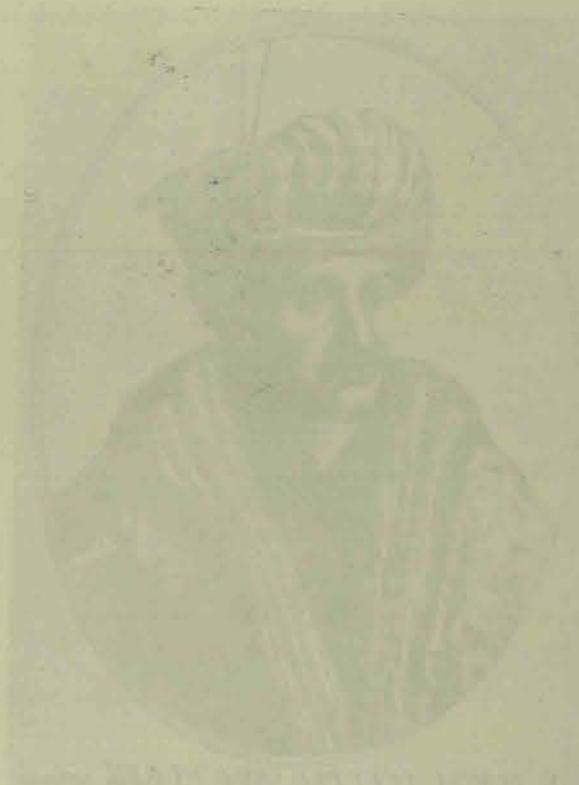
از این تاریخ دو قسمت شامل حدیقه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ از روضه هشتم در کتابخانه
 مجلس و قسمتی شامل حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم در تریپتیس موزیم و دوره
 از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است که آن نیز برخی از حدائق روضه هشتم
 و خاتمه را فاقد میباشد

حدیقه ششم روضه هشتم خلد برین که برای تکمیل این ذیل در دست رهی
 بود در سال ۱۱۰۵ یعنی زمان مؤلف استنساخ شده و چون در برخی از صفحات
 جمله (بلغ قبلا) نوشته شده دور نیست که از نظر جامع گذشته باشد

و اینکه در برخی از موارد در آخر این ذیل اشاره بوقایع سابقه شده بدیهیست
 مقصود حدیقه پنجم خلد برین محمد یوسف که تاریخ شاه عباس است میباشد و این
 معنی نیز در این کتاب چندان دور بنظر نمیرسد زیرا وقایع حدیقه مزبوره از عالم
 آرا اقتباس شده و بی مشابهت بتاریخ مزبور نیست

سید خوانساری

مهرماه یک هزار و سیصد و هجده



۱۸۷۱
 ۱۸۷۲
 ۱۸۷۳
 ۱۸۷۴
 ۱۸۷۵
 ۱۸۷۶
 ۱۸۷۷
 ۱۸۷۸
 ۱۸۷۹
 ۱۸۸۰
 ۱۸۸۱
 ۱۸۸۲
 ۱۸۸۳
 ۱۸۸۴
 ۱۸۸۵
 ۱۸۸۶
 ۱۸۸۷
 ۱۸۸۸
 ۱۸۸۹
 ۱۸۹۰
 ۱۸۹۱
 ۱۸۹۲
 ۱۸۹۳
 ۱۸۹۴
 ۱۸۹۵
 ۱۸۹۶
 ۱۸۹۷
 ۱۸۹۸
 ۱۸۹۹
 ۱۹۰۰
 ۱۹۰۱
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۹
 ۱۹۱۰
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۵
 ۱۹۱۶
 ۱۹۱۷
 ۱۹۱۸
 ۱۹۱۹
 ۱۹۲۰
 ۱۹۲۱
 ۱۹۲۲
 ۱۹۲۳
 ۱۹۲۴
 ۱۹۲۵
 ۱۹۲۶
 ۱۹۲۷
 ۱۹۲۸
 ۱۹۲۹
 ۱۹۳۰
 ۱۹۳۱
 ۱۹۳۲
 ۱۹۳۳
 ۱۹۳۴
 ۱۹۳۵
 ۱۹۳۶
 ۱۹۳۷
 ۱۹۳۸
 ۱۹۳۹
 ۱۹۴۰
 ۱۹۴۱
 ۱۹۴۲
 ۱۹۴۳
 ۱۹۴۴
 ۱۹۴۵
 ۱۹۴۶
 ۱۹۴۷
 ۱۹۴۸
 ۱۹۴۹
 ۱۹۵۰
 ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲
 ۱۹۵۳
 ۱۹۵۴
 ۱۹۵۵
 ۱۹۵۶
 ۱۹۵۷
 ۱۹۵۸
 ۱۹۵۹
 ۱۹۶۰
 ۱۹۶۱
 ۱۹۶۲
 ۱۹۶۳
 ۱۹۶۴
 ۱۹۶۵
 ۱۹۶۶
 ۱۹۶۷
 ۱۹۶۸
 ۱۹۶۹
 ۱۹۷۰
 ۱۹۷۱
 ۱۹۷۲
 ۱۹۷۳
 ۱۹۷۴
 ۱۹۷۵
 ۱۹۷۶
 ۱۹۷۷
 ۱۹۷۸
 ۱۹۷۹
 ۱۹۸۰
 ۱۹۸۱
 ۱۹۸۲
 ۱۹۸۳
 ۱۹۸۴
 ۱۹۸۵
 ۱۹۸۶
 ۱۹۸۷
 ۱۹۸۸
 ۱۹۸۹
 ۱۹۹۰
 ۱۹۹۱
 ۱۹۹۲
 ۱۹۹۳
 ۱۹۹۴
 ۱۹۹۵
 ۱۹۹۶
 ۱۹۹۷
 ۱۹۹۸
 ۱۹۹۹
 ۲۰۰۰



تصویر شاه صفی
 که در همان زمان یکی از نقاشان فرنگی نقش نموده

فهرست وقایع مهمه

صفحه	سال هجری	وقایع
۶	۱۰۳۸	جلوس شاه صفی
۸	۱۰۳۸	قتل امامقلی میرزا
۱۰	۱۰۳۹	طغیان غریب شاه
۱۹	۱۰۳۹	طغیان اوزبکان و شکست آنان
۲۰	۱۰۳۹	طغیان اوزبکان در سرحد هرات
۲۸	۱۰۳۹	آمدن خیرات خان ایلچی پادشاه دکن بدربار شاه صفی
۲۹	۱۰۳۹	لشکرکشی خسروپاشا سردار روم به اراک و گرجی بسرحدات آذربایجان
۳۲	۱۰۳۹	هجوم گروهی از اکراد رومیه به تبریز و بازگشتن آنان بی نیل مقصود
۳۳	۱۰۳۹	گرفتاری خازاده خانم سهران
۳۵	۱۰۳۹	کشته شدن مورا و گرجی
۳۵	۱۰۳۹	آمدن ایلچی طهمورث خان گرجی بدربار شاه صفی
۳۷	۱۰۳۹	تاخت و تاز فوجی از رومیه باخسقه
۳۹	۱۰۳۹	استیلای رومیه بر همدان و در جزین و دفع آنان
۵۰	۱۰۴۰	قتل زینل خان سیهسالار
۵۳	۱۰۴۰	مخاربه لشکر قزلباش بارومیه بر سر بغداد
۵۶	۱۰۴۰	فتح شهر زور
۶۰	۱۰۴۰	فتح حله
۷۰	۱۰۴۰	نهب و غارت لشکر ایران اخلاط و عادلجواز را
۷۰	۱۰۴۰	کشته شدن سمیون خان والی گرجستان
۷۲	۱۰۴۰	آمدن سید برکه ایلچی سلطان خرم بایران
۷۳	۱۰۴۰	جنگ علیراد خان بیگلریکی قندهار با شیر خان افغانی
۷۸	۱۰۴۰	تفویض وزارت خراسان بخواجه جلال الدین اکبر غوریانی

۸۰	۱۰۴۱	رفتن شاه صفی بسامره بعزم زیارت ائمه طاهرین
۸۳	۱۰۴۱	ظهور درویش رضا نام که ادعای مهدویت مینموده و قتل وی
۸۶	۱۰۴۱	قتل اولاد عیسی خان قورچی باشی و مکحول شدن نوادگان شاهعباس
۹۰	۱۰۴۱	تفویض وزارت بمیرزا طالبخان
۹۱	۱۰۴۱	تفویض منصب صدارت بمیر سید حسین کرکی جبلعاملی
۹۴	۱۰۴۱	تعمیر گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه
۹۷	۱۰۴۲	قتل شاهزادگان عباسی نژاد
۹۷	۱۰۴۲	قتل چراغخان زاهدی
۹۹	۱۰۴۲	قتل یوسف آقا خواجه
۱۰۲	۱۰۴۲	جنگ با اوزبکان در خراسان
۱۱۰	۱۰۴۲	قتل امام قلی خان و اولاد او
۱۱۹	۱۰۴۲	تولد محمد میرزا ابن شاه صفی
۱۲۰	۱۰۴۲	آمدن دو سه نفر از شاهزادگان تیموری نژاد بدربار شاه صفی
۱۲۹	۱۰۴۳	بدست آمدن شمشیر امیر تیمور گورگان
۱۳۱	۱۰۴۳	آمدن ملک میرزا والی مکران بدربار شاه صفی
۱۳۷	۱۰۴۳	مخاربه لشکر ایران با رومیان بر سر قلعه وان
۱۴۱	۱۰۴۳	قتل طالبخان وزیر و اغورلو خان و قاضی مجسن
۱۴۷	۱۰۴۳	تفویض منصب وزارت بمیرزا تقی مشهور بساروتقی
۱۵۰	۱۰۴۳	مخاربه لشکر قزلباش با اوزبکان و انهزام آنها
۱۶۲	۱۰۴۴	گوشمال اعراب موصل
۱۶۷	۱۰۴۵	هجوم سبل بقم و تخریب آنخضه
۱۶۸	۱۰۴۵	لشکرکشی سلطان مراد خواندگار روم بایروان و تسخیر واسترداد آن
۱۸۳	۱۰۴۵	شروع طاعون و وبا در قزوین و سایر بلاد ایران
۱۸۸	۱۰۴۶	آمدن ایلچی پادشاه روس بدربار شاه صفی
۱۹۴	۱۰۴۶	آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه هندوستان بدربار شاه صفی
۲۰۲	۱۰۴۷	نزاع ایلچیان هند با ایلچیان فرنگ
۲۰۵	۱۰۴۷	جنگ با اوزبکان و شکست آنان
۲۰۷	۱۰۴۷	آمدن ایلچی پادشاه روس بایران
۲۰۸	۱۰۴۷	تفویض وزارت گیلان بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیک منشی
۲۰۸	۱۰۴۷	آمدن میر حسینی ایلچی هندوستان بایران

۲۱۴	۱۰۴۸	لشکرکشی سلطان مراد بیقباد و انعقاد پیمان بین ایران و عثمانی
۲۳۸	۱۰۴۹	ارتحال سلطان مراد خواندگار روم و جلوس سلطان ابراهیم
۲۴۰	۱۰۴۹	قتل جانشین درویش رضا
۲۴۴	۱۰۵۰	آمدن ایلچی خواندگار روم بایران
۲۴۵	۱۰۵۰	وزش باد سموم در طبرستان خراسان
۲۴۵	۱۰۵۰	حدوث زلزله در تبریز
۲۴۷	۱۰۵۰	آمدن ایلچی پادشاه فرنگ و اروس بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه دکن و والی اورکنج بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه روم بایران
۲۵۱	۱۰۵۱	آمدن سلطان جلال الدین بدربار شاه صفی
۲۵۶	۱۰۵۲	وفات شاه صفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرایش عنوان جزائد اخبار و آفرینش دیباچه صحائف سیر و آثار حمد و ثنای
 مالك الملك على الاطلاق است جل شانه و عظم برهانه که شاهان و شهریاران
 عرصه جهان و فرمان روایان نافذ فرمان که صاحبان تاج و افسر و مسند آرایان
 دارالملك هفت کشورند با همه عظمت و کامکاری و چندین موجبات حشمت و
 جهانداری داغ عبودیتش بر جبین و بر درگاه عرش اشتباهش روی نیاز و مسکنت
 بر زمین دارند . (نظم)

خدائی که شاهان بناخت و تاج سجودش برند از سر احتیاج
 سر پادشاهان گردن فزاز بدرگاه او بر زمین نیاز
 عطای جزیش بری از ریا له الملك و الحمد و الکبریا
 و نگارش نسخه مفاخر و فهرست مناقب شهریاران آفاق و کشور گشایان
 باستحقاق درود نامعدود و سر دفتر جریده انبیاء و سر آغاز رسالت مفاخر اصفیاست
 اعنی مصباح جهان افروز کشور هدایت و رسالت چراغ ظلمت سوز عرصه نبوت
 و جلالت راهنمای راه هدی شفیع روز جزا حامل علوم اولین و آخرین شهسوار
 مضمار کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین مصدوقه و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
 مرکز دایره خاک سریر آرای لولاک لما خلقت الافلاک

حمد شه لاجوردی سریر (نظم) کنز و گشت هستی عمارت پذیر
 خدائی که هستی پدیدار کرد ز مهر وی این سکه پرکار کرد

سپهری که بینی چورخشنده باغ ز نوروی افروخت چندین چراغ
صلی الله علیه و آله علی الخصوص شاهنشاه کشور امامت و ولایت فارس
مضمار خلافت و کرامت راز دار منیرسلونی وارث مرتبه هارونی مخصوص
بخطاب بلا ارتیاب انت اخی فی الدنیا والاخره منصوص حدیث صحیح انا و
علی من نور واحد

علی امام معلی هاشمی که بود سواد منقبتش نور دیده رضوان
سلام الله علیه و علی ائمة المعصومین و اولاده الطاهرین اجمعین

اما بعد : باعث بر تنمیق این کلمات پریشان و تحریر این مقالات بیامان
آنکه مسود اوراق اقل العباد اسکندر الشهیر بمنشی شرح وقایع ایام دولت و
فرمانروائی پادشاهان عظیم القدر جلیل الشان صفیه صفویه که شموع شبستان
خاندان نبوت و ولایت و انوار مزین دودمان امامت و کرامت و بعلو نسب و
شمس حسب بزرگترین سلاطین عالم و برگزیده ترین خواقین بنی آدم و بسابقه
مکرمت ازلی و عواطف لم یزلی فرمانروای زبده و خلاصه معموره جهان یعنی
عرصه نزهت بخش ممالک ایران اند بنیروی همت و یابوری اقبال آن شهریاران
جهان صورت و فرمان فرمایان عالم معنی درسه جامد بطریق رموز درسلک تحریر
ورشته تقریر کشیده بتاریخ عالم آرای عباسی موسوم گردانید

جلد اول : از بدو ظهور دولت و طلوع آفتاب سلطنت صوری و جهان گشائی
این دودمان عالیشان و مقامات عالیه وصیت حدیث معنوی آباء و اجداد عالی
مکان که آگاه دلان کشور بطون و برگزیدگان درگاه ایند بیچون اند تا زمان
جلوس سعادت مانوس حضرت خاقان گیتی ستان ابوالبقا شاه عباس الصفوی
الموسوی الحسینی بهادر خان اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان بر سیل اجمال
رقمزد کاک بلاغت مقال گردانید

و جلد ثانی و ثالث را از آغاز جلوس همایون آنحضرت و تمکن بر سریر

سلطنت موروث مشتمل بر دو صحیفه بیان نگاشت و در آن دو صحیفه مشاطه معنی
آرای قلم پرده از روی شاهد اجمال برداشته قامت قابلیتش را بزبور شرح و بسط
آراست و بخامه گوهر افشان چهره پرداز صور اخبار گشته از درگاه و اهاب مواهب
توفیق اتمام آن یافت و بعد از قضیه ارتحال آن خاقان فردوس مکان که سریر
دولت و اورنگ فرماندهی بذات میمنت صفات اقدس و وجود فایض الجود مقدس
فرزند ارجمند و نبیره سعادتش یعنی شهریار جهان کیخسرو عهد و زمان سلطان
داد گستر و الاشکوه خاقان فریدون فردارا گروه زبینه افسر سلطنت و تاجداری
ارزنده ارایک عظمت و بختیاری نهال چمن آرای حدیقه دولت و اقبال گلدسته
گلستان جاه و جلال نوباه بوستان شاهی و گوهر اکلیل سعادت و پادشاهی
برازنده تاج و تخت کیانی فرازنده اعلام خسروانی لؤلؤ عمان جهانداری و
جهانبانی شمع شبستان معدلت و کشورستانی شجره طیبه بوستان رسالت و ولایت
نخل برومند گلستان امامت و هدایت

درخشان مهی از سپهر وجود (نظام) گرانمایه دّری زدریای جود
ز عمان شاهی گران گوهری بیج سعادت نکو اختری
برازنده افسر سروری سزاوار دیهم اسکندری

مطلع آفتاب ایهت و بهروزی مشرق لمعات فتح و فیروزی آفتاب عالمتاب
سپهر شهریاری اختر تابان برج معدلت و کامکاری سرور سلاطین عالم و عالمیان
زبده خلاصه فرمانروایان عرصه جهان خاقان بلند قدر و الامکان مظهر الطاف
حضرت اله المتخلق باخلاق جناب الله بساط سریر السلطنة الابدیه الهوید
بتأییدات المرمدیه شاهنشاه قضا قدرت قدر توامان سلطان بن السلطان بن
سلطان خاقان بن الخاقان بن خاقان ابوالمظفر شاه صفی الصفوی الموسوی
الحسینی بهادر خان ابن شهزاده مغفور مبرور نامدار مهین فرزند ارجمند خاتان گیتی
ستان فیروزی شمار صفی میرزا بن شاه عباس بن شاه سلطان محمد پادشاه

بن ابوالبقا شاه طهماسب بن ابوالمؤید شاه اسمعیل بن ابوالولایه سلطان
حیدر بن سلطان جنید که بنیت غزوه جهاد اولین سپهدار و نخستین لشکر کش این
دودمان ولایت نشان است او فرزند گرامی صاحب ارشاد گوهر دریای حقایق و
معارف سلطان ابراهیم المشهور بشیخ شاه بن سلطان خواجه علی بن صدر
الولایه موسی بن سلطان الاولیاء و المحققین شیخ صفی الدین اسحق الموسوی
الحسینی است قدس سره که علو درجات و آوازه مقامات و کراماتش در شرق و
غرب عالم منتشر و این تازه نهال حدیقه دولت از آن بوستان و نوگلی از آن
گلستان است آرایش دو جهانی یافته خاتمه کتاب بذکر جلوس میمنت مانوس
همایونش اختتام پذیرفت و بعضی از اعززه و خلایق الوفا که گاهی برسبیل تفقد و
دلجوئی نظر التفات بحال این ذره حقیر انداخته لوازم مسکین نوازی بظهور
میاورند و بعین عنایت نظر کمیاب بر آن نسخه عالم آراء انداختند بعد از مراسم
تلفظ و تحسین مشفقانه خواه از روی تکلف که معتاد ارباب درایت و سزاوار
بزرگی بزرگان دهر است و خواه بموقع و نفس الامر اشاره نمودند و تکلیف کردند
که وقایع زمان دولت جهان آرائی این پادشاه و الاجاه نوجوان و خاقان
سعادت بخت اقبال توانرا که بیمن الطاف الهی بر سریر دولت و پادشاهی قرار
گرفته بدستور در سلك تحریر در آورده نگاشته قلم عنبرین رقم گرداند فقیر حقیر
زبان معذرت گشاده معروض داشت که هر چند باعتقاد جمعی از خواص اثنای
روزگار در این جزو زمان نقاد دار العیار سخن بسیار کم است و بازار قابلیت و
استعداد کساد و کالای سخنوری که شایانی محفل افخم و اعالی داشته باشد کم
باشد بلکه نیست امانه همچنانست که امثال ما مردم هیچ میدان بمدد آنکه چند
کامه رطب و یابس بر صحیفه زمان نگاشت و خود را در تلو مستعدان دهر و دانشوران
روزگار در آورده و از پیرایه بندان دکانچه فضل و کمال شمارد و چنین کاری
بزرگ که فضیلتی سلف و مستعدان پیشین ارتکاب نموده جواهر زواهر عبارات و

استعارات لطیفه که هزاران فنون حکمت در آن مندرج و منظومست باحسن وجوه
و ابلغ بیان در رشته تحریر در آورده در جهان یادگار گذاشته محافل و مجالس انس
را ببدان زینت افزوده اند پیش گرفته خرف ریزه چند که از صحرای بیدانسی فراهم
آورده باشد تاریخ و تألیف نام نهد و آنچه قبل از این نگاشته کلك سخن طراز
گردید از غرور نشاء جوانی و روز افزونی تعلقات جسمانی بود که هر زمان که
محرک دواعی خاطر میگردیده دیده آهویین از اعتراض معترضات پوشیده داشته
بوالفضولانه بآن میپرداخت و معهدا آنچه نگاشته آمد رموزی بود که اگر یکی
از فضیلتی عصر و دانشوران دهر مرتکب این امر خطیر و شغل شگرف گردد او
را مصالح و دست افزاری باشد و الا پای بندان دامگاه تعلق و پراکنده دلالت
مشغله روزگار را که ماصدق احوال هر برنا و پیراست چه یارا و کدام نیرو کجا
فرصت که از مشغله اسباب معیشت فراغ خاطر بدست آورده بدین امر ژرف
پردازد علی الخصوص که غرور جوانی و قدرت توانائی روی بانحطاط آورده
باشد نواب کامیاب شاهی را که انشاء الله تعالی بعمر طبیعی برساند آغاز ایام
شباب و جوانی و عنفوان زمان دولت و کامرانی است و ذره بیمقدار را سنین عمر
بی بنیاد در مرحله هفتاد نزول نموده معلوم نیست که چندان از عمر امان یابد که
چند ساله و قایم زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید
طبع بهانه جو بدین عذر تمسک بسته از شروع در این مطلب تقاعد می نمود
هصرع در بزرخ این فسانه می بست دیگر باره احباء و اصدقاء در
خصوص این مدعا مبالغه نموده بعضی از ارباب فضل و کمال که در این گفتگو
سامعه افروز بودند بزبان تملطف و تودد تصدیق قول احباء فرموده اشاره نمودند
که چون شرح وقایع ایران بدستور زمان حضرت شاه جم قدر گیتی ستان سال
بسال مرقوم کلك بدایع نگار میگردد تاحین حیات مستعار و زمان قدرت و توانائی
بقدر مقدور سعی نموده ازین شغل شگرف باز مدار که جای معذرت و بهانه نیست

چون نيك تامل نمودم خرد خرده بين تصديق قول كه بر حسب الكلام الملوك ملوك الكلام بود نموده تخلف از فرمایش ایشان و تجاوز از صلاح احباء و خلائق مناسب آداب ندیده و اقتضای بندگی و غلامی این دولت ابد پیوند محرك این مدعا و سلسله جنبان این مطلب علیا گردید و توجهات صوری و معنوی اعزّه و اصداق تن خسته و خاطر شکسته را نیروافزود بهمت بلند و نهمت ارجمند و اقتضای طبع بشری پذیرای فرمانروای خرد گشته دیگر باره اشهب سبك سیر قلم سوانح نگار را در عرصه سخن سرائی بجولان در آورده شروع در تسوید و قایع سنین ایام دولت روز افزون و شرح جلوس همایون که تا ابد از شوائب زوال و نقصان مصون و محروس باد نمود رجاء و اتق و امل صادق آنکه قائد توفیق رهنمونی شاهزاده مقصود گردد تا اجل موعود حسب الاشاره دوستان صادرات احوال گزای و قضایای ایام دولت ابد پیوند این شهریار بهمال مرقوم قلم شکسته رقم گردد

ذکر جلوس نواب همایون بر سریر سلطنت و فرمانروائی ایران و شرح بعضی قضایا که در خلال آنحال بوقوع پیوست

(چون شاه جنت مکان شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیک اجابت گفت و طایر روح پر فتوحش از قفس تن پرواز نموده بعالم قدس شتافت عیسی خان قورچی باشی و اعتماد الدوله خلیفه سلطان که هر دو بشرف مصاهرت آنحضرت سرافرازی دارند و زینل خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و سایر اعیان که در پایه سریر سلطنت مصیر بودند متوجه امور دولت گشته خواص و عوام را از ولیمهدی شاهزاده عالم و عالمیان آگاه گردانیدند جمیع خلفاء و صوفیان و مریدان و معتقدان این دودمان ولایت نشان که در پایه سریر اعلی بودند فرمان مرشد کامل را بجان و دل پذیرفته به قدم اخلاص و انقیاد پیش آمدند و وثیقه در باب تفویض ولایت عهد و سلطنت و پادشاهی آن نوباوه بوستان اقبال که نشانه از آن اشارت با اشارت بوده باشد در قلم آورده

علیهی خان وزینل خان و جمیع اعیان و طالبان سلسله علیه صفویه چنانکه وثیق پیر مریدی این سلسله است تلقی باذعان بخطوط و مهر و مستجل گردانیده مصحوب محبعلی بیک لله مشهور است) که از سفید ریشان معتمد این درگاه است بخدمت آنحضرت بدار السلطنه اصفهان فرستادند او سرعت برق و باد آنصافت بمیدها را اندک روزی طی نموده سعادت بساط بوشنی دریافت و از واقعه نازله خبر داده آن صحیفه شریفه را بنظر مبارک رسانید چند نفر از ریش سفیدان و معتمدان در گاه که در دار السلطنه مذکور بخدمات دولتخانه مبارک که مأمور بودند سیما ابو القاسم بیک ابو اعلی که ایشیک آقاسی باشی حرم علیه عالیّه و ابا عنجد از صوفیان و معتقدان ایندودمان و الایست و خسرو میرزا برادر بیکر اتخان که از سلاطین زادهای گرجستان و بیک جهتان دولت قاهره است و بحکومت دار السلطنه اصفهان قیام داشت از وفور عقیدت و حسن اخلاص و صلاح دولت بجهت رفع مفاسد ملک و استقامت رعیت و آرامش خلق آنشهر معظم که مقرر سلطنت و محل اجتماع طبقات مردم و مملو از طوایف مختلفه است جلوس همایون را عاجلا بر تعزیه و سوگواری آن مصیبت جانسوز اهم دانسته در همان روز و ساعت که چهارم شهر جمادی الثانی بود در حضور چند نفر از اعزّه سادات و علماء بتوزه و آئین صوفیان این سلسله علیه بر تخت سلطنت و سریر ارشاد که میراث آباء و اجداد صفوت نهاد است متمکن ساخته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی گشادند و طنطنه کوس شهریاری نواب کامیاب شاهی را بلند آوازه گردانید که صیت پادشاهی و آوازه جلوس همایونش را به اطراف و اکناف سرحد های ممالک منتشر ساختند و ایم ساهی مبارکش را تیمناً و تبرکاً بدلات سروش غیبی بنام نامی والد نامدار و مهمین جد عالیقدر شاه صفی خواندند و آن فرخنده طالع خجسته اقبال بنیروی بخت بلند و طالع سعد ارجمند پای سعادت و فیروزی بر او رنگ شاهی و سریر پادشاهی نهاده تخت بلند پایه سلطنت را رفعت آسمان چهارم بخشیده بر سریر جد بزرگوار قرار گرفت

وضیع و شریف بیار گاه فلک اشتباه و در دولت سرای همایون جمع آمده غلغله
تهنیت و آوازه مبارکباد خاص و عام از چپ و راست برخاسته خطیب نه پایه آسمان
این ندا در داد الحمد لله الذی علی فضله و اذارجع الحق الی اهله و خلائق
زبان بدعا گشوده این ترنم سرودند .

مبارکباد بر تو تخت شاهی (نظم) ز تو روشن چراغ پادشاهی
بتو آئین دولت تازه بادا ز القابت بلند آوازه بادا
بزیب پای تخت شاهی بادا بتارک تاج ظل اللهم بادا

چون فضلالی شهر و منجمان دهر دانا یان دانش بهر ملاحظه کردند از غرائب
حالات و عجایب اتفاقات زمان جلوس سعادت مانوشن ساعتی بود بنایت سعادت
جمیع معایب نجومی معرا و کوکب مسعود در اوج شرف مقیم و خوشحال و بر
احوال صاحب طالع ناظر هر چند زیج و تقاویم مستخرجات آنسال و سال دیگر را
احتیاط کردند ساعتی بان خوبی جهت جلوس پادشاهی تا ششماه دیگر یافت نمیشد
و بر عقلا و بردوران پیشان عالم معنی و دقیقه شناسان مدارج علوی ظاهر خواهد
بود که این مقدمه اتفاق در نتایج اقبال و دلایل ثبات و بقای عمر و دولت صاحب
طالع است .

شاهزاده مکحول البصر امام قلی میرزا فرزند صلیبی نواب گیتی ستان
که در زمان والدینر گوار در ادای بی اخلاصی و هر گونه بی اعتدالی که از آثار
بیخردی ظهور یافت مکافات اعمال ناشایسته خود را بچشم خود دیده از دیدن غلظت
شده بود دعوی بینائی کرده مدعی سلطنت و جانشینی والد فر دوس مکان گردیده
در مقام تلاش شد چون از ایوان بلند ارکان قوتی الملك من تشاء منشور این
مواهب علیا بنام نامی این پادشاه مظفر لوازم پذیر کلك تقدیر شده بود اثری بر
آن مترتب نشد و بسعی دولتخواهان یکبارگی دیده فتنه بینش از دیدن شاهد
مطلوب باز ماند ارزوی خامی که با خود پخته بود بحصول نه پیوست و بر همگان

سر مدلول آیه کریمه که در حین تقال اشاره بصبر شده بود بابلغ و جهی سمت
ظهور یافت که اگر در آنوقت آنحضرت در دار السلطنه اصفهان تشریف حضور
نمیداشت مظنه آن بود که در آن جمعیت عناد کرده انواع اختلاف فتن و فتور
روی داده از غوغای عام و واقعه طلبان حوادث ایام شورش و انقلاب عظیم پدید
آید که موجب تشویش خلق الله گردد

القصة ارکان دولت قاهره سه روز بعد از فرستادن لله بیک نعش مطهر
آن محفوف برحمت حی لایموت و مخدّرات استار سلطنت و بیوتات و تجملات
پادشاهی را که در کاب اشرف بود مصحوب خود گردانیده از مازندران روی
توجه بصوب صفاهان آوردند و منازل و مراحل پیموده چون بکاشان رسیدند
نعش مطهر را در آستانه فایض الانوار امامزاده حبیب موسی و علی آبائه التحیة
و الشناء گذاشته سه روز بلوازم تعزیه و سوگواری پرداخته بعد از اطعام قراء و
اعین خدمه و حفاظ و غیرها کوچ کرده بتاریخ بیست و سوم شهر جمادی الثانی
داخل دار السلطنه مذکور شدند بشرف پای بوسی اشرف اعلی مشرف گشتند و
دعا و تنای شهریاری بادا رسانیده از مشاهده جمال جهان آرای نیر اقبال دیده
امیدشان را روشنی افروده و زنگ اندوه و ملالی که از واقعه ناگزیر آن رضوان
جایگاه آینه خواطر ارباب عقیدت را مکدر گردانیده بود بصیقل دزیافت سعادت
ملازمت اشرف زدوده گشت غنچه دلهای دولتخواهان از نشاط و خرمی چون
گلهای بهاری شکفتن آغاز نهاد و زبان اخلاص گزینان انجمن بندگی در ثنا و
ستایش حضرت آفریدگار و دعای دولت شهریار جوان بخت کامگار بدین مقال
متذکر گردید

(مشوی لراقم)

بحمد الله که از لطف الهی مزین گشت تخت پادشاهی
دگر باره جهان از لطف یزدان طراوت یافت چون گلهای بستان

ز اقبال شهنشاه جوان بخت نشاط افزای شده تاج و هم تخت
 الهی تا نشان باشد جها نرا بقا باد این خدیو نوجوانرا
 تاریخ جلوس همایون را مستعدان زیاده ازده کس بالهام آسمانی بایکدیگر
 توارد زده ^{۱۰۳۸} ظل حق یافته بودند و این معنی نیز دلیلی روشن و برهانی مبرهن
 است که سایه معدلت و کامگاری آن سریر آرای ایوان جهان داری سالهای بسیار
 بر سر کافه خلق جهان و مفارق جهانیان مبسوط خواهد بود و عامه اهل روزگار در
 زمان خجسته نشان آیین تأیید یافته حضرت اله در ظل فراغت و عافیت خواهد بود
 شعرای بلاغت شعار و سخنوران روزگار چند تاریخ مرغوب که هر یک دلیلی بر
 مبارکی و ثبات جهانداری این خسرو نامدار کامگار است گفته اند این مصرع
 نیز تاریخ و از الهامات غیبی و اشارات لاریبی است ^{۱۰۳۸} صفی پابر اورنگ شاهی نهاد
 در خلال این حال ایام افسرده دی بانتهای انجامیده هنگام بهار عالم آراء چون
 عهد خسرو جمشید فر بصد زیب و بها آغاز گشته نوروز فیروز نشاط افزا بمبارکی
 و فرخندگی رسید.

آغاز سال فرخنده فال نیلان نیل تر کی مطابق سنه ثمان و ثلاثین و الف اولین سال جلوس همایون اعلی و قایع متنوعه تا آخر سال

دگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت از ایام نوروز
 بهار دلگشا از کامرانی نشاط افروز چون روز جوانی
 خورشید جهان آرا در روز سه شنبه بیست و چهارم شهر رجب هشت ساعت
 از روز گذشته از مقام افسرده حوت بیرون خرامیده بهزاران خرمی و دلگشائی در
 شرفگاه حمل منزل گزید منزویان نهانخانه خاک از اعتدال ربیعی سراز جیب معاك

بر آورده فرش زمردین در عرصه روزگار گسترند نوخطان ریاحین در صحن
 چمن بجلوه گری در آمدند نکبت افزای باغ و بوستان شدند سوسن آزاده بده
 زبان تهنیت و میار کبادی جلوس شهریار نوجوان آغاز نهاد درختان میوه دار
 هر نقد شکوفه که در مخزن امکان داشتند بدستیاری نسیم صبا چون درم و دینار
 نثار و ایثار مقدم آن نوباره بوستان اقبال میکردند چناردلارا دستها بدعا گشوده
 ثبات عمر و دولت آنحضرت از ملاء اعلی مسئلت مینمود از و فور بهجت و شادمانی
 روزگار تازه جوانی از سر گرفت غمهای زمانه از ملک ایران بل خلق جهان
 دوری گزید.

(لراقمه)

شد تازه عرصه چمن از نکبت بهار چون بزم دلگشای شهنشاه کامگار
 نوروز گشت همچو زمانش جهانفروز شام زمانه گشت ز نوروز همچو روز
 در آن موسم چمن آئین خاقان داد گستر ظفر قرین در باغ فردوس نمای
 نقش جهان که نمونۀ از باغ جنان و تمارت دلنشین رشک فرمای رواق روضه
 رضوانست بزینت جشن نوروزی فرمانداد و فرمانبران مجلس آراستند که دوستان
 سپهر از عینک ماه و مهر بهزاران چشم بدان محفل خلد آئین نگران بودند بعد از
 انعقاد مجلس نواب کامیاب همایون که قامت با استقامتش از جامه خانه عطیه الهی
 بفاخر ترین خلعت شاهنشاهی آراسته و بخوبترین پیرایه معدلت و طراز خسروی
 پیراسته بود بکو که بخت بلند و دبدبه طالع ارجمند بدان انجمن خلد آئین که
 مشحون بصنادید ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه بود در آمد طبقات
 خلائق بسعدت بساط بوسی فایز گشتند و آنحضرت دست دریا نوال بچود و سخا
 گشاد ابواب انعام و احسان بر روی طبقات انام از سپاهی ورعیت مفتوح گردانیده
 هر یک از امراء عالیقدر و ارکان دولت و امینان بارگاه خلافت را فراخور رتبه و
 جاه بخلعتهای گرانمایه و تشریفات بلند پایه از قبایح دینار و زرینت طلا باف و

نقره باف و پوستینهای سمور ابره مخمل منقش هفت رنگ طلا و نقره تکه دار و کمرها و جیقهای مرصع بدر ولالی نمین و مندیلهای زریاری و میان بندهای قیمتی و اسبان عربی نژاد صبارفتار مع زین و یزاق مناسب نوازش فرموده هر کدام را بوجه خاص خلعت افتخار و امتیاز بخشیدند و ملازمان درگاه و عساکر ظفر پناه و ارباب اهالی و اشراف و اعیان دارالسلطنه اصفهان و ممالک محروسه را که از اطراف و جوانب بیابیه سریر سلطنت مصیر جمع آمده در آنروز فیروز حاضر بودند از اعلی و اوسط و ادنی و شاگرد پیشکان بیوتات را خلعتهای فاخر فراخور حال مکرمت فرموده چندان دیبا و زر بفت و مخمل منقش و مطبق و دارائی باف و کمخای مشجر و انواع قماش های ملون ترتیب یافته بود و بانجماعت عطاشد که از شمار محاسبان سریع الحساب بیرون بود و همچنین نسبت برعیت همین شیوه مسلوک داشته جهت بیگلربیگان و امراء و حکام ممالک محروسه عراق و خراسان و قندهار و مرو و شهبهان و آذربایجان و شیروان و قراباغ و گرجستان و فارس و کرمان و خوزستان و دارالمز و بغداد و عربستان و کردستان و لرستان و ملوک اطراف و کلانتران و مشاهیر و اعیان هر ولایتی علی قدر مراتبهم خلعتهای فاخر ارسال داشته هر یک را بنوازش خاص اختصاص دادند رجاء و اثق که در اداء این عطایا از جامه خانه مواهب لم یزلی تشریف شریف پادشاهی که طرازش به حلیه و حلل دوام و خلود مطرز و مزین و بقات با استقامتش ارزانی بوده کامیاب دولت ابدی و سعادت سرمدی باشند بحق الحق والنبی و اهله

* (شعر)

امیدوار چنانم که فیض فضل الله همیشه کام ده و شاه کامران باشد
 بقدر قامت او خلعتی بیاراید که عطف دامن او ملک جاودان باشد
 و نقود نامعدود و مبلغهای غیر محصور و محدود بسادات و نقبا و مشاهیر
 علما و ارباب صلاح و طلبه علوم مدارس و اهل استحقاق عطا فرموده درم و دینار

بیشمار در دامن امیدشان ریختند و بسرداران سرحد ها و صاحبان جیش و لشکر و محافظان ثغور و حارسان قلاع نیز انعامات بیکران و احسان بیدریغ فرموده موجب و مرسومات چند ساله لشکریان که جهت ترددات سفر و یساقهای پی در پی دیوانیانرا فرصت دادن آن بالکلیه نشده بود در دیوان باقی بود در اینوقت اکثر در دارالسلطنه اصفهان از خزانه و بیوتات معموره داده خاقان گیتی ستان را از حقوق لشکریان بری الذمه گردانیده رسد متوفیات را بورته ایشان رسانیدند و ابواب رعیت پروری بر چهره آمال و امانی خلق روزگار گشاده آلا ف و الوف باصناف رعایا و طبقات برابا باز گذاشته از مطالبات دیوانی سبکبار گردانیدند از جمله وجوه قیمت ابریشم که خاص پادشاهی بود و تجار و مترددین برضا و رغبت خود و بقیمتیکه قرار یافته بود از متصدیان دیوان خریداری مینمودند و هر ساله مبلغهای کلی حاصل و مداخل واجبی آن بود بمظنه آنکه مبادا عمله فعله این امر در گرفتن ابریشم از رعایا و دادن بتجاری دینانتی کرده ازین ممر نقصان و خسران بر رعایا و تجار رسد و موجب وبال شود بر طرف نموده رخصت دادند که هر کس از تجار و غیر ذلک ابریشم خواهد از رعایا بقیمتی که رضاء طرفین باشد خریداری نماید و از منافع نقاده تسعیر که مبلغهای کلی میشد گذشته امر فرمودند که عمال دیوانی را در آن مدخل نبوده باشد و همچنین چندین هزار تومان و جوهات حسابی و عین المال دیوان که نزد هر طبقه از رعایا و مودیان باقی بود چون بعضی از مودیان از میان رفته بودند ورنه را قدرت بر ادای آن نبود و بعضی دیگر مستاصل و پیریشان بودند ترجم با انجماعت فرموده اکثر را بتخفیف و تصدق معزز داشتند مجملا هیچ طبقه از طبقات انام از عطایای این شهریار کیوان غلام بی بهره نماند و بخشش این خسرو عالی مقام که دولتش ابدی باد بی تکلفات و اغراق مدح سرایان و مبالغات متعارفه ثنا گستران زیاده از پانزده (۱) هزار تومان رایج شاهی عراقی بود

ودر ایجاب ملتس ارباب سؤال همانا مضمون این بیت مشهور که از بحر طبع
سخنوران پیشین بساحل ظهور آمده در شان همت بحر خاصیت آنحضرت صادق آمده
نرفته لا بزبان مبارکش هرگز مگر در اشهد ان لا اله الا الله
اگر در این مقوله یکی از هزار گفته آید هنوز شمه از آن درد بیباچه اظهار در
نیامده خواهد بود.

(مشوی)

چون قضا دفتر و جود نوشت بکف او برات جود نوشت
کف او فلز مست و جود سحاب که از و گشت عالمی پر آب

گفتار در ظهور بلند اقبال نواب کامیاب خاقانی
که بعون حضرت سبحانی در دفع خصماء ملك
ایران سمت ظهور یافت

چون حضرت عنایت سبحانی بسابقه مکرمت و تأییدات لم یزلی فرق
فرقد سای همایون خاقانی را بافسر گرانمایه سلطنت و پادشاهی آراسته روزگار
مانند بهار دولتش سرسبزی آغاز نهاد حکمت بالغه الهی اقتضای آن کرد که بلند
اقبالی و تأیید یافتن این صاحب اقبال بین الجمهور سمت ظهور یافته و نزد ملوک
اطراف جهان و جهانیان واضح و لائح گردد لاجرم بمضمون (ع) سالی که نکوست
از بهارش پیداست از بدو طلوع نیر عالم افروز سلطنت و جهانیانی و
آغاز دولت و کامرانی هرخللی که از وقوع واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی در
بنیان قصر خلافت واقع شد و هرمنقلبی از هرطرف بمطنه آنکه ممالک ایران بی
حارس و نگهبان گردید سرشورش و فساد بر آورده از میامن اقبال بی زوالش به
اندک توجه بندگان در گاه سعی امرای دولتخواه و هر یک از مفسدان برگشته
روزگار و واقعه طلبان ضلالت شعار بر نهجی جزای عمل یافته بدیار ادبار شتافتند

که عقول عقلا در آن حیران ماند و فتوحات عظیمه قرین حال این خاقان بلند
اقبال گشته دولت خدا دادش بر عالمیان ظاهر و نمایان گشت و زمانه مضمون
اینمقال بگوش هوش جهانیان رسانید

(بیت)

خاکساران جهان را بحقارت منگر توجه دانی که در این گرد سوارى باشد
مجملا هر شورش و انقلابی که از فتنه جویان غوایت پیشه و مفسدان تباه
اندیشه در هر طرف شیوع یافت بمعاونت جنود غیبی و امداد لا ریبی تسکین
یافته موجب امنیت و استقامت احوال خلائق و عباد الله گردید چنانکه در ذیل
مرقوم قلم سوانح نگار میگردد

(شعر)

از هر طرف که چشم نهی جلوه مراد و ز هر طرف که گوش کنی مژده نظر
اول آنکه جمعی از شوریده بختان سفیه گیلانی بغی و فساد و طغیان ورزیده
شخصی را که به پسر جمشید خان موسوم گردانیده در زمان نواب گیتی ستان
بر سیل اختفا پوشیده و پنهان نگاه میداشته اند در این اوقات بر وی کار آورده
غریب شاه نام نهاده دست آویز خود ساختند و جمعی کثیر از اشرار و بیدولتان
لثام و فتنه انگیزان بیعاقبت نکوهیده فرجام بر سر او جمعیت نموده بر همزن هنگامه
عافیت خلق آند یار گشتند و سایر الناس از بیم مضرت و آسیب آنطبقه اظهار اطاعت
و انقیاد کردند مجملا تاموازی سی هزار کس طوعاً او کرهاً در دایره متابعتش سر
نهادند و سه سالاران نصب نموده از غلوی خوش آمد گویان ناقص خرد گیلانی
تسخیر کل گیلانات از بیه پیش و بیه پس بل تمامی ملك دارالمرز و رستمدرار با
خود مخمر ساخت و نخست بخطه رشت که حکومتگاه جمشید خان بود آمده بر
آنملك استیلا یافت و از آنجا عزیمت ولایت بیه پیش نمود از مردم بیه پیش
سواحب و اعیان و جمهور مقیمان لشته نشا که همیشه فتنه انگیز و واقعه طلبند

سر از دریچه عصیان و طغیان بر آورده حکومت آن بی عاقبت را پذیرفته بر سر او جمعیت نمودند وزرا و عمال گیلان و تحویلداران مال دیوان از غوغای عام و هجوم لثام سزاسیمه گشته جهت حفظ جان و صیانت ناموس و عیال خود را بکنار کشیده اکثر دست از اموال و اقال و احمال باز داشتند و آن بیدولتان دست درازیها بجهت دیوانی و مملکت تجار و اغنیاء و متمولین هر دو ولایت نموده آلف والوف تصرف کرده بیاد بینیازی دادند بیرام قلی سلطان میر صوفی حاکم دیلمان در آنکوه بحر است فتنه لاهیجان که حاکم نشین گیلان بیه پیش است مامور بود چون فتنه استحکامی نداشته و خانه کوچ اکثر غازیان صوفی در آنکوه حوالی لاهیجان اهل و عیال برداشته بجانب دیلمان رفتند غریب شاه مملکت خالی یافته بی مانع و منازعی بخطه لاهیجان در آمده بقلمه و مملکت استیلا یافت و استمالت نامها باهالی و اعیان هر ولایت تارستمدار فرستاده همگی را با طاعت و متابعت دلالت نمود چون حقایق این احوال بمسامع جاه و جلال رسید ساروخان حاکم طالش آستارا و گرگین سلطان حاکم کسکر که در قرب جوار حاکم گیلان بیه پس واقفند بدفع طاغیان مذکور مأمور گشته حکم شد که تمام قورچیان و غلامان و ملازمان در گاه که از حدود اردبیل و طوالش و طارمات و خلخال و سایر قرب جوار حاکم گیلان اتند بر سر امراء مذکور جمع شده بر نهجی که صلاح دولت قاهره باشد بدفع آنقوم فتنه انگیز پردازند امراء عظام مذکوره قبل از آنکه حسب الامر بدین خدمت مأمور گردند بنا بر قرب جوار بیکدیگر ملحق گشته متوجه خطه رشت شدند محمدی خان گوهری نیز که حاکم ولایت کوهدم است به پیشانی پیموست و امرا بخطه رشت رسیده منسوبان آن سفیه نادان را که در رشت بودند مغلوب گردانیده در آنجا رحل اقامت انداختند که بعد از اجتماع سپاه و غازیان رزمگاه بدفع یاغیان گمراه پردازند اما غریب شاه بعد از آنکه در لاهیجان تمکن یافته قلعه بتصرف او درآمد لشکریان خود را با امراء و سپهسالاران در لشته نشا

و کوچ فغان و کنار آب سفیدرود گذاشته خود بامعدودی باستظهار موافقت گیلانیان عزیمت الکاء تنکابن که در میانه گیلان و رستمدر واقع است نموده حیدر سلطان قویله حصار لو حاکم تنکابن حصار را که جهت مسکن خود ترتیب داده بود استحکام داده خود با فوجی از غازیان تا کنار رودخانه که در سه فرسخی حصار مذکور واقع است و در آنوقت طغیان داشت بمقابله اورفت غریب شاه از جلادت و تهور غازیان اندیشمند گشته جرئت از آب گذشتن نکرد و خبر آمدن امراء عظام و مغلوبیت منسوبان خود را شنیده قطع نظر از تسخیر تنکابن و آنحدود کرده از همانجا باز گردید که بمیان لشکر خود آید غازیان روملو بتعاقب شتافتند چند نفر از مردم او را بدست آورده بیدار عدم فرستادند بیرام قلی سلطان میر صوفی نیز که باجنود صوفیه از دیلمان باز گشته بر آن کوه باز آمده بودند سر راه بر او گرفته چند نفر از مردم او را بقتل آورده تا کنار آب سفید رود دست از تعاقب او باز نداشتند و غریب شاه از بیم غازیان در حرکت مسارعت نموده در لاهیجان نیز توقف محال دانسته بصد تشویش و تمب بامعدودی خود را بکنار آب رسانیده عبور نموده بمیان لشکر خود آمد غازیان صوفی نیز متعاقب او از آب گذشته به عساکر منصوره که از رشت بمدافعه او آمده بودند پیوستند ساروخان و گرگین سلطان و محمدیخان کوهدمی بعد از اجتماع سپاه قزلباش که عشر عشیر ارباب طغیان نبودند بنیروی دولت قاهره و معاضدت جنود اقبال کمر همت بدفع ارباب ضلال و پراکندگی آن هجوم رجوم بسته از رشت بیرون آمده در کوچ فغان به بگدیگر رسیده از طرفین صفوف قتال آراستند و فیما بین حرب در پیوسته جنگ عظیم وقوع یافت گروه لثام با وجود کثرت و ازدحام تاب صدمات دلیرانه جنود ظفر ورود نیاورده ننگ عظیم بر سپاه غریب شاه راه یافته جمعی کثیر و جمعی غفیر طعمه شمشیر گشته بقیة السیف بجانب لشته نشا که محل طغیان آن بیدولتان بود شتافتند امراء عظام و جنود ظفر فرجام دست از تعاقب باز نداشتند در لشته نشا نیز

قتلی با فراط کردند در حدود لشته نشا در میان بیشه و جنگل بغریب شاه رسیده
 اورا با چند نفر امیر و سردار آن قوم دستگیر کردند و در آن قلعه ده هزار کس از
 آن سفیهان ناقص خرد سبک عقل راه عدم پیموده اکثر مفسدان آن گروه که باعث
 این فتنه و آشوب شده بودند و هر يك نام خانی و سلطانی بر خود نهاده در این
 معر که مقتول گشتند و غریب شاه را دو شاخه دار بدر گاه معلی فرستادند در میدان
 نقش جهان بنظر مقدس حضرت خاقانی در آورده با قبح و جهمی بردار کشیدند و چند
 روز عبرة للناظرین جثه خبیثه اش از دار قیق آویخته بود شهر یار رعیت پرورداد
 گستر بر سایر مردم گیلان ترحم فرموده مورد عفو و عاطفت و مستمال عنایت و
 الطاف خسروانه گردانیدند اما چند نفر از بقیه مفسدان با وجود وقایع و حالاتی
 که بتحریر پیوست و قتل چندین هزار کس متنبه نشده بودند شخص دیگر را به
 ادعای برادری غریب شاه بانبیره جمشید خان عادل شاه نام نهاده اراده بغی و
 طغیان داشته اند جناب آصف صفات دستوری میرزاتقی وزیر مازندران و گیلان
 مشهور بساروتقی از این معنی اطلاع یافته در مقام تفحص و تجسس برآمده بی به
 محل اختفا و آرامگاه او برده عادل شاه مذکور را با چند نفر مفسد در حینی که
 آماده خروج و طغیان بودند بدست آورده و آن بی عاقبت بی سعادت را با فتنه
 انگیزان بی خرد بنهانخانه عدم فرستادند و آتش فتنه آن ولایت بزلال اقبال
 همایون خاقانی انطفا پذیرفته اکنون ساحت آن ولایت محل امن و امان و از خار و
 خس فساد ارباب طغیان پاک گشته خلق آن دیار سربجیب درویشی و فقیری فرو
 برده آسوده حال در ظلال مرحمت شاهانه روزگار میگذرانند.

شرح حالات خراسان و فتوحاتی که در دفع ارباب عصیان و طغیان و تسکین فتنه و فتور آن ولایت

بوقوع پیوست

از حدود و قایع و سوانح خراسان ظهور عصیان و طغیان اولاد عرب محمد
 خان ابن حاجم خان اوزبک والی خوارزم است که در ازمنه سابقه همیشه
 پدران ایشان با این دو دمان ولایت نشان طریقه اخلاص و یکجہتی مرعی و
 مسلوک میداشتند و همچنانکه در صحیفه ثانی تاریخ عالم آرای عباسی نگاشته کاک
 بیان گردیده حاجم خان و پسران او از استیلائی معاندان از ملک موروث برآمده پناه
 باستان عز و جاه آورده بودند و بمعاونت نواب گیتی ستان دیگر باره بسطنت
 ملک موروث رسیده تمکن یافت و تاحین حیات عرب محمد خان ابن حاجم خان
 شیوه مصادقت و اخلاص کیشی و یکجہتی و اختصاص بدین درگاه عرش اشتباه
 مرعی و مسلوک میداشت بعد از واقعه عرب محمد خان میان او اولاد او منازعه
 پدید آمده اسفندیار سلطان پسر بزرگتر مغلوب برادران کهنتر گشته پناه بدرگاه
 جهان پناه آورده در سفر قندهار در رکاب نصرت انتساب حضرت گیتی ستانی
 بود و از آنحضرت تربیت یافته چون پسر بزرگتر بود اورا بسمت والای خانی
 موسوم گردانیده طبقه ترکمانان صائین خانی حدود استرآباد را که مطیع و منقاد
 او امر پادشاهی بودند بمعاونت او مأمور گردانیدند و او باستظهار معاضدت آن
 حضرت بخوارزم رفته بر برادران ناموافق غلبه کرده بر مملکت مستولی گردید و
 بایک برادر خود ابوالغازی سلطان اتفاق نموده سایر برادران منازع ملک را
 دفع نموده چند محل از ملک موروث با ابوالغازی داده بر سایر محال رقم اختصاص
 کشید در اینوقت که خبر واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی با نولایت رسید حقوق
 تربیت و اصطناعات آنحضرت را بر طاق نسیان نهاده بقصد تسخیر و تصرف ولایت

مرو و نسا و درون و ابیورد و آنحدود که نواب گیتی ستانی چنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم قلم مشکبار گشته ازید تصرف نور محمد خان بن ابوالمحمد خان بن دین محمد خان بن انوش خان اوزبک بیرون آورده سی سال متجاوز است که در حوزة دیوان اعلی و تصرف امراء قزلباش است بخراسان آمد و بهمان نسبت که الکاء مذکور سابقاً باوزبکیه تعلق داشت پای نخوت و استکبار را نهاد عزم تسخیر آنولایات نمود و بدین جهت شورش و انقلاب در آنملک پدید آمده فتنه انگیزان آشوب طلب را سرمایه فساد بدست افتاد چند نفر از اعیان نسا و درون اظهار موافقت ایشان نموده کس نزد ابوالغازی سلطان فرستاده او را به آمدن آنجا ترغیب نموده وعده قلعه بیرون دادند محب علی سلطان ولد بکیش خان استا جلو که جوان جاهل و از تجربه روزگار غافل بود و حضرت گیتی ستانی بمحض حقوق خدمات بکیش خان پدرش او را تربیت نموده حکومت نسا را با و تفویض کرده بودند و اغور لو سلطان که در سلك غلامان در گاه منتظم و بیست سال بود که تربیت یافته و حاکم درون بود از وقوع واقعه هایلله حضرت گیتی ستانی و بیم موقف اعیان آنولایت با اوزبکیه تزلزل یافته پای اقامتشان سستی پذیرفت قلعه و مملکت را گذاشته بیرون آمدند ابوالغازی بیمناع و منازعی بر ولایت مذکوره تسلط یافته قلاع را بتصرف در آورد و مستحفظان بر قلاع گماشته خود بعزم تسخیر قلعه ابیورد بدانصوب در حرکت آمده اسفندیار خان تسخیر ولایت مرو را پیشنهاد همت قاصر خود گردانیده با گروه انبوه بدانصوب شتافت چون اخبار شورش و انقلاب خراسان و تزلزل احوال خراسانیان بعرض عا کفان آستان اقبال آشیان رسید از در گاه معلی مؤتمن الدوله زمان بیک ناظر و تفنک چی آقاسی را که از معتمدان دولت قاهره بوفور خرد و کاردانی متصف و بتجربه روزگار مہذب بود جهت دفع فتن و فتور خراسان و اطمینان قلوب خراسانیان و نظام و استحکام قلاع اختیار فرموده با گروهی از افواج قاهره و تفنگچیان

رکاب اقدس روانه آنطرف فرمودند و او بائین شایسته متوجه آنصوب گردید هنوز زمان بیک با نجا نرسیده بود که بنیروی اقبال و آوازه وصول عسا کر ظفر مآل آتش فتنه آن بد اندیشان بتیغ آبدار امراء نامدار و غازیان نصرت شمار آندیار منطفی گشت تبیین اینمقال و مفصل این اجمال آنکه چون سلاطین خوارزم بخراسان آمده علم نخوت و غرور برافراختند استمالت نامها بامرا و بزرگان و سرخیلان ایل و عشایر ترکمان از قراتاش و جلایز و سالور و غیر هم که چندین سال بود که سر بر بقیه اطاعت و فرمان حضرت گیتی ستان در آورده نوازش و تربیت یافته و همواره مراسم بندگی و دولتخواهی ایندولت ارجمند بظهور می آوردند فرستاده از آن طبقه رحمن قلی سلطان قراتاش را بامیر الامرائی آن طایفه موسوم گردانیده وعده های جمیل دادند و فوجی کثیر از سرخیلان قبایل ترکمان سیما رحمن قلی مذکور روی از این دولت ابدی تافته قریب شش هفت هزار کس جمعیت نموده در مقام معاونت سلاطین مذکور در آمدند و اسفندیار خان چون باجنود خوارزم بمرو رسید در حوالی سواد شهر فرود آمده خیمه اقامت نصب کرده و با عاشور خان چکنی حاکم مرو ابواب مراسله مفتوح داشته خواست که استظهار موافقت مرویان بلطایف الحیل او را از قلعه بیرون آورده بر آن ولایت استیلا یابد اما عاشور خان حارسان بر قلعه گماشته خود با فوجی از قزلباش و جمعی از تفنگچیان از قلعه بیرون آمده در برابر جنود اوزبک سیاه آراست و از آنطرف اسفندیار خان در کمال نخوت و غرور بمقابل سیاه منصور در آمده فیما بین نبرد قوی اتفاق افتاد و جنود ظفر ورود قزلباش داد جلادت و مردانگی داده بر آن فتنه کثیره غالب آمدند و اسفندیار خان مغلوب گشته در کمال اضطراب احمال و اثقال گذاشته روی بوادی فرار آورده و اردوی او تاراج غازیان ظفر شمار گردید و ابوالغازی سلطان بعد از تسلط بر قلعه نسا و درون چنانچه مذکور شد بر سر ابیورد آمد جمشید سلطان که از زمره غلامان خاصه شریفه گرجی و برتبه

امارت سرافراز و حاکم ایبورد بود و غازیان ابرلوی افشار ملازمان او پای تبات و قرار استوار گردانیده قلعه را استحکام دادند و منوچهر خان حاکم مشهد مقدس را از واقعه اخبار نمودند منوچهر خان امراء عظام قرب جوار خود را از واقعه آگاه گردانیده بجانب ایبورد در حرکت آمد و امراء عظام خصوصاً بیرام علی سلطان بیات حاکم نیشابور و احمد سلطان چکنی حاکم سبزوار و غیر ذلک هر يك باقشون و لشکر آراسته بمنوچهر خان ملحق گشته بمحاربه او شتافتند ابوالغازی از توجه سپاه قزلباش آگاه گشت مملکت را نهیب و غارت نمود اموال غارتی را از دواب و غنائم پیش انداخته عزم نسا نمود چند فرسخ نرفته بود که طلیمه سپاه ظفر پناه باورسیده ابوالغازی عطف عنان نمود باجنود اوزبکیه و ترکمان بمقابله لشکر نصرت اثر درآمده از جانبین صفوف قتال آراسته فیما بین حربی صعب در پیوست و غازیان بعد از کوشش و کشش بسیار بر آن گروه اشرار غالب آمده ظفر یافتند و ابوالغازی مقهور و مغلوب سپاه نصرت شمار گردیده دست از اسباب غارتی باز داشته بجانب درون رفت منوچهر خان و امراء عظام خالی بودن مشهد مقدس را در اینوقت صلاح ندانسته باز گشته هر يك بمقرحکومت خود شتافتند زمان بيك که با گروه تفنگچی بساحت ملك خراسان در آمد خسرو خان بیگلر بیگی استرآباد با امراء و عساکر تابعه از چشگرک و حاجیلر و غیر هم باو پیوستند و آوازه وصول لشکر عراق در آندیار شیوع یافت از زمره امراء عظام علیار خان گرایلی که از قبایل جغتای و امراء معتبر این درگاه و صاحب جیش و لشکر موفور طایفه مذکور است بیشت گرمی جنود قاهره با فوجی از گرایلی و جلاپرو کرجوئی بر سر رحمن قلی قزلباش و گروه ترکمانان که ازین دولت روگردان شده بر سر آن تیره روزگار جمعیت نموده بودند رفت و فیما بین فریقین محاربه صعب روی نموده علیار خان بنیروی دولت قاهره بر آن مخازیل که قرب شش هفت هزار کس بوده غالب آمده نقش وجود فوجی کثیر از آن طبقه بدستگیری تیغ تیز و پایمردی

شمشیر خونریز از صفحه حیات سترده گشت و آتش طفیان آن گروه فتنه انگیز فزونشته بقیه السیف از کرده نادم و پشیمان سر بر بقیه بندگی در آورده ریش سفیدان نرد زمان بيك آمده مترصد ارجاع خدمات و ظهور دولتخواهی بودند چنانکه رحمن قلی مذکور پسرش را بدولتخواهی این خاندان امامت و ولایت بقتل آورد اما ابوالغازی چون بحوالی نسا و درون رسید مردم نسا را استمالت داد و بمحافظت قلعه ترغیب نموده خود بدرون آمد در آنجا خبر مغلوبیت رحمن قلی و ترکمانان اعوان و انصار خود و وصول عساکر عراق باو رسید تاب توقف نیاورد اراده باز گشتن بدیار خود کرد و جمعی کثیر از اهل قلعه و مردم مملکت کوچانیده با اموال و غنائم بسیار و دواب بی شمار که جمع آورده بود راه خوارزم پیش گرفت و چون زمان بيك از این معنی آگاه گشت علیار خان را با فوجی از جنود گرایلی و غیره بر سر او فرستاده او از درون کوچ کرده در هیچ مرحله توقف ننموده قریب به بیست فرسخ راه طی نموده بود که علیار خان با اندک مردمی بایلغار باو رسید از طرفین دست بآلت کارزار برده محاربه عظیم روی داد و ابوالغازی را هراس بیقیاس راه یافته جنود منصور باقبال روز افزون همایون بر او غالب آمدند و در این مرتبه شکست عظیم یافت و فوجی کثیر از جنود مخالف بر خاک هلاک افتادند و او با بقیه السیف دست از اسباب و اموال و خلقی غفیر که کوچانیده بود باز داشته بسرعت برق و باد راه هزیمت پیموده یراق و اسباب و کره نایها و اسبابهای جنبیت و کوتل که همراه داشت بدست در آمد و علیار خان مظفر و منصور باز گشته غنائم و اسیران را باز گردانید صواحب ولایت نسا چون از سلاطین مزبور مأیوس شده بودند بعضی شعار دولتخواهی قزلباش ظاهر ساخته اظهار شاهی سیونی کردند و جمعی از بکیه که در قلعه مانده بودند با صواحب نسا بدمطنه و از موافقت ایشان مأیوس گشته هزیمت غنیمت شمرده روی بوادی فرار آوردند و زمان بيك استمالت نامها باعیان و اهالی قلعه نسا فرستاد جمعی که

اظهار شاهی سیونی مینمودند چند نفر را بادعای آنکه محرک ماده فساد ایشان بودند بقتل آورده قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره دادند و بنیر وی اقبال مصون از زوال حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی قلعه مذکور که در متانت و استحکام شهره آفاق است بار دیگر بتصرف جنود قزلباش قرار گرفت و زمان بیک حارسان کار آگاه و تفنگچیان کاردان تعیین نموده استحکام داد و محب علی سلطان استاجلو و اغورلو سلطان غلام را که حکام سابق نساودرون بودند و در هنگام فتور حقوق تربیت و نمک پروردگی چندین ساله این دولت سرمدی را منظور نداشته از جین و بد دلی دست از حراست قلعه بازداشته بیرون آمده بودند و در جان سیاری و ملاحظه حقوق و لینعمت که در هنگام شدت بیشتر رعایت میباید کرد تقصیر نموده بودند جهت عبرت و تنبیه دیگر بندگان در گاه حسب الاشاره خاقان جم جاه گردون بار گاه زنده پوست کنده اجساد ایشان را عبرة للناظرین از دروازه قلاع آویختند و ساحت آنولایت از خار تعرض اهل عدوان و ارباب طغیان پاک گشته هر فساد و اختلالی که روی داده بود بمیامن اقبال و مساعدت بخت فرخ فال همایون خاقان کامگار و سعی بندگان جان نثار باصلاح انجامیده از در گاه معلی حکام مجدد تعیین یافت و مفسدان جزای عمل یافته از هر کس اظهار اخلاص و دولتخواهی بظهور آمده بود بانعامات و سیور غالات نوازش یافت خسرو خان بیگلربیگی استرآباد و امراء تابع او رخصت یافته هر یک بحکومتگاه خود شتافتند و زمان بیک بعد از انتظام مهمات آنجا و انجام ضروریات قلاع متوجه مشهد مقدس معلی گردید از غرائب حالات و عجائب اتفاقات که بتائید سبحانی و نتایج اقبال خاقانی بظهور آمد فرستادن ابوالغازی سلطان است بدر گاه جهان پناه شرح واقعه آنکه چون اسفندیار خان و ابوالغازی سلطان در خراسان کاری نساخته هر دو خائب و خاسر باز گشته بخوارزم رفتند میانه برادران وحشت پدید آمده بمنازه انجامید و اسفندیار بلطایف الحیل بر او دست یافت او را گرفت و چون از

جرئت و جسارتی که از او در آمدن خراسان واقع شد نادم و پیشیمان و در مقام اعتذار بود معینا برادر بد مظنه گشته بود او را بآمدن در گاه معلی خبر کرد او نیز از خوف مضرت و بیم آسیب برادر راضی بآمدن گشته اسفندیار خان او را بمعتمدان خود نزد زمان بیک بمشهد مقدس معلی فرستاد و این مقدمه را دلیل اخلاص و وثبات دولتخواهی خود کرده اعلام نموده بود که چون درازمنه سابقه همیشه یکی از سلاطین زاد های خوارزم در در گاه سپهر اشتباه پادشاهی بملازمت و بندگی قیام داشته بنابراین برادر ابوالغازی را فرستادیم که در خدمت اشرف اعلی خانی عذر تقصیرات خواسته بملازمت و بندگی قیام نماید و زمان بیک او را بمعتمدان بدر گاه معلی فرستاده در همدان پیاپی سریر اعلی رسید منظور نظر التفات گشته بنا بر صلاح دولت او را بدار السلطنه اصفهان فرستادند که در قلعه طبرک معزز و محترم نگاه دارند که بعد از معاودت موکب ظفر قرین بدانچه صلاح دولت باشد بعمل آید

ذکر قضایائی که در سرحد دار السلطنه هرات

و مار و چاق مر غاب صورت وقوع یافت

در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم کلک نکته پرداز گردیده که ندر محمد خان بن دین محمد خان والی بلخ و توابع برادر امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان بنا بر قرب جوار خراسان برهنمونی خرد خرده دان قریب بده سال بود که بانواب گیتی ستان اظهار اخلاص و اتحاد نموده متواتراً ایلیچیان کاردان با تحف و هدایا فرستاده مکاتیب صداقت اسالیب ارسال مینمود و از جانب آنحضرت نیز عنایت نامهای نامی و تنسوقات لایقه گرامی ارسال میرفت و فیما بین آمد و شد مفتوح و طریق صدقت و دوستی مسلوک بود در این هنگام که واقعه هایله حضرت گیتی ستانی روی داد و از هر طرف واقعه طلبان روزگار و فتنه انگیزان اشرار

که همواره طلبکار فتور و آشوب اند سر بشورش و فساد بر آوردند طایفه اوزبکیه و مردم ندر محمد خان نیز گروهی پای از دایره ادب بیرون نهاده بولایت بادغیس دارالسلطنه هرات آمده تاخت نموده غارتی چند کردند و غلات آنحدود و ماروچاق و توابرا سوخته دست بویرانی و خرابی گذاشتند و فوجی تا قلعہ ماروچاق آمده در حوالی قلعہ نزول کردند خسرو سلطان حاکم ماروچاق و غازیان شاملو و غیره و ملازمان او همت بحراست قلعہ گماشتند هر چند دستور نیست که قلعہ دار از قلعہ بیرون آمده با خصمان بیصرفه جنگ کند غازیان ماروچاق از وفور شجاعت حاکم و غیرت و مردانگی خود تاب نیاورده همه روزه فوج فوج بیرون آمده بابهادران اوزبک مجادله و محاربه نموده در هر مرتبه چند بهادر نامی بقتل میرسیدند و از غازیان نیز جمعی شربت شهادت مینوشیدند و تا دوازده روز اوزبکیه در پای قلعہ اقامت نموده چون دست قدرت خود را از دامن خاک ریز آن کوتاه دیدند از حصول مطلب مایوس و خائب و خاسر باز گشتند و دیگر باره فوجی از جنود اوزبک بیلا مرغاب آمده اراده نموده بودند که در آنجا قلعہ احدات نمایند که مقابل کوب قلعہ ماروچاق بوده باشد خسرو سلطان و غازیان عظام لشکر ماروچاق بر سر آنجماعت رفته فیما بین جنگ شد بعد از قتال و جدال غازیان غالب آمده جمعی از اوزبکیه بقتل آمدند و جنود اوزبک کاری نساخته باز گردیدند فوجی از متمردان قیچاق نیز که در حوالی دارالسلطنه هرات میباشند و تابع بیگلربیگی خراسانند اراده بغی و طغیان نموده آثار خلاف از ایشان بظهور میرسد حسن خان شاملو بیگلربیگی خراسان بعزم تنبیه ایشان از هرات بیرون آمده با جنود موفور بر سر ایشان رفته چند نفر از معتبران آنطایفه را بدست آورده بجزا و سزا رسانیده و آنگروه طاغی تنبیه یافته سایر الناس پای در دامن ادب پیچیدند

القصه چون زمان بیک سپهسالار خراسان چنانچه مذکور شد بعد از فراغ خاطر از نظم و نسق قلاع نسا و دزون بمشهد مقدس معلی آمده در آنجا نیز هر

گونه مهم ضروری بود سرانجام داد بجهت دفع بی اندامیهای اوزبکیه و نظم و نسق قلعہ ماروچاق و نزه تو و مهمام ضروریه آنسرحد عزیمت دارالسلطنه هرات نموده باتفاق منوچهر خان حاکم مشهد و امراء عظام و عساکر ظفر فرجام که جمع آمده بودند متوجه آنصوب گردید حسنخان بیگلربیگی غوریان را استقبال نموده در آنجا بایگدیگر ملاقات نمودند و باتفاق متوجه نظم و نسق قلاع گشته موازی هزار خروار غله جهت ذخیره قلعہ ماروچاق سر برآه نموده موازی یا نصد نفر تفنگچی بحراست قلعہ تعیین نموده بادیگر ضروریات قلعہ روانه نمودند و تا دو هزار کس از جنود قاهره و تفنگچیان و تفنگچی باشیان رکاب اشرف همراه ذخیره و بیراق مذکور کردند که محافظت نموده بقلعہ رسانیده باز گردند و خود نیز متعاقب کوچ کرده بدارالسلطنه هرات رفتند و همچنین ضروریات قلعہ نزه تورا که از قلاع مشهوره خراسان است سرانجام نمودند و در حدود ماروچاق جمعی از جنود اوزبک بمقدمه الجیش قزلباش دوچار گشته بچنگ در پیوستند بعد از ستیز و آویز که از طرفین وقوع یافت جیوش منصوره غالب آمده فوجی از اوزبکیه مقتول گشتند و غازیان و تفنگچی باشیان خدمت مرجوعه را بتقدیم و ذخیره و بیراق را بقلعہ رسانیده بحاکم قلعہ سپرده عود نمودند از امرای معتبر اوزبکیه و اوراز قوش بیگی نامی حاکم جیجکتو و میمند که از جانب ندر محمد خان حارس سرحد ماروچاق و مرغاب الکاء قزلباش بود و دونفر از میر زادهای اوزبکیه اقوام او در معارکی که بتحریر پیوست هر مرتبه یکنفر دستگیر شده ایشانرا نزد زمان بیک آوردند یکنفر را بدرگاه جهان پناه فرستاده یکنفر نزد او بود در هنگامیکه زمان بیک با عساکر منصوره در هرات بود او به رای خود یا باشاره ندر محمد خان علی ای التقدیرین از کرد ها نادم و پشیمان گشته بازمان بیک طرح الفت و آشنائی انداخته مکاتیب دوستانه ارسال داشت و اظهار نموده بود که از جانب پادشاه ما بدستور زمان شاه غفران دستگاه ضابطه صلح و رابطه دوستی استحکام دارد و بی

اندامی که از طایفه اوزبکیه در سرحد صدور یافته اجمعی برتا ول و المانچی بودند
 که بخود سزا تاخت و غارت و مراکتب آن اعمال گشته بعضی جهلا و بیدولتان نیز
 داخل آن گروه گشته بوده اند و ما بعد از اطلاع بمنع ایشان پرداختیم و بعد ایوم
 آنچه لازمه محبت و دوستی بظهور می آید و عنقریب از جانب پادشاه ما ایلی معتبر
 جهت ادای مراسم تعزیت و تهنیت و مبارکباد جلوس همایون بیایه سریر اعلی خواهد
 آمد و در طین مکاتب محبت طراز استدعای اخلاص میرزادهای مذکور نموده بود
 بزمان بیک نیز بمصلحت وقت عذر پذیر گشته بنا بر استقامت احوال سرحد و آرمیدگی
 خلق الله جواب مکاتب او بر نهج دوستی نوشت و حقایق حالات را بیایه سریر اعلی
 عرض نموده و بیکفر از اقوبای او را از قوش بیگی را که نژاد او بود برخصت فرستادن
 یافته گمیل کرد و بیکفر دیگر را که بدر گاه معلی فرستاده بود وعده کرد که
 التماس استخلاص او از بدر گاه جهان پناه نماید اما معلی خان پادشاه ما و امراء انهر
 نیز دو نفر از ملازمان عاشور خان حاکم مرو را که در حوالی چهار جو گرفتار شده
 بیغار آزاده بودند رعایت نموده با فرستاد و چون خاطر از طغیان سلاطین اوزبکیه
 فی الجمله اطمینان یافت زمار بیک از دوازده سلطنه هرات کوچ کرده بمشهد مقدس
 آمد و امراء عظام هر بیک بمقام خود رفتند و چون در اینستال آوازه آمدن عنکر
 روم بجانب عجم شیوع یافت و عزیمت موکتب مقدس خاقانی بدفع شر رومیه به
 دیار عراق عرب و آذربایجان تصمیم یافته بود حکم معلی بنفاد پیوست که زمان
 بیک فوجی از تفنگچیان جلو را که همراه او بیاید بدر گاه جهان پناه فرستد که در
 موکتب همایون باشند و خود باقیه جنود ظفر و رود جهت اطمینان قلوب خراسانیان
 و استقامت احوال عجزه وزیرستان آتولایت در مشهد مقدس قشلاق نماید که
 انشاء الله تعالی در سال آینده بدینجه صلاح دولت قاهره بوده بعمل آید
 از سوانح آمدن خیرات خان است که از امراء بزرگ سلسله علیه قطب
 شاهیه است از جانب هند دکن چون از قدیم الایام سلاطین عظام دکن با این

دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص و عقیدت مرعی و مسلولک میدارند و والی
 سابق کلکنده که یزاد زاده و داماد محمد قلی قطب شاه بود از دار دنیا بسرای
 عقبی انتقال نموده سلطان عبدالله که خلف صدق و مهین فرزند ارشد کا مگار
 سلطان محمد امین قطب شاه بود بر سریر سلطنت و اورنگ قطب شاهی تمکن
 یافت بیادت مألوفه آباء و اجداد خیرات خان ترا بجهت تجدید قواعد ارادت و
 اخلاص و اظهار خلوص عقیدت و یکدلی بیایه سریر اعلی که مقبل شاه عالمیان
 است فرستاده بود در بندر عباسی جرون خبر محنت اثر واقعه هایله حضرت گیتی
 ستانی و مؤرده جلوس سعادت مانوس همایون اعلی خاقانی باور رسید روی توجه
 باستان سعادت نشان آورده در دولتخانه مبارک نقش جهان دار السلطنه اصفهان
 شرف بساط بوسی دریافت و تعف و هدایاء لائقه که بر سر پیشکش فرستاده بود
 بنظر انور در آورده مشمول نوازش و الطاف گردید

**ذکر لشگر کشی خسرو پاشا سردار روم بملک
 عجم و نهضت رایات ظفر آیات بدفع رومیه و
 قضایائیکه در خلال اینحال در آذربایجان
 و هر طرف روی داد**

کمیت جهان پیمای قلم در عرصه سخن گذاری بدین آئین تک و دو مینماید
 که چون رومیه از واقعه هایله حضرت فردوس مکان خبر یافتند و مور او گرجی
 حرام نمک که عصیان و طغیان او در گرجستان و بروم رفتن او در تاریخ عالم آرای
 عباسی ذکر شده محرک فتنه و باعث فساد بود و خواندگار روم باغوا و تحریک
 اهل عدوان و متعصمان مذهب خیر و پاشا وزیر اعظم را سردار لشگر بشمار روم

کرده بعزم انتقام قضایای زمان فرخنده نشان حضرت گیتی ستان فردوس مکان
بسیر عجم مأمور گردانیده و موراو مرتد نابکار برفاقت سردار معین گشت فتنه
انگیزان سرحد آذربایجان و واقعه طلبان اکراد رومیان خطه و ان و آخسه و
موصل وقایع مذکور را فرصت دانسته از همه طرف در مقام فتنه انگیزی و دست
درازی شدند از اولیاء دولت قاهره رستم بیک دیوان بیگی که در زمان حضرت
گیتی ستان بحراست سرحد آذربایجان مأمور بود و ازو در آن سرحد مردانگیها
صدور یافته بوفور شجاعت و جلالت و حسن تدبیر بلند آوازه گردیده بود
لازم دانست که بدستور زمان حضرت گیتی ستانی لوای اقتدار افراخته مخالفان
سرحد را گوشمالی دهد و باد نخوت و غروری که از وقوع این واقعه در دماغ شوریده
آنطبقه در حرکت آمده بشعله شمشیر آتش فشان فرو نشانند بدین عزیمت باتفاق
امراء عظام و عساکر ظفر فرجام سرحد آذربایجان که بمتابعت و مرافقت او مأمور
بودند از دارالسلطنه تبریز دو مرتبه بجانب وان و ارجیش و اخلاط و عاد لجواز
رفته هر جا بر مخالفی دست یافت از بای در آورده جمعی کثیر از رومیه و اکراد
بتخصیص عشیرت محمودی و حکماری و غیر ذلک را که دم از موافقت رومیه میزدند
بدیاری عدم فرستاده آنحدود را نهیب و غارت نموده چندین هزار راس از دواب
و اغنام و مواشی آورده در کمال شوکت و بلند نامی و اقتدار مراجعت نمودند و
همچنین فوجی از اشرار و فتنه انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوک و شهر زور
و متمردان عرب که باراده بغی و دست درازی سراز در پیچه عصیان بر آورده باعث
آزار و اضرار خلق الله و برهمزن هنگامه عافیت مسلمانان بودند حکام کرام
و بیگلربیگان عراق عرب و شهر زور بتأدیب ایشان پرداخته فوجی کثیر از عرصه
هستی بیادیه نیستی فرستادند القصه از هر طرف که آواز مخالف و شورشی بر
خاست بمساعی جمیله بندگان در گاه و شعله شمشیر آبدار یکجهتانه دولتخواه
تسکین یافته همه روزه سر خود سران یاغی طاغی که جزای دراز دستی یافته در

دست اولیاء دولت قاهره کشته گشته بودند خروار خروار بیابیه سریر آسمان قدر
فلک مقدار آورده در میدان نقش جهان اصفهان بنظر خجسته منظر شهر یار فیروز
بخت بلند اقبال میرسانیدند و در خلال اینحال از انهای منهبان و عرایض امراء
سرحد و وصول جوایس بتتحقیق پیوست که خسرو پاشا که بسرداری و لشکر کشی
دیار عجم مأمور گشته باخیل و سپاه موفور روم بدیاری بکر رسیده غالب ظن آنست
که لشکر بسمت بغداد کشد بنا بر آن نهضت موکب همایون بدانصوب تصمیم یافته
و از زمره مقربان بساط اقدس خلف بیک سفره چی باشی را که بکمال شجاعت و
کاردانی اتصاف دارد پیشتر بدانصوب فرستادند که جنود آنحدود را جمع آورده
از نیک و بد سرحد خبردار باشد و نوید توجه و آوازه نهضت موکب همایون را
در آنسرحد منتشر سازد که در حفظ و حراست مملکت و استحکام قلعه مردانه بوده
منتظر وصول موکب نصرت قرین بوده باشند و رکن الدولة القاهره مبارزالدین
زینل خان شاملو را بمنصب والای سیهسالار کل لشکر ایران اختصاص داده
بدین رتبه نامی و مرتبه گرامی سر بلند گردانیدند و رایات فیروزی آیات جاه و
جلال باطالع سعد و بخت فیروز از مقر سلطنت بعزم دفع مخالفان دین و دولت در
حرکت آمده بتاریخ روز سه شنبه بیست و سیم شهر محرم الحرام از دارالسلطنه
اصفهان بیرون آمدند و از راه تاج آباد نظنز روانه شده چون بلده المؤمنین
کاشان محل نزول موکب نصرت نشان گشت بزیارت مدفن شریف حضرت
گیتی ستان جنت آشیان مشرف گشته جهت ترویج روح آنحضرت تختما
کلام حضرت ملک علام و اطعام فقرا و مساکین و خیرات و تصدقات اقدام فرمودند
و از تربت مقدس و روح مظهرش استمداد همت فرموده لوای جهان گشا بصوب
مقصد افراختند و بعد از مسالك و مراحل بخطه دلپذیر همدان که در نزهت و خرمی
شهره جهانست چنانکه شاعر گفته
همدان جای شهان از قبل آب و هوا
که در آفاق چنین بقعه خرم نبود

رسیده رحل اقامت انداختند که بهر طرف لازم آید نهضت فرمایند و روز
بروز امراء عظام و عساکر نصرت فرجام فوج فوج و قشون قشون و جوق جوق
از اطراف و جوانب رسیده بار دوی معلى ملحق میشدند و آنجا فوجی از مبارزان
قلعه دار و تفنگچیان باریک بین کماندار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند که به
اتفاق بیگلربیگی و سایر قلعه داران بحر است قلعه قیام نمایند
از سوانح آمدن گروهی از رومیه و اکراد است بجانب دارالسلطنه تبریز
بخیمال دستبرد و باز گشتن بی نیل مقصود

شرح این واقعه آنکه چون اخبار توجه خسرو پاشا بسمت موصل بوضوح
پیوست و بحسب ظاهر خاطر باذربایجان جمع مینمود زیرا که طهماسب قلیخان
بیگلربیگی فجور سعد با گروه انبوه در آنجا اقامت داشت و مقصود سلطان
کنگرلو حاکم نخجوان باقشون آراسته درخوی بخررداری آنسرحد مأموز بود
رستم بیک دیوان بیگی را که در دارالسلطنه تبریز اقامت داشت فرمان طلب
اصدار یافت که در موکب همایون بوده در دفع مخالفان رومیه مصدر خدمات
گردد و مشار الیه بموجب فرمان بدرگاه سعادت آشیان آمده بنوازشات خسروانی
سر افزای یافت و بنا بر رعایت نقدی بیک شاملورا که داروغه فراشخانه همایون
و در شجاعت و مردانگی ممتاز اقران بود و آخر رتبه خانی یافت چنانکه در محل
خود گذارش خواهد یافت بجانب تبریز فرستادند و بعضی از جنود آذربایجان نیز
که در موکب معلى بودند رخصت یافتند که اگر در آن حدود حادثه روی نماید
بمراقت او بمدافعه پردازند و الحق تدبیری شایسته بود زیرا که در اینوقت که
آوازه وصول سردار در سرحد ها شیوع یافت مفسدان سرحد وان بعزم تاخت و
غارت شهر تبریز جمعیت عظیم نموده طبقه رومیه وان و میران عشایر اکراد
خصوصاً بهاء الدین میر عشیرت حکاری و زینل بیک جلالی محمودی و سایر سرداران
عشایر با ده هزار کس عزیمت آنطرف نمودند صواب تبریز و خلق آنندیار آوازه

عزم مخالفان شنیده در شبکه اضطراب و اضطراب افتادند در خلال اینحال نقدی
بیک باجمعی از جنود ظفر ورود رسیده فی الجمله موجب اطمینان خاطر گردید
سکنه تبریز قبل از رسیدن او اموال و اسباب و عیالات خود را بنهانخانه ها و
جاهای مستحکم فرستاده بودند و جوانان جلد تبریزی بدستباری جنود اقبال و
تأیید غیبی و ائق بوده در مراقبت نقدی بیک با گروه انبوه مستعد مدافعه گشته
چون مخالفان بحوالی شهر آمدند نقدی بیک باجمعی از قزلباشیه و تبریزیان بی
خوف و دهشت بمقابله آن گروه انبوه شتافتند و در کنار رود خانه آجی که در
حوالی شهر واقع است بطاغیان رسیدند و مکرراً فیما بین محاربه
اتفاق افتاده نیران قتال اشتعال یافت و هر مرتبه جمعی از مخاذیل رومیه و اکراد
راه عدم پیمودند از اتفاقات حسنه و امداد جنود غیبی آب رودخانه طغیان عظیم
کرد که عبور و مرور سوار دشوار بود مجملأ هر چند مخالفان سعی بیشتر کردند
کاری کمتر از پیش بردند از صدمات جنود اقبال و دلیری شجاعان و رزم آزمای
هراسان گشته بسلامت باز گشتن را غنیمت شمرده بر سبیل انهنزام راه مراجعت
پیمودند و بیمن اقبال روز افزون چنین فتحی روی داده اعادی خائب و خاسر
باز گشته پای در دامن ادب پیچیدند و حقیقت بیایه سریر خلافت مصیر عرض شده
موجب انبساط خاطر گردید و نقدی بیک بنوازشات شاهانه سرافرازی یافت

از سوانح اقبال که در بدایت این سفر خیر مآل بظهور پیوست
گرفتاری خانزاده خانم سهران است اگرچه تحریر و قایمی که منسوب به
نسوان و عورات باشد در نظر همگنان عجیب و بدیع مینماید اما این خاتون مفرور
کم خرد از نقصان عقل که عامه نسوان در آن شریکند خود را عاقله دهر و اشجع
شجاعان روزگار شمرده همواره (در امور بیکه) بنسوان نسبت ندارد اقدام نموده بر
مثال جوانان دلیر چابک سواری و ترکش بندی و بیندق اندازی کردی و بشکار
رفتی سهران ولایتی است متعلقه با اکراد تابعه روم و اکراد مذکور بقبیله سهران

اشتهار دارند عمر بیک نام حاکم آنقوم در زمان گیتی ستانی چنانچه در نسخه شریف عالم آرای عباسی رقمزد کک بیان گردیده با اتفاق مخالفان رومیه بر سر کرکوک و شهرزور آمده بودند در معرکه گرفتار عسا کر نصرت شمار گشته عاقبت بکوه نیستی فرورفت کودکی از آن سلسله مانده بود و این خاتون والده اوست حسب الارث ملکه آنملک گشته از غرور و سرکشی نفس اماره سیه دار و لشگرکش آنطایفه گردید و غافل از آنکه

(نظم)

شکوهی نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان
بی اندامی بسیار از آن کوه خرد ناقص عقل در آن سرحد
ظهور یافت و در این سال نیز با گروهی از اشرار سهران بر سر کرکوک آمده بود
طایفه اردلان منسوبان خان احمد خان اردلان بر سر ایشان ریخته فوجی
از آنطایفه طعمه شمشیر و ملکه مذکور دستگیر گشت او را بیایه سریر اعلیٰ فرستادند
هر چند مستوجب انواع عقوبت بود چون با عورتی در مقام انتقام بودن در میزان
فتوت و جوانمردی سنجیده نمینمود حضرت خاقان کامیاب نقاب مروت و مرحمت
بر رخسار حالش کشیده در حفظ سیرت او توجه تام مسلوك داشتند و تقصیراتش
بعمو مقرون گشته مشمول نوازش و احسان و مطلق العنان گردانید او عواطف و
الطاف خاقانی که در حوصله حیاتش گنجائی نداشت بدین مثابه مشاهده نموده
خجلت زده و از کرده نادم گشته نزد والده و کسان احمد خان رفت که هرگاه
خواهد بدیبار خود رود

از سوانح که از مؤیدات اقبال و جزای نمک حرامی بظهور آمده مایه عبرت
اهل روزگار گردید

گشته شدن مورا و گرجی است که قرب و منزلت او در خدمت حضرت
گیتی ستانی و ظهور عصیان و طغیان و بی اندامیهای او در گرجستان و بروم رفتن

او در نسخه تاریخ عالم آرا در محل خود سمت گذارش یافته شرح واقعه
که از واردین مسکر رومیه استماع رفته بوضوح انجامید آنکه خواندگار
روم او را همزاه خسرو پاشا سردار کرده بود که چون از نیک و بد قزلباش آگاه
است بصلاح و صوابدید او عمل نماید از لطائف غیبیه بجهات مختلفه میانه او و
خسرو پاشا وحشت پدید آمده یا یکدیگر بد مظنه شدند مورا و مذکور بعضی
اسباب تجملات و اسلحه و تفنگ و یراق بسیار که بدست آورده بود حمل شتران
کرده بجانب آلتون قلعه گرجستان میفرستاد در حوالی ارض روم رو میان اطلاع
یافته و یرادر راه گرفته نزد سردار قزستاند و سردار از اینمعنی اراده فرار فهمیده او
را مؤاخذ گردانیده و عدم او را بصلاح کار خود بزوج دانسته او را بایک
پسر رشید او که همراه پدر بود و یکدو گرجی مفسد بقتل آورده بر مملکتش رقم
تملك کشید اگر دیده و دران دور بین و آگاه دلان عبرت گیرین بدیده بصیرت در
این واقعه ننگرند و بفکر دقیق در آن غور نمایند صورت اینمعنی با حسن وجهی
چهره گشا میگردد که کار پردازان نهانخانه غیب جزای بدطیبتی و کافر نعمتی
در کنار آن مدبر تیره روزگار نهادند و جمعی که توسل بدیشان حسته مایه
اعتضاد و استظهار خود میدانست و به پشت گرمی ایشان مرتکب چنین اعمال میگردد
بقتلش پرداختند من اعان ظالما فقد سلطه الله علیه بابلغ وجهی سمت و ضوح
و درجه ظهور یافت

سانحه دیگر آمدن ایلچیان ظه مورت خان گرجی است بدرگاه عرش نشان
خاقانی و قایم او در زمان حضرت گیتی ستانی مفصلا در نسخه تاریخ عالم آرا
نگاشته کک بیان گشته که از جهالت و نادانی با فساد چند نفر از گرجی های بیدین
سر از متابعت این دولت پیچیده مغرورانه مرتکب اعمال ناهنجار گردید و از
تأثر و نتایج آن اعمال در معرض قهر قهرمان زمان در آمده مملکتش و یران
و خود بیسر و سامان آواره دیار ادبار گردیده چند سال سرگشته بادیه حیرانی

بود بالاخره برهنمونی بخت اندکی از خواب غفلت بیدار گشته چاره کار در اعتدال
 واستغفار دانسته در کمال خجلت و ندامت شفعا انگیخته استدعای عفو زلات و
 معاصی که زیاده از حوصله روزگار بود از درگاه حضرت گیتی ستان نموده بر
 حسب الثائب من الذنب کمن لا ذنب له در مقام عطوفت و ترحم در آمدند اما هنوز
 چنانچه باید از جناح آنحضرت خلعت امن و کسوت امان نهوشیده بود خاطر
 دغدغه آلودش اطمینان تام نیافته که واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی روی
 داد و نواب کامیاب خاقانی در آغاز جلوس همان منشور عطوفت و امان مصحوب
 معتمدان با خلع فاخره و تشریفات زاخره ارسال داشته خاطر فاتر او را بعواطف
 و الطاف نمایان اطمینان دادند در اینوقت ایلچیان کاردان از کشیشان و رهبانان
 معتبر نصاری بدرگاه فلک اساس گردون ماس فرستاده عرض نموده بود که
 مجدداً حلقه بندگی آن آستان در گوش و غاشیه طاعت گذارش بردوش افکنده
 دست اعتصام بحبل المتین ولای آن خاندان استوار گردانیده ام چنانچه در وقتی
 که مخالفان رومیه بر سر قلعه آخسقه گرجستان مسق آمده بودند در دفع آن گروه
 با امراء و عساکر آنسرحد موافقت نموده اخلاص خود را بمنصه ظهور آورده و
 حضرت خاقان کامیاب فرستادگان او را بعین عنایت و نظر تفقد و دلجوئی منظور
 و ملحوظ گردانیده مشمول نوازش و الطاف رخصت انصراف یافتند

سانحه دیگر آمدن شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار است بدرگاه فلک
 اشتباه وی در زمان حضرت گیتی ستانی چنانچه در وقایع ایام سمت تحریر یافته
 بدرگاه عالم پناه آمده اظهار خلوص عقیدت و یکجهمتی نمود و مدتی در رکاب
 نصرت انتساب بسر برده کامیاب عزت و از مقربان بساط قرب و منزلت بود و
 بعد از رفتن بدیبار خود بمحض توجه باطنی و توسل ایندودمان قدس نشان نوبت
 فرمانروائی الوس تاتار برادرش محمد کرایخان رسیده او ولیعهد برادر که به
 اصطلاح قوم تاتار قلغان مینامند گردیده مکرر بدوستی این خانواده علیه بارومیه

محاربات کرده ظفر یافت و چندگاه در میان قوم تاتار کامروای دولت بود در سال
 گذشته از اقتضای فلکی جانی بیک کرائی عمزاده اش که منازع و مدعی سلطنت
 تاتار بوده بمعاونت رومیه بر سر کرای آمده فیما بین بنزاع و قتال انجامیده از
 بیوفائی چندی از عظامای قبیله محمد کرای در میانه ضایع گشته بدینجهت اختلال
 باحوال شاهین کرای راه یافته توقف در آن دیار صلاح ندانسته بمیان قوم تغای
 که با عظمایش قرابت نسبی داشت آمد و در آنجا واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستان
 و جلوس نواب کامکار خاقانی ظل سبحانی استماع نموده برسم ادای یرش
 تعزیه آنحضرت و تهنیت و مبارکباد پادشاهی روی توجه بعقبه علیا آورده در بلده
 طیبه همدان بمجالست مجلس بهشت نشان معزز و گرامی گشته بروجه لایق نوازش
 و مرحمت یافت و معروض گردانید که چون سعادت ملازمت ایندرگاه را بمیمنت
 و شکون منتج حصول مرادات میدانند استدعای معاونت صوری و معنوی دارد که
 دیگر باره از نتیجه اخلاص و استمداد ایندرگاه بمطالب و مقاصد عالییه فایز گردد
 و بقیه احوالش آنچه روی دهد انشاء الله تعالی در وقایع آینده در محل خود
 مرقوم قلم مشکبار میگردد

سانحه دیگر که در اواخر سال بظهور آمد و چشم زخم فتوحات عظیمه بود
 که بتحریر پیوست قضیه گرفتاری سلیم خان حاکم قلعه آخسقه است شرح واقعه
 آنکه فوجی از رومیه که در قراچه اردهان و حدود قارص و ارض روم قرب جوار
 آخسقه میباشند بتاخت آنولایت آمده بودند اندک غارتی کرده از حوالی قلعه
 میگذشته اند سلیم خان از جهالت و غرور نفس سرکش تاب نیاورده با معدودی
 از تفنگچیان و غازیان شمس الدین لو بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمده بدیشان
 رسیده بجنگ پرداخت از حوادث روزگار و تقدیرات آسمانی اسب سلیمخان در
 اثنای دو بسر در آمده او از اسب افتاد و از آسیب افتادن اسب قدرت حرکت
 و برخاستن نداشته مخالفان هجوم آورده دستگیرش کردند بدینجهت غازیان

شمس الدینلو مغلوب گشته جمعی بقتل در آمدند و رومیه سلیمخان را برداشته به مکان خود باز گشتند و در گرفتاری او رومیه دلیر گشته صفر پاشا که سردار آن گروه و خاکم قزاقه اردهان است بخیال آنکه قلعه آخقه بیصاحب مانده جمعیت کرده باجنود موفور بر سر قلعه آمد تفنگچیان حارس قلعه مردانه بحفظ و حرارت اقدام نموده آثار اقتدار بظهور میاوردند بیگلربیگان عظام قزاق و چخور سعد ازین معنی آگاه گشته بمدافعه آن گروه کمر بستند و طهمورت گرجی چنانچه در فوق مذکور شد در مقام خدمت و جانپوری در آمده بمرافقت جیوش منصوره عزیمت آن طرف نمود اما هنوز امرای و عساکر منصوره بحدود قلعه نرسیده بودند که صفر پاشا از آوازه لشکر فیروزی اثر تاب توقف نیاورده طبل ارتحال کوفته باز گردید و امرای عظام هر یک بحکومتگاه خود شتافتند و امارت قلعه به اسمعیل خان پسر سلیمخان شفقت شده اصلا نیک عم او را که در درگاه معالی بود بمعاونت برادر زاده مأمور گردانیده بدانصوب فرستادند و ضروریات قلعه از سرب و باروت و یراق سر انجام یافت در خلال این احوال اخبار متواتر گشت که خسرو پاشا سردار روم برخلاف قانون سلسله آل عثمان که هفدهم عقب را که آغاز سورت سرامت و قاسم کولی نام کرده منتهای تردد و وقت باز گشتن سراسر است از قشلاق دیار بکر بجانب موصل حرکت کرده عزم عراق عرب و تسخیر دارالسلام بغداد دارد بنا بر این جمعی از افواج قاهره ملازمان موکب اقبال از مین باشیان و یوز باشیان گروه تفنگچی و عساکر ظفر قرین بامداد و کومک بیگلربیگی و محافظان قلعه دارالسلام فرستادند و کلب علی بیک ایشیک آقایی را فرستادند که بر کیفیت و کمیت سیاه بغداد و ذخیره و مایحتاج ایشان رسیده حقیقت عرض نماید و مبلغی از نقد جهت مدد خرج قلعه داران مضحوب مشارالیه ارسال یافت خان عظیم الشان زینل خان سپهسالار لشکر ایران را سردار کل عساکر ظفر شمار گردانیده در ساعت سعد از درگاه معالی روانه آن طرف فرمودند که آمدن رومیه

ب عراق عرب و هر طرف محقق شود بدانصوب نهضت نموده بدانچه مناسب وقت و صلاح دولت باشد بعمل آورده و هر گاه حرکت موکب ظفر نشان لازم آید حقیقت معروض گرداند که بدانچه لایق دولت باشد عمل شود و مشارالیه زمین خدمت بوسیده بعزم جانفشانی در راه دین و دولت در کمال انبساط از خدمت اشرف جدا شده روی براه آورده و طبقات لشکر فوج فوج قشون قشون بآراستگی و پیراستگی مام متوجه شده سپهسالار مذکور ملحق میشدند و نواب کامیاب خاقانی با فوجی از ارکان دولت و ملتزمان رکاب اقدس سیما قورچی باشی و اعتماد الدوله و سایر مقربان و مخصوصان محفل خلد آئین در بلده همدان قشلاق فرموده مترصد لطایف غیبی بودند که آنچه مقدر الهی و مستور سراپرده غیب باشد بجلوه گاه ظهور آید و پیوسته بانبساط خاطر عاطر و انشطاط ضمیر منیر مهر تنویر بنشاط شکار و چوگان بازی و قیق اندازی مسرت بخش ضمیر انور بودند و زمستان را در آن بقعه بخوشدلی و کامیابی پایان رسانیدند

گفتار در آمدن خسرو پاشا و جنود رومیه بشهر زور و از آنجا بهمدان و در جزین و استیلا یافتن و کاری نساختن بعون دافع شر و فتن

مبارز رزم آزمای قلم در میدان سخن سرائی و عرصه معرکه آرائی دوا سیه بدین عنوان طرید و نبرد مینماید که قبل ازین رقمزده کلك بیان گردیده که چون سلطان روم و ارکان دولت آل عثمان که همیشه همت قاصر باستر داد ملک عراق عرب و بدست آوردن قلعه دارالسلام بغداد گماشته بودند واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی را فرصت عظیم شمرده خسرو پاشا وزیر اعظم را که از وزراء آن سلسله بمزید کیاست و کاردانی و افزونی دانش و استقامت رای و تدبیر امور

سپهبداری از اقران بر ترمیزبست سردار لشکر عثمانی کرده با گروه انبوه از طایفه قاپوقلی یعنی غلامان درگاه و سپاهی اوغلان و نیکچیری و امراء و حکام ممالک عثمانی از تغور اسلام و حدود فرنگستان تا سرحد ولایات عجم و خزانه موفور و توپخانه و بیراق غیر محصور بدین دیار فرستادند و از هر طرف میران سنجق و قبایل واکراد و عشایر و جمعی غنیر باو پیوسته جمعیتی عظیم در اردوی سردار فراهم آمد که در هیچ زمان سرداران روم باین استعداد از ولایت روم باین مرز و بوم نیامده بودند و امراء و پاشایان و بزرگان هر طبقه از طبقات جنود آل عثمان زیاده از دیگر سرداران سابق کردن بطوق فرمانروائی او نهاده بهیچوجه از اشاره و فرمان او تجاوز نمیتوانستند نمود و او در میانه لشکر بغایت نافذ الامر و مستقل بود و چون از دیار بکر حرکت کرده بموصل رسید شهر زور را مقدمه فتح عراق عرب دانسته نخست عنان عزیمت بدان صوب انعطاف داده توپخانه عظیمی که همراه داشت اکثر را در موصل گذاشت و جمعی را بطرف حله فرستاد که چون هنگام حصاد غله بود جسر حله را کشیده محال آن طرف نهر فرات را بحیطه تصرف در آورده آذوقه لشکر را در آنجا سرانجام داده منبر سازند که در هنگام محاصره قلعہ بغداد عسکر روم از ممر آذوقه تنگی نکشیده و خود بشهر زور آمده رحل اقامت انداخت از اقتضای قضا و حوادث خان احمد خان اردلان را که از خاصان حریم عزت و تربیت یافتگان این دولت و از سعادت مندان بارگاه قرب و منزلت است و حسب فرمان گیتی ستان فردوس مکان والی نافذ حکم طوایف اردلان است و آنولایت را طولاً او عرضاً در تحت تصرف داشت در این وقت کوفتی عارض او گشت و از حراست ملک و ترددات مملکت داری بازماند و قبایل اردلان از آوازه لشکر روم و ناتوانی حاکم بهم برآمده احوال آن دیار از انتظام افتاد و چون میر مأمون برادر او محل اعتماد نبود بمظنه آنکه مبادا از او نسبت ببرادر غدیری به ظهور آید ارکان دولت قاهره بودن خان احمد خان را در آن ملک صلاح ندیده

کس بطلب فرستاده او را بدرگاه معلی آوردند که اطبای موکب همایون بمعالجه و مداوا پردازند و در قشلاق همدان در اردوی خفر نشان بود و میر مأمون کسان معتمد نزد سردار فرستاده اظهار ایللی و انقیاد نموده و قبایل و عشایر اردلان را نیز بالضروره قدم در دایره متابعت و متاوعت نهاده در مقام خدمتکاری در آمدند و خسرو پاشا تسخیر آن ملک را مقدمه فتوحات عظیمه شمرده بمامت آنولایت قلاع آنجا را بدست در آورده قلعه گل عنبر را که حکومتگاه حکام و ولایه بشهر زور بوده خراب و ویرانی بآن راه یافته بود تعمیر نموده ذخیره و بیراق قلعه داری مرتب داشت و ایالت آن ولایت را بمصطفی پاشا تفویض نموده او را با جمعی از هر طرف و طبقه جنود روم در آن گذاشت و همچنین سایر قلاع مشهوره آن ملک خصوصاً قلعه پاشانگان را بتصرف در آورده مدتی در آن ولایت رحل اقامت گسترده میر مأمون و طوایف اردلان لوازم فرمان برداری بتقدیم میرسانیدند و زینل خان سپهسالار جیوش رعده خروش قزلباش که از درگاه والا بمقابله لشکر روم مأمور گشته تا حدود شهریان بغداد رفته در گیلانک نام محلی قشلاق اختیار کرده بود از استماع رفتن سردار بشهر زور و اقامت نمودن در آنولایت آگاه گشته از آنجا عود نموده بهاهی دشت آمد که سردار از شهر زور بهر طرف متوجه شود او نیز به ترضای وقت و صلاح دولت عمل نماید در خلال اینحال چنین معلوم گشت تقی پاشا نام را که از شجاعان نامدار امراء روم است و در میانه سپاه بلند آوازی داشت با چند سردار دیگر و قرب ده هزار نفر از جنود رومیه مقدمه العیش گردانیده تا قلعه مریوان که منتهی ولایت شهر زور است فرستاد و آن گروه از اردوی سردار جدا شده از دربند چقان که در میانه شهر زور و قلعه مریوان واقع است و راهی است در نهایت صعوبت عبور نموده بلطایف الحیل بقلعه مزبور که در پید اقتدار طایفه اردلان بود راه یافته در حریم قلعه رحل اقامت انداختند و چون مسکن و مقام خان احمد خان قصبه حسن آباد است که بجنگاه توابع همدان

پیوسته بملاحظه آنکه مبادا مخالفان دلیری کرده از مریوان بیشتر آمده بقلعه حسن آباد راه یابند از درگاه معلی قریب چهار پنج هزار کس از سپاهی و تفنگچی جدا کرده بسر کردگی جانی بیک یساول صحبت شاملو بدانصوب فرستادند که از آنراه باخبر باشند زینل خان سپهسالار نیز جمعی از عساکر منصوره را بسر کردگی ولیخان ایمانلوی افشار بهمین خدمت تعیین نموده فرستاده بود و ایشان از کیفیت و کفایت لشکر و پیش آمدن ایشان تا قلعه مریوان اطلاع یافته حقیقت را بسپهسالار اعلام نمودند که اگر صلاح دولت بوده باشد و ازو رخصت یابند بعزم دستبرد بر سر آن گروه روند و زینل خان که سرمست باده نخوت و غرور بود سر رشته تمکن و وقاری که لازمه بزرگان و سرداران عظیم است از دست داده از تندوی مزاج و استیلائی نفس مغرور و بیتابی حرب و قتال که منتج انواع مفاسد است اردوی آغروق را در ماهی دشت گذاشته سپاهی باجنود موفور قزلباش ایلغار نموده بعزم محاربه و مدافعه آن فتنه قایل مسافت بعیده را در دو شبانه روز طی کرده بی تأمل و تدبیر و بی آنکه بر کیفیت جا و مناسبت مقام اطلاع یابد و مشخص شود که طریق محاربه در آن سرزمین بچه نحو و چه عنوان درخور است در روز جمعه بیست و یکم شهر رمضان لشکر آراسته مغروران و متهوران به عزم جنگ پیشرفت رومیان یکطرف خود را آب انداخته چنان شد که از بسیاری گل ولای ستور را در آن سرزمین های قلب مجال حرکت و توانائی تک و تاز نبود و طرف دیگر که اندک گشادگی داشت خندق حفر نموده بتفنگچی و کماندار بسیار استحکام داده بودند زینل خان از بیخودی تهور و بیباکی که جهلا آنرا شجاعت مینامند و ارباب برای و تدبیر سفاقت می شمارند تیز عنانی کرده بر سر آن گروه رفت و فیما بین جنود رومیه و فتنه قزلباش در سرخندقی حربی صعب اتفاق افتاده موازی سیصد نفر بلکه بیشتر از سپاه مخالف بقتل رسیده جمعی از اینطرف راه عدم پیمودند بالاخره رومیه مغلوب گشته از خندق گریزان شدند و خود را بدامن کوه پناه قلعه کشیدند و فوجی دیگر از افواج

قاهره بر سر اردوی رومیه که از لشکر خالی شده بود رفته هر کس بدست افتاد از پای درآمد و غازیان بجهت اخذ غنیمت بمیان خیمه ها درآمدند بنهب و غارت مشغول شدند و از طرفیکه آب انداخته بودند از بسیاری گل ولای که اسبها تاسینه فرو میرفتند غازیان پیش نمیتوانستند رفت باز ایستادند رومیه چون مشاهده نمودند که عقب لشکر گسیخته شد از دامن کوه حریم قلعه که بعرضه جنگ گاه مشرف بود غازیانرا به تفنگ گرفته چنان از آسیب گلوله تفنگ که از بلندی بر مثال تگرگ بر سر غازیان میریخت متزلزل گردیدند که مجال دست و پا زدنی نیافتند و گروهی از ایشان باردوی خود باز گشته در میان خیمه ها با غازیان که باخذ غنایم مشغول بودند دست و گریبان شدند غازیان قزلباش بتصور آنکه از جانب سردار مدد و کمک بایشان رسیده بغایت مضطرب گشته مجال جمعیت یکجا و معاونت نیافته دست از غنایم باز داشته بتفاریق روی بیاز گشتن آوردند سپهسالار در همان مکان که ایستاده بود ثبات قدم ورزیده فرود آمد و سایبانی برپای کرده در همانجا نشست و بامردم خشونت آغاز نهاده بجنگ و جدال ترغیب و تحریص مینمود چنانکه چند کس را بهتر زد چون همه کس روی بیاز گشتن آورده بود و جای نامناسب و سرزمین قلب و گل ولای مانع تردد ستوران بود و آن توقف ناهنجار موجب تضییع جوانان کار آمدنی میشد زینل خان دیگر توقف مصلحت ندیده بالضروره دست از محاربه کشیده خود را پس کشید و از اعیان سپاه و طبقات لشکر قزلباش بعضی از آمد و رفت و بعضی که در میان اردو و خیمه ها درآمدند پراکنده بودند در حین باز گشتن نابود گشته قرب بیکهزار نفر بتخمین و قیاس راه عدم پیمودند شبلی سلطان حاکم شوشتر و حسن سلطنت حاکم قباغات و ولی بیک یوزباشی تکلو و یوسف بیک یوزباشی غلامان از زمرة تخیلان بودند القصه بمحض غرور و تمد مزاجی و بی تدبیری زینل خان اینواقعه دست داد بعد از این واقعه زینل خان توقف در آنجا را صلاح ندیده جمعی از جوانان کار

آمدنی را بحراست قلعه حسن آباد تعیین نموده خود باعموم سپاه از آنجا بر خاسته از مقابل لشکر روم یکسو نشست و سردار رومیه از وقوع اینحالات دلیرتر گشته از دربندی دیگر که در آن راه است عبور کرده بجنگگاه همدان در آمد و این مقدمه در بلده طیبه همدان بیایه سریر اعلیٰ عرض شد و آمدن مخالفان بمواضع و محال همدان موجب ترلزول خاطر و برهم خوردگی خلق آندیار شد و از ورود سپاه پیشمار مخالف و استیلاء و اقتدار چنین دشمنی قوی دولتخواهان ایندودمان مقدس را ترلزول و اختلال در احوال پدید آمد عقلا و مدبران کار دیده در بحر تحیر و لجه اضطراب افتادند که آیا رفع این دشمن بچه طریق توان کرد که نقصان دین و دولت نباشد و در امر معاربه رو برو جنگ سلطانی تأمل داشتند و معملاً مصلحت نمیدانستند جمعی از ارباب عقیدت و اخلاص که در حدود و قایع عظیمه صابر بوده لطایف غیبیه را که در دفع اعادی این خاندان ولایت نشان بکرات مشاهده نموده بودند با اطمینان قلب و آرامیدگی خاطر منتظر لطایفه غیبیه بودند که عنقریب شراره این شر از نسیم الطاف الهی افسرده گشته دفع این حادثه باحسن وجوه تیسر پذیرد اما عامه خلیق و ساده دلان قوم که چشم بر امر ظاهر دارند از تفرقه خاطر و پویشانی ضمیر خالی نبودند که آیا مال حال بچه انجامد از رویای صادقه که درویشان و صلحا و اتقیا مشاهده مینمودند و آنچه مهره تنجیم از طالع مسئله و اوضاع فلکی و آثار کواکب استدلال میکردند و تفالات که بکلام مجید حضرت الهی میشد صریحاً دلالت میکرد که لطف نامتناهی در دفع اعادی این سلسله علیه شامل حال منتسبان ایندودمان است و عنقریب صولت و سطوت این گروه بامداد جنود غیبی و وفور لاریبی بر وجه احسن مندفع می گردد اگر شمه از آن اشارات و آثار غریبه که بظهور میامد و هر یک از آنها از حصول مدعا خیر میداد نگاشته آید سخن بدرازی کشد از آنجمله دو تفال که عالیجناب صدر معظم مکرم میر رفیع الدین محمد الموسوی الحسینی نموده بود در

دو صریحاً مؤید اینمدعاست و بالاخره مدلول آن بظهور آمد در طی تحریر واقعه مرقوم می گردد

تفال اول بجهت استکشاف اهل بغداد و ملازمان در گاه که بحفظ و حراست قلعه مأمور و مشغول بودند بطریق معهود در اول صفحه یمنی این آیه کریمه بر آمده بود که **لا تخف نجوت من القوم الظالمین** و تفسیر این بر همکنان ظاهراست **تفال دوم** بجهت احوال رومیان که بچه انجامد و مال حال ایشان بآن ملك چگونه خواهد بود این آیه بر آمده بود که **فاخذ هم الطوفان و هم الظالمون فانجیناه و اصحاب السفینه و جعلناها آیه للعالمین و اصحاب سفینه** در اینمقام بمصداق حدیث صحیح مثل آدم کمثل سفینه نوح پیداست که حضرت اعلیٰ خاقانی ظل سبحانی است که ذریه طیبه اهل بیت و اتباع و اصحاب آن حضرتند معملاً در خلال این احوال چون زمستان بانتهای رسیده وقت تشلاق گذشت طبقه لشکر بهار با راستگی و پیراستگی تمام نمایان گشته باجنود ریاحین و ازهار قدم بر بساط جهان آرائی نهاد بقیه حالات که فیما بین جنود رومیه و سپاه حضرت پناه قزلباش بوقوع پیوست انشاء الله تعالی در طی وقایع سال نو مرقوم کلك سعادت پرتو خواهد شد

وقایع سال فیروززی مال یوننت ئیل ترکی مطابق سنه اربعین والف که بمبار کی و فرخندگی در غایت مسرت و شادمانی ظهور نمود

باز شمیم بهار کرد معطر دماغ از می گلگون گرفت لاله نعمان ایباغ
مشعله افروز دهر بهر فروغ جهان از گل و مل بر فروخت هر طرفی صد چراغ
نوروز دلفروز این سنه مبارک که بصد زیبائی و رعنائی پای دلارائی در

رکاب شرف و اقبال آورده بفرروزی و نصرت قلب افسرده دی را منقلب ساخت
یعنی شهسوار مضمار طارم چهارم باطنطنه سور و سرور و دبدبه نور و حضور
بتاریخ شب پنجشنبه ششم شهر شعبان مطابق سنه اربعین و الف که یکساعت و
چهل و دودقیقه از شب مذکور گذشته بود از سر منزل حوت بدولت سرای حمل
نزول نمود و از فیض بهار و جلوه شاهدان بساطین و از هار گلشن سرای جهان
بتخصیص نزهت آباد همدان و سرزمین های بی مثل و مانند کوه الوند که شهره
روزگار است از سبزه و سپرغم رشک گلستان ارم گشت لاله از کثرت ژاله مانند
قدح و پیاله بهر دفع افسردگی فصل شتا از آب آتش لبریز گردیده باعث
دلگرمی باده نوشان بزم نشاط گشت شاهنشاه ممالک عجم اورنگ نشین بارگاه
کسری و جم بترتیب جشن نوروزی اشاره فرموده محفلی در نهایت زینت و
دلگشائی چون بزم دلکش ارم آراستند و بساطی رشک بساط مشتری و ناهید پر
زیب تر از محفل ماه و خورشید پیراستند و اسباب تجملات شاهانه و نفایس زیورهای
خسروانه چندانکه چنان مجلسی را باید و شاید از ظروف و اوانی زرین و صراحی
های مرصع بدرر و لالی یمنی مملو از لعل مذاب آتشین و سایر اسباب در آن عرضه
دلگشا گسترده شد که بحر و کان در برابر آن بر تهی دستی خود اعتراف نمودند

(لراقمه)

چو شد مجلس آرای شاه عجم جهانرا بیاد آمد آئین جم
ندارد چنین بزم گیتی بیاد نه در عهد کسری و نی کعباد
فلک بارگاهی بدین خرم ندید و نبیند بچشم آدمی
و در آن بزم میثو سرشت مغنیان خوش آواز و نغمه سرایان بر چنگ بدل
نواز هر طرف پرده عشرت با هنک و طرب ساز کردند امرای عالیشان و مقربان
بارگاه گردون نشان و سلاطین زادهای اطراف که در آنوقت در موکب همایون
بودند خصوصاً شاهین کرایخان پادشاه زاره تاتار که شرح آمدن او بپایه سریر

در پیش ذکر گرفته دریمین و بسار آنمحل بهشت نشان علی قدر مراتبهم قرار و
آرام گرفته زبان صدق بیان بتنهیت و مبارکبادی آفروز فیروز گویا گردانیده
بدین مقال ترنم میمودند

(لراقمه)

ای مهر سپهر قدرگیتی آفروز وی ظایر اقبال ترا دست آموز
روزت همه عید و روزگار توسعه یارب که خجسته باد بر تو نوروز
بعد از انعقاد آن مجلس خلد آئین و سیری گشتن ایام فیروز نشاط آفروز
نوروز چون حقایق حالات شهرزور و محاربه که فیما بین مقدمه الجیوش رومیه و
سیاه قزلباش دریای قلعه مریوان وقوع یافته بود و بر نهجی که بتحریر پیوست
بین المعهور شیوع یافت نهضت موکب همایون نیز بدانصوب لازم آمده رایات
ظفر آیات جاه و جلال از قشلاق همدان در حرکت آمده چند روز در حدود شهر
توقف افتاد و بنا بر ترفیه حال عبادالله حکم قضا مضا عزّ صدور یافت که مردم
همدان شهر را خالی کرده بجاهای دور دست روند که از آسیب لشکر مخالف محفوظ
باشند و زینل خان نیز باعموم سیاه باردوی همایون ملحق گشت و رایات فیروزی
آیات بجانب بیلاقات در حرکت آمده که چند روزی بکیفیت و کمیت سیاه منصور
رسیده بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل شود در بیلاقات بو ضوح پیوست
که جمعی کثیر از طوایف قزلباش و طبقات لشکر در قلمرو علی شکر و در جزین
و آنحدود جا و مقام دارند از آوازه وصول سیاه روم و استیلا و اقتدار سردار در
ولایت همدان و آنحوالی لشکریان بجهت حفظ حال عیال و اطفال روی بمنازل
خود آورده اند که مردم خود بهامنی رسانند بنا بر این فی الجملة پراکنده گی بحال
سیاه منصور راه یافته بدینجهت امراء عظام و دولتمخواهان دودمان چنانچه در
فوق مذکور شد در جنگ روبرو متأمل گشته چند روزی محاربه را بارومیه در حیز
تأخیر انداختن صایب تر شمردند بنا بر آن روزی چند در بیلاقات گذرانیدند که

منتهی مطلب سردار نیز از آمدن عراق عجم ظهور یابد سرداران سپاه روم از این مقدمه دلیرتر گشته از حدود همدان تا در جزین آمدند و چون آمدن ایشان به در جزین محقق گردید زیاده از این مسامحه و تأخیر لایق دولت و سزاوار ناموس سلطنت ندانسته اردوی کیوان پوی از بیلاقیات کوچ کرده تا عقبه آو ج خرقان که در میانه در جزین و قزوین واقع است آمده نزول اجلال فرمودند که اگر احیاناً رومیه اراده پیش آمدن داشته باشند در آن عقبه که مناسب دستبرد است سر راه بر مخالفان گرفته بدانچه اراده ازلی تعلق یافته باشد بجز ظهور آید و همه روزه جوانان دلیر قزلباش و شجاعان کار طلب جوته جوته بر اطراف و جوانب رومیه محیط گشته در هنگام فرصت دستبردهای نمایان کرده سرها و اختر مهابتیه سریر اعلی میاوردند چنانکه سپاه روم از بیم دستبرد دلیران قزلباش از اردوی خود بطلب ذخیره و مایحتاج نمیتوانستند آمد و بر سردار معلوم گشت که زبده و خلاصه جنود قزلباش که در موکب همایون جمعند از بیلاقیات متوجه میدان محاربه و بعزم میدان مقابله و مقاتله مهیا و آماده اند جرأت توقف در حدود در جزین زیاده از سه روز ننموده روز چهارم طبل رحیل کوفته راه مراجعت پیش گرفتند و رایات ظفر آیات نیز متعاقب در حرکت آمده موازی سه هزار کس از هر طبقه عساکر منصوره رکاب اشرف بسر کردگی رستم بیک دیوان بیگی تعیین یافت که از اطراف و جوانب رومیه خبردار بوده در هنگام نزول و ارتحال فرصت جوی بوده آماده دستبرد بوده باشند زینل خان بدستور با جنود ظفر ورود که بهمراهی او مأمور بودند از اردوی همایون جدا شده بیک منزل پیشتر از موکب مسعودی متعاقب شتافت بعد از چند روز بتحقیق پیوست که سردار شهرزور را که آمده بود گذاشته بجانب ماهی دشت که طریق مستقیم دارالسلام بغداد است روی آورده عازم عراق عرب و تسخیر دارالسلام بغداد است بنابراین حسینخان بیگلربیگی لرستان که در موکب همایون بود رخصت یافت که بجانب الکاء خود رود که چون عبور

لشکر مخالف از حوالی لرستان واقع میشود از حدود مملکت باخبر باشد که میبادا بقلعه جستان و مندلی تعرض رسانند و در هر جا صلاح دولت و اقتضای وقت باشد باجنود لرستان بموکب نصرت نشان پیوند و در هنگام مراجعت از در جزین تا ماهی دشت چند مرتبه میانه رومیه و دلیران سپاه در اطراف و جوانب محاربات روی میداد و هر مرتبه از طرفین جمعی نابود می گشتند اما یکمرتبه در الکاء هر سینه فیما بین حربی صعب اتفاق افتاد شرح واقعه آنکه حسین خان بیگلربیگی لرستان که از درگاه معلی روانه الکاء گشته به رسیدن رسیده بود رومیان از حال او خبر یافته موازی پنجهزار کس بر سر او فرستادند از اتفاقات حسنه و نیروی اقبال رستم بیک دیوان بیگی که با سه هزار کس بجزیرداری احوال منافقان و مخالفان مأمور گشته همیشه از سلوک و حرکت ایشان آگاه بود از قصد رومیه و قوف یافته بسرعت برق و باد بمدد و کومک حسینخان شتافت و بیکدیگر ملحق شده صبحی قبل از طلوع آفتاب طلعه سپاه روم که سپاهی ایشان قریب شش هفت هزار کس بود نمایان شد از اینطرف نیز جنود ظفر ورود قزلباش و الوار صفوف نبرد آراسته روز را بترتیب مقدمات جنگ بنصف النهار رسانیده و در اول زوال دست باستعمال آلت قتال برده حمله های غریب و صدمات قوی فیما بین روی نموده تا غروب آفتاب میانه هر دو گروه بازار محاربه گرمی داشت و جنود مسعود قزلباش آثار غلبه و اقتدار ظاهر ساخته قریب پانصد نفر از رومیه قتل و مجروح گشته موازی نود اسب سقط گردید رومیه از محاربه بستوه آمده خود را به کنار کشیدند چنین معلوم شد که رومیه در اثنای محاربه آثار ضعف و انکسار در خود مشاهده کرده کس نزد سردار فرستاده مدد و کومک طلب کرده بودند و سردار موازی پنجهزار کس دیگر بکومک ایشان فرستاده بود آخر روز هنگام غروب که هر دو فریق دست از محاربه کشیده گروه قزلباش نیز ازاده برگشتن داشتند کومک رومیه رسید بنا بر آن رستم بیک و جنود قزلباش پای ثبات و قرار استوار داشته

ایستادند امارومیه دیگر متوجه معاربه نشده راه مراجعت پیش گرفتند رستم بیک
و حسینخان نیز باز گشته هر یک باردوی خود رفتند و از فتنه قزلباش و تفنگچی و
گروه الوار در اینمهر که زیاده از سی چهل نفر که چند نفر مقتول و تنه زخم دار
بودند دیگر کسی ضایع نشده بود و بعد از معاربه مذکور حسینخان بپرستان رفته
ورستم بیک باردوی ظفر قرین پیوست

سوانح غریبه که بتقدیرات ایزد متعال وقوع یافت قصه قتل زینل خان
سپهسالار است بر عقلای دهر و خرده گزینان سعادت بهر ظاهر و هویداست که
آینه خاطر عموم خلایق که صیقل زده دست قدرت صانع آفرینش و ابداع است
بهردمی از غبار وحشت تیرگی می پذیرد و هرنفس زنک کدورتش تراید میگیرد
فکیف مرآت ضمیر از کیا و ارباب فطنت که بنا بر صفای طینت از اندک غباری
تیره تر میگردد و هر گاه نسبت بعامه و اوسط الناس این معنی محقق باشد در باره
پادشاهان جلیل الشان که مظاهر صفات جلال و کمالند چه محل اشتباه پس آگاه
دلان انجمن هوشمندی علی الخصوص جمعی که در خدمت سلاطین حشمت آئین و
خواقین صاحب تمکین شرف قرب و منزلت دریافته همواره بغز مجالست و هم
صحبتی ممتاز و بعرض مطالب از سایر مقربان بساط عزت سرافراز بوده اختیار و
اعتبارشان درجه کمال داشته باشد و معهدا دعوی پیر مریدی و اخلاص مینموده
باشند واجب و لازم است که در همه حال شرط ادب و آداب چاکری و شکر گذاری
این مراتب علیا مرعی و مسلوک داشته در هنگام معاویره و گفتگو

(شعر)

سخن را چنان پایدار نگاه که آخر نیاید شدش عذر خواه
و اگر احیاناً سمند طبع تیز رفتار در مضمار سخن گذاری بقدر تندی و توسن
نماید وحد زمان بنا بر مصلحت دولت با او برفق و مدارا سلوک نماید اما رفته
رفته آینه انورش چنان زنک کدورت میگیرد که جز بصیقل تیغ آبدار زدوده

نگردد و عنقریب حوصله روزگار پذیرفته باصفت قهاری و آتش مزاجی که لازم
طبع پادشاهان ذیشان است آمیزش و اتفاق نموده بالاخره نتیجه آن بر وجهی
که مخزون خاطر خطور است از پرده خفا بمنصه ظهور میرسد

(شعر)

سخن را چنان گوی هنگام گفت که آخر از آنت نباشد شکفت
زینل خان از تندی مزاج و زیاده روی در اثناء معاویره باظهار سخنان بی
اصل وحشت انگیز که دلشرا بیم از آنت نبود جرئت و دلیری میکرد چنانچه
دوستان جانی خود را با خود بد مظنه میساخت و بتوجهات عارضی و لینعمت از
جای رفته بی ادبانه و زیاده خود سرانه سلوک مینمود و از مضمون این بیت که

(شعر)

شاه اگر لطف بیعدهد راند بنده باید که حد خود داند
غافل بود و از ظهور و صدور اینگونه اعمال ماده بی التفاتی نسبت بمشارالیه در
هیجان آمده روز بروز در طبع حقانیت سرشت همایون که گنجایش اصلاح نداشت
و از غایت تهور و فراخ حوصلگی اینمقدمه را در ظرف طبیعت جای داده چند گاه
بود که خواهان زدودن زنک وحشت از آینه خاطر انور بودند و بجهت سکوت
السنه و افواه هرزه در ایان بیهوده بهانه جو بودند تا آنکه در اثنای آمد و رفت
سردار روم بوضوح پیوست که دلیری رومیه و پیش آمدن و اذیت و خسرانی که
از این رهگذر بعجزه و رعایا رسیده فی الجمله خرابی بمحال عبور رومیه راه یافت
از واقعه جنک مریوان بود که از غرور و بیباکی طریق خزم و دور اندیشی و احتیاط
مرعی نداشته بیتابانه رفت و معهدا در محل نامناسب طرح جنک انداخته بی امر
و اشاره اشرف اعلی و بی آنکه با سایر امرا و اعیان و دولتخواهان دودمان وریش
سفیدان کار دیده و مدبران تجربه کار که بتجارب روزگار مهذب اند و در میانه لشکر
ظفر اثر بسمار بودند مشاوره نماید به رای خود مغرورانه مرتکب معاربه گشت و

باعث تفضیح جوانان صاحب غیرت کار آمدنی شد این معنی موجب ازدیاد و اسباب وحشت و افزونی انحراف مزاج اشرف گشته شعله غضب شاهانه در باره او اشتعال پذیرفت و در روزی که او را بجهت بعضی مصلحتها طلب نموده بودند مورد عتاب و خطاب گشته همان لحظه در حوالی خیمه حرم محترم خواجه سرایان حسب الامر بقتلش پرداختند آری بزرگان گفته اند « اندر سر آن روی که در سر داری » در خلال این احوال خسرو پاشا سردار مکتوبی مشتمل بر ادای مراسم تعزیه و سوگواری حضرت شاه گیتی ستان و لوازم تهنیت جلوس سعادت مألوف همایون و اظهار سلامت نفس و صلاح اندیشی خود و خیر خواهی خلائق بخدمت اشرف نوشته مصحوب باباخان بیک یوزباشی صالحی ملازم خاصه شریفه که در این معمارک گرفتار جنود رومیه شده بود ارسال داشت و در مکتوب مزبور مرقوم نموده بود که از جانب پادشاه ذیجاء فرمانفرمای ممالک روم در امر جنگ و صلح و کیل مطلق است و از وفور صلاح اندیشی و خیر خواهی عباد الله محاربه با قزلباش در خاطر خطور نداشت چون زینل خان از مستی صهبای غرور تیز عنانی کرده لشکر بمریوان کشید با وی جنگ و جدال شد امید که آنچه خیر و بهبود خلائق باشد از طرفین بظهور آید هر چند ظاهر بود که غرض او از فرستادن این مکتوب بجز حيله و تزویر سیاهیانه نیست بلکه در این وقت عازم بازگشتن و برسر بغداد رفتن است میخواهد که بحکایات مصلحانه و لطایف الحیل چند روزی اطفای نوایر حرب و قتال نموده عسکرا بسلامت از مهلکه بیرون برد بنا بر مراعات جانب ظاهر و رعایت رسوم و عادات که جزو اعظم فرمانفرمائی و ناگزیر فرمانروایان اقالیم جهان است جواب مکتوب بوجه مرغوب نوشته فرستادند اما سخنان او را حيله و از حق و راستی عاری دانسته رستم بیک دیوان بیگی را سردار افواج قاهره نموده متعاقب سردار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند و رایات ظفر شعار نیز متعاقب بدانصوب در حرکت آمد

ذکر رفتن خسرو پاشا سردار لشکر روم بر سر بغداد و محاصره قلعه دارالسلام نمودن و بازگشتن بی نیل مطلب و آنچه فیما بین دو گروه روی داد

فارس مضماری قصه پرداز می قلم عطار د شیم در عرصه گاه مقصود بدین نمط تک و تاز مینماید که چون خسرو پاشا سردار باجنود بیشمار چنانکه مذکور شد بقصد تسخیر قلعه بغداد که غرض اصلی رومیه ازین نهضت همان بود منزل بمنزل نزول و ارتحال نموده قطع مسافت مینمود بتاریخ هشتم ربیع الاول بیای قلعه رسیده در انتظار توپخانه که در موصل گذاشته بود در طرف مزار ابوحنیفه منزل گزید و بعد از وصول توپخانه و توپچیان ماهر فرنگی بیای قلعه آمده از برج طرف شمالی کنار شط که بیرج اولیاء مشهور است تا رکنی که کنار جانب شرقی است به سرداری و حسن اهتمام خود منوط گردانیده جانب جنوبی را که بدروازه قراقیو مشهور است بدستور از برج کنار شط تا رکنی که منتهی جانب جنوبی است به سرداری زور پاشا که از بیگلربیگان معتبر دیار روم و ارکان دولت آل عثمان است قرار داده محل سیه مشخص ساخت و مورجلها قسمت کرده بهر سیه و مورجلی سرداران کار آگاه از عظمای سپاه گماشت و در شش محل اینطرف آب و دو طرف بغداد کهنه توپخانه نصب نموده توپچیان ماهر باریک بین که در شب تار بر نقطه موهوم حکم کردند تعیین نموده شروع در امر قلعه گیری کرد و از نخوت و غروری که داشت تسخیر آن بلده طیبه را که بمحارست و دورباشی حارسان و چاووشان جنود غیبی از تعرض حوادث مصون و محروس بود سهل و آسان انگاشته در آغاز

محاصره خواست که بصد مات توپهای رعد آوا هراس در دل قلعه داران بهرام
 قهر اندازد شروع در توپ انداختن و خندق انباشتن کرده در اندک روزی از
 ضروریات توپهای اژدها پیکر آتشخوار و بادلیجهای غرنده آهن گداز که شبانه
 روزی قرب یگهزار گلوله بلکه بیشتر انداخته میشد قوایم بروج مشیده عالیه
 را که در زمان حضرت گیتی ستانی ساخته و پرداخته شده بود مترزل ساختند و
 هر روز خلقی کثیر کار کرده خندق را بباک انباشتند و در هر طرف چند جا و مکان
 را مستعد یورش و مهبای دویدن کرده چند برج را با خاک یکسان و هموار کردند
 اما قلعه داران جانسپار و شیر مردان قلعه دار تکیه بر عنایت حضرت آفریدگار
 و ارواح مقدس هشت و چهار سلام الله علیهم کرده از تسلط و اقتدار رومیه خاکسار
 خوف و بیم بخود راه نداده و بجان دفع صدمات مخالفان میگردند و بالکلیه
 تزلزل و هراس از لوحه دل و صحیفه ضمیر سترده اصلا آثار اختلال در ناصیه احوال
 هیچیک از قلعه داران ظاهر و نمایان نمیشد بلکه نقد جان بهر نثار بر کف اخلاص
 گرفته در مدافعه میکوشیدند و همه روزه بین الجانبین آتش حرب و نیران قتال
 اشتعال داشت تا آنکه آوازه لشکر فیروزی قزلباش و نزدیک رسیدن موکب
 نصرت قرین شیوع یافت و قلعه از هر طرف مستعد تسخیر و آماده یورش شده بود
 بتاريخ روز جمعه سیم شهر ربیع الثانی با هجوم عام و ازدحام تمام از اطراف و
 جوانب روی بقلعه آورده یورش عظیم کردند و در همانروز سه مرتبه بلا فاصله
 هجوم آورده از عقب یکدیگر میامدند و در هر مرتبه جمعی هدف سهام قضا و تیر
 تقدیر شده راه عدم میبیمودند مرتبه چهارم چون مور و ملخ از رخنه ها که در
 بروج و جدار پدید آمده خندق از خاک پر شده بود صعود نموده چند آلائی که بمعرف
 رومیه عبارت از لوا و علم است بیالای بروج رسانیده نصب نمودند و جوان مردان
 قلعه دار از تفنگچی و کماندار چون تجلد و دلاوری رومیه مشاهده نمودند مانند
 شیران بیشه دغا با سپاه مخالف دست و گریبان گشته آتش اقتدار و استیلای ایشان

را به آبیاری شمشیر صاعقه کردار فرو نشانیده آلایها که بر بالای بروج افراخته
 بودند منکوس گردانیدند و از طرفین بازار کشتش و کوشش گرم بوده شجاعان
 روم که قدم جلالت پیش نهاده بر فراز بروج عروج نموده بودند و سایر سپاه که از سیبها
 تا بروج و جدار قلعه مملو بر زیر یکدیگر ایستاده نه قدرت پیش رفتن داشتند
 و نه از ازدحام خلق و تعدی سردار راه بازگشتن در این میانه گوشه آرامش را
 بجان خریدار بودند و میسر نمیشد و اکثر پایمال لشکر حوادث گشته هدف سهام
 کمانداران قلعه دار گلوله تفنگ قدر اندازان عرصه کار زار گردیدند القصه
 گروه جان نثار و جان سپاران دولت برقرار کارزاری کردند که زمانه انگشت
 تعجب بدنندان گزید و حفظ الهی نگاهبانی کرده بنیروی دولت شهریار ظفر قرین
 فتح و فیروزی شامل منتسبان ایندو دمان گشته چندان کشته بر روی یکدیگر افتاد
 که عبور او هام تیز گام بیای خیال از آن عرصه نبرد دشوار مینمود و بعد از این
 واقعه که سپاه مخالف زیاده از مقدور بذل جهد نمودند و کاری از پیش نبردند
 پای اقامتشان سستی پذیرفت و از تسخیر قلعه مأیوس گشته بالضروره عزم بازگشتن
 جزم کردند و چند روز احوال و انتقال از آب گذرانیده در حوالی مشاهد مقدسه
 حضرات عالیات کاظمین علیهم السلام تزلزل نمودند و از قرار تقریر چندی مردم که
 در اردوی رومیه بودند و اظهار شاهسیونی کرده بقلعه میامدند و جمعی که بتدریج
 وارد میگرددند بوضوح پیوست و همگی متفق اللفظ و المعنی نقل مینمودند که
 در آنروز یورش چند نفر از عظاما و بزرگان قوم و میران سنجق و مردم کار آمدنی
 معتبر که زور پاشا از آنجمله بود زخمدار و مقتول گشته از عامه سپاه تاده هزار کس
 کما بیش ضایع و نابود گشتند

القصه خسرو پاشا سردار در این آمد و رفت کاری نساخت و بحصول
 نه پیوست باغواهی بعضی از مدبران و عقلای کار دیده قرار داد که از بلده حله که
 در کنار فرات جانب غربی بلده عراق عرب است بحیظه ضبط در آورد که در

خدمت پادشاه روم دست آویز نتیجه آمد و رفت خود ساخته بین الجمهور والاضداد مورد طعن و سرزنش نبوده باشد لهذا خلیل پاشا نامی از امراء و پاشان رومیه را با چند نفر از سنجق بیگیان و خلقی کثیر از لشکریان و اجامره و او باش هر طایفه و هر طبقه را بوعدهای جمیل فریفته بجانب حله فرستاد و خود کوچ کرده بجانب موصل رفت و چون پراکنندگی در میان سپاه روم افتاده بود بجهت قرب جوار لشکر قزلباش در موصل نیز توقف نتوانست نمود بجانب دیار بکر رفته در ماردین رحل اقامت انداخت شرح احوال خلیل پاشا و وقایع حمله او بعد از تحریر وقایع شهر زور مرقوم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر لشکر فرستادن بر سر شهر زور و فتوحاتی که در آن ولایت روی نمود

در طی وقایع سال گذشته سمت گذارش یافت که خسرو پاشای سردار فتح و تسخیر ولایت شهر زور را پیشنهاد خود ساخته نخست بآن ولایت در آمده علم تسلط و اقتدار افراخت و طوایف اردلان طوعاً او کرها مطیع و منقاد گردیدند و از جمله قلاع آن ولایت قلعه گل عنبر را که معظم قلاع آن ولایت و در ازمنه سابقه حاکم نشین آن ولایت بوده فی الجمله خرابی بحال آن راه یافته بود تعمیر کرده حارس و نگهبان تعیین نموده آذوقه و توپخانه و یراق قلعه داری سرانجام داد و مصطفی قلی پاشا ارناوت اوغلی را که از زمره امرا و پاشایان معتمد بود بضبط و حراست آن قلعه گذاشت و رومیه در هنگام کوچ کردن از شهر زور و پیش آمدن بسیاری از احوال و تقال خود در آن قلعه گذاشتند و بعد از آنکه از شهر زور پیش آمده تا در جزین آمد و از آنجا باز گشته عازم دارالسلام بغداد گردید هنوز از قلمرو علی شکر بیرون نرفته بود که خان احمد خان را چون کوفتی که داشت بالکلیه زایل شده بود با فوجی از افواج قاهره بجانب شهر زور فرستادند و چون

قدم بولایت مزبور نهاد طوایف اردلان از آمدن صاحب خود وصحت مزاج او خبر یافتند فوج فوج بخدمتش شتافته اظهار مسرت و شادمانی نمودند و از اطاعت و انقیاد چند روزه که ضرورتاً بسردار رومیه نموده بودند معاذیر دلیزیر گفته اظهار خجالت میکردند خان احمد خان نیز عذر پذیر گشته عموم آن طبقه را در کف عفو و مرحمت جای داده کسی را مؤاخذه ننمود و چون سردار در بغداد کاری نساخته بنوعیکه مذکور شد مخدول باز گردید و این اخبار بشهر زور رسید هر کس از رومیه در آن ولایت و قلاع آنجا بودند از امراء سپاه و مصطفی پاشا در قلعه گل عنبر جمع آمده بعضی دیگر توقف نکرده فرار برقرار اختیار نمودند و نخست قلعه مریوان بتصرف خان احمد خان در آمد بعد از آن سکنه قلعه پلنگان نزد آورفته قلعه را بتصرف دادند و میر مأمون برادر خان احمد خان را که در آن قلعه بود تکلیف آمدن نزد برادر کردند و او جز آمدن چاره نیافته چند نفر از عظاماء و اعیان او را آورده استدعای جان بخشی کردند و او برادر را خدمت اهراف اعلی فرستاده که درباره او آنچه صلاح دولت قاهره باشد بظهور آید و نواب کامیاب که منبع عفو و مرحمت و مظهر الطاف و مکرمت اند از حرکات ناشایست او که بدولتخواهی رومیان نموده بود اغماض عین فرموده حمل بر اقتضای وقت و زمان کردند و او را بجانب اصفهان فرستادند که از آنجا بولایت فارس برند که در آنجا بسربرد القصه بعد از آنکه خان احمد خان خاطر از برادر و خصمان جمع گردانید با عموم طوایف اردلان همت بتسخیر قلعه گل عنبر مصروف داشت از درگاه معلی استمداد نموده تفنگچی طلب کرد از درگاه جهان پناه زمان بیگ تفنگچی آقاسی با موازی سه هزار نفر از جنود تفنگچی و جماعت جغتای که در همان ایام از خراسان عود نموده بوفور تسلط و اقتدار بلند آوازه گشته بودند مع توپ و ضروریات قلعه گیری بمدد او مأمور گشته روانه آنصوب گردیده و بخان احمد خان ملحق گشته باتفاق متوجه قلعه گل عنبر شدند مصطفی پاشا و

جماعت رومیه که در آن قلعه بودند از ورود سپاه قزلباش آگاه گشتند و خوف و بیم تزلزل باحوالشان راه یافت و در اقامت و سکون و قلعه داری مردد گشته خوف و هراس بقیاس بردل ایشان مستولی گردید در این اثنا از وقایع بغداد و مغلوبیت سردار و بازگشتن بموصل و دیاربکر و فقدان مدد آگاهی یافته یکبارگی دل از توقف و قلعه داری برداشتند و چون خان احمد خان و زمان بیک با عساکر بقلعه نزدیک شدند مصطفی پاشا و عظامای رومیه قرار بر فرار داده از قلعه بیرون آمدند و توپخانه و احوال و اطفال پیش انداخته عازم راه موصل گشتند و چون جنود ظفر ورود از عزیمت ایشان اطلاع یافتند همت بردفع آن لشکر گماشته به تعاقب شتافتند و رومیه چهار فرسخ از قلعه دور نشده بودند که طلیمه سپاه رزم خواه نمایان شد رومیه که قرب سه هزار نفر جوان کارآمدنی بودند توپخانه و بیراق که همراه داشتند با عرابه و زنجیر درهم کشیده بجنود و تفنگچی و نیکچری استحکام دادند و در برابر سپاه منصور صف قتال آراسته بترتیب مقدمات جنگ پرداختند از اینطرف علی بیک و کیل خان احمد خان با فوجی از دلیران اردلان و دلاوران قزلباش که چرخچی بودند پیش رفته دست بآلت قتال بردند و حمله های عظیم کرده فیما بین نیران محاربه اشتعال یافت و از اینطرف گروه ظفر شکوه هجوم آورده جیقشهای نمایان کردند زمان بیک فوجی از افواج قاهره و تفنگچیان را بر سر توپخانه رومیان فرستاد توپچیان و تفنگچیان که در توپخانه بودند بعد از ستیز و آویز مغلوب گشته افواج قاهره غالب آمده توپخانه را از دست ایشان گرفتند و چون توپخانه از دست ایشان رفت هر چند بقدر مقدور سعی و کوشش کردند اثری بر آن مترتب نگشت و آثار ضعیف و انگسار در ناصیه حال خود مشاهده نمودند از حملات قوی و صدمات سپاه منصور تاب مقاومت نیاورده شکست یافتند و پراکنده گشته دیگر فرصت جمعیت و محاربه نیافته اردوی خود را با احوال و اطفال انداخته راه گریز پیش گرفتند و سپاه منصور بتعاقب شتافته موازی یکبهار

و پانصد نفر از آن گروه برگشته روزگار در معرکه کارزار بقتل در آمده قریب سیصد نفر بلکه زیاده از نیک و بد زنده بدست در آمده بقید اسیری گرفتار گردیدند و بر بقیه السیف ترحم کرده جنود اقبال بشکرانه عطیه الهی که شامل حال منسوبان در گاه گشت زیاده مبالغه از قطع و استیصال کل آن گروه نکرده در مراسم قتل و کشتن اغماض بسیار کردند مصطفی پاشا زخمدار از معرکه بیرون رفته چون به کرکوک رسید از ضعف و ناتوانی قدرت بر حرکت نیافت مردم کرکوک با تمام کارش پرداختند و سرسرا نزد زمان بیک آوردند و تمامت اموال و اسباب ایشان غنیمت سپاه منصور گردید و موازی سی و دو عدد توپ و بادلیج و ضرب زن بزرگ و کوچک بدست در آمده نقل بقلعه دارالسلام بغداد شد و تمامت ولایت شهر زور و قلاع آنجا از وجود مخالفان پاک گشته بدستور سابق به تصرف خان احمد خان قرار گرفت بعد از فتح و تسخیر آن ولایت که خان احمد خان و زمان بیک و سایر عساکر نصرت شعار روانه در گاه جهان پناه بودند چشم زخمی که در برابر این گونه فتوحات عالیه در پرده خفا مستور بود و بمنصه ظهور آمد فوت زمان بیک بود که از تقدیرات نامتناهی الهی در اثناء راه کوفتی صعب بر او عارض گشته از سواری باز ماند و لحظه فلحظه ضعف قوت گرفته قاید اجل عنان عزیمت بصوب آخرت انعطاف داده دعوت حق را اجابت نموده در راه دین و دولت جانسپاری نموده سرخ رو بعالم بقا شتافت عنایت شاهانه شامل حال اولاد نامدارش گشته منصب عالی نظارت بولد سعید ارجمندش حسین بیک تفویض یافت و خان احمد خان در دارالسلام بغداد بسعادت بساط بوسی فایز گشته مورد تحسین و آفرین گردید و نواب کامیاب خاقانی از وفور توجه و التفات با او یارانه و مخصوصانه اختلاط میفرمودند و در ملازمت اشرف زیاده از زمان نواب گیتی ستانی کامیاب عزت و دوستکامی داشت

ذکر فتح قلعه حله که بدست یاری جنود غیبی

وامداد ارواح مقدسه وقوع یافت

صحیفه طراز اقراء و ربك اکرم الندی علم باقلم و سخن پرداز علم الانسان ما لم يعلم یعنی کاک بدایع نگار عنوان صحیفه سخن را بدینگونه آرایش میدهد که انتساب دودمان قدس نشان علیه اعنی سلسله علیه صفویه بخاندان نبوت و ولایت و دودمان رسالت و امامت بزرعالمیان روشنتر از آفتاب تابان و ظاهر تر از خورشید رخشان است و از غایت اشتها محتاج به بیان نیست و از بدو ظهور دولت و آغاز نشو و نمای سلطنت صوری این خانواده عالییه هر امری از امور ضروری ایندولت روی نمود بی معاونت خلق الله بامداد بواطن قدسی آن برگزیدگان درگاه اله صورت انجام یافته و هر حادثه مشکل و عقده معضل و اختلالی که در انجام سرانجامی اسباب سلطنت پیش آمده اگر احياناً روزی چند از حوادث روزگار و اقتضای فلک ستیزه کار در عقده تمویق مانده عاقبت بمقاید مکرمت ازلی حضرت مفتاح الابواب و مفتاح موهبت لم یزلی جناب مسبب الاسباب بنوعی گشایش یافته که عقل دوربین حیران گردیده و صورت این مدعا بکرات و مراتب بر ضمایر کافه عباد الله از احباء و اصداد پرتو ظهور انداخته بنوعی که حیرت افزای خرد خرده بین بوده اما در زمان دولت این پادشاه و الا جاه بخت بلند اقبال پیوند مؤید منصور زیاده از ازمنه ماضیه ایام سعادت فرجام فرمانروائی آباء عظام و اجداد عالی مقام شواهد این معنی از مکامن غیب بجلوه گاه ظهور آمده زیرا که بعد از سنوح واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی اعادی مغذول المعاقبه که سالها منتظر چنین روزی بودند از همه طرف سر بشورش و فساد بر آورده بر همزن هنگامه دولت و باعث بی سرانجامی مهام سلطنت شدند هر يك

از آنها بنوعی که جایجا نگاشته شده بامداد جنود غیبی و لطایف لاریبی باسان ترین و وحیی و خوبترین صورتیکه در خاطر اذکیا و ضمایر عقلا و خردمندان صافی ضمیر دقایق بین خطور نداشت بر حسب دلخواه دوستان واحبا و اصدقا و نیک خواهان صورت انجام می یافت و حسن انتظام می پذیرفت و مجدد ابرعالمیان مانند خورشید جهان آرا روشن و هویدا گردید که در دارالعدل تقادیر ایزدی درجه ظهور و مرتبه وضوح یافت که نشو و نمای ایندولت و سرسبزی ریاض سلطنت از سلسال منهال یزدانی و امداد ارواح مقدسه حضرات طیبین و طاهرین و انقاس قدسیه اولیا و اهل الله است اعظم و برتر گترین سوانح که در زمان فرخنده نشانی و آغاز جلوس خجسته نشان این سلطان سلاطین نشان روی داد قضیه آمد و رفت سردار بیوقار خسرو پاشا وزیر خواندگار است که باجنود موفور و عساکر غیر محصور روم بقصد تسخیر عراق عرب و قلعه دارالسلام بغداد قدم بملک عجم نهاد هر تدبیری که اندیشید موافق تقدیر نیفتاد و هر سعی و اهمی که در حصول مدعا به ظهور آورده بر عکس مرام نتیجه داد و هیچ مقصودش بحصول نه پیوست چنانچه در واقعه بزرگ تسخیر ولایت شهر زور و دیگری یورش قلعه بغداد که از کمال نخوت و غرور ارتکاب نموده سعی بسیار در حصول مطلب بظهور آورده و بدست یاری کارکنان عالم غیب هر دو ضایع و باطل گردید بر صدق این دعوی دو شاهد عدلند ثالث آنها اراده قلعه ساختن در بلده حله است که ارتکاب آنرا محض صواب انگاشت و عاقبت خطا نتیجه داد شرح این واقعه غریبه آنکه خسرو پاشا بعد از یورش بقلعه بغداد و کشته شدن چندین هزار کس از جنود آل عثمان چنانچه به تحریر پیوست چون کاری از پیش نبرد تدبیرش بدین قرار یافت که شهر حله را که در کنار رود فرات واقع و یکطرف آن بحصار خدا آفرین آب استحکام دارد که محتاج بحصار و خندق نیست چند طرف دیگر را بحصار و خندق عمیق استحکام داده جمعی از جنود رومی را بحراست تعیین نماید که آنطرف نهر فرات را که

قریب به نصف ولایت عراق عرب است بلکه بیشتر متصرف شود که هرآینه موجب ضیق تعیش و عسر حال قلعه داران بغداد گردد و جنود قزلباش نیز مترنزل گشته استعداد قلعه داری نداشته باشند و من بعد جرئت توقف در چهار دیوار قلعه بغداد نتوانستند نمود و چنانچه مذکور شد پاشان معتبر کار دیده صایب رای و خلیل پاشا را که بوفور کاردانی و نظام ملک و مراسم قلعه داری از سایر عظاما و اعیان مرتبه رجحان داشت نوید وزارت و امیرالامرائی داده بدین خدمت تعیین کرده و چند کس دیگر از سردارهای لشکر و امراء و اعیان رومیه سیما علی پاشای کسکن و ذوالفقار پاشا و غیر هم هر یک را منصبی از مناصب عالیه نامزد نموده و موازی شش هزار کس از شجاعان کار آزموده سیاه روم متعهد حراست آنجا گشته توقف اختیار نمودند و در میانه لشکر منادی کردند که از جماعت کونیکلو و لونندان و سرون کیجدی هر طبقه و هر طایفه که سمت ملازمت ندارند و برسم معتاد رومیه جهت کسب ملازمت رفاقت عسکر مینمایند هر کس توقف اختیار نموده در قلعه مردانه ایستد زیاده از مامول تربیت و رعایت خواهد یافت

از این طبقه نیز تا چهار هزار کس توقف اختیار نموده عدد لشگریان حله بده هزار رسید و روز بروز از اجامره و اوپاش رومی و اکراد عرب و مردم بیسروپا که در میانه رومیه بلوند اشتها دارند جمعی بدیشان می پیوستند چنانچه باملازم و خدمتگار و امثال ذلك بلاشبهه دوازده هزار شده بودند و آن جماعت تا ورود جنود قزلباش در عرض چهل پنجاه روز شبانروزی سیاهی و رعیت کار کرده حصار استوار در سه طرف حله کشیده بروج مشیده عالیه و دروازه ها ترتیب داده خندق عمیق حفر نمودند و رعایاء بیچاره را در خواست و طلب کشیده و ذخیره و مایحتاج سر انجام داده لوای استیلا و اقتدار افراختند

القصة عجب نقش بر آب زده و طرفه نیرنگی نمود و شایسته تدبیری بود غایتش بمحض تأیید الهی و نیروی اقبال بلند پادشاهی بدستور سایر تدابیرش

موافق تقدیر نیفتاد هنوز موکب همایون حضرت خاقانی و چتر فلك فرسای شاهی ظل سبحانی بر ساحت ملك عراق عرب سایه گسترنگشته بود که وقایع حله بنوعی که مذکور شد بظهور پیوسته حقایق حال از انهای حاکم بغداد بعرض عاکفان بار گاه عرش بنیاد رسید و از موقف اعلی فرمان قضا مضاعف صدور یافت که رستم بیک دیوان بیگی سردار عساکر نصرت شعار با افواج قاهره که همراه او بید از بغداد متوجه حله شده بدفع انحادته پردازد و رایات فیروزی آیات نیز در حرکت مسارعت نموده در روز چهارم شهر جمادی الثانی اربعین والف وارد خطه دارالسلام بغداد شدند و حقیقت استحکام قلعه حله و انبوهی شجاعان قلعه دار و توپخانه و استعداد قلعه داری چنانچه بود سمت ظهور یافت و از امراء و ملازمان رکاب اعلی و طبقات لشکر که در موکب همایون بیغداد آمده بودند بمدد و کمک مأمور گشته روانه حله شدند و رستم بیک چون بحله رسید و اراده جسر بستن نمود رومیه توپ و ضرب زن بمقابل جنود قزلباش آورده متواتر میانداختند و مانع عبور لشکر میشدند بالضروره پنج شش فرسخ پائین نهر فرات رفته چند سفینه وصال و کلاک بسی و همراهی شیخ مهنای عرب که از زمره دولتخواهان بود بدست آورده مراکب شتران برهنه بآب انداخته خود با احمال و انتقال با کلاک و سفاین وصال از آب عبور نمودند اگرچه مشقت بسیار و خسران بیشمار بعساکر نصرت شعار رسید و از عسرت و تنگی و فقدان ماکولات و علیق الدواب زحمت بسیار کشیدند اما جنود ظفر شعار بسلامت گذشته بیای قلعه آمدند و رستم بیک لازمه خیر اندیشی بظهور آورده اهل قلعه را دلالت نمود که چون در این اوقات از هیچ طرف مدد و کومکی بایشان نمیرسد پیروی عقل دورانیش کرده طریق امن و سلامت اختیار نمایند و ترک لجاج و عناد نموده از خاتمت مغاصمه و قلعه داری احتراز لازم دانند خلیل پاشا و آن گروه بنوعی در خصومت و نزاع راسخ بودند که جز حرف قلعه داری و جنگ و جدال بر زبان هیچیک نمیگذشت و

نصایح مشفقانه و سخنان خیر اندیشانه در خاص و عام آنقوم اثر نداشت لاجرم رستم بیک و امراء عظام بعد از رفع حجت دامن غیرت و مردانگی بر میان زده همت بتسخیر قلعه گماشتند و نخست یراق جسر ترتیب داده جهت عبور لشکر و آمد و شد بازاریان و فراوانی ذخیره و مایحتاج سپاه در محل مناسب جسر عالی بسته شد و رعایا از همه طرف باردوی قزلباش آمد و شد کرده اجناس و ماکولات و علیق الدواب میاوردند و عسرت و تنگی که در میانه لشکر بود به یسر و فراخی تبدیل یافت و همت بحر خاصیت خسروانه چند خروار زراز خزانه عامره جهت مدد خرج لشکر نزد رستم بیک فرستادند که در میانه سپاه و ملازمان در گاه قسمت یافت و مورجلها بر امرای عظام و اعیان لشکر تقسیم نموده شهر حله را مرکز و از در میان گرفتند و شروع در کندن جسر و پیش بردن سیه و نقب زدند و خندق انباشتن کرده توپخانه نصب نمودند و تا آن غایه کربلای معلی و محال آن طرف آب فرات در تصرف مخالفان بود و سکنه آنجا و سندنه کربلای معلی از تسلط اجامره و او باش رومی و اعراب و تکلیفات عنیف انطایفه بجان آمده بودند روز گار بتلخی میگذرانیدند و گروه مخالف با وجود قزلباش باستظهار مدد و امیدواری کومک بمواعید سردار امیدوار بوده دست تعدی از مملکت کوتاه نمیکردند رستم بیک موازی سه هزار نفر از جنود طفرو رود و مردم کار آمدنی از جمله قلندر سلطان توکای چغتای و میر کلان خفاجه مین باش به همراهی فوجی از ملازمان صفی قلیخان بیگلربیگی آنولایت بکربلای معلی فرستاد و مخالفان راه گریز پیش گرفته ساحت آندیار از خار تعرض ارباب عدوان پاک گردید خسرو پاشای سردار بر حسب وعده که خلیل پاشا کرده بود تقی پاشا کور خزینه دار و چند نفر از عظام و سرهنگان دیار روم را با جمعی از جنود رومیه فرستاد که داخل قلعه حله شده اگر قلعه محصور گردد باتفاق خلیل پاشا و سایر قلعه داران در حفظ و حراست قلعه و مقاومت با قزلباش سعی موفور

بظهور آوردند و چون آنگره به میان اعراب حدود کربلا رسیدند از وصول سپاه ظفریناه قزلباش و محاصره قلعه خیر یافته جرأت توقف ننموده از راه بادیه به اردوی سردار شتافتند

انقصه تا دو ماه و نیم همه روزه دریای قلعه فیما بین هر دو فریق از توپچیان و تفنگچیان و شجاعتان کار آزموده جنگ و جدال در کار بود و سفیر تیر و تفنگ از طرفین آمد و شد مینمود و رومیه در لوازم قلعه داری سعی و کوشش مینمودند تا آنکه لشکر قزلباش از همه طرف پای جلادت و مردانگی پیش نهاده سیهها پیش برده بیای بروج و خندق رسانیدند و از آسیب گلوله تفنگ راه تردد بر محصوران بسته شده کار بر ایشان تنگ گردید و خیر باز گشتن تقی پاشا بدیشان رسیده بر خلیل پاشا و عظامی قوم ظاهر شد که در اینوقت آمدن لشکر عظیمی که ایشانرا از تنگنای محاصره خلاصی دهد متصور نیست بالکلیه از معاونت سردار مایوس گشته تزلزل و اختلال تمام باحوالشان راه یافت و جنود قزلباش بزور بازوی جلادت و مردانگی از خندق گذشته بعضی از بروج صعود نمودند و محصوران از قلعه داری عاجز آمده در شبکه اضطراب افتادند و خود را در ورطه گرفتاری دیده خاطر بر قرار فرار اختیار دادند و چون اکثر سپاه رومی که در قلعه بودند پیاده بودند و پیادگان را از میانه چندین هزار سوار قزلباش بیرون رفتن دشوار یا محال مینمود راضی بر رفتن نشده و مانع سواران بودند و بجنگ و قلعه داری ترغیب و تحریص مینمودند و پاشا با جمعی که غوری در امور داشتند میگفتند که از حرك المدبوحین که چند روز دیگر بالفرض توانیم کرد چه حاصل میشود روز بروز ضعف و زبونی بیشتر میشود و عجز و انکسار قوم ظاهر تر میگردد بالاخره خلیل پاشا و رفقایش بدون اینکه طایفه را از عزیمت خود آگاه گردانند در شب یکشنبه پنجم شهر شعبان المعظم که شد با داجل بی اعتدالانه بوزیدن آمده صاعقه و گرد و غباری هوارا پوشیده داشت و ظلمت لیل از تاریکی

چاه ویل نشان میداد بلطایف الحیل بیپانه سیبه ریختن و دستبرد از یکدیگر و ازه که سیبه شاه ویردیخان حاکم لرستان بود بیرون آمده راه فرار پیش گرفتند علی پاشا کسکن و سایر سواران از فرار خلیل پاشا آگاه گشته متعاقب یکدیگر بیرون آمده بعضی پیادگان نیز رفاقت نموده راه هزیمت پیمودن گرفتند سایر قلعه داران که هر فوجی در برابر مورجلی بحراست قیام داشتند از واقعه خبر دار گشته در شهر سرگشته و حیران یوم یفر! المرء من اخیه گویان بهر طرف روی میاورند خود را گرفتار بند بلا و یا بسته رنج و ثنا میدیدند جنود مسعود قزلباش که در سیبها و مورجله‌های خود بودند همان لحظه از واقعه آگاه گشته موازی دوازده هزار کس بتعاقب گریختگان شتافتند و سایر لشکریان بشهر فرو ریخته در اندک زمانی چهار پنجهزار نفر از آن قوم تبه کار بدست در آمده اکثر طعمه شمشیر آبدار گشتند ذوالفقار پاشا با اتفاق صنع الله بیک خواهرزاده خلیل پاشا که جوان صبیح الوجه بود با پانصد نفری کما بیش راه فرار و نجات مسدود یافته از روی اضطراب خود را بنارین قلعه انداخته به آنجا پناه بردند و روز دیگر کس نزد رستم بیک سپهسالار لشکر نصرت اثر فرستاده طالب غفو و امان گشتند و رستم بیک جنود قاهره را از تعرض آن گروه منع نموده پاشا را بمنزل خود آورده سایر مردم را بیک بمعتمدان سپرد که درباره ایشان بدانچه امر اشرف صادر گردد بعمل آید و چون ادبار بآن طایفه روی آورده بود از باب هزیمت شب در آن صحرا پراکنده گشته تا صبح بهر طرف تک و دو نموده زیاده از سه چهار فرسخ طی نکرده بودند که روز روشن گشته طلیعه سپاه قزلباش ظاهر گردید و هیچ یک مدد حال یکدیگر نشدند و جز گرفتاری چاره نجستند مجملا عسا کر نصرت شعار تاده فرسخ بتعاقب هزیمتیان شتافته فوج فوج گروه گروه را بدست آورده هر کس اسم و رسمی داشت زنده نگاهداشته و بقیه راه عدم می پیمودند علی پاشا کسکن را طایفه از ملازمان شاه ویردی خان گرفته آوردند قرب چهار هزار

سواره و پیاده که در آن صحرا مقتول و گرفتار شدند زیاده از دو کس دست بآلت جارحه نبرده بودند که در حین گرفتاری زخمی بر گیرنده خود زده باشند و هیچ کدام فرصت آن نیافته بودند که تیری از ترکش یا تیغی از غلاف بیرون آورده تا بانداختن و زدن چه رسد از عدم فرصت و اضطراب پروای تیر انداختن نداشتند همه با ترکش میانداختند مجملا سوای خلیل پاشا که با بیست سی نفری کمابیش از راه بادیه بیرون رفته دیگر از آن ده دوازده هزار کسی نتوانست بیرون رفت قریب به بیست شقه لوا که بعرف رومیه آلائی مینامند و بیست دست طبل و نقاره و نفیر مع نقاره خانه بدست در آمد و در حینیکه موکب همایون خاقانی بقصد زیارت و طواف مشاهد مقدسه عرش درجه نجف اشرف و کربلای معلی علی مشرفها الف الف التحیه و الثناء از دارالسلام بغداد بیرون آمده بودند خبر بهجت اثر فتح حله باستقبال موکب همایون رسید

القصه رایات ظفر آیات جاه و جلال بفر روزی و اقبال در تاریخ روز شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم بحله رسیده رستم بیک سپهسالار باتفاق امراء عظام و خواص و عوام لشکر باستقبال موکب ظفر قرین آمده در حوالی شهر بسعادت رکاب بوسی سرافراز گشته مشمول نوازش و الطاف خسروانه گردیدند و رایات عظمت و اقبال از جسری که مجدداً بر آب بسته بودند عبور فرموده در محل مناسب فرود آمدند روز دیگر بجهت مشاهده سرور زنده و اختر مها و باز رسیدن بمردانگی ملازمان در گاه بار گاهی در نهایت سطوت و جلال افراخته امرای عظام و خانان و سلطانان عالی مقام و مقربان بار گاه فلک احتشام به آن مجلس بهشت نشان در آمده هر یک علی قدر مراتبهم در مکان مناسب قرار گرفتند نخست علی پاشا کسکن و ذوالفقار پاشا و صنع الله بیک خواهرزاده خلیل پاشا را بنظر اشرف در آوردند و حضرت اعلی خاقانی بعین عنایت در ایشان نگریسته بند از دست ایشان گشوده بجلوس امر فرمودند و ایشان سعادت کورنش دریافته در حواشی مجلس

قرار گرفتند و طبقات لشکر ظفر اثر از ملازمان در گاه و قشون امراء عالیجاه جوق جوق و قشون قشون از نظر همایون گذشته گرفتاران و سرهای قتلان را با اخترمهای ایشان گذرانیدند و پاشایان مذکوره در آن انجمی عشرت و سرور که نقاره های شادمانی و کرناها بنوازش در آمده بود از هر طرف ندای مبارکبادی فتح بگوش هوش جهانیان رسیده دولتخواهان این سلسله علیه کامیاب عشرت و حضور بوده بدیده حسرت نگران و حیران کارخانه تقدیر ملک قدیر جل شأنه بودند راقم حروف در حواشی آن مجالس خلد آئین بودم آنچه برای العین مشاهده نموده و بتخمین و قیاس در آوردم هشت نه هزار سر چه در شهر و چه در صحرا بقتل در آمده بودند و دو هزار زنده و سه هزار بلکه چهار هزار راس از اسب و استر و اخترمه کمابیش بنظر احقر در آمد و سایر گرفتاران و برخی که در اجل ایشان تأخیری بود بشکرانه این فتح نجات یافته حکم باطلاق صادر شد و بقیه راه عدم پیمودند انصه قرب ده هزار نفر بلا اشتباه از آن طبقه بد خواه در این واقعه طعمه شمشیر آبدار غازیان قزلباش گردیده بجزای کردار ناصواب گرفتار آمده تو پخانه و بیراق آنچه موجود بود بحیطه ضبط در آمده و آوازه این فتح که طراز فتوحات سلاطین عالم بود باطراف و اکناف جهان رسیده موجب مسرت و خوشحالی احباء و مخدولان اعدا گردید

از الهامات غیبی تاریخ حله آمد بدست شاه صفی تاریخ این فتح است
 ۱۰۴۰
 مجمل از بدایت آمدن خسرو پاشا تا باز گشتن بی تکلف سخن پردازای موازی بیست و پنج هزار کس از جنود شقاوت ورود عثمانی چه در هنگام یورش بغداد و چه در جنگ شهر زور و چه در معارک که فیما بین وقوع میافت بقتل در آمدند و چند نفر از مردم بیغرض که از اردوی رومیه آمده بودند موازی سی هزار نفر میگفتند که باجمعی که در این دو سال باجل طبیعی در معسکر رومی فوت شده اند بچهل هزار میرسد بخاطر فاتر میرسد که در کتب سیر و مصنفات مورخان بلاغت گستر که

مرقوم قلم و قایع رقم گردانیده اند بعد از ظهور چنگیزخان و زمان جهان گشائی صاحبقران امیر تیمور گورگان تا حال بنظر نرسیده که در محاربات عظیمه که فیما بین پادشاهان عرصه گیتی وقوع یافته بتخصیص جنگ حضرت صاحبقرانی با ایلدرم بایزید در هیچ معرکه وقوع نیافته که در یک نهضت بیست و پنج هزار نفر از سپاه دشمن بقتل رسیده باشد و از ظهور دولت قزلباش و زمان فرمانفرمائی پادشاهان ذیشان صفویه در محارباتی که فیما بین قزلباش و رومیه واقع شده خصوصا جنگ سلطانی که در چالدران میانه جمجاه رضوان آرامگاه ابوالبقا شاه اسمعیل بهادرخان و سلطان سلیم پادشاه روم وقوع یافت و محاربه عظیم که در سار و قش جام میانه شاه جنت مکان شاه طهماسب و خانان و سلاطین اوزبک واقع شده و هردو جنگ مشهور زمان نزد کافه بنی آدم است چنین واقعه دست نداده که اینمقدار از سپاه دشمن عرضه تیغ فنا شده باشد چون دیده و ران دور بین بدیده بصیرت در این واقعه نگرند بغیر تأیید الهی و امداد ارواح مقدسه طیبین و طاهرین و نیروی اقبال شهریار کامگار نتواند بود و سعی و اهتمامی که از رستم بیک سردار عسا کر ظفر شمار و امرای نامدار و یکجهت انجان نثار در تسخیر قلعه حله و قلع و قمع اعادی مخدول الما قبه ظهور یافته و جانفشانی و مردانگی که از هر یک از ملازمان در گاه بصدور پیوسته بود خاطر نشان اشرف گشته مشمول اعطاف و الطاف خاقانی گردیدند روز دیگر از حله کوچ واقع شده روی توجه بارض مقدس کربلای معلی و آستان عرش نشان حضرت سیدالشهداء خامس آل عبا و مشاهده منوره شهداء آورده در چهاردهم شهر شعبان بسعادت زیارت و طواف آن روضه مقدس مشرف گشته بوظایف شکر و محامد عطایای نامتناهی الهی قیام و اقدام میفرمودند در این اثنا نسیم روح افزای بهار در روز بدین آمده نکبت رسان مشام روزگار گردید و عالم پیر را خضرت و نصرت بخشید و مسرت و شادمانی دولت خواهان این دودمان مقدس از فیض بهار چون طبع روزگار روی در افزایش

نهاد شرح بقیه حالات این سفر خیر اثر و مراجعت موکب ظفر قرین بمقر سلطنت ابدی بعد از تحریر سایر وقایع و سوانح اینسال در سال نو مرقوم قلم خواهد شد انشاء الله تعالی

وقایع متنوعه که در اینسال بظهور پیوست رفتن طهماسب قلیخان قاجار بیگلربیگی چخور سعادت بجانب اخلاط و عادلجواز شرح واقعه آنکه در اینسال که خسرو پاشا سردار بدین دیار آمده رومیه چنانچه مذکور شد دست تظاول بر اطراف و جوانب قلمرو همایون دراز کردند مردم سرحد آذربایجان نیز از اکراد رومیه بفرموده سردار یابخود سر در مقام دست درازی برآمده و سه مرتبه جمعیت نموده بولایت قزلباش خصوصاً سلماس و تبریز و حوالی شیروان و نخجوان و نواحی چخور سعد نهب و غارتی چند کرده آزار و اضراز بسیار بخلق آن دیار رسانیده بودند طهماسب قلیخان تشبیه و تادیب آنطبقه را پیشنهاد همت ساخته امراء مابین خود و عساکران سرحد را جمع آورده باموازی ده هزار کس بایلغار روی توجه به آنطرف آورد و تا اخلاط و عادلجواز رفته برسراکراد محمودی و سایر عشایر که مخالفت این دولت مینمودند و دست درازیها از ایشان بظهور میرسید تاخته هر کس از آنگروه بدست افتاد از پای درآورده مساکن ایشان را نهب و غارت نموده چندین هزار اسیر و دواب و اغنام و مواشی لاتعد و لاتحصی آوردند و هیچیک از امراء اکراد و سرخیلان قبایل آنسپاه رزمخواهی ننمودند و تشبیه بلیغ یافته پای دردامن ادب پیچیدند

ساخته دیگر کشته شدن سمیون خان ابن بکرات خان والی گرجستان کارتیل است که از منسوبان ایندراگه بود و از سایر ولات عظام گرجستان نسبت باین سلسله علیه بمزید قرب و رابطه خاص اختصاص داشت بتبع غدر سهراب گرجی و سزا یافتن او از مآثر نمک خزای صورت واقعه آنکه سهراب مزبور از نادران معتبر گرجستان کارتیل و میرزادگان قزاقخان بود و در زمان حضرت

گیتی ستانی در سلک غلامان در گاه منسلک گشته در خدمت آنحضرت کمال قرب و منزلت داشت و در هنگامی که مورا و گرجی حرام نمک از ایندولت روگردان شده همچنانکه در نسخه تاریخ عالم آرای عباسی ذکر شده سهراب مذکور نیز روسیاهی کرده با او متفق گشته بقتل قرچقای خان سپهسالار و یوسف خان بیگلربیگی شیروان اقدام نموده انواع بی اندامی از ایشان بظهور پیوست و طهمورت نبیره الکسندر والی گرجستان کاخ را که بحضرت گیتی ستانی مخالفت مینمود و از خوف و بیم در گرجستانات تابع روم بیسر و سامان بسر میبرد بعین خود آورده با عساکر منصوره که حضرت گیتی ستانی بسر کردگی عیسی خان قورچی باشی بدفع فتنه ایشان نامزد فرموده بود محاربه نموده مغلوب گشتند بالاخره میان او و طهمورت وحشت پدید آمده مورا و مردود در گرجستان مجال توقف نیافته بروم رفت و در آنجا چنانچه سبق ذکر یافت بجزای خود رسید و مکافات حرام نمکی یافت و سهراب در گرجستان صاحب اقتدار گردید و با سمیون خان والی آنجا مخالفت مینمود و اطاعت نمیکرد در اینسال اظهار انقیاد کرده به وحشت بخدمت او آمده از اعمال سابق اظهار پشیمانی کرده متکفل امر و کالت و انتظام مهمات او گردید و روزی چند بحسن خدمات لایقه و اظهار دولتخواهی نموده خود را محل اعتماد او گردانید سمیون خان بنا بر حدائت سن و قلت تجارب روزگار از اطوار نفاق آلوده کمال وفاق تفحص نموده او را در امر و کالت و خدمات سرکار خود و انتظام مهمات مملکت مستقل گردانیده و او از روی مکر و خدعه او را بمنزل و مأوای خود که در قزاقخان بود تکلیف کرد که مایعروف خود پیشکش نماید هر چند نیکخواهان او را از رفتن بمنزل سهراب منع کردند مسموع نداشت و با معدودی جریده بمنزل او رفت و سهراب با او که ولینعمت زاده قدیم او بود غدر نموده در خانه خود او را بدرجه شهادت رسانید و خواست که بر حکومت ولایت کارتیل رقم اختصاص کشد و با طهمورت خان خصوصیت و آمیزش آغاز

نهاد که او را بدمدمه و افسون ممد و معاون خود گرداند و بی تکلفانه بخدمت او رفت چون طهمورث از اعمال سابقه نام گشته با حضرت اعلی طریق اخلاص مسلوک میداشت از روی دولتخواهی فرصت جسته بقتل او مبادرت نمود و او نیز جزای کافر نعمتی یافت و حقیقت بیایه اعلی عرضه داشت نموده معتمدان بدرگاه جهان پناه فرستاده مجدداً اظهار اخلاص و نیکو بندگی کرد و حضرت اعلی او را در اینخدمت استحسان فرموده بمراعات جانب ظاهر که طریقه مستحسنه فرمان روایان صورت و معنی است بجایزه و جلادی اینخدمت حکومت گرجستان کارتیل را سوای تفلیس بگرگین خان پسر او که از جانب مادر حق وراثت داشت مرحمت فرموده ارزانی داشتند و بشفقتهای گوناگون عز اختصاص یافت

از سوانح اقبال آمدن سید بر که است که از سادات عظیم القدر ولایت هند و امراء معتبر سلسله رفیع پادشاه عالیجاه فرمانروای آنولایت از جانب پادشاه خورشید کلاه سلطان خرم برسم رسالت و ایلیچگیری و پسرش تعزیه نواب گیتی ستانی با نامه محبت طراز مشتمل بر ادای تعزیه حضرت غفران منزلت و اینکه چون حقایق حالات ایران و تمکن حضرت شاه و الاجاه بر سریر فرمانفرمائی ملک عجم و تخت فیروز بخت ممالک کسری و جم بواجبی معلوم نبود سید مشارالیه را عاجلاً فرستاده که بعد از او یکی از امرای نامدار جهت تهنیت و مبارکبادی جلوس همایون حضرت شاه و الاجاه فریدون بارگاه جم اقتدار انشاء الله تعالی فرستاده شود چون موکب همایون بر سر یساق و دفع اعدای مشغولی داشتند مقرر شد که بدار السلطنه اصفهان رفته روزی چند از مشقت راه و تشویش سفر آسایش یابد که انشاء الله تعالی چون بمستقر خلافت اتفاق افتد بسعادت خدمت اشرف و عز بساط بوسی مجلس همایون سرافراز گردد و بعد از وصول رایات اقبال بدار السلطنه اصفهان سید مشارالیه بجز مجالست مجلس بهشت آئین ممتاز گشته مشمول نوازشات خسروانه گردید و نسبت به حضرت پادشاه و الاجاه مهربانیهای دوستانه

بظهور آوردند و بعد از چهار پنجمه که در دار السلطنه مذکور اقامت داشت رخصت انصراف یافته جواب مفاوضه گرامی حضرت پادشاه و الاجاه را که از روی کمال خلت و دوستی مرقوم قلم و داد گردیده بود قلمی نمودند و مومی الیه زیاده از مأمول مورد توجهات شاهانه گشته باتحف و هدایای لایقه مقضی المرام و شاد کام روانه هندوستان گردید.

سانحه دیگر جنک علی مردان خان بیگلربیگی قندهار است باشیر خان افغان که در اواخر اینسال بوقوع پیوست و بدست آوردن نیدی میرزا نام پسری که خود را ابن سلطان خسرو بن شاه سلیم ابن مفقور جلال الدین محمد اکبر پادشاه می نامید شرح اینواقعه آنکه شیرخان ولد حسن خان بن عبدالقادر افغان ترینی که در زمان اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکان ابوالیقا شاه طهماسب نورالله مضجمه تابع و خراج گذار سلطان حسین میرزای حاکم قندهار بود و در هنگامیکه ولایت قندهار چنانچه در نسخه عالم آرا ذکر شده بتصرف جغتای در آمد حسن خان در مقام خود اقامت نتوانست نمود و در سال احدی عشر و الف با متعلقان بخراسان آمده بجز ملازمت حضرت گیتی ستانی سرافرازی یافت و در ولایت فراه اقامت او قرار یافته فراخور حال وجه معیشت مرحمت شده چندگاه در کمال فراغت و عافیت روزگار گذرانید پسرش شیرخان کودک خرد سال بود بعد از واقعه پدر بخدمت اشرف آمده در ظلال رافت شاهانه نشو و نما یافت و بعد از فتح قندهار الکاء قوشنگ مقام پدرانش باو اختصاص یافت و باین تربیت و اتفاق شاهانه اضعاف و مضاعف پدران در آنولایت تمکن و استقلال یافت و تا بین بیگلربیگی قندهار و طریق اطاعت و انقیاد میممود اما او از جهل و غرور و وثوقی که بمعانیات گوناگون شاهانه داشت از نافعیدگی و نارسائی خردانرا سرمایه غرور شناخته بعد از فوت گنجعلی خان بیگلربیگی قندهار که علی مردان خان پسرش قائم مقام شد خود رائی و زیاده روی پیش گرفته مشارالیه چنانچه شایسته مردم عاقل

عاقبت اندیش باشد سلوک نمیکرد و با تجار قوافل هندوستان نیز سلوک ناپسندیده کرده طمعمهای عنیف مینمود و مترددین از بد سلوکی و خاست و طلب بیموقع او ناراضی بودند و با سایر افغانان که مطیع و منقاد ایندولت و تابع حاکم قندهار خصوصاً طایفه ابدالی که میر عشیرت و سرخیل علیجه دارند سلوک ناهنجار می کرد و بمنع بیگلربیگی ممنوع نمیشد بدین جهات فیما بین وحشت پدید آمده بود و علیمردانخان از بیم آنکه مبدا تعرض بحال او مرضی خاطر مبارک اشرف نبوده باشد از حرکات ناهنجار او اغماض مینمود و از جانبین سخنان واقع و غیر واقع بعرض اشرف میرسانیدند و در اوایل لوی ثیل سنه ثمان و ثلثین و الف بی صلاح و تجویز بیگلربیگی عزیمت در گاه معلی نموده در دارالسلطنه قزوین سعادت بساط بوسی دریافت و از علی مردانخان اظهار شکوه نمود و چون تربیت یافته حضرت گیتی ستانی و پرورده نعمت اینخانان بود او را بانواع مراحم و الطاف نوازش فرموده مشمول تفقدات و احسان و انعام بیکران رخصت انصراف یافت و در باب او مناشیر عطفوت آمیز مرشدانه باسم علی مردانخان شرف اصدار یافت و گوش هوش او بدرر نصایح و ترک جهالت و خودرایی و حسن سلوک با بیگلربیگان و اصحاب قوافل و مردم سرحد گرانبار گردانیدند و از زمره ملازمان در گاه امام و یردی بیک شاملو را که مرد زبان دان کار آگاه بود همراه او کردند که تا قندهار همراه بوده او را با بیگلربیگی صلح دهد و مشارالیه حسب الفرموده عمل نموده باز گشت و در او آخر همین سال واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی روی داد و شیرخان جهالت و خودسری را از سر گرفته بدسلوکی او روی درتزید نهاد تا آنکه در اینسال که بی اعتدالی او در سرحد از سرحد اعتدال تجاوز نمود خاست که در آنحدود بلند آوازه گردد اراده بلند پروازی و دست درازی بمحالی که قلمرو پادشاه ذیجاء فرمانفرمای ممالک هندوستان است نموده علیمردانخان از اینحال آگاه گشته با او اعلام نمود که فیما بین پادشاه او پادشاه و الاجاه هندوستان

طریقه خصوصیت و دوستی مرعی و مسلوک است و الیوم شید بر که ایلچی آن حضرت در درگاه معلی و محمد بیک ایلچی نواب همایون در هندوستان است و اینمعنی موجب تحریک و ماده فساد است و لایق نیست و او را از این جسارت و خودسری منع کرد ممنوع نشد و از قوافل هندوستان نیز قافله عظیم از ملتان بیرون آمده در آنحدود اخبار بی اعتدالی و اطوار ناهنجار شیرخان شنیده از خوف مضرت او جرأت پیش آمدن نکرده در آنحدود مانده استغاثه به علیمردان خان نموده کس فرستاده استمداد کرده بودند الحاصل بجهت مذکور و بیم اعتراض نواب همایون خاقانی با جنود موفور قزلباش بغزم تنبیه او عزیمت قوشنج و آن طرف کرده روانه شد شیرخان با جنود افغان از قوشنج بیرون آمده از آمدن علیمردانخان اطلاع یافته بغزم محاربه پیش آمد علیمردان خان جمعی از مردم خود را بقوشنج فرستاد که قلعه و خانه او را محافظت نمایند و خود با قشون و لشکر آراسته متوجه او گشته فیما بین محاربه عظیم روی داد شیرخان دلیرانه بر صف سپاه قزلباش تاخته آثار دلیری و دلآوری بظهور آورده اما نتیجه دلآوریهای او مترتب نگشته از صدمات سپاه منصور تاب مقاومت نیاورده و شکست یافت و فرار نموده بجانب حجه زفت در این معرکه تیری بملمردانخان رسیده او اظهار نکرد و بعد از جنگ و ظهور فتح ایراد نمود القصد حاکم حجه شیرخان را بقلعه راه نداد و در آنحوالی بسر میبرد و کسان خود را نزد حاکم ملتان فرستاده اظهار دولتخواهی پادشاه و الاجاه فرمانفرمای هندوستان کرد و در باب قندهار خیالات فاسد در سرداشت علیمردان جمعی از جنود قزلباش با پانصد نفر بمعاونت قوافل و تجار تعیین نموده ایشانرا بقندهار رسانیدند و خود بجانب قوشنج رفته قلعه آنجا را بدست آورد و سایر اموال و اسباب شیرخان را بحیطه ضبط آورد و برادر و عمزادها و اقوام او را گرفته پسری را که به پسری سلطان خسر و نیدی میرزا نام موسوم ساختند و گویند که از بیم مضرت سلطان خرم جمعی از افغانان

اورا دزدیده به افغانستان آورده بوده اند و بدست شیرخان درآمده بود و او در اول حال بملت اینکه آنجماعت در اینقول کاذب اند نام شهزادگی از و سلب نموده شرابدار خود کرده بود و در آخر اظهار صدق اینمعنی کرده تربیت میکرد و افغانان حقیقت بعلمیردان خان خاطر نشان نمودند بنا بر آن او را همراه خود بقندهار آورده و از افغانان چند نفری که مظنه فساد و سرکشی و بیدولتی بایشان بود از میان برداشت و جمعی از جنود قزلباش را در قوشنک گذاشته خود بقندهار معاودت نمود شیرخان چند گاه در ولایت حجه بسر برده از اخبار هندوستان و بی اعتباری طبقه افغانان از معاونت منسوبان حضرت پادشاه و الاجاه فرمانفرمای هندوستان مایوس گشته از ولایت حجه بیرون آمد و جمعی کثیر از ولایت بفریب و فسون با جنود متفق ساخته بموره نام محلی که در حوالی قوشنک است آمد طبقه قزلباش که در قوشنک بودند از و خائف بودند و آمد و شد قوافل نیز در آنراه دشوار گشت علمیردان خان بدفع شر او باموازی ده هزار کس از قندهار آمده عزیمت آنطرف کرد چون از کوتل پنجمردک عبور نمود شیرخان از آمدن او خبردار گشته پای اقامت طبقات افغان که بر سر راه بودند سستی پذیرفته از سر او پراکنده گشتند و او باقلیلی از طبقه تریینی مردم خود فرار نموده بطرف هزارجات مابین بلخ و کابل رفت و الیوم بیسر و سامان در میان هزارجات بسر میبرد و علمیردانخان قلمه قوشنچ را استحکام داده مهمات سرحد را نسق و نظام نموده راه تردد قوافل را ایمن و گشاده گردانیده بجانب قندهار عود نمود

و از سوانح غریبه عجیبه که در ایام غیبت علمیردانخان در قندهار بظهور آمد آنکه بعضی از بیدولتان افغان اقوام شیرخان که در قندهار بودند با گروهی از سیه بختان ناقص عقل هندو بخیال استقلال و تصرف نمودن قلمه قندهار با آن پسر مجهول اتفاق نموده اراده گشتن جانشین میکردند بمیان اقبال و نیروی دولت قاهره مستحفظان قلمه از غلغله و آشوب افغانان و جمعیت و ازدحام بوالفضولان

هندو خبردار گشته متوجه دفع فتنه میگردند و آن پسر مجهول با چند نفری خود را از برج و باره قلمه بزیر انداخته فرار نموده خود را بحوالی ترین مقام افغانان شیر خانی رسانیدند و در آنجا داروغه خبردار گشته آن پسر را بار قفا که او را گذرانیده بودند گرفته بقندهار فرستاد علی مردانخان تمامی ارباب فساد و رفقای او را به قتل آورد و آن پسر را چون نام پادشاه زادگی داشت بدر گاه جهان پناه فرستاد که در باب او بدانچه مصلحت دولت قاهره بوده باشد بظهور آورند و چون حقیقت صدق و کذب آن معلوم نبود او را بوزیر سپاهان سپردند که در قلمه طبرک نگاه دارد که بعد از ظهور حقایق حال بدانچه صلاح دولت قاهره بوده باشد بعمل آید و اکنون در منازل مرغوبه قلمه مذکور بفرغت خاطر روزگاری گذراند هر چند رفتن علمیردانخان مرتبه ثانی بر سر شیرخان و واقعه مذکور در سنه قوی ثیل اتفاق افتاد بنا بر رابطه سخن درین سال بتحریر آن پرداخت

متوفیات که درینسال عالم فانی را بدرود کرده اند حسینخان حاکم لرستان که تربیت کرده نواب گیتی ستان بود از مرتبه نوکری سلسله شجاع الدین والی لرستان فیلی که بلر کوچک اشتهار دارد او را برتبه ایالت و خانی رسانیده در حکومت لرستان زیاده از حکام و ولایه سابق نهایت استقلال یافته بود و تامدت سی سال بر وساده حکومت تکیه زده بیهن توجهات آنحضرت اقتدار تام یافته امراء فیلی اطاعت و انقیادی که هرگز حکام و ولایه سلسله شجاع الدین را نکرده بودند باو میگردند و الحق در مدت حکومت پاس حقوق تربیت و نمکخوارگی آن حضرت بواجبی داشته دقیقه از مراسم اخلاص و بندگی و جانسپاری فرو نمیگذاشت بعد از محاربه که باتفاق رستم بیک سهسالار بارومیه در هر سین و همدان نمود رخصت یافته بلرستان رفت که تجهیز لشکر نموده بدارالاسلام بغداد آید در لرستان مریض شده بعالم بقا پیوست شاه ویردیخان پسرش در اردوی معلی در ملازمت اشرف بود بجای پدر منصوب گشته حسب الامر متوجه لرستان شده با لشکر و

قشون آراسته بدارالسلام بغداد آمده معزز و محترم بخدمات قیام دارد
 زمان بیک ناظر بیوتات که بعد از فتح شهر زور روانه در گاه معلی بود در
 راه مریم گشته بعالم بقا پیوست چنانچه در طی شرح وقایع شهر زور مرقوم
 گشته مشارالیه از مردم محال تیریز بود که در آغاز جوانی در سلك غلامان خاصه
 شریفه انتظام یافته بود و نواب گیتی ستانی جوهر عقل و کاردانی از ناصیه احوال
 او مشاهده نموده مورد تربیت شاهانه گشت و روز بروز از وفور اهلیت و رشد و
 کاردانی بهر خدمت و امری که مأمور میشد بروفق رضای خاطر مبارک اشرف
 بتقدیم رسانیده منظور نظر شفقت و تربیت گردید تا آنکه بمنصب نظارت بیوتات
 سرکار خاصه شریفه سرافراز گشته از جمله مقربان بساط اقدس گشت و همین خدمات
 او مستحسن بود و عزت و اعتبارش می افزود و بعد از واقعه آنحضرت بهمان دستور
 در خدمت نواب همایون خاقانی معزز و محترم بود در حینی که بغزو خراسان
 مأمور گشت منصب آفاسیگری علاوه آن منصب شده صاحب اختیار دوازده هزار
 جنود تفنگچی گردید و خدمات مرجوعه خراسانرا چنانچه در وقایع ئیلان ئیل
 مرقوم کلاک بیان گشته بتقدیم رسانیده دوستکام مراجعت نمود و سلامت نفس و
 خوش ذاتی موصوف بود و در ایام اقتدار مضرتی از او باحدی نرسید بعد از فوت
 او منصب نظارت بیوتات بولد ارشد از جمندش حسین بیک تفویض یافت

خواجه جلال الدین اکبر غوریانی وزیر خراسان که از اکابر غوریان من
 اعمال خراسان بود بنا بر ظهور اخلاص و دولتخواهی که در زمان استیلای اوزبکیه
 در خراسان از او ظهور یافته بود در سلك ملازمان در گاه انتظام یافته بالاخره
 بوزارت کل خراسان سر بلندی یافت و با وجود آنکه در آغاز منصب وزارت ضعف
 باصره بهم رسانیده رفته رفته هر دو چشمش از دیدن عاقل گردید بمنصب مذکور
 برقرار بود و از وفور کاردانی مدت بیست سال با عدم بصارت و نابینائی با امر
 وزارت قیام نموده من حیث الاستقلال بآن شغل عظیم مشغولی داشت و در سال

اول جلوس خاقانی جهت تنقیح محاسبات خود بدر گاه معلی آمده در اثناء سفز
 بغداد در راه مریم گشته بعالم بقا پیوست در محاسبه صاحب فراست بود و املاک
 و رقبات کلی داشت بعد از فوت او خواجه بیک فراهانی وزیر خراسان و میرزا
 باقی ولد خواجه جلال الدین اکبر مذکور مستوفی گردید و چون بقایای سال بیوت
 ئیل تسوید یافت بشرح و قایع قوی ئیل میپردازد

آغاز سال فرخ فال قوی ئیل مطابق احدی اربعین و الف سال سیم جلوس میمنت مأنوس اعلی حضرت همایون

در خوشترین هنگام سعادت فرجام که از فیوضات الهی و دستیاری جنود
 اقبال فتوحات عالیه که بتحریر پیوست قرین حال اولیای دولت ابد پیوند گردیده
 نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی با کافه جنود اسلام از خواص و عوام بشرف
 زیارت عتبه عالیه و مرقد منور سنیه حضرت سید الشهداء و لب تشنگان بادیه
 کربلا مشغولی داشتند و دیده سعادت بین که از کحل الجواهر تراب اقدام
 زایران روضه مقدس و عاکفان مشهد مطهر شهداء روشنی و بینائی میافزود و به
 خوبترین ندای دلگشا کوس نوروزی را آوازه جهان افروزی در قبه نیلگون
 فلک انداخت و بفرید سریع السیر صبا مزده قدوم دلارائی بهار در داده به نسیم
 عنبر شمیم روضه ربیع روح نباتی در کالبد نورسان شهرستان آب و گل دمیده
 ابر آذاری جهت راه رسیدگان جنود فروردین گلزار جهانرا از گرد و غبار شستشوی داد یعنی
 آفتاب عالمتاب که شهسوار گردون خرام طارم چهارم و سلطان چار بالش ایسام
 قهرمان هفت اقلیم عناصر و اجرام است بتاریخ شب جمعه هفدهم شهر شعبان
 هشت ساعت وسی و دو دقیقه از شب مذکور گذشته سایه فرخی و فرخندگی بر

تارک برج حمل انداخته موجب راحت روح و پیرایه بخش صد گونه فتوح گردیده
اساس فلک مماس دولت و کامگاری از سر باندی گرفت

ذکر توجه حضرت اعلیٰ بعزم زیارت ائمه طاهرین سامره و مقام غیبت حضرت صاحب العصر و الزمان و بعد از آن عزیمت بمستقر خلافت معطوف داشتن

چنانچه در سال گذشته مرقوم کک جواهر سلك گردید شهریار کامگار و
امرای نامدار و عساکر فیروزی شمار بعد از فتح حله و دفع دشمنان بکربلای معلی
آمده بسعدت زیارت مرقد منور خامس آل عبا و شهدای سعادت انما مشرف
گشته ایام نوروز بهجت افروز را در آن بقعه بهشت آسا گذرانیده و خدام عالی مقام
وسدنه آن مرقد ملک احترام و ارباب فقر و حاجات را بصلات و نوازشات و
تصدقات خوشدل فرموده از آنجا بعزم طواف مرقد مطهر حضرت شاه ولایت
مصدوقه کریمه انما ولیکم الله متوجه نجف اشرف گشته بدان سعادت عظمی
مشرف گردیدند و ندورات و صدقات بارباب احتیاج رسانیدند و از آنجا عزم
دارالسلام بغداد کرده بفیروزی و اقبال عنان عزیمت بصوب مراجعت عراق انعطاف
داده در اول ماه مبارک رمضان بدارالسلام رسیده ده روز در آن خطه اقامت
فرموده بانتظام مهمات ضروریه آنجا پرداختند و جمعی از قورچیان و غلامان و
تفنگچیان رکاب اقدس را بمعاونت صفی قلیخان شیرعلی بیگلربیگی عراق عرب
تعیین فرموده در بغداد گذاشتند و تعمیر قلعه و شکست و بست برج و باره که بمهده
مجید خان استاجلو شده بود حسب المدعا سرانجام داد و بعد از فراغ خاطر از

مهمات آنجا عزم زیارت حضرت امامین همامین تمامین عسکرین علیهما التحیه
و الثناء فرموده متوجه سر من رای شدند و بدان سعادت نیز مستعد گردیده سکنه
آن مقام شریف را که بجهت حوادث و آشوب و انقلاب روزگار آندیار و بیم مضرت
اعراب در آنجا اقامت نمیتوانستند نمود و از آنجا بیرون آورده در نیکویه نام
محلّی از محال بغداد بار اقامت افکنده بودند رعایتهای کلی فرموده روز سوم از آنجا کوچ
فرموده از راه طقوز اولوم روانه گشته در هارون آباد باردوی اغرق پیوستند و از راه بیلاقات
روانه شده در هر مرحله بسان عساکر ظفر نشان پرداخته امراء عظام کردستان و
لرستان و سایر محال را مرخص ساخته هر یک بولایت خود رفته سایر عساکر منصوره
از قورچیان و غلامان و تفنگچیان بعد از سان رخصت یافته بمنازل و اوطان
شتافتند و رایات جلال با ملتزمان رکاب اقدس منزل بمنزل مرحله پیمای عالم
نشاط بودند در قصبه توپسرکان که از الکاء امام قلیخان بیگلربیگی فارس بود سه
روز توقف فرموده مهمان خان مشار الیه بودند و او خدمات لایقه بتقدیم رسانید
و از آنجا رخصت یافته متوجه فارس شد و برادرش داود خان بولایت قراباغ
که الکاء او بود رخصت یافته و موکب نصرت نشان متوجه دارالسلطنه اصفهان
شده بتاریخ شهر ذیحجه الحرام بمقر سلطنت و خلافت رسیده بفیروزی و اقبال در
دولتخانه مبارک که نقش جهان نزول اجلال فرمودند و بفر اقبال در مقر سلطنت بی
زوال در کمال شادکامی و عظمت و جلال بسر برده بعد از فراغ از مشاغل امور
دولت و فرمانروائی بسیر و صحبت و نشاط اقبال شکار بهجت افزای خاطر انور بودند
و قایع که درین سال بظهور پیوست : از سوانح اقبال که در دارالسلطنه
اصفهان بظهور رسید اطلاق گرفتاران قزلباش است که در ولایت روم محبوس
بودند در قضایای سالهای گذشته زمان حضرت گیتی ستانی در نسخه تاریخ عالم
آراء عباسی مرقوم گشته که شمسی خان قزاقلر حاکم قلعه آخسقه گرجستان
مسق بود در حینی که زومیان از راه تاخت بآن حدود آمده بودند

در هنگام مراجعت شمس خان با وجود آنکه مرد سپاهی کار دیده تجربه کار بود
تیز عنانی کرده در وقت مراجعت بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد از قضاء الهی
و سرنوشت آسمانی گرفتار رومیه شده او را باستنبول برده بودند در آنجا محبوس
بود و در زمان جلوس سعادت مانوس حضرت خاقانی که سلیمخان شمس الدینلوی
ذوالقدر بعد از شمس خان حاکم آخسقه شده بود همین صورت روی نمود و
مومی الیه از واقعه شمس خان عبرت نگرفته با تلیلی از غازیان شمس الدین لو
بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد از حکمت بالغه ربانی او نیز گرفتار گشته بیدار
بکر برده در آنجا نگاه داشتند درینسال که بعد از واقعه حله قریب بدو هزار نفر
از گرفتاران حله و شهر زور را چنانچه در شرح وقایع مذکوره مرقوم گشته از
اعلی و اوسط و ادنی بشکرانه فتوحات و عطایاء الهی آزاد و مطلق العنان گردانیدند
این اخبار به استانبول رسیده ارکان دولت سلسله آل عثمان در برابرین مکرمت
علیا در مقام اطلاق خانان مذکوره در آمده شمس خانرا اعزاز و احترام نموده
بیدار بکر نزد خسرو پاشا سردار فرستاده مقرر نمودند که سلیمخان را نیز با یک
دو نفر گرفتار قزلباش که در آنجا بود همراه کرده روانه دیار قزلباش نمایند
و خسرو پاشا ایشانرا معزز و محترم باتفاق یکی از چاووشان معتبر روانه نمود
مکتوبی مصحوب چاوش بخدمت اشرف اعلی نوشت اظهار اخلاص و خیر اندیشی
طرفین نموده نواب کامیاب خاقانی را با حضرت خواندگار روم بمصالحه دوستی
و رفع فساد ترغیب نموده بود و اظهار کرده بود از اطوار طرفین رایحه دوستی
و رفع خصومت بمشام همگان رسیده بنا بر این درینسال از طرف عساکر روم
حرکتی نشد و از این مقوله سخنان صلاح اندیش در مکتوب مندرج بود خوانین
مزبور در دار السلطنه اصفهان بشرف آستان بوسی مشرف گشته حکایات زبانی
نیز از مقوله مصالحه و دوستی که سفارش نموده بودند معروض داشتند و از این
طرف نیز چاوش مذکور را بمعانیات شاهانه سرافراز فرموده علی پاشا کسکن

اوغلی و ذوالقدر پاشا و جمعی دیگر از عظاما و اعیان رومیه که گرفتار شده بودند
باموازی بیست و هفت نفر اطلاق فرموده همراه چاوش فرستادند و جواب مکتوب
خسرو پاشا بر نهج خیر و ثواب قلمی شده جانی بیک یساؤل صحبت شاملو را به
رسم رسالت و ایلیچگیری تعیین فرموده نزد سردار فرستادند و در مکتوب عنایت
اسلوب شاهی مرقوم گشت که هر گاه از آنطرف در مقام صداقت و دوستی بوده
در رفع غایله خصومت و نزاع که منتج انواع مکاره و خونریزی و تزلزل احوال
مسلمانان طرفین است ساعی باشند نواب همایون ما که از خاندان ولایت و
کرامتیم چرا ساعی نباشیم چه بهتر از این که از یمین موافقت و دوستی طرفین
کافه مسلمانان مرفه و آسوده حال بوده عجزه و رعایا که ودایع بدایع الهی اند
پایمال سمستور عساگر نگردند و نفوس و دمای خلائق محفوظ بوده باشند و جانی
بیک و چاووش روانه شدند امید که آنچه بهیود خلق الله بوده باشد از ممکن
غیب بمنصه شهود و ظهور آید

دیگری از وقایع و سوانح واقعه بس غریب و قضیه عجیب طفیان جمعی
سفیهان است که از تاثیرات فلکی و گردش افلاک و انجم در دار السلطنه قزوین
بظهور آمد شرح واقعه آنکه درویش رضا نام شخصی مجهول در کافور آباد نام
از مواضع قزوین مسکن گرفته دکان زهد فروشی گشوده اظهار کشف و کرامات
مینمود و ساده لوحان اترک بفریب و فسون او از راه رفته خلقی کثیر از ترک و
تاجیک دست ارادت باو داده بودند الحاصل اخبار مقامات و آوازه کرامات و
دعویهای او در اطراف و جوانب شیوع یافت از همه طرف ندورات و هدایا می
آوردند و همانا از جمله هدیانات که بر زبان میاورده بحیله و تلبیس یکدو مقدمه
کیف متفق مطابق واقع میافتاده و موجب ازدیاد و اعتقاد عوام گشته پای در دایره
متابعتش مینهادند گاه خود را نایب صاحب الزمان میشمرد و گاه خود دعوی
مهدویت مینمود و عقیده خود را در برده نگاهداشته روزگار بوعده و وعید میگذرانید

و مایحتاج سرکار او و جمعی درویشان و هوا خواهان که با او بودند بر وجهی که سزاوار ملوک باشد در محل اقامت او آماده بود و حکام و عمال آنولایت نیز او را در سلك فقرا و ارباب سلوک و زمره اهل الله شمرده بقدر مقدور احترامی میکردند روزی با جمعی کثیر از مریدان و هوا خواهان که چند نفر آن از ساده لوحان ایل زنگنه بودند سوار و براق دار بشهر آمده اول بدر خانه داروغه شهر که شاهویردیخان بیک ترخان ترکمان بوده رفته او را بیرون طلبیدند ملازمان از جمعیت او آگاه گشته از فرط احتیاط از ملاقات مانع آمدند و او بر باز دیدن داروغه زیاده اقبالی نکرده مزارات و قبورستانات مشهده حضرت امامزاده بزرگوار موسوم بشاهزاده حسین علیه و آباءه التحیه رفته در حصار آستان حضرت امامزاده فرود آمد و مترصد آمدن داروغه و اعیان شهر بود و چون ظاهر شد که جمعی کثیر براقدار با او هستند داروغه و وزیر و کلانتر از فرط احتیاط در شهر جاززده به احضار شاهی سیونان اشاره مینمایند بعد از اجتماع خلایق عزیمت آنطرف کرده ولی سلطان شاهی سیون رومی رفت که از او معلوم نماید که غرض از آمدن شهر باین کثرت و ازدحام چیست چون ولی سلطان بآن حوالی رسید جمعی که با او بودند دست بتیر و تفنگ برده زدند و او از پای در آمد از مشاهده اینحال بیرونیان هجوم آورده مراکب ایشانرا که در بیرون حصار بوده گرفته متصرف شدند سایر مردم که سواره ایستاده بودند از هجوم اندیشیده راه فرار پیمودند و هر کس متعاقب میامد از واقعه اطلاع یافته باز میگرددید درویش رضا با چند نفر که در اندرون حصار بودند بمدافعه ایستادند و از طرفین جمعی بتیر و تفنگ کشته شدند و چند نفر سفیهان از او سفیه تر در جنگ وجدال اصرار نموده همگی عرضه تیغ و تفنگ شده درویش رضا بقتل آمد و آن فتنه فرونشست و سرهای مقتولانرا با چند نفر که زنده بدست در آمده بودند بنظر اشرف در آورده در مقام تفتیش در نیامده اغماض فرموده اما در قزوین تفحص و پیروی باتفاق او کرده جمعی را که آزار و اهانت

رسید بالاخره حمل بر ساده لوحی آنجماعت و عام فریبی آن از راق نادان کرده ابواب این گفتگو مسدود ساختند

سانحه دیگر منضوب گشتن حیدر سلطان قویله حصار لو روملو ولد بایزید سلطان است که حاکم تنکابن گیلان بود قتل او آنکه یکی از غازیان قویله حصار لو خلیفه نام با جمعی بشکایت او بدر گاه معلی آمده بعضی حکایات بعرض رسانیدند و نواب اعلی خاقانی ایشانرا تسلی داده باز نزد او فرستادند در سفر بغداد مشارالیه خلیفه مذکور را بانتقام آنشکایت بخود سر بقتل آورد روزی در خدمت اشرف در غلوائی مستی شراب بی ادبانه کشتن او را در مجلس بهشت آئین اظهار کرده بدان جرأت که نموده بود افتخار کرد و اینمعنی بر مزاج اشرف گران آمد اما چون وقت مقتضی بازخواست نبود تغافل نمودند در این اوقات شخصی سازنده و کشتی گیر از او طلب فرموده بودند تخلف نموده نفرستاد و اینمعنی باعث انحراف مزاج مقدس شد حکم شد که غلامی از غلامان بآئین عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی وزیر دارالمرز رفته او را گرفته بدست ورثه مقتول دهد که بقصاص خون خلیفه مقتول سازند و آنغلام با چند نفر از غلامان بتنکابن رفته در حینیکه او از شکار برگشته بود رقم اشرف را ظاهر ساخته او را گرفت و بطلب خلیفه کس فرستاد اما بملاحظه آنکه میباید جماعت قویله حصار لو تمکین ندهند یا ورثه جرئت کشتن او ننمایند فی القور بقتل او پرداخت و ورثه خلیفه نیز حاضر گشته شمشیری چند بر جسد او زدند و پوست او را کنده بر گاه کرده باصنهان آوردند و عبیره للناظیرین چند روز از دار قیق آویخته بود و قشون و لشکر او را بابراهیم سلطان ولد خلف بیک سفره چی که برفتن خراسان مامور شده بود سپردند بالاخره مشارالیه بر تبه امارت سرافراز گشت و الکاء تنکابن باو مرحمت شد

وقایع متنوعه و سناحات شدیدیه که در آخر اینسال بظهور پیوست چون

قاعده ایست قویم پسندیده و مقیاسی است قدیم سنجیده که فرما نروایان ژرف نگاه دور اندیش و جهانداران کار آگاه مصلحت کیش حزم و احتیاط را در جمیع امور خانه سلطنت بجهت استحکام بنیان قصر خلافت که منتظران کار آگاه تعلق را از آن چاره نیست و قاعده جویان انشاء بشریت را از آن گریز نه بلکه جزو اعظم ملکداری و ممالک پروری و مهین تدبیر مراتب داد گستری است بر وجهی منظور و ملحوظ دارند که فتنه گران بیهوده و واقعه طلبان تبه کار دست از دامان سرادق ناموس سلطنت کوتاه کشیده باشند که هر آینه بتجربه و افکار عقلای فکرت اندیش معنی عبارت شر قلیل منتج خیر کثیر است مشهور و مبرهن و واضح و روشن است و پادشاهان صائب رأی کار آگاه را با احتمال فساد و افساد در قلع و قمع اصول اشجار شرارت شمار نکوهش و توبیخ و سرزنش نیست بلکه اگر اندک تهاوونی در اطفای نایره فتن و فتور بالقوه رود و شرایط حزم و احتیاط دور اندیشانه را سهل انگاشته در اقدام آن تعلق شود گناه باشد که از آن ممر حادثه روی نماید که نقصان آن بدین دولت سرایت کند و مدبران کار دیده دولت و منتظران امور کارخانه سلطنت آنرا سرمایه غفلت و بی پروائی سلاطین شمرند چنانچه بزرگان گفته اند

یت

ظلمها ئیکه بعالم پیدا است همه عدلست ولی ظلم نماست
بنا بر این تمهیدات ثابته الارکان در اواخر این سال بمقتضای سر نوشت
آسمانی بعضی امور بتحریر کار فرمایان قضا و کارکنان قدر بی اختیار از پرده
خفا بظهور آمد

از آن جمله قتل اولاد عیسی خان قورچی باشی و مکحول گشتن پسران بنات
مکرمه حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان است
تبیین اینمقال و شرح این احوال برسبیل اجمال آنست که بعد از واقعه ناگزیر

حضرت گیتی ستانی ارکان دولت و عظماء و وریش سفیدان هر طبقه و هر طایفه بل عموم سیاه و منسوبان در گناه سدره اشتباه از هول این واقعه جانکاه و بیم فتن و فتور مازندران مضطرب الاحوال دست و پا گم کرده عاجلا جلوس پادشاهی را بر سریر سلطنت صائب شمرده هر یک رأیی میزدند و هر کدام اندیشه دیگر میگردند بعضی از بنات مکرمه و مخدرات سرا پرده سلطنت سخن از پادشاهی امام قلمیرزا پسر صابی نواب گیتی ستانی مکحول البصر میگفتند و دعوی بینائی او مینمودند و اینکه پسری دارد پنجساله نجقلی میرزا نام و عنقریب بسرحد نشو و نما میرسد و چون از دودمان پادشاهان صفویه کسی در پایه سریر اعلی نبود و اکثر مردم از وجود فیض الجود نواب کامیاب خاقانی که در اصفهان شرف حضور داشت اطلاعی نداشتند جمعی اعزّه را بخاطر خطور نمود که پسران قورچی باشی از جانب پدر از دودمان صفویه اند و اولاد سلطان جنید و بنی اعمام سلاطین جنت مکان و از جانب مادر دختر زاده نواب گیتی ستانی اند و شایسته رتبه و الا سید محمدخان پسر بزرگتر قورچی باشی است که جوانی در هجده سالگی در کمال شکوه و سطوت و نمایان عاجلا او را بر سریر پادشاهی متمکن میباید ساخت که آوازه جلوسش با طراف و اکناف ممالک رسد و از آن طرف با قدرت و اقتدار کوچ کرده از مازندران بیرون رویم و چنین مذکور میشد العلم عند الله که چراغ خان زاهدی در اینماده غلو داشته در خفیه این حکایت را با قورچی باشی در میان گذاشته و آن شیر مرد نمک حلال راضی باین معنی نشده جواب داده بود که سلطنت و پادشاهی حق خانواده شاه اسمعیل و شاه طهماسب است که بشمله شمشیر آبدار مخالفان بادپیمای خاکسار را بدار البوار فرستاده مذهب حق اثنی عشری را ظاهر و هویدا گردانیده در عالم منتشر ساخته اند اگر چه نسبت تمزادگی داریم اما همیشه بنده و ملازم ایند رگه و نمک پرورده این سلسله بوده ایم و طریق آداب نمک خوارگی است که در ابقاء این عطیه عظمی که از در گناه احدیت باین خانواده علیه فایز گشته بقدر

مقدور سعی نمائیم و حالا تشریف این موهبت الهی بر قامت قابلیت این شهزاده نامدار شایسته و برازنده است و برخلاف آن سخن گفتن لایق بحال نمک پروردان این سلسله نیست و اگر این اراده بجهت مظنه و توهم مکافات بی ادبهاست که در زمان نواب گیتی ستانی نسبت بشاهزاده مفعور صفی میرزا نور الله مضجعه صدور یافته باشد از من بمراتب زیاده از شما بی ادبی سرزده سخن را در این ماده بجائی رسانید که اگر شما سر فتنه دارید و این فکرهای بی حاصل دماغ شما را شوریده دارد همین لحظه کسی فرستاده سر هر سه پسر خود را بریده میاورم که دیگر ذکر این مقدمات نشود چون طرح چنین نشست ترك گفتگو کردند و چون این مقدمات از انهای مجرمان سر ایزده عزت خصوصاً خواجه سرایان بعرض اقدس رسیده بود و نواب کامیاب ازین گفتگو آگاه بودند از عالم دور اندیشی و حفظ مراتب دولت شك نیست که اینمغنی همیشه در ضمیر انور و باطن قدسی موطن رسوخ دارد که سید محمد دود این مشعل همیشه بدماغ دارد دور نیست که از جهل و نادانی سودای سلطنت در سویدای خاطرش جلوه مینموده باشد حزم و احتیاط مقتضی آن بود که ذات شریف خود را از شر بدخواهان محافظت نمایند و هر گاه بشکار تشریف میبردند رفاقت او که همیشه با تفنگ و یراق در شکار گاهها در ملازمت و در شکار اندازی قصب السبق از اقران میریود مکروه خاطر انور بود و با دولتخواهان اظهار احتیاط از مضرت و امانت او میفرمودند همگی در دفع و رفع مظنه خاطر اشرف مبالغهای عظیم میکردند چراغ خان بجهت آنکه مقدمات سابق و گفتگوی ایام ارتحال نواب گیتی ستانی حسن پوش گردد زیاده از دیگران اظهار یکجبهتی کرده در اینماده بمرتبه غلو و مبالغه داشت که میگفت از نبایر دختری شاه عباس احدی را نمی باید زنده گذاشت که به نشوونما رسد بندگان اشرف خاقانی در دفع پسران قورچی باشی جازم گشته نبایر دختری را تجویز نمی کردند آخر قرار یافت که دیده های ایشانرا از دیدن عاطل گردانند

در آن اوقات گاهی قورچی باشی اظهار حرف استعفا از منصب و ترددات انور دولت مینمود سلطان العلمائی خلیفه سلطان نیز که بشرف مصاهرت نواب گیتی ستانی سرافراز و وزیر و اعتماد الدوله بود چون آنسلسله از اهل صلاح و فضایل بوده شاغل مشاغل دیوانی کمتر بوده اند و در زمان نواب گیتی ستانی که بتکلف وزارت دیوان اعلی بمشارالیه شد طوعاً او کرهاً رضاجوی خاطر اشرف گشته چنانچه در تاریخ عالم آرا مسطور است بدین شیوه ارجمند و رتبه بلندتری یافت و چند گاه که بدین شغل نامی پرداخت سلوک پسندیده با خلق الله کرده حفظ و پاس خاطر کما ینبغی نمودند و بعد از ارتحال آنحضرت که تخت فیروزبخت پادشاهی و اورنگ خورشید رنگ ظل اللهی بوجود شریف حضرت اعلی آراستگی یافت یوماً فیوماً انوار شفقت و الطاف شاهانه بروجنات احوالش میتافت اما چون شغل وزارت امر خطیری است و هر چند در مهمات دنیوی جانب حق را منظور دارند ناچار جهت انتظام امور دولت مرتکب بعضی امور خلاف شرع میگرددند بنا بر ملاحظه جانب فضل و صلاح بالکلیه خود را معاف داشت و اوقات شریف را بامور دنیوی معطل نداشتن بهتر دانسته استدعا نمود که او را از آن خدمت معاف دارند در اینماده غلوی بسیار میکرد و بندگان اشرف را در اینوقت که آغاز سلطنت و پادشاهی آنحضرت است و مخالفان دولت از همه طرف در مقام انتقام و باعوان و انصار احتیاج تمام خصوصاً جمعیکه بشرف قرابت سرافراز باشند دامن از مراقبت در چیدن و پهلوی از معاونت خالی کردن بخاطر انور خطور میکرد که نتیجه نا اخلاصی است یا در صفحه خاطر طرح دیگر کشیده اند محملاً بانواع وجوه حزم و احتیاط مقتضی آن گردید که خاطر اشرف را از غبار این تفرقه پاک ساخته خود را از این دغدغه فارغ سازند در شب جمعه او آخر ماه رجب که در حرمسرای مقدس جشن خضرالنبی علیه السلام انعقاد یافته جمیع بنات مکرمه شاه گیتی ستان در آن جشن بودند رستم بیک سیمسالار و چراغ خان را بدفع پسران

قورچی باشی مأمور فرمودند ایشان بمنزل قورچی باشی رفته پسران او را طلب داشته اظهار نموده بودند که نواب اشرف بیودن ایشان در اردو راضی نیستند و قرار یافته که ایشانرا بقلعه الموت فرستند که در آنجا باشند قورچی باشی رضا جوی گشته هر سه پسر را حاضر ساخته بدیشان سپرد ایشان تا چهار باغ آورده در آنجا بعالم آخرت فرستاده همان لحظه سرهای ایشانرا بنظر اقدس آوردند رستم بیك سپهسالار را بمنزل خلیفه سلطان ورستم خان را بمنزل میرزا رفیع صدر فرستادند چهار پسر خلیفه سلطان و یک پسر میرزا محسن رضوی که داماد خلیفه سلطان بود و یک پسر میرزا رضی صدر و دو پسر میرزا رفیع را مکحول گردانیدند یک پسر دیگر میرزا محسن را که در مشهد مقدس بایدر میبود بمنوچهر خان حاکم مشهد مقدس حکم شد که دیده هایش را از دیدن عاقل ساخته چهار پسر حسن خان استاجلو را که دختر زادهای سلطان حیدر میرزا ابن شاه جنت مکان شاه طهماسب بودند حکم قتل شده غلامی بدین خدمت مأمور گشته در بلده قم و ساوه بودند هر چهار بقتل رسیدند خلیفه سلطان بر حسب استدعا از امرو وزارت معاف و میرزا رفیع از منصب صدارت معزول شدند

تفویض وزارت دیوان اعلی بمیرزا طالب خان ابن حاتم بیك نصیری
الاردو بادی

در خلال اینحال انوار عواطف پادشاهی بروجنات احوال عالیجناب میرزا ابوطالب ابن مرحوم حاتم بیك نصیری الاردو بادی که شمه از مفاخر جلال و فضل و کمال و حالات حسبی و نسبی آنسلسله علیه و حقیقت عزلیت او از منصب جلیل القدر وزارت دیوان اعلی در نسخه عالم آرای عباسی رقم تسطیر یافته در زمان جلوس میمنت مانوس همایون مورد الطاف شاهانه گشته مانوس و جلیس محفل مقدس بود چون شایستگی این منصب عالی از ناصیه اقبالش ظاهر و نمایان بود دیگر باره قامت با استقامتش را بدین خلعت گرامی آراستگی بخشیده بتفویض

منصب عظیم القدر وزارت دیوان اعلی سر افزای یافت سخن پردازان سحر پرور و سحر آفرینان بلاغت گستر تواریخ مرغوب یافته در سلک نظم کشیدند از آنجمله ضیاء محمد یوسفاء قزوینی بریانی مشهوراً

« باز گردد باصل خود همه چیز » تاریخ یافته

تاریخ « روان شد باز آب از جوی دولت »

۱۰۴۱

فرزندى محمد صالح برادر زاده راقم حروف در سلک نظم کشیده برشته تاریخ انتظام داد و منشی الممالک میرزا عبدالحمین بترکی یافته بود تاریخ « کینه اولدی وزیر طالبخان »

مسند وزارت بنوی آراستگی بخشید و گلزار اعتماد الدولگی را تازگی داد

شعر

زنو دولت بلند آوازگی یافت نگارستان عزت تازگی یافت
وضیع و شریف از وقوع این امر مسرت و شادمانی نمودند و الحق حقى به
مرکز خود قرار گرفت

تفویض منصب صدارت و شرع پروری بوجود نوباوه بوستان سیادت و سداد سلاله دودمان فضل و اجتهاد عارف معارف ربانی کاشف اسرار فرقانی المتخلقی باخلاق الله میرزا حبیب الله ابن السید السند المحققین خاتم المجتهدین وارث علوم الانبیاء و المجتهدین امیر سید حسین الحسینی کرکی جبل عاملی که شمه از مفاخر جاه و فضل و افضالش در نسخه تاریخ عالم آراء مسطور است تفویض یافت الحق ذات حمیده صفاتش صدر ایوان فضل و کمال و وجود فایض الجودش مصدر آثار سخاوت و همت و افضال در تورع و پرهیزکاری از عدول مؤمنین و باشفاق و مهربانی با خلق الله عموماً و طلبه علوم و صلحاء و اتقیاء خصوصاً در درجه کمال در انجاح مطالب و اسعاف مآرب و مسئولات از باب حاجات محتاج بسؤال و عرض مدعا نیست و مقصد و مرام هر کس فراخور دانش و بینش بر آینه ضمیرش

پرتوانداخته بیشتر از عرض مدعا کسوت ایجاب پوشانیده و آنکه عرض تمنا نموده علی الفور مثال لازم الامتثال بتوقیع نعم موقع و مختتم محمد صالح برادرزاده کمترین تاریخ منصب آن منبع فضل و رشاد را نبی شریعت یافته و در سلك نظام در آورده

قطعه تاریخ

شکر خدا که شاه صفی سایه اله	کس ظل حق نشانه تاریخ دولتست
ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی	فکرش همیشه رونق کار شریعتست
صدرش گزیده است پی شرع پروری	کافاق زیر سایه عدلش براحست
جودش مدام قاسم رزق مقدرست	عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان	دریابد این لطیفه هر آنکو بظننتست
چون میدهد بخلق ز شرع نبی خیر	تاریخ این عطیه نبی شریعت است

۱۰۴۲

سانحه دیگر از وقایع متنوعه اینسال تفویض منصب قورچی باشی گریست بچراغخان چون مشارالیه از نبایر شیخ العارفین مقرب درگاه صمدانی شیخ زاهد جیلانیست که پیر و مرشد سلطان الاتقیاء برهان الاصفیا شیخ صفی الدین اسحق قدس سره بوده

مقام اصلی ایشان طوالت حدود دارالارشاد اردبیل است و پدران او سالهاست که بامر تولیت و خدمات سرکار آن روضه مقدسه قیام داشته اند و الی هذا و ان شیخ شریف بیك پدر او متولی بالاستقلال سرکار فیض آثار و در دارالارشاد مذکور صاحب اعتبار بود و با عیسی خان قورچی باشی باطناً بجهت آنکه در زمان او طبقه شیخاوند زیاده اعتباری از والد او نمیگرفتند و میخواست بتایر قرب و منزلتی که در خدمت حضرت گیتی ستانی داشت در آن دیار فرمانروا باشد صفائی نداشت و اگر چه ظاهراً رعایت آداب مینمود اما باطناً معادات میورزند بجهت اخفای حکایات مازندران که سبق ذکر یافت همت مصروف این داشته بود که از قورچی باشی

و بعضی از محرمان که از آن حکایات آگاه بودند آثار نماند مهیج این مقدمات گردید که پسران قورچی باشی مقتول گشته خود از منصب معزول گشت و بسعی او تخته خان که با قورچی باشی مربوط و همزبان بود و میر محمد طاهر وزیر قورچی باشی که از سادات سمنان و در خدمت عیسی خان بجهت سبق خدمتکاری و حسن خدمات و کار دانی محل اعتماد گشته در آن مقدمه محرم بود هر یک بجزیمه مغضوب گشته بقتل رسیدند نوید منصب قورچی باشیگری که بچراغخان داده بودند حسب الوعد مشارالیه منصب عالی قورچی باشیگری یافت و الکاء محل تیول عیسی خان باو مرحمت شده ضبط اموال ظاهری مشارالیه بمهده او شد و منازل عیسی خان را نیز بمشار الیه عنایت فرمودند و او بمنزل عیسی خان نقل نموده در کمال اقتدار و استقلال بلوازم منصب پرداخت و عیسی خان را باو سپردند و مقرر شده بود که هر ساله یکصد تومان بمدد معاش او مقرر فرمایند که در گوشه انزوا ساکن گشته بقیه عمر بطاعت و عبادت گذرانیده چنین معلوم شد که حیات او را متضمن انواع مفاسد دانسته اعتمادی بجانب او نکردن اولی است و او را از شکنجه اینگونه هستی خلاصی بخشیدن بحال او انبب مینماید و بودن او در هیچ محل صلاح دولت قاهره نیست مجعلا بسعی چراغخان او را بهانه آنکه بجانب اردبیل میبرند از منزل چراغخان سوار کرده چون از باغات چهار باغ گذرانیده با آن طرف پل رسیدند چون او را زنده با آنجا بردن مقتضی عقل نبود لهذا از ملازمانی که باینخدمت مامور بودند تفرس این اطوار نموده بود دل بر آن واقعه ناگزیر نهاده خود مبالغه نموده که آنچه کردنی است بکنند القصه او را در همانجا بزرگمان از میان برداشته نفس او را بکربلای معلی برده در آن ارض مقدس مدفون گردید و در اندک زمانی چراغخان نیز بمکافات اعمال ناصواب گرفتار آمده عنقریب از همان شربت چشمه چنانچه در سال آینده مرقوم کاک بیاب خواهد شد

ذکر آب آوردن بنجف اشرف و تجدید عمارات روضه مقدس حضرت ولایت پناه بسعی عالیجناب آصف صفات میرزا تقی وزیر دارالمرز

چون ذات حمیده صفات اشرف اقدس اعلی باشاعه عدل و داد و احداث
عمارات خیر و مبرات مجبول و مفطور است و گنبد مبارک حضرت امام المشارق
و المغارب اسد الله الغالب مظهر العجائب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بیلام الله
علیه و اولاده المعصومین شکست یافته اندرون حرم محترم نیز بسیار تنگ و در
هنگام زیارت و ازدحام زائران مرقد مطهر برزوار بغایت دشوار بود و سکنه نجف
اشرف نیز از بی آبی که آب شیرین از دو فرسخ راه میبایست آورد تعب و تشویش
بسیار میکشیدند و مردم عاجز فرومایه را هر روز مبلغی بقیمت آب میبایست داد
در اینوقت رای صواب نمای اشرف بدان متعلق گردید که توجه تام در حصول
اینمطلب علیا و مقصد عظمی مبذول داشته نخست از نهر فرات بآن خطه طیبه
جاری گردانیده سکنه آنمکان شریف را که تشنه لبان بادیه فقر و تنگدستی اند
از فیضان همت بحر نوال خسروانه سیرابی بخشند و گنبد مبارک را که شکست
یافته برداشته گنبدی از آن عالیتر طرح انداخته حرم محترم را که مهبط ملکوتیان
و محل ورود زائران هفت اقلیم است توسعه دهند که در ایام ورود و ازدحام زوار
که از اطراف و اکناف جمع میشوند بفراغت بدان مقصد عظمی و سعادت کبری
فایز گشته منویات آن بروزگار فرخنده آثار همایرن اعلی عاید گردد و از زمره
ارباب اخلاص و ساعیان خدمات عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی
مشهور بسار و تقی وزیر دارالمرز که در زمان نواب گیتی ستان در مازندران بهشت
نشان عمارات عالییه بمساعی جمیله بظهور آورده و آشنای اینخدمت بود و حسن

سعی و اهتمام او در انجام عمارات و سایر خدمات سمت ظهور و درجه وضوح دارد
شایسته اینخدمت یافته بر جوع آن سرافرازی یافته متوجه آنصوب با صواب
گشت و مقرر شد که بنظر اعیان بنیک و بد آن رسیده شروع در آن امور خیریه
انجام نماید و معماران و مهندسان حاذق ما هر که در پایه سریر اعلی بودند همراه
کردند و اخراجات آن از خالص مال سرکار خاصه شریفه که بتحویل وزیر مذکور
مقرر بود مقرر گشت و عالیجناب مشارالیه کمر همت بدان خدمت چست بسته
بقدم سعی و اخلاص طی مسافت نموده در آنجا نیک و بد آنرا بنظر احتیاط در
آورده بجمع نمودن مصالح و اسباب آن خدمت پرداخت مردم ساعی کار آمدنی
گماشت و آنچه در اینسال میسر و مقدور بود سر براه نموده سال دیگر شروع در
حفر نهر نموده در عرض ششماه نهر عریض و وسیع از شط بنجف اشرف برده آب
بدریاچه نجف بیای عمارت مقبره الصفا رسانیدند فرزندی محمد صالح برادر
زاده مسود اوراق که در آن سفیر خیر اثر بنا بر روابط صوری رفیق عالیجناب
مشارالیه بوده تاریخ آمدن آب را بنجف اشرف بدینطریق یافته و در سلك نظم کشیده

تاریخ

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی آنکه خاک قدمش زینت افسر آمد
یافت توفیق که آرد بنجف آب فرات وین اشارت بشه از حیدر صفدر آمد
گنجهای ریخت در اینچاه سحاب گرمش تا بعدیکه ز رو خاک برابر آمد
تقی آن بنده یکرنگ شهنشاه جهان که باخلاص چو سلمان و ابوذر آمد
گشت مامور بسرکاری نهر صفوی زین شرف رتبه او از همه برتر آمد
دامن صدق درین کار چو برزد بمیان همه جا خضر دلش شد و رهبر آمد
ساکنان حرم از تشنگی آزاد شدند رحمت حق همه را شامل و یاور آمد
سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند آب ما از مدد ساقی کوثر آمد

شرح ابن احوال خیر مآل در سال آینده مرقوم کلاک شیرین مقال خواهد شد انشاء الله تعالی

سانحه دیگر در اواخر اینسال جمعی از طبقه روس ویدولتان آن طایفه که همیشه در ساحل دریای خزر گوش برآوازند که اگر کشتی تباهی شده در دریا شکسته شود تخته پارهای آنرا با اسبابی که غرق شده امواج حادثه و طوفانهای بی دریی بطرفی از سواحل دریا اندازد صاحب شوند و اگر از صاحبان مال که در کشتی بوده اند کسی بدست ایشان افتد همان لحظه بقتلش پردازند و اموال او را اگر همه رخوت پوشیدنی باشد متصرف گردند قریب شصدهفتصد نفر از ایشان در چند زورق قرار گرفته متفحص کشتی تباهان تجار بوده اند که در این اثنا کولاک عظیم شده موج خیز حادثه قریب سیصد نفر آنقوم را بادوبه زورق بطرف باد کوبه شیروان انداخت و مردم آنجا که از تسلط آنقوم مکرر ضرر و آسیب یافته اموال بتاراج داده بودند بر سر ایشان هجوم کرده بودند چون بارندگی بسیار شده بود بار و طها نمناک گشته آتش در نگرفت و باد ایشانرا بکنار آورد مسلمانان باد کوبه تیغ انتقام افراخته جمیع آن کفره را بدرک اسفل فرستادند

آغاز سال نشاط افزای پیچی ئیل ترکی مطابق سنه اثنی و اربعین و الف که سال چهارم جلوس حضرت شاه صفی صفوی است

در این ایام طراوت بخش سعادت فرجام که ذات اقدس همایون را بخت در بالش و دولت را در افزایش بود بنیروی اقبال بنفس نفیس انتظام بخش مهمام سلطنت و فرمانروائی و طراوت افزای بهارستان خلافت و تاجداری بودند تنسیم نسیم صبا مزده رسان کو کبه بهار صوری گشته ضمیمه خرمیهای روزگار بهار معنوی

گردیده طنطنه اقبال طلیمه افروز مقدم بهجت افزای نوروز گردیده رایت جهان آرای نیر اعظم در روز سه شنبه بیست و سیم شهر شعبان المعظم مطابق اثنی و اربعین و الف با هزاران فتوح و شادمانی در شرفگاه حمل ارتفاع یافت جنود ریاحین و ازهار و نوخواستگان نگارستان بهار بنیروی قوای نامیه بآراستگی و پیراستگی تمام سر از مغاک خاک بر آورده زینت بخش عرصه روزگار گشتند شهریار جهان آرای جوان بخت کامکار اکثر اوقات در باغات دلگشا خصوصاً چهار باغ و باغ بهشت آباد عباس آباد و سایر بساتین و سرزمینهای فردوس نمای اصفهان نشاط پیرا بودند و دور اندیشان کارخانه سلطنت و دقیقه شناسان ساعات روز و شب مزاج مبارک اشرف را بدین نکته راغب ساختند که همچنانکه دولت خدا داد طراوت بهار معنوی دارد عرصه گاه خلافت نیز از خس و خاشاک وجود بیزده رایان انجمن فتن و آشوب رفت و روب باید و جمعیت آباد خاطر را از پیرا کندگی فکرهای بیحاصل ارباب شرارت بالکلیه فراغت حاصل آید و حصول این مقصود را اهم مهمات دولت و اتم متممات سلطنت دانسته جمعی از مقرران بزم حضور که خود را آلوده صدگونه معایب و بی اخلاصی میدانستند جهت اخفای معایب خود و اظهار دولتخواهی پادشاه بکنایه و صریح اظهار مینه بودند که هر کس رایک سرمو رابطه انسانی با حضرت گیتی ستانی و والا نژادان این دودمان هست نقش وجودشانرا از لوحه هستی میباید سترد و چون در باستانی نامها تعلق در اینقسم امور بتجربه دانایان عاقبت بین سلف بالاخره مورث فسادات کلیه شده و معهدا از شنیدن اینگونه حکایات مکامن بطون سلاطین که از جنس تفرقه مالا مال است بیشتر مورد خیالات فاسده و افکار کاسده میگردد و بجز فقدان آنطبقه خاطر بحر نوال پادشاهان که موج خیز حوادث روزگار است از تموج بی دریی نمی ایستد و آرامش نمیگیرد جهت اطمینان قلوب و رفع مظنه و احتمال فساد چهار نفر از شاهزادگان عباسی نژاد که در قلعه الموت مکحول البصر بسر میبردند وجودشان



از صفحه هستی محو گردید سلطان محمد میرزا ابن شاه غفران اساس شاه عباس
 امام قلی میرزا برادر او و نجفقلی میرزا و سلطان سلیمان میرزا و بعضی از ابنای
 بنات مکرمه ایندودمان که مصدر اثری نبودند و بدینجهت در سال گذشته که
 جمعی از ایشانرا مکحول البصر گردانیدند این چند نفررا قابل آن ندانستند در
 اینوقت طرداً للباب بمقتضای سرنوشت آسمانی مکحول شدند سنجر میرزادختر
 زاده شاه جنت مکان شاه ظهاسب انارالله برهانه ابن شاه نعمتالله یزدی و یک
 پسر بیست ساله او و یک پسر شاه ظهیرالدین علی ولد شاه خلیلالله برادر شاه
 نعمتالله مذکور که از صفیه سلطان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود
 دیگری بقتل رسیدن سلطانحسین خان ولد علیقلی میرزا شاملو که والد او از
 فخرجهان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود که بعد از فوت او بحیاله
 شهزاده صفی میرزا درآمده والده سلطان سلیمان میرزابود بهمان نسبت از جهالت
 و خود پسندی خودرا برادر حضرت شاه شهرت داده بود

دیگری از سوانح اینسال بقتل رسیدن چراغخان زاهدی است که بمنصب
 والائی قورچی باشی گری سرافرازی یافته بود سبب قتل او العام عندالله آنچه
 در میزان عقل و قسطاس خرد سنجیده مینمود آنستکه در وقت شنقار شدن حضرت
 گیتی ستانی که ارکان دولت درانتظام امور سلطنت و قرار پادشاهی حکایات در
 میان داشته اند چراغ خان از مائر بی اخلاصی بنا برخوش آمد گوئی عیسی خان
 قورچی باشی که در آنوقت مختار السلطنه بود و باو تقرب جستن یا بجهت بی ادبی
 ها که در زمان حیات نسبت بشاهزاده مغفور صفی میرزا از ایشان بظهور آمده
 بود یا بوسوسه دیو غرور و خیالات فاسد که در سویدای خاطر قرار داده راضی
 بیادشاهی نواب کامیاب خاقانی و جلوس همایونش نشده همچنانچه در وقایع سال
 گذشته بتحریر پیوسته سخن از پادشاهی سید محمدخان پسر قورچی باشی میگفت
 و صورت نیت از جماعت خواجها که از آن گفتگوها آگاهی یافته بودند در خلوات

بعرض اقدس اشرف رسیده بود و از آن تاریخ تا حال عیار جواهر اخلاص خاصان
 در گاه و مقربان بار گاه شاه گیتی ستان در دارالعیار طبیعت شاهانه بر محک تجربه
 و امتحان زده شده بود در این اوقات که پیمان هستی او پر شده بود و فقرا و
 درویشان و سکنه و متوطنان کوره اردبیل از ظلم و طغیان و زیادتی گماشتگان و
 بی اعتدالی پدرش که متولی سرکار آستانه متبر که وصاحب اقتدار و مطلق العنان
 بود بجان آمده بودند بتحریک کارفرمایان قضا و قدر حکم قتل او شده در حینی
 که او از دولتیخانه همایونی بیرون آمده بمنزل خود رفته بود علیقلی بیگ برادر
 رستم بیگ سیهسالار باجمعی از قورچیان آجر لو شاملو که بدین خدمت مامور
 بودند بمنزل او رفته و در وقت ملاقات دست مشارالیه را گرفته دست در کمر او
 زده او اضطراب بسیار کرده باعلیقلی بیگ در مقام جدل شده قورچیان مذکور از
 اطراف و جوانب او در آمده از ایوان پائین کشیده بقتلش پرداختند و سر
 پرش را بریده بنظر اقدس در آورده بریز سم سمند جهان پیمان انداختند و از
 نتیجه بی اخلاصی مکافات بد طبیعتی یافت منصب قورچی باشیگری بامیرخان
 ولد رستم سلطان سوکان ذوالقدر که از صوفی زادگان پاک اعتقاد سلسله علیه
 صفویه است و بحکومت دارالامان کرمان و منصب والاهمهرداری سر بلندی داشت
 تفویض فرموده علاوه حکومت آنولایت نموده منصب مهر داری را بعبدهالله بیگ
 پسر او مرحمت فرموده پایه قدر و منزلت او را بدین دور تیه گرامی بلندی افزودند
 دیگری از سوانح این ایام بقتل آمدن یوسف آقا است با چند نفر از
 خواجه ها که با او متحد بودند هر چند عامه را از جنایای ضمیر پادشاهان اطلاعی
 نیست و همچنانکه از مقدرات ازلی و سرنوشت آسمانی از کتم عدم بعرضه گاه ظهور
 میاید احدی از کوته خردان عالم بشریت را مجال چون و چرا و محل اعتراض
 فی در دارالعدل طبیعت پادشاهان نیز که نمونه از ساحت قدس مساحت کبریاء
 الهی است آنچه پرتو ظهور اندازد و از قوه بفعل آید باعث و سبب آن فرمان

پذیری قهر قهرمان ایزدن پسند است
 پادشاهان و نکویان دو گروه عجب اند که نبودند و نباشند بفرمان کسی
 مجلا در این اوقات مزاج مبارک اشرف از یوسف آقا و اطوار او که
 بطرز اهل نفاق آشنا بود منحرف گشته بود بین الجمهور نیز سمت ظهور داشت
 که یوسف آقا بنوعی معتمد الدوله و مختار السلطنه است که پادشاه را بهیچوجه
 دخلی در امور دولت نیست و مفاسد این عقیده سیاهی ورعیت را ظاهر داشت
 و این معنی بر السنه و افواه افتاده پرتو شعور اشرف بر این معنی تافته بود وقت
 مقتضی آن گشته ترک امر معنوی آنحضرت بر همکنان ظاهر گشته پی بدانش خدا
 داد آنحضرت بوند بدینجهت دفع آن بر همت شاهانه لازم آمده بود و نیز جمعی
 کثیر از اقربا و تبعه او بمحض انتساب مشار الیه مصدر اعمال ناصواب و ستم و
 تعدی با خلق الله میشدند و ستمدیدگان از آنها اغماض نموده مجال دم زدن
 نداشتند مجلا در دارالعدل حکمت ازلی و سرنوشت قضاء آسمانی قضیه قتل او
 دست بهم داده آخر روزی که نواب کامیاب خاقانی سوار دولت گشته در میدان
 نقش جهان مسرت بخش خاطر انور بودند علی نلی برادر سهسالار و کلبعلی بیک
 ایشیک آقاسی و چند نفر دیگر بدین خدمت مامور گشته بدان خدمت اقدام
 نمودند و سر او را آورده در میدان بزیر سم ستور صبا پیوند انداختند و خاطر انور
 خورشید منظر از کید و غدر آن نفاق سرشت و منافقان دوست نما اطمینان یافت
 اموال و اسباب یوسف آقا که مظنه آلاف والوف بود بعلیقلی بیک عنایت شد و
 از زمره غلامان کموبیک که بیوسف آقا رابطه دوستی و قومی داشت بسمعی کلبعلی
 بیک بقتل رسیده اسباب او نیز بکلبعلی بیک شقت شد قزاق خان چرکس که
 بیگلربیگی شیروان و قوم یوسف آقا بود از آن منصب معزول گشته فرخ سلطان
 غلام خاصه شریفه که حاکم دربند بود رتبه امیرالامرائی شیروان یافت و سیاوش
 بیک در عوض فرخ سلطان حاکم دربند و بلقب سلطانی سربلند گردید و سایر اقرباء

و مردم یوسف آقا از مناصبی که داشتند معزول شدند اما اموال و اسبابی که داشتند
 بدیشان مسلم گردید از آنجمله قوجه بیک برادر زاده او که مهرداد مهر شرف
 نقاد و میرشکار بود معزول شده منصب میرشکاری بخسرو بیک غلام خاصه شریفه
 تفویض یافته که درسلک مقربان اقدس منسلک است

سانحه دیگر مرخص ساختن خیرات خان ایلچی قطب شاه والی دکن است
 چون سلاطین دکن از قدیم الایام با ایندودمان طریق اخلاص و یک جهتی مرعی
 داشته هر چند ایلچیان و کتابات اخلاص نشان جهت تجدید قواعد صداقت و
 تاکید مبانی موالات بدرگاه سلاطین پناه میفرستند اما سلسله علیه قطب شافیه
 از وفور اخلاص و صفای عقیدت زیاده از سایر سلاطین عن صمیم القلب اظهار
 ارادت و صفای طویت نموده بلا تکلف و تواضعات رسمی ارباب ظاهر نهال یک
 جهتی و ولای این دودمان را در بوستان همیشه بهار خلت بزلال حسن اعتقادش
 پرورش میدهند و سلطنت پناه سلطان عبدالله قطب شاه جهت خلوص عقیدت و
 تجدید قواعد اخلاص خیرات خان را که از امرء معتبر آنسلسله است چنانچه
 در پیش اشارتی بدان شده بیایه سریر گیتی ستانی فرستاده و او در بندر خیر محنت
 اثر واقعه غم اندوز آنحضرت را استماع نموده و بی آنکه حقیقت خیال بوالی
 خود اعلام نماید تهنیت جاوس همایون اعلیحضرت خاقانی و پرشش نواب گیتی
 ستانی را اهم و اولی دانسته بلا توقف عزم آستان بوسی جزم کرده روانه درگاه
 عرش اشتباه گردیده در دارالسلطنه اصفهان سعادت بساط بوسی دریافت و در مدت
 توقف ایران از سعادت تمندی که داشت توفیقات یافته بشرف زیارت عتبات عالیات
 کاظمین و عسکریین علی مشرفهم الصلوة والسلام استسعاد یافته رخصت معاودت
 حاصل نموده و مشمول نوازش و احسان متوجه خراسان و زیارت آستان ملایک
 آشیان حضرت امام ثامن ضامن شد که از آنجا روانه مقصد گردد و امامقلی بیک
 شاملو را که از معتبران طایفه مذکور و بزبور کیاست سنجیدگی و سخندانی آراسته

بود بایلچیکری قطب شاه تعیین فرموده در مراقبت خیرات خان روانه نموده تحف و هدایاء لایقه ارسال داشتند از جمله هدایا چند رأس اسب تازی نژاد بود که هر یک در خوبی لیلای عصر و بیقرینه دهر بودند

ذکر حوادث و قضایاء خراسان و فتنه اوزبکیه و فرستادن خلف بیک سفره چی بسرداری سپاه

خراسان

در اواخر سال مذکور از انهای امرای عظام سرحد خراسان و تقریر واردین بمسامع جاه و جلال رسید که طایفه اوزبکیه عهد و شرطی که میانه زمان بیک ناظر سردار سابق سپاه خراسان و معتبران اوزبکیه بلخ خصوصاً اورازی بهادر حاکم چیچتکو وقوع یافته بود و در محل خود اشارتی بدان شده بر طاق نسیان نهاده دیگر باره بتخیلات فاسده و هوس تسخیر قلعه ماروچاق در مقام لشکر کشی اند و از جانب امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر نیز گروهی از راه چهارجو بقصد تسخیر قلعه مرو خواهند آمد از کان دولت قاهره صلاح دیدند که یکی از عظامی دولت واعیان گروه قزلباش با فوجی از افواج قاهره بجانب خراسان فرستاده شود که اگر واقعه روی نماید باتفاق بیکر بیگان عظام و عساکر قزلباش که در خراسانند بحراست مملکت و دفع شر مخالفان دولت قیام نمایند بعد از امان نظر بحال هر یک از دولتخواهان کار دیده و شجاعان کار آزموده قرعه بنام خلف بیک سفره چی باشی حضرت گیتی ستانی که در زمان فرخنده نشان آنحضرت خدمت و جانسپاریها ازو بظهور آمده بتجارب روزگار مهنذب بود افتاد او را سردار عساکر منصوره فرموده جمعی از تفنگچیان خراسانی و فوجی از تفنگچیان رکاب اقدس و بعضی از جنود ظفر ورود قزلباش را نیز بمراقبت او مامور گردانیدند

و حکم شد که مشارالیه بقدر احتیاج تفنگچی قدر انداز کار آمدنی از او یماقات خراسان ملازم در گاه نموده از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفت در خلال اینحال عاشور خان چکنی که حاکم مرو بود سفر آخرت اختیار نموده و در قلعه مرو حاکمی و سرداری نبود چون عساکر مرو اکثر طایفه قاجار و ملازمان محراب خان حاکم سابق بودند ایالت و دارائی آنولایت بمرتضی قلی بیک ولد او که درینسال بحکومت و داروغگی قزوین منصوب گشته به آنجا رفته بود تفویض یافته حکم شد که از قزوین بسرعت تمام روانه مرو گردد مشارالیه حسبالفرمان روانه مقصد گشت و متعاقب منهای آمده اخبار نمودند که امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر پانزده هزار کس از راه چهارجو بر سر مرو فرستاده قلعه مرو را محاصره نموده چنانچه مرتضی قلی سلطان که بحکومت آنجا مأمور گشته بود راه نیافت و در مشهد مقدس توقف دارد و ندر محمد خان پادشاه بلخ نیز عبدالعزیز سلطان پسر خود را باینگتوش بی بهادر و امراء اوزبکیه با بیست هزار کس بر سر قلعه ماروچاق فرستاده و در دارالسلطنه هرات بدینجهت کمال تزلزل بحال سپاهی و رعیت راه یافته بنا بر آن اراده خاطر اشرف بدان متعلق گشت که شجاعت آثار رستم بیک سپهسالار ایران را با عساکر منصوره بخراسان فرستند که باتفاق خلف بیک و عساکر خراسان بدفع فتنه اوزبکیه پردازند و سپهسالار مذکور از دارالسلطنه اصفهان متوجه این خدمت شده عساکر منصوره بسفر خراسان مامور گردیدند و رایات نصرت آیات نیز قرار یافت که بعزم زیارت روضه رضا علیه التحیه و التناء بدانصوب در حرکت آید و سلطنت پناه رستم محمد خان را نیز که در الکاء در جزین اقامت داشت بدر گاه معلی طلب فرموده بسفر خراسان مأمور ساختند و الکاء اوبه و شافلان که سابقاً باو شفقت شده بود بدستور در وجه او مقرر فرمودند و مبلغ سه هزار تومان تبریزی بمدد خرج او مرحمت شده یکهزار نقد و حسن در در گاه معلی داده و دو هزار تومان از وجوهات خراسان تنخواه شد

و او نیز روی براه آورده و خلف بیک که پیشتر روانه شده بود بسرعت و استعجال روانه شده بمشهد مقدس رسید نخست اراده نمود که متوجه مرو گردد و باتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس و امراء نظام و تفنگچیان آنحدود عزیمت مرو نموده متوجه آنصوب شد در این اثناء از جانب حسنخان بیگلربیگی خراسان کسی آمده خبر رسانید که عبدالعزیز سلطان و لشکر بلخ آمده قلعه ماروچاق را محاصره نمودند خلف بیک و امرای عظام صلاح دیدند که بازگشته در مشهد مقدس اقامت نمایند که عسا کر جمع نموده از هر دو طرف خبردار بوده در هر باب بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل نمایند بدین جهت رفتن بمرو بتعویق افتاد قبل از آن احمد سلطان چکنی حاکم سابق سبزوار که بنا بر جریمه مغزول بود حسب الاستدعا همراه خلف بیک رفت که در خراسان خدمات و جانسپاری نموده تدارک تقصیر و جبر جریمه خود نماید اراده رفتن مرو نمود و بلد صاحب وقوف همراه گرفته از راه غیر متعارف روانه شده بتوفیق الله تعالی بسلامت بیای قلعه رسیده نصف شبی از میانه جمعی کثیر اوزبکیه که محاصره قلعه نموده بودند عیارانه گذشته تا کنار خندق آمده باهل قلعه آواز داد مردم قلعه در گشوده او را با رفقا بقلعه در آوردند الحق نهایت مردانگی و تهور و شجاعت از او صدور یافت در اینوقت مرتضی قلیخان نیز هوس رفتن کرده بمبالغه رخصت رفتن از خلف بیک یافت و اهل قلعه را بیبیمار دو کلامه از آمدن خود خبر داد که منتظر وصول او بوده باشند اما جمعی کثیر از اهل جلادت همراه گرفته روی براه آورد و بلد صاحب وقوف پیش انداخته از راه غیر متعارف روانه شد و قاصد مذکور راه غیر متعارف را گذاشته دانسته یا ندانسته از شارع حوض خان که راه متعارف مشهور است و از مشهد مقدس بمرو میروید روانه شد از قضایای الهی و تقدیرات آسمانی جمعی کثیر از بهادران اوزبکیه قریب بیکهزار و پانصد کس بزم تاخت حوالی مشهد و نیشابور از اردوی اوزبکیه بیرون آمده در حوض خان بقاصد مذکور دچار

میشوند و او را گرفته کاغذ مذکور را از او میگیرند و از آمدن مرتضی قلیخان از راهی که عزیمت نموده بود آگاه میگردند و فسخ عزیمت تاخت نموده بدست آوردن مرتضی قلیخان راه مرو و ابوالی دانسته روی توجه براه میاورند و بعد از تکاپوی بسیار در بیابان باو میرسند مرتضی قلیخان و رفقا از مشاهده سپاه اوزبک پریشان خاطر گشته همگی دل بمرک نهاده صف قتال میارایند سرداران لشکر در از مننه سابقه (در یکی از معارك گرفتار گمنند اقتدار سپاه محرابخان شده بود) محرابخان از اصالت و اهلیت او خبر یافته با او مردمی بسیار کرده بود و از خدمت اشرف در خاست خون او کرد و بعد از استجازه و رخصت او را آدمیانه بجا و مقام خود فرستاد در ایستوقت او رسولی نورد مرتضی قلیخان فرستاده تذکار حقوق مذکور او نمکخوارگی و ولد او مینماید ما حاصل بیغام آنکه اندک مردمی با تواند و بر تقدیری که جنک واقع شود بیک هزار و پانصد نفر اوزبکیه ظفر یافتن دور از کار است و عنقریب تو ضایع میشود اولی این است که ترك ستیز کرده داخل خون چندین کس نشوی که در صورت جنک جمعی از طرفین کشته خواهند شد و هر گاه جمعی از اوزبکیه بتیز و تفنگ قربلباش کشته شوند آخر الامر مستنفع ابقا نخواهند کرد و من متعهد میشوم که نگذارم ازین طبقه بتو و رفقای تو آسیبی برسد مرتضی قلیخان راضی نشده میگوید من و این جماعت را تا رمقی در حیات داریم و یک چوبه تیر در تیر کش دارند تلاش کرده خون خود را میگیریم بعد از تکرار مراسله و آمدن اوزبکیه دست بآلت قتال برده شروع در جنک مینمایند از این طرف جوانان قربلباش و تفنگچیان دفع صدمات لشکر مخالف نموده از طرفین نهایت کشتن و کوشش بظهور آمده جمعی از هر طرف بقتل رسیدند چون شب ظلمانی گشته هر یک از فریقین در طرفی نزول مینمایند مرتضی قلیخان و بقیه السیف نصف اللیل بزم آنکه خود را بیای قلعه رسانند راهی میشوند راه را غلط کرده بطرف دیگر افتاده بودند درخت زاری نمایان میگردد بالضروره باند درخت زار رفته فرود میایند اوزبکیه نیز بر سر ایشان راهی شده

بی را برداشته بهمانجا میرسند سردار لشکر باز کسی فرستاده اظهار مینماید که ترك جهالت ولجاج نموده خودرا عبث بکشتن نهد چون رفقای او چند نفر پراکنده گشته هر يك بطرفی افتاده بودند و در چند نفری که با او بوده اند تاب و توان جنگ نمانده چند کس نیز زخمدار بوده دیگر قوه حرکت نداشته اند و مع هذا آب در آن بادیه یافت نمیشده تشنگی بر ایشان غلبه کرده دل بر واقعه گرفتاری نهاده نصیحت پذیر میگردد و سردار چند کس معتمد تعیین مینماید که او را بارفقایبیاورند و بعد از آنکه بدست آمدند و سردار لشکر ندر طغای نام مردمی بسیار بر مرتضی قلیخان کرده زخمداران را بمعالج سپرده در همان دوروز او را برداشته روی توجه ببخارا نهاده و سایر سرداران اوزبکیه بجد و جهد تمام در تسخیر مرو کوشش مینمودند و مردم قلعه مرو از این واقعه خبردار گشته بفایت دل شکسته شدند اما و هن واضطرابی بخود راه نداده همچنان در محافظت و قلعه داری مردانه کوشش مینمودند اما چون مرتضی قلیخان را ببخارا بردند امامقلی خان با او از روی تلطف و دلجوئی پیش آمده سلوک آدمیانه کرد و چون والده مرتضی قلیخان از بنات اکابر تون و زوجه معقوده تسلیم خان پدر امام قلیخان و مادر سببی او بود که در خراسان مانده بود بعد از کشته شدن تسلیم خان حضرت گیتی ستانی او را بمحراب خان دادند و بجاله نکاح او در آمده مرتضی قلیخان از و در وجود آمده امام قلیخان آن نسبت را منظور داشته یا با نواب کامیاب خاقانی و قزلباش در مقام الفت و التیام در آمده از آن حرکت و لشکر فرستادن بر سر مرو پشیمان شده مقرر نمود که لشکر اوزبک ترك محاصره مرو نموده باز گردند علی ای التقدير بین سپاه اوزبک از سر مرو برخاسته راه بخاراپیش گرفتند و گویند که به ندر محمد خان نیز اعلام داده بود که از سر ماروچاق برخاسته منبعه با آن طبقه قزلباش خصومت و نزاع نکرده جنگ وجدال را موقوف دارد زیرا که چون رستم محمد خان بخراسان رفت و آوازه آمدن سپهسالار باعسا کر نصرت شعار

در آندیار شیوع یافت و خلف بيك از مشهد مقدس با قریب بیست هزار کس از جنود قزلباش و تفنگچیان بعزم دفع لشکر بلخ متوجه دارالسلطنه گردیده بحسن خان بیگلربیگی خراسان و لشکرها را ملحق شد طبقه اوزبکیه از سر قلعه ماروچاق برخاسته راه بلخ پیش گرفتند و چون این مقدمات بعرض عا کفان سده جاه و جلال رسید نقدی بيك شاملورا بر تبه ایالت و خانی سرافراز فرموده بحکومت مرو فرستادند نقدی خان بسرعت واستعجال بمرو رسیده داخل قلعه شد

القصة امام قلیخان بر مرتضی قلیخان تواضعات آدمیانه کرده تدارك حال او نموده با اسباب و یراق ملوکانه او را رخصت داده از راه چهار جو روانه مرو نموده چون بمرو رسید از حکومت نقدی خان آگاه گردید در مرو توقف ننموده بمشهد مقدس معلى آمد و چون حقیقت آمدن او بعرض حضرت اعلی رسید مرو ت شاهانه بدستور حکومت مرو را بمشارالیه مرحمت فرموده رقم اشرف درین باب عز صدور یافت حسب فرمان روانه مرو شد و بانقدی خان تواضعات آدمیانه کرده او را گسیل کرد و الیوم بدارائی آنولایت مشغول است و رعایاء مرو نیز که کوچانیده ببخارا برده بودند رخصت او طمان یافته بمرو آمده بزراعت و عمارت مشغول شدند در این اثنا خبر عقوق و عصیان و رزیدن طهمورت گرجی باغواء و فساد داود خان ولد الله وردیخان که بیگلربیگی قراباغ بود چنانچه در ذیل مسطور خواهد شد رسید چون مهمات اوزبکیه بنیروی دولت و اقبال بی زوال نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی بکفایت مقرون شده بود سپهسالار که بعزیمت سفر خراسان و دفع اوزبکیه تاطهران رفته بود قرار یافت که مراجعت نموده باعسا کر منصوره بدفع فتنه گرجستان پردازد و مشارالیه حسب فرمان روی توجه به آن صوب آورد تفصیل رفتن بگرجستان و قضایا و سانجه در ذیل مسطور میگردد انشاء الله تعالی

ذکر تاخت کردن جنود قزلباش جیجکتگو و میمند را

چون از آمد و رفت اوزبکیه نقصان و خسران بسیاری بسپاهی و رعیت الکاء قزلباش رسیده در آغاز آمدن عبد العزیز خان و باینکتوش مبار و چاق مکرراً جنود شقاوت و ورود اوزبک بباد غیس و محال مرتبه هرات آمده قتل و غارت میکرده اموال و اسباب بسیار و مواشی و دواب و اغنام بی شمار برده بودند بعد از بازگشتن ایشان حسنخان بیگلر بیگی و غازیان شاملو مستحفظان قلعه مارو چاق تعاقب اوزبکیه کرده جمعی کثیر مقتول و چند کس معتبر را دستگیر کردند اما حسن خان اکتفا بآن نکرده در اوایل زمستان اینسال جمعی از عسا کر منصوره هرات را از جنود نصرت و رود شاملو و غیر ذلک بتاخت جیجکتگو و میمند فرستاد که در برابر بی اندامی و دست درازیها که درین سال در ممالک متعلقه قزلباش نمودند دستبرد می نمایند و چون طایفه اوزبکیه بغایت چشم تنک و مالدوست اند و هیچ انتقامی از ایشان کشیدن مقابل نقصان مال نیست درحینیکه اکثر قبایل اوزبکیه بغاطر جمع دواب و مواشی و اغنام خود را در آنولایت محافظت مینمودند و بغاطر ایشان خطور نمیکرد که طایفه قزلباش خصوصاً لشکر هرات بآمدن آن ولایت و دست درازی بمال ایشان جرأت و دلیری توانند کرد اینگونه عزیمت تاخت آنجا کرده روانه شدند و تمامت آنولایت بی سپهر جنود مسعود گشته اموال و اسباب بینهایت تاراج کرده از صامت و ناطق آثار در آنندیار نگذاشته مظفر و منصور مراجعت نمودند و حقایق حال بعرض عا کفان عتبه اقبال رسید و دوسه نفر از ایمان اوزبکیه که در این آمد و رفت گرفتار شیرشکاران عسا کر مظفر شمار شده بودند درحینیکه رایات نصرت آیات در دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشتند بنظر اشرف آوردند و چون امام تلیخان پادشاه ماوراء النهر در باره مرتضی قلیخان مردمی کرده او را آدمیانه گسیل کرده نواب همایون نیز گرفتار آنرا مشمول

عواطف خسروانه گردانیده بخلاع فاخره سر افراز ساخته اطلاق فرموده نزد ندر محمد خان والی بلخ فرستادند

ذکر عقوق و عصیان و رزیدن داود خان ولد

الله ویرد یخان و موافقت نمودن طهمورث

در نسخه تاریخ عالم آراء عباسی مرقوم کلک بیان گشته که در قضیه مخالفت و عصیان و رزیدن مورا و گرجی نمک بحرام بنا بر تفسیری که از محمد قلیخان زیاد اعلی قاجار بیگلر بیگی قزلباغ در آنواقعه و وقوع یافته خاطر مبارک حضرت گیتی ستانی از و منحرف گشته بود او را از منصب عالی معزول فرموده داود خان پسر کهنر الله ویرد یخان را بایالت و دارائی قزلباغ نصب و او را بدین رتبه والا شرافراز فرموده طایفه قاجار و قشون و لشکر قزلباغ را بدستور بملازمت او مأمور فرموده بودند و او در کمال اقتدار و استقلال امیرالامرای آن ولایت بود و طهمورث گرجی نواده الکسندر خان که نصب کرده و تربیت یافته حضرت گیتی ستانی بود پای از دایره ادب و انقیاد بیرون نهاده باعمال ناشایست اقدام نموده و مورد قهر و غضب شاهانه گشته الکاء و مملکت او از مائر عصیان و طغیان پایمال فتن و فتور شده بی ادبی بسیاری رفت و بامورا و نمک بحرام اتفاق نموده بعد از محاربه جنود ظفر و ورود قزلباش و شکست یافتن و اختلال احوال مورا و که بروم رفت و عاقبت بمکافات نمک حرامی و عصیان بجزای خود رسید طهمورث مذکور هر چند گاه پناه بیگی از ولایه گرجستان برده ولایه مذکور بجهت همسایگی بقدر مقدور تفقد حالش مینمودند و او مدتی بیسرو سامان در گرجستانات بسر برده معاشی بتلخی میگذرانید تا آنکه اندکی از خواب غفلت و نادانی بیدار و از کردهای سابق نادم و شرمسار با داود خان خصوصیت و آشنائی آغاز نهاده

بلو توسط جست که شفاعت او از سخط و غضب پادشاهی عفو و امان یابد و داود خان عجز و بیچارگی و ندامت و پشیمانی او را از مخالفت این دولت ابد پیوند بعرض مقدس حضرت گیتی ستانی رسانیده استدعای عفو و تقصیرات او کرد و اظهار نموده بود که بکیش و ملت مسیحا بنا کیدات مؤکده قسم یاد مینماید که اگر از تقصیرات بیش از حد و قیاس آن بنده گنه کار عفو فرموده همان الکاء و بیرانه موروثی را که بشأمت عصیان و نادانی او در آندپار آثار نمانده است باو باز گذارند در آنجا اقامت نموده در عرض دوسه سال چندان خدمت و جان سپاری بظهور رسانند که شایستگی احرام عتبه علیاء پادشاهی حاصل نموده دیگر باره روی ارادت باستان عرش نشان که قبله گاه و مرجع سلاطین عالم است آورد و آن حضرت حسب الاستدعای داود خان منشور استمالت باسم او فرستادند و بشرایطی که در آن منشور اقبال که حرز جان و تعویذ سعادت او تواند بود مندرج و مرقوم بود از اعمال سابق او اغماض فرموده خلعت عفو و امان مرحمت فرمودند و بنوعی که در تاریخ عالم آرا بتفصیل مرقوم است داود خان جریده و بسیار بی تکلفانه بگرجستان رفته با او ملاقات کرد او را از لباس رومیانه بیرون آورده بلباس قزلباش ملبس گردانیده خلع فاخره شاهی در او پوشانیدند و خاطر دغدغه آلود او را بنوید عواطف شاهانه اطمینان بخشیده باز گشت و فارغ بال در آن ولایت اقامت نموده گروهی از آوارگان دیار سرگردانی را که از بیم قتل و غارت جنود قاهره اسلام در هر گوشه و کنار خزیده بودند یکیک جمع آورده روزی میگذرانیدند و باشنائی و امداد داود خان مستظهر و بین الجانبین خصوصیت و آمیزش مرعی و مسلوک بود بعد از واقعه شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که تخت فیروز بوجود همایون نواب کامیاب خاقانی آرایش یافت چنانچه در پیش گفت از جانب اشرف مناشیر الطاف و استمالت نامها متواتر باسم او عزورود یافته بخلع فاخره و انعامات و تفقدات متکثره سرافرازی یافت و مقرر شد که صیبه خود را مصحوب معتمدان

ذکور و اناث طرفین بدر گاه آسمان جاه فرستد که در سلک پرده گیان سرادق سلطنت منسلک باشد و او اگر چه از غایت نفاق و بد طینتی که سرشت وجود خست آلوداست تا خیری نموده بلیت و لعل میگذرانید اما ظاهر خود را بلباس یکرنگی و یکجبهتی آراسته عرایض اخلاص نمون مصحوب معتمدان بدر گاه کیوان بار گاه فرستاده جواهر اطاعت و بندگی خود را بر طبق عرض مینهاد تا آنکه سهراب گرجی چنانچه در سالهای گذشته ذکر شد به سمیون خان والی کارتیل غدر نموده او را بقتل آورده نزد ظهمرث رفت که او را بحکومت کارتیل اغوانماید و ظهمرث چون مکرراً غدر و بد عهدی از او مشاهده نموده بود اعتماد نکرده در هنگام فرصت بقتل او پرداخت و حقیقت بدر گاه عرش اشتباه عرض کرد که چون از سهراب مخالفت دولت ظهور یافته بقتل سمیون خان ولی نعمت زاده خود اقدام نموده من بنا برد و لتخواهی او را بجزا و سزا رسانیدم نواب کامیاب خاقانی از نیک طینتی او را در این قول مصدق داشته استحصان فرمودند و بجایزه و جلدوی این خدمت گرجستان کارتیل را سوای قلعه تفلیس بگرگین میرزا ولد او که از جانب مادر حق و ارثی داشت مرحمت فرمودند و طبقه گرجیه و یاوران کارتیل حسب الامر اشرف حکومت او را پذیرفته کمال اطاعت بظهور میاوردند و بپمن دولتخواهی این خاندان و شفقتهای شاهانه ریاض دولت ظهمرث فی الجملة آب و رنگی یافته کامروای دولت و عزت بودند و میانه او و داود خان بهمان دستور طریقه خصوصیت و دوستی بود هر چند گاه یکدیگر را ملاقات نموده چند روز باهم صحبت داشته در کنار گرداب قبری و قانق و شکار گاههای حدود قراباغ و گرجستان بایکدیگر شکار کرده دوستانه از یکدیگر جدا میشدند تا آنکه در سنه یونت ثیل اربعین و الف که خسرو پاشا سردار روم لشکر بدیار عجم کشیده بر سر بیفداد رفت و موکب همایون متعاقب او بدانصوب در حرکت آمد داود خان چون باعانت بشرف پای بوس اشرف مشرف نشده بود در این سفر آمده سعادت ملازمت دریافت و در

دارالسلام بغداد در رکاب اشرف بود جمعی از آقایان طایفه قاجار از سلوک ناهموار و بی اعتدالی او شکوه ناک بوده مکرراً در پایه سریر اعلی شکایت او بر زبان آوردند و موجب انحراف مزاج اقدس و عتاب و خطاب درباره او میشد و او از غایت جهل و غرور اصلاً در مقام دلجوئی و تدارک خاطر آنجماعت نشد چنانچه شبی در مجلس بهشت آئین نواب کامیاب از روی اشفاق و نصایح مرشدانه با او عتاب و خطاب آغاز نهاده از روی اغراض و تقاضای خاطر او از مجلس حقیقت بیرون کردند و بجهت مراعات خاطر برادرش امام قلیخان و حقوق غلامی پدرش الله ویردیخان چون در سر یساق بودند در آنوقت زیاد در مقام بازخواست شکوه و شکایت آقایان قاجار در نیامدند و در هنگام مراجعت که امام قلیخان از حدود توپسرکان عراق رخصت رفتن فارس یافت ظاهر شد که داود خان بیرخصت راه قزاقان پیش گرفته نواب کامیاب خاقانی این حرکت را حمل بر جهل و غرور او کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند تا آنکه درین سال که اخبار قتل حیدر سلطان قویله حصار لو و چراغخان و یوسف آقا باو رسید خوف و دهشت برو غلبه کرده از جهل و غرور جوانی که از نشاء سودا و جنون بیخودی شراب شبانه روزی ازدیاد یافته طفیان پذیرفته بود و تخیلات نفسانی بآن منضم گشته مظنه آن داشت که از جانب نواب کامیاب مورد قهر و سیاست گردد از غایت خصوصیت و اعتمادی که بجانب طهمورت داشت دست در فتراک معاونت او زده که اگر حادثه پیش آید باو توسل جسته بمظاهرت او از ضرر و آسیب طایفه قاجار که از او متضرر و آزرده خاطر گشته کینه او در سینه دارند در امان باشد و جمعی از آقایان صاحب جود آنطایفه را که مصدر امری میتوانند شد بامداد طهمورت از میان بردارد نخست باطهمورت مواضعه نموده دفع آقایان قاجار را با او مخمر ساخته برسم معتاد و عادت معهود بعزم ملاقات طهمورت و بهانه شکار کنار آب قبری بایراق و اجباب و استرآن قطار روانه آنطرف شدند و جمیع آقایان و خواص ملازمان قاجار را

بتلطف و مهربانی تکلیف مراقبت و شکار کرده همراه برد و آنجماعت از صوفیگری و ساده لوحی ملائمت او را حمل بر حسن سلوک و تلافی مافات کرده در ملازمت او روانه شدند و در ریور تیکه فرود آمده طهمورت میامد او جمیع آقایان و ملازمان خود را باستقبال طهمورت (تکلیف نمود) که خود نیز متعاقب باستقبال رود طهمورت قریب بیکصد نفر بلکه بیشتر از ناوار گرجی را پیشتر از خود بدین خدمت مامور فرموده میفرستد و ایشان چون بغازیان میرسند بروجهیکه قرار یافته بود بغازیان در آویخته هر دوسه گرجی روی بیکی آورده تیغ تیز را بر آن بیچارگان حکم میسازند و بطرفه العینی جمیع غازیان را شربت شهادت چشاندند و اموال و اسباب آنجماعت غارت و تاراج گرجیان شد و کسی از آن مهلکه جان نبرد حتی وزیر خود را بکشتن داده اموال بینهایت بدست گرجیان افتاد ملای قصه خوانی همراه داشت نقل میکرد که چون در انصحرای برق شمشیرهای گرجیان درخشیدن گرفت من بسرعت باز گشتم که بخان خیر دهم که گرجیان با تو غدر کرده مردم را بقتل میرسانند و در کمال قلق و اضطراب میگفتم که درباره خود اندیشه نماید و اگر تواند بیرون رود او خنده میکرد و میگفت ملا مضطرب مباش تماشای بدی نبود از این قبیل تماشاها بسیار خواهی کرد چون این حکایت شنیدم شب روی بوادی فرار آوردم

التصه یکدیگر را ملاقات نموده بلطایف الحیل و سخنان لامعنی طهمورت را از مسلک اطاعت و بندگی نواب کامیاب خاقانی دور انداخته او را بتصرف اموال بینهایت سیاهی و رعیت گنجه فریب داده تکلیف کرد که باتفاق او بگنجه آید و کوچ و فرزندان و اموال و اسباب او را بدر کرده بگرجستان برد که اگر توانند الکاء قزاقان را بحیطة تصرف در آورند و طهمورت با فوجی از گرجیان عزیمت گنجه نموده چون این اخبار بگنجه رسید فریاد و فغان عورات و اطفال کشتگان قاجار بهفتم آسمان رسید مردم آنولایت از سیاهی و رعیت سراسیمه گشته خود را

بمحکما کشیدند و بعضی ملازمان او که بر سر حرم سرا بودند مخدرات سلسله
 او را با پسران او برداشته باردیبل آوردند و گرجیان چند روز در گنج نهشته
 اگرچه نقصان و خسران بسیار ازین واقعه بخلق آندیار رسید اما بمطلبی که
 داشتند فایز نگشتند و چون باظهورت زیاد مردمی همراه نبوده از توقف قراباغ
 خوف نموده باتفاق باز گشتند که لشکر و حشر بسیار جمع نموده در این مرتبه به
 استعداد تمام بگنجه آمده بضبط قراباغ پردازند و چون این اخبار در دار السلطنه
 اصفهان بعرض عا کفان سده جلال رسید و موافقت ظهورت با داود خان و دست
 دراز یهای گرجیان در قراباغ بتحقیق پیوست ایالت قراباغ را بدستور بمحمد قلیخان
 زیاد اغلی قاجار تفویض فرموده گرجستان کاخ و کار تیل هر دورا بخسرو میرزا
 گرجی برادر بکرات خان که نواده لوار صاب خان ماضی است و در
 زمان نواب کامیاب خاقانی برستم خان ملقب گشته قولر آقاسی غلامان درگاه
 است مرحمت فرمودند و احکام استمالت با اسم اعیان گرجستان عز صدر یافت
 که بلا و غدغه بر سر رستمخان که وارث مملکت است جمع شوند و اطاعت و متابعت
 بتقدیم رسانند و رایات نصرت آیات جاه و جلال بیورش گرجستان مصمم گشته
 بیشتر از موکب همایون رستم بیک سهسالار را با مجموع امراء و ارکان دولت و
 قورچیان و غلامان و سایر عساکر نصرت نشان بسفر گرجستان مأمور فرموده روانه
 نمودند که دفع شر از باب عصیان و طفیان نموده رستم خان را بر سریر حکومت
 و دارائی گرجستان متمکن سازند اما چون ظهورت و داود مردود بی نیل مطلوب
 باز گشته بگرجستان رفتند و لشکر و حشر بسیار از گرجستان فراهم آورده دیگر
 باره بقراباغ آمدند چنین مسموع شد که داود مردود بلطایف الحیل و فریب و
 فسون ظهورت را از راه برده خاطر نشان او کرده که توجهات نواب کامیاب
 خاقانی با او باطنی نیست بلکه اراده دارند که او را مطمئن ساخته هر گاه فرصت
 یابند بدفع او پردازند و چنین باز نموده که پادشاهزاده از صلب شاه گیتی ستان

در فارس نزد امام قلیخان برادر من هست که او را باسم دیگر موسوم ساخته نام
 فرزندى خود بر او نهاده در زمره فرزندان اوست و برادرم تمامت ممالک فارس
 و بحرین و لار و هرموز و خوزستان و عربستان و حویزه را در تحت تصرف دارد و با
 موازی سی هزار کس در آنولایت فرمانرواست و عنقریب در آنولایت خطبه و
 سکه باسم او و لقب آن پادشاه زاده آرایش خواهد یافت و من حسب الصلاح
 برادر باین امور اقدام نموده ام و ظهورت با وجود فراست و دانش تمام و رای
 درست که در امر سروری و ریاست داشت از و گول خورده پای در دایره مخالفت
 ایندولت نهاد و با گروه انبوه بقراباغ آمده کتابیات با امراء شیروان و چخور سعد
 و آخسقه نوشته باطاعت و متابعت دلالت کردند و کتابیات مذکور را امراء مزبور
 بدر گاه معلى فرستاده مخالفت ظهورت باغواى داود مردود بین الجمهور سمت
 ظهور یافت و حکم جهان مطاع بطلب امامقلی خان صادر گشت که بدر گاه معلى
 شتابد که در دفع این حادثه با او مشورت نموده بدانچه صلاح دولت قاهره
 بوده باشد باستصواب او عمل شود و امام قلیخان از این اخبار پیریشان خاطر گشته
 در اول حال بیبانه آنکه فرنگیه پرتکالیه ازاده آمدن بهرموز دارند از آمدن
 خود عذر خواست بعد از تکرار مراسله بجز آمدن علاجی نیافته در اول حال صفر
 قلیخان پسر خود را فرستاده بالاخره خود نیز آمده در حینی که رایات جلال بعزم
 دفع فتنه ظهورت و انتظام مهام گرجستان از مقر خلافت مستقر سلطنت بی زوال
 در حرکت آمده در درب طوقچی اصفهان نزول اجلال داشت بسعادت آستان
 بوسی سربلند شد

ذکر نهضت رایات فیروزی آیات از دار السلطنه

اصفهان بعزم تنبیه متمر دین گرجستان

چون طفیان و عصیان داود مردود و موافقت ظهورت نادان با آن جاهل

هیچ مدان بتحقیق پیوسته آمدن ایشان کرة بعد اولی بقرا باغ بمسامع عزوجل
رسید و سیمسالار را با عسا کر نصرت شمار متعاقب رستم خان قوللر آقاسی و
محمد قلیخان زیاد اغلی پیشتر فرستاده رایات نصرت آیات نیز بتاریخ
هجدهم شهر جمادی الاول از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفته چند روز در درب
طوقچی توقف فرموده از آنجا کوچ بر سر کوچ بدارالسلطنه قزوین رسیده در
دولتخانه مبار که نزول اجلال فرمودند و سورت سرما و بارندگی اشتداد یافته
هوا سیمایی گشت و چند شبانه روز متواتر برف باریده قشلاق همایون در قزوین
قرار یافت در این اثنا کتاباتی که طهمورث نادان و داود مردود بامراء شیروان
و چخور سعد و آخسقه و آنچیدود نوشته تصریح نموده بودند این اعمال که از ما
صدور یافته از روی دولتخواهی این خاندان و تمشیت امور دولت پادشاه
زاده ایست که در فارس است و عنقریب لوای دولتش بسمی ما و امامقلیخان و
عسا کر فارس ارتفاع خواهد یافت و چون آن مکاتیب فرع سمع همایون گشت
و بر تو شعور امام قلیخان بر این معنی تافت بندگان اشرف خاقانی با او بد مظنه
او با نواب کامیاب بدگمان شدند و رای جهان آرا جهت دفع این مفاسد بدفع
امام قلیخان و پسران او که پادشاه زادگی یکی از ایشان بین الجمهور بر السنه
و افواه مذکور و مشهور شده این گفتگو از عوام الناس بخواص سرایت کرده
بود و از مضمون مکاتیب هر چند خلاف واقع باشد نقار خاطر اشرف از دیداد
پذیرفت خرم و احتیاط و دوراندیشی پادشاهانه اقتضاء آن کرد که خاطر انور را
ازین دغدغه فارغ سازند بفرمان فرمانروای عقل دوراندیش و اقتضاء قضاء صفی
قلیخان پسر بزرگتر باد و پسر دیگر فتحعلی بیک و علیقلی بیک در چینی که در
خدمت اشرف تماشای چراغان نموده از نشاء شراب بیخود و از باد نفرت و غرور
بیشعور بودند هر سه بقتل رسیدند کلبعلی بیک ایشیک آقاسی و داود بیک گرجی و
علیقلی بیک برادر سیمسالار که هر دو داماد امامقلیخان بودند بقتل او مأمور شدند

و ایشان بخانه او رفته در چینی که برهنه شده مستعد خواب بود بیهانه آنکه نواب
اشرف بطلب تو فرستاده بیرون آورده بقتلش پرداختند و اموال و اسبابی که
داشتند بحیطه ضبط در آورده همان روز اغور لوخان ایشیک آقاسی باشیر ابرفتن
فارس و حفظ و حراست مملکت مأمور فرموده فرستادند و میرزا محسن وزیر ناظر
بیوتات را باتفاق میرزا معین الدین محمد و زیرو فولاد بیک ناظر امامقلی خان بضبط
اموال و اولاد او مأمور فرموده همان شب روانه شیراز شدند و بعد از چند گاه اغور لوخان
را طلب فرموده نقدی خان شاملورا بایالت و دارائی کوه کیلویه و کلبعلی بیک را
بحکومت لار منصوب ساخته ولایت دورق بمهدی خان عرب تفویض یافت و ایشان
از خدمت اشرف جدا شده روانه آنصوب گردیدند باقی اولاد امامقلی خان رامیل
کشیده از دیدن عاقل گردانیدند و مضمون صدق مشحون این بیت سمت وقوع یافت
چو از قومی یکی بیدانشی کرد نه که را منزلت مانند نه مه را
بهرام بیک غلام بامارت سیستان منصوب گشته بر خوردار سلطان ذالقدر بحکومت
هرموز مقرر شد و الحق از اعمال ناشایست داود مردود نادان ساسله الله و یردی
خان که بیمن تربیت ایندو دمان سر باوج عیوق افراخته بودند و از قومته اصفهان
تا سواحل عمان یگماه راه در تحت حکومت و فرمان ایشان بود و اساس پادشاهانه
طرح انداخته در کمال عظمت و جلال بدولت و اقبال میگذرانیدند بیاد بینبازی
رفته ذکوراً و اناناً با خاک یکسان شدند و این خبر بد داود مردود و طهمورث نادان
رسیده موجب یاس و نومیدی ایشان گشت و آوازه آمدن رحمتخان قوللر آقاسی
که وارت سلطنت گرجستان کار تیل است و نزدیک شدن سپهسالار با جنود نامعدود
قزلباش موجب تزلزل خاطر ایشان شده پای اقامتشان سستی پذیرفت کوچ کرده
از قرا باغ بگرجستان رفتند و محمد قلیخان بگنجه رسیده بر مسند حکومت تکیه
زد و چون رستم خان بتفلیس نزدیک رسید عظاما و از ناوران و اعیان کار تیل
حسب فرمان همایون خاقانی بجانب رستم خان میل کرده فوج فوج استقبال

نموده اطاعت و انقیاد میکردند و او بنیروی اقبال خاقانی بقلعه تفلیس در آمده بر مسند حکومت و فرمانروائی نشست و گرجیان کارتیل در مقام خدمت و اطاعت در آمده کمر بملازمتش بستند و چون سپهسالار با عساکر ظفر شمار داخل گرجستان شدند ظهپورث مقابل و مقاتله با آن لشکر بيشمار در حوصله قدرت خود ندیده باقلیلی از مردم کاخ بجانب باشی آچوق گریخت و سپهسالار حسب فرمان دو قلعه یکی در الکاء کاخ و کلیسای آلاورد و یکی در کوری کارتیل که حضرت شاه گیتی ستانی درین مقام بنای دو قلعه گذاشته بود تعمیر نموده با تمام رسانیده حارس و نگهبان تعیین نموده و از طبقه مخالفین گرجی در هر جا سقنای و جمعیتی شده بود لشکر فرستاده دقیقه از دقائق قتل و غارت فرو گذاشت نکرد و والی باشی آچوق و سایر ولات گرجی خصوصاً دادیان و کورمال از شکوه صولت اولیای دولت و بلند آوازی سپهسالار و فیروز جنگی او که در معارک کارزار همیشه بر اعدای ظفر یافته اندیشه مند گشته کسان نزد سپهسالار فرستاده نسبت بنواب کامیاب اظهار بندگی و سرافکنندگی کرده بهیچوجه با ظهپورث متفق نشدند و او را در این مخالفت نکوهش بسیار کردند و الیوم آن بد بخت در کمال ندامت و خجلت زدگی در حدود باشی آچوق بیسر و سامان بسر میردود او در مردود همراه او رفته آواره دیار ادبار است

القصة مهمات گرجستان بر حسب دلخواه احمای دولت روز افزون صورت وقوع یافت و بوفور شجاعت و کاردانی و تدابیر صایبه سپهسالار بنوعیکه در اندیشه عقلا نگذرد و در سوابق زمان از حکمای ذوفنون بظهور نیامده باشد انتظام گرفت و بفیروزی و اقبال و شاد کلامی معاودت روی داد و چون رومیه خطه وان واکراد آنطرف دست درازیهها بجواشی و حدود ولایت نخجوان و چخور سعد واقع شده بود رای جهان آرا بتأدیب و گوشمال آنطبقه و تسخیر قلعه وان تعلق گرفته بمیاه و عساکر منصوره بدین خدمت مأمور گشتند انشاء الله تعالی شرح این احوال در

قضایاء سال آینده مرقوم قلم سعادت رقم خواهد شد

ذکر تولد شهزاده عالمیان نور چشم آدمیان

محمد میرزا اطال الله تعالی عمره العزیز

از سوانح اقبال که در این سال فرخنده مآل سعادت اشتمال در دار السلطنه قزوین روی داد آنستکه بمساعدت بخت خدا داد و معاضدت اختر فرخ زاد کوکبی تابان و دردی درخشان از مطلع سلطنت و اقبال طلوع نموده که عالم و عالمیان را خصوصاً ممالک ایران را از یرتو انوار قدسی روشنی بخشید یعنی بخشنده بیمت و واهب بی صنت نواب کامیاب خاقانی را از کنج خانه لم یلد و لم یولد گرامی گوهری عطا فرموده و آن در گرانمایه از بطن مطهر یکی از پرده نشینان سرادق عفت قدم بر مرصه وجود نهاده کافه انام خصوصاً یک رنگان و یک جهتان صافی اعتقاد دودمان قدس نشان صفیه صفویه از آن مولود عاقبت محمود کلاه گوشه شادمانی بر فلک الافلاک افراختند و نهال امید امیدواران از نسیم عنبر شمیم این عطیه والا در اهتزاز آمده غلغله شادی و شادمانی در عالم ملک و ملکوت افتاد و نام نامی آن مولود گرامی بر سلطان محمد قرار یافت امید که در ظل تربیت والد ماجد نامدار عالیقدر بر خورداری یافته بتوفیقات غیبی و تائیدات لاریبی مؤید و موفق گردد بجاه محمد و آل الطاهرین

سانحه دیگر آنکه چون رعایا و عجزه الکاء کوهدم گیلان از سلوک محمدی خان حاکم آنجا شکوه داشتند او را تغیر نموده حکومت آنجا بر محمد مؤمن خان برادر او قرار گرفت

ذکر آمدن دوسه نفر از مر حله پیمایان فرازو
نشیب روزگار بر حسب اراده قادر مختار
ومنسوب ساختن خود بشهزادگان گورکانی
نژاد العلم و عند الله

قبل از این نگاشته كلك بدایع نگار شده بود که در میانه قبیله افغانان
تربیتی پسر یانزده ساله بود و مذکور شد که پسر سلطان خسرو مکحول ابن
شاه سلیم بن جلال الدین محمد اکبر پادشاه فرما فرمای ممالک هندوستانست
که از بیم مضرت سلطان خرم بن شاه سلیم او را دزدیده و پوشیده بمیانه افغانان
آورده بدست شیرخان تربیتی افغان در آمده بود نبی میرزا نام و شیرخان این
مقدمه را بمصلحتهای نهانی مخفی داشته تصدیق اینمعنی نکرد و او را پیشخدمت
خود کرده در مجلس او خدمت شرابداری و چراغچگیری میکرد و چون میانه او
و علمردانخان بیگلربیگی قندهار وحشت پدید آمده علمردانخان بر سر او رفت
و با غرق او دست یافت این پسر بدست او در آمده حقیقت حال معلوم نمود چون
حرف شهزادگی مذکور شد علمردانخان از فرط احتیاط او را بدر گاه جهان پناه
فرستاده اقوال شنیده را عرض کرد نواب کامیاب خاقانی او را بوزیر اصفهان
سپردند که در قلعه طبرک نگاهدارند تا حقیقت صدق و کذب آن معلوم گردد و او
در قلعه مذکور معزز و محترم بسر میبرد در این اوقات جوانی تخمیناً بیست ساله
بیندر سورت آمده از راه دریا عزیمت فارس نمودم و اظهار کرده بود
که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحولم که در راه کشمیر بعد از شفقار شدن شاه
سلیم بمصلحت امراء و ارکان دولت بر تخت سلطنت جلوس نموده بسطان بلاغی

مشهور بود که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحول که در راه کشمیر بعد از شفقار
شدن شاه سلیم بمصلحت امراء و ارکان دولت بر تخت سلطنت جلوس نموده بسطان
بلاغی مشهور بود در قضایاء سال لوی نیل او اخر زمان شاه گیتی ستان در تاریخ
عالم آراء عباسی در رشته تحریر کشیده شده با امراء و اعیان دولت کوچ بکوچ
بلاهور آمدند و سلطان خرم که در زمان حیات پدر مخاطب بخطاب شاه جهانی
و در اینوقت بنا بر بلند پروازیها مغضوب پدر گشته در برهانپور افسرده حال بسر
میبرد از آنجا عزیمت دارالخلافه آکره که مستقر دولت آنسلسله بود نموده به
آنجا قریب شد و طبقات لشکر بجانب او میل نموده جمعیتی عظیم در موکب
او فراهم آمده آوازه ورود او ترنول در ارکان سلطنت سلطان بلاغی انداخته
جمعیت او روی بتفرقه و پراکندگی آورده شاه جهان در سلطنت و پادشاهی استقلال
یافت امراء عظام خصوصاً آصف خان که مدار علیه دولت آنسلسله بود صلاح
در اطاعت و انقیاد دیده سلطان بلاغی را باشهزادگان گورکانی نژاد که در اردوی
اعظم بودند بمتابعت عم عالیقدر تکلیف کرد و آصف خان بعد از ادراک ملازمت
و کورنش همایونی در باب جلوس سلطان بلاغی که در ولایت کشمیر ضرورت واقع
شده بود بمعاذیر دلپذیر تمسک جست الحاصل حکم برافنا و اعدام او و شهزادگان
صادر گشته یکی از امینان دولت بدین خدمت مامور گشت و پنج نفر شهزاده را
بدرجه شهادت رسانیدند که یکی از آنجمله بقول مشهور سلطان بلاغی بود
القصة آنجوان از بندر مذکور عزیمت فارس نموده چون قدم بآنولایت نهاد
امام قلیخان را از حال خود اخبار نموده و او حقیقت حال بیابیه سریر اعلی عرض
کرد و مقرر شد که بحقایق حال و صدق و کذب آن اقوال رسیده اگر فی الواقع
صورت وقوع داشته باشد و بتحقیق انجامد تعظیمات لایق بجای آورده قریب
اعزاز و احترام که سزاوار سلاطین باشد روانه اینظرف گردانند که از جانب اشرف
نیز تعظیمات لایقه بظهور آید و آنچه او از حال خود در بندر نقل نموده بود و

از قول سامعان مسموع شد آنست که مذکور نموده در حینیکه مهفات دولت بر شاه جهان قرار گرفت از اطوار خلائق و آمدن معتمدی که بقصد ما آمده بود تفرس نمودم که حکم قتل ماشده و در آنشب که اینمقدمه تمهید یافته بفعل آمدنی بود غلامی داشتم همسال خود باو گفتم که امشب تو بر جای بخواب او مضایقه مینمود گفتم اگر حکمی بقتل من شده باشد غرض افنا و اعدام من است بتوجه کاردارند بهر طریق بود او را تسلی کردم و بجای خود خوابانیدم و خود در ظلمت شب و تاریکی بیرون آمده پیاده روی بیبیشه و جنگل آوردم و از بیم شناخت مردم و گرفتاری چهارده روز در صحرای پر وحشت که نشان از انسان نبود بگیاه صحرا قناعت کرده مرحله پیمای وادی سرگردانی بودم تا آنکه طاقت طاق شد و اندکی از خوف شناخت مردم و گرفتاری اطمینان یافته بطرف آبادانی روی آوردم و تغییر لباس کرده ملبس بلباس ققرا و درویشان شدم و بادوسه نفر درویش شوریده رفیق شده بطرف بندر سورت آمدم در آنجا اظهار حال خود بجا کم بندر سورت نمودم او مردمی بسیار کرده بعضی هدایا داد و بودن آنجا را صلاح حال خود و من ندیده در اخفای حال مبالغه نموده مرا بآمدن ایران دلالت کرده گفت که رفتن شما بانخانواده رفیعه میمنت و شکون دارد بنا بر آن عزم ایندر گاه نموده بتوکل الهی و اخلاص قوی احرام عتبه علیه شاهی بسته روی براه آوردم و چون ببندر فارس رسیدم بیان احوال خود با همه کس کردم بعضی انکار نموده تکذیب میکردند و بعضی دیگر از سیمای من فی الجمله راست قولی فهم کرده تصدیق مینمودند در میانه صدق و کذب و خوف ورجا بودم تا آنکه قدم بولایت فارس نهادم یکدو نفر از مردمی که مرا در راه کشمیر ایام سلطنت و قبل از آن نیز ندیده بودند دچار شده شناختند و بمردمان خیر میدادند خدمتکاران از هر طرف جمع شدند و از مردم هند و جماعت هندو از نقد و جنس آنچه مقدورشان بود آورده میدادند و چون امامقلیخان از آمدن من بملك فارس اطلاع یافت اگرچه در اول

حال فی الجمله اعتباری کرده گماشتگان او مصدر خدمات شدند اما در ابراز بعضی از تجار که انکار نموده بودند تردد خاطرشان در صدق ایندعوی متراید گشت تعظیمی بقاعده نکردند و کسی نیز بخدمت اشرف فرستاده حقایق بدین نهج عرض کردند و جانب کذب را اقوی و مرجح میشمردند باری در میان خوف ورجا بودم در حوالی اصفهان رسیدم بندگان نواب کامیاب جانب ظاهر را که مناط معامله فهمان روزگار است رعایت نموده در مقام فتوت و مردمی برآمده و گروهی از اعیان باستقبال فرستادند که یکباره قانون بزرگی و آئین مهمان نوازی از دست داده نشود و جمعی از اعزّه که باستقبال رفته بودند او را معزز و محترم بشهر آوردند و در منازل مرغوبه فرود آورده رسم تفقد و دلجوئی از جانب اشرف بواسطت مقریان اقدس خصوصاً ناظر بیوتات بظهور میرسید چند نفر از ولایات هند او را دیده تصدیق نمودند طبقه ملتانیان که در دارالسلطنه اصفهان بسیارند هجوم نموده آداب کرنش بتقدیم میرسانیدند یکدو ماه که از آمدن او گذشت نواب کامیاب اشرف خاقانی بملاقاتش رغبت فرموده روزی بشکار میرفتند او را طلب فرموده ناظر بیوتات بطلب او آمده او را برده در شکار گاه بغز ملاقات اشرف معزز گشته بقدر تعظیم و تکریمی بظهور آمد و بزبان گهربار تفقد و نوازش فرموده اسب سواری از جنبتهای خاصه عنایت فرمودند و الحق از سیمای او نجابت و بزرگی مفهوم میگردد و در محاورات نیز بقانون عقل و سنجیدگی سلوک نموده سخن بیهماحصل بزبان جاری نمیشود و حکم شد که نیدی میرزارا که حقیقت حال او در فوق ذکر شد نزد سلطان بلاغی ببرند که یکدیگر را ملاقات نمایند در حین ملاقات یکدیگر را نشناختند شب بایکدیگر بسر برده اسامی عورات اهل حرم پدر و پادشاه و شاهزاده و نشانهای حق و ظاهر و نیک و بد او ضاع حرم هر یک آنچه میدانستند بزبان میاوردند و بر سلطان بلاغی ظاهر شد که برادر اوست تصدیق برادری او کرده او را در آغوش مهربانی کشیده و حسب الامر اشرف مقرر

شد که برادران بایکدیگر باشند و هر کس از ولایت هند میاید تقریر مینماید که در هندوستان نیز سخن فرار نمودن سلطان بلاغی برالسنه و افواه عوام لناس سائر و دایر است اما عقلا اصلا احتمال صدق اینمعنی نمیدهند که باوجود اهتمام دولت خواهان پادشاه در حفظ و حراست شاهزادها خصوصاً سلطان بلاغی که بخار نخوت و غرور پادشاهی در کاخ دماغش جای گرفته و مقصود بالذات اوست در عین حکم قتل چگونه تواند بود که او از میانه بیرون رفته باشد و این مقدمه را مسلم نمیدارند و احتمال بدر رفتن او نمیدهند از بوالعجیبهای روزگار و شعبده بازیهای چرخ کجرفتار عجیب و بعید نیست و میتواند بود که جمعی از محافظان در محافظت اغماض نموده معاون فرار او شده باشند یا غفلت ورزیده او غافل بیرون رفته و همان غلام را از خوف غضب پادشاهی سلطان بلاغی نامیده بقتل آورده باشند العلم و تدالله مصرع « تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون » دیگری میرزا بایسنقر بن میرزا دانیال بن جلال الدین اکبر پادشاه است که پدرش در زمان حیات پدر بزرگوار خود عالم فانی را بدرود کرد و بعد از ارتحال شاه سلیم او در سلک تابعان شهریار بوده و در حین وصول سلطان بلاغی و اردوی اعظم بحدود لاهور باتفاق لشکر سلطان شهریار بمقابله ایشان رفت و ویرانی بسطان شهریار راه یافته پراکندگی در میانه جمعیت او افتاد میرزا بایسنقر بعد از تفرق سپاه از معرکه بیرون رفته بمعاونت یکدو نفر از سپاهیان عزیمت طرف کابل نمود و چون نزدیک آنولایت رسید آوازه برهم خوردگی و اختلال احوال سلطان بلاغی و استقلال شاه جهان شنیده رفتن کابل را صلاح خود ندیده عزیمت بلخ کرده بمیان اوزبکیه رفت و چند گاه باندر محمد خان والی بلخ بسر برد چون از زمره خرد مفسدان و تنک مایه عقل و ادب بود و از بلند پروازیها آنچه مکنون خاطر او بود بمعاونت والی بلخ و جنود اوزبک صورت پذیر نبود از بد سلوکی و کج خلقی خود و سرد اختلاطی اوزبکیه از بودن آنجا دلگیر

گشته از ایشان رخصت یافته اراده آمدن دیار ایران و ادراک ملازمت شهریار زمان کرده بقندهار نزد علیمردانخان آمد و او چند روز طریقه میزبانی و مهمان نوازی و مردمی مسلوك داشته چند نفر ملازم خود همراه کرده بدر گاه جهان پناه روانه کرده و نواب کامیاب خاقانی جمعی را باستقبال او فرستادند و منزلی جهت نشیمن او یافته بدانجا فرود آمد و چون از آمدن سلطان بلاغی اطلاع یافته بود بر ادعای او انکار کرد و بنا بر آنکه تعظیم و تکریم زیاده چشم می داشت مصدر حرکات ناپسند شد روزی در خانه چراغخان جشنی ملوکانه آراسته قرار یافته بود که مجلس بفرز قدوم همایون خاقانی زینت یافته در آن مجلس فیما بین ایشان ملاقات شود در حین ملاقات سخنان ناخرد مندانه از او سرزد و با او بتکلم درآمده در مواجبه اظهار کذب مدعای او کرده خشونت و ناهمواری آغاز نهاد اما سلطان بلاغی بتمکین و وقار سلوك نموده معارض او نشد و او از مبالغها که در تکذیب سلطان بلاغی مینمود ناهمواری از حد اعتدال گذرانیده سلطان او را بجهل و جنون منسوب ساخته و قعی ننهاده او اظهار آزرده گی کرده از آن مجلس برخاست بدینجهت نواب کامیاب نیز بآن مجلس تشریف نیاوردند و در حینی که رایات نصرت آیات عزوجل جهت دفع فتنه طهمورث گرجی که باغواي داود مردود و برادر امام قلیخان بظهور آورد از مقر سلطنت حرکت کرده در بیرون شهر خیمه اقامت نصب نموده بودند و میرزا بایسنقر اراده رفتن کرده رخصت طلبید نواب اعلی خاقانی مضایقه فرمودند و او آزرده دل روی براه آورد مذکور میشد که اراده رفتن هند و دکن دارد که شاید بمعاونت سلاطین دکن کاری تواند ساخت روانه شد و بهمان یکصد تومان اقامت کرده که در اول حال جهت او فرستاده شده بود اکتفا کرده دیگر رعایتی نیافت الحق جوان مستعد قابل بود اما مغرور شجاعت و شهزادگی بوده بسیار بزرگانه میزیست و حرکات ناهنجار بی اعتدالانه که از خفت عقل و تنک حوصلگی نشان میداد از

صدور یافت
 متوفیات سنه پیچی نیل در اواخر اینسال خبر فوت صفی قلیخان ملقب
 بشیر علی بیگلربیگی عراق عرب رسید که در دارالسلام بغداد مریض گشته عالم
 فانی را وداع کرده روی بجهان جاودانی نهاد مشارالیه ولد فور حمس سمخوتی
 ولد ملک میرمن است که از دین مسیحی تبرا نموده شرف اسلام یافته بود و
 طهماسب قلی بیگ عم او چندگاه در خدمت حضرت گیتی ستانی معزز و محترم
 و از زمره مقربان محفل اقدس بوده مشارالیه از اوان کودکی در خدمت آنحضرت
 نشو و نما یافته در سلك غلامان خاصه شریفه منسلک بود و چون جوهر کاردانی
 از سیمای او نمایان و قابل تربیت بود آنحضرت متوجه تربیت او گشته در اول
 حال رتبه ایالت و خانی یافته بجای حسنخان استاجلو بیگلربیگی قلمرو علی شکر
 گشت و بعد از فتح دارالسلام بغداد چنانچه در نسخه تاریخ عالم آرا ذکر شده به
 ایالت بغداد و امیرالامرائی عراق عرب سر بلندی یافت و الحق در آن خدمت
 مردانگیها از او ظهور یافته در ایامیکه حافظ احمد پاشا بتسخیر آنولایت آمد تا
 مدت نه ماه با او زدو خورد کرده در حراست قلعه کمال مردانگی بظهور آورد و
 در زمان رحلت خاقانی نیز که خسرو پاشا وزیر اعظم سردار شده بتسخیر آن
 ولایت آمد زیاده از مرتبه اولی چنانچه در پیش گذشت مردانه حراست قلعه نموده
 کار نامها بظهور آورده نواب کامیاب خاقانی بکنتاش خانرا که با اورا بطنه قومی
 داشت و در سلك غلامان خاصه شریفه بود شایسته این خدمت دانسته حکومت
 بغداد و امیرالامرائی عراق عرب و تولیت روضات مقدسات بر نهجی که بمرحوم
 مذکور متعلق بود باو تفویض یافته قامت قابلیتش بتشریف این مناصب آراستگی
 یافت و اکنون بدین رتبه سر بلندی دارد

وقایع سال تخاقوی نیل ترکی که بعضی سنه
 اثنی و اربعین و الف و برخی مطابق ثلث و
 اربعین و الف سال پنجم جلوس همایون
 حضرت خاقانی و ظل سبحانی است

المنه لله که چهار ساله رموز احوال میمنت فال جهاندار بی شبه و همال
 بی نظیر و امثال اعنی سایه رحمت ذوالجلال شاه کسری بارگاه سلیمان حشمت
 فلک قدر ملایک خصال ابوالمؤید ابوالمظفر ابوالمنصور شاه صفی الصفوی
 الموسوی الحسینی بهادر خان ظل الله تعالی ظلال مرحمته علی مفارق العالمین
 مطاع

شاهی که چرخ را چونوازد بیگ نگاه گردون چو آفتاب زرخ افکنند کلاه
 تسوید یافته آغاز سال پنجم شد دیگر باره نوروز فیروز در رسیده جمال
 جهان آرایش روشنی بخش دیده منتظران زاویه خمول عناصر واضح گشت و
 خسرو سیاه طارم چهارم روز یکشنبه نهم شهر رمضان المبارک هفت ساعت وسیزده
 دقیقه از روز گذشته از اقامت سرای حوت بیرون خرامیده تختگاه حمل رامزین
 و منور ساخت

رباعی

صد شکر که باز فصل نوروز رسید هنگام بهار و عهد فیروز رسید
 عیش و طرب زمانه را وقت آمد افزونی شب گذشت و بر روز رسید
 هوا بدستیاری فصل ربیع روی باعتدال طبیعی آورده سورت سرما و طغیان
 طاغیان دی فرو نشست سیاه فروردین چون جیوش منصوره بجنبش در آمده
 صفوف آرای معر که بهار گشتند جنود ریاحین که از مکان بطون غیرا نروا گرفته

بودند مستعد جلوه گری و خود نمائی شدند بهار دلارای بصد زینت و بها
 قدم در عرصه روزگار نهاد فرائض صبا و شمال عرصه چمن را
 ازخس و خسار خزان رفت و رروب داده از سیزه فرش زمردین گسترده
 و پادشاه ریاحین سپاه بهار باجنود شکوفه و ازهار از خلوت خانه غنچه و حریم
 برك خرامیده قدم بر بساط کامرانی نهاده ساتیان چمن بر گلرخان یاسمن و نسترن
 از جرعه پیاله نرگس و لاله راح ریحانی و شراب ارغوانی پیمودن گرفتند شهریار
 جوان بخت کامگار در این فصل طرب فرا در دارالسلطنه قزوین روزگار بنشاط
 و خرمنی گذرانیده همواره در باغ جنت آسای سعادت آباد که هر قطعه از آن رشک
 فرمای گلشن ارم ذات الامداد و مصداق الی لم یخلق مثلها فی البلاد است و چنانچه
 در شرف درگاه باغ بخت ملا مالک دیلمی قزوینی که از خوش نویسان عهد
 بوده مرقوم کاک صنایع رقم گشته

شعر

باغ جنت که دل از او شاد است در باغ سعادت آباد است
 بخوبی در عالم طاق و طاق رفیع بنیانش ثانی نه رواق بسیر و صحبت و
 شادکامی میگذرانیدند و جهت انشطاط خاطر و انبساط ضمیر عاطر و مهارت قیق
 اندازی خیابانی مجدد در جانب شمالی منتهی باغ طرح فرموده در گاهی مجدد
 بجانب شرقی گشودند و همواره با مقربان بساط اقدس در آن عرصه نشاط با نشغل
 شگرف پرداخته در آن فن بدیع گوی تفوق بچوکان اقبال از سایر کمانداران
 جان گذشت ماهر رزیده اکثر اوقات تیر مرادش بر هدفت مرام رسیده گوی زرین
 آفتاب مثال قیق را از فراز میل میربودند عالیجناب دستور مکرم میر مضخم
 نظام العالم اعتماد دولت سعادت نشان اعتضاد سلطنت و خلافت ابدی بنیان
 میرزا طالبخان تاریخ این خیابان و درگاه مجدد مذکور را بخت گشودند دریافته
 بدیهه بدین نظم در سلك نظم در آوردند

تاریخ

بسال تغاقوی از باغ شاه
 شه دین و دنیا صفی آنکه گشت
 زهی پادشاهی که از جود او
 دری شد بصحرا گشوده که هست
 در اینسال اگر چه باقبال شاه
 باقبال شاهنشاه بیهمال
 بی سال تاریخ این فتح باب
 چو کردم تفکر بمن پیر عقل
 بامر شهنشاه والا گهر
 ازو خانه ظلم زیر و زیر
 نیفتد کسی را بسائل نظر
 مقیم اندر آن چاوشان ظفر
 بسی شاهد نصرت آمد بپیر
 نشان میدهد این ز فتح دگر
 که پیوسته بادامصون از خطر
 بگفتا بخت گشودند در
 ۱۰۴۳

از سوانح اقبال آنکه در اوایل اینسال بهجت مآل که بهارستان دولت از
 گلنهای شکفته در اهتزاز و باغستان بخت بلند شهریار کامگار بازهار فتوحات
 غیبی آراستگی داشت و بلبلان نغمه پرداز و عندلیبان خوش زمزمه و ساز به
 هزاران زبان بمدح و ثنای پادشاه نوجوان نغمه طراز بودند سوندوک سلطان
 که از امراء تا بین امام قلیخان حاکم هر موز بود بدرگاه گیتی پناه آمد و
 شمشیر جهان گشای امیر کبیر صاحبقران امیر تیمور گورکان را که نشان اسم سامی
 آن پادشاه مؤید منصور بر آن منقور بود و در آنولایت بدست او آمده بود
 سرمایه فتوح و دست آویز خود دانسته برسم هدیه بنظر اقدس در آورده و دولت
 خواهان دولت قاهره بدست در آمدن چنان شمشیر بر مقدمه فتوحات غیبیه شمرده
 بآن فال و مشکون گرفتند دلوران معارک قتال چون نغمه سرایان انجمن اقبال
 بدین مقال مترنم بودند که چون همایون تیغ جهانگیر حضرت صاحبقرانی بر فرق
 اعادی مظفر و منصور آمده و حال بیرونی دولت و ظهور اقبال شایستگی کمر
 مبارک شهریار کامگار یافته رجاء واثق است که بمددکاری بخت بلند و طالع

ارجمندان تیغ آبدار بقوت بازوی تأیید خرمن عمر بسیاری از بد خواهان
خاکسار را با تن قهر قهرمانی سوخته بیاد فنا دهد و پیوسته ظفر و نصرت قرین
حال سعادت منوال بوده فتوحات عظیمه روی دهد انشاء الله تعالی
عالیجناب اعتماد الدوله العالیه الخاقانی میرزا طالبخان زاد الله اجلاله و
اقباله تاریخ این عطیه غیبی را که بقبضه اقتدار شهریار بلند اقبال درآمده و در
عالم خرد و جهان آگاهی اشاره بملك كسری و ملك سبا است تاریخ « میشود
پادشه عالم گیر » یافته و برین طریق در ملك نظام در آورده اند

قطعه

شاه شاهان جهان شاه صفی	که از و گشت جوان عالم پیر
تاجهائرا کند از ظلمت پاک	برق تیغش شده خورشید منیر
تیغ تیمور که از دیده خلق	بود چون آب نهان در شمشیر
در زمان شه دین ظاهر شد	بی طلبکار چو خورشید منیر
بست شاهش بمیان منطقه وار	تا کند کل جهان را تسخیر
هاتفی گفت پی تاریخش	میشود پادشه عالم گیر

۱۰۴۳

از سوانح آمدن جانی بیک یساول صحبت شاملواست از ولایت روم

سابقاً نگارش یافت که خسرو پاشا وزیر اعظم و سردار عسکر روم بود از
سفر بغداد بی نیل مقصود بازگشته در سرحد اقامت داشت یکی از چاوشان درگاه
عالی را همراه سلیمخان و شمسی خان که در آخسه گرفتار شده در ولایت روم
دوستاق بودند و خواندگار روم ایشانرا اطلاق نموده فرستاده بود و مکتوب
خیر اندیشانه بخدمت اشرف نوشته از روی صلاح اندیشی حضرت شاه را با
خواندگار روم بمصالحه و دوستی ترغیب نموده بود و از اینطرف جواب مکتوب
بروجه مرغوب نوشته شده جانی بیک را همراه چاوش نزد خسرو پاشا فرستادند
که در مواجبه با او گفت و شنید نموده مقدمه صلح را مشخص سازد که بچه

عنوان قراز دار خاطر ایشانست که آنچه مناسب و رعایت ناموس سلطنت باشد
بفعل آید تارسیدن جانی بیک باردوی سردار خسرو پاشا بتحریرك اصداد بفرمان
پادشاه بقتل رسیده بود پاشایان سرحد حقیقت آمدن او را بدرگاه عالی عرض
نموده او حسب الامر باستنبول رفته چند گاه در آنجا بود چون بعد از کشته شدن
خسرو پاشا حافظ احمد پاشا که در زمان حضرت گیتی ستانی سردار شده بر سر
بغداد آمده بود و بشرحیکه در تاریخ عالم آرا مرقوم خامه بدایع نگار گشته کار
ناماخته پریشان حال معاودت نمود وزیر اعظم شد و میان خصوصاً هواخواهان
خسرو پاشا او را بانقمام خون خسرو پاشا که بتحریرك او واقع شده بود بقتل آورده
محمد پاشا نامیرا وزیر اعظم کرده بودند میانه او و جانی بیک در هرباب سخنان
مذکور شد در باب بغداد بعضی حکایات میگفته اند در این اثنا وقایع گرجستان
و یاغیگری طهمورت و داود مردود با نجا رسید و چون جانی بیک نزد خسرو پاشا
رفته بود و نامه و مکتوبی از جانب حضرت شاه بخواندگار نبرده بود محمد پاشا
ملاقات او را با خواندگار صلاح ندیده مکتوب متواضعانه بخدمت اشرف نوشته
اظهار خیر اندیشی خود کرده بود و تمهید مقدمات صلح را موقوف بآن داشته
که اگر مکتوبی از جانب حضرت شاه والا بخواندگار نوشته و ایلچی کار دان
مجدداً آید بدانچه مقتضای وقت و مصلحت دولت طرفین باشد عمل رود

از سوانح اینسال آمدن ملك میرزا والی مکران است بدرگاه اقبال
آستان و معاودت نمودن بر حسب مرام یمین عواطف قباد عهد و کسری او ان
کیچ و مکران ولایتی است از ولایات مشهوره هندوستان اما بولایات ایران
اقرب است چنانچه یکطرف آن به ولایت نیمروز و جزیره هرموز و طرف دیگر
بدارالامان کرمان و طرفی بولایت سجستان پیوسته و ولات آنجا ابانجدریاست و
سروری آنملك داشته اند در زمان نواب گیتی ستان گنجملی خان حاکم
کرمان به تسخیر بن فهل که از ولایت کیچ و مضافات مکران است مامور گشت

مشارالیه باجنود کرمان بدانولایت رفت و قلعه بن فهل را بنیروی اقبال پادشاهی و قوت
 قاهره شاهنشاهی تسخیر نموده ملک شمس الدین والی آنجا را با اتباع بدر گاه گیتی
 پناه آورد و جمعی از قبیله اگراد کهیل و غیره در آنجا گذشت بعضی اوقات طایفه محمودی
 را نیز که میرایشان شاه ویردی سلطان و بعد از او برادرش شیرازی سلطان (و در آن ولا
 ملک میرزا که والی مکران بود) در سن هفده سالگی و از آن نشوونما از سطوت قاهره
 شاهی و اقتدار طایفه جلیله قزلباش اندیشیده بدلالت عقل دور اندیش چنانچه در نسخه
 تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم خامه بدایع نگار گردیده در سال تغاقوی نیل
 ثلثین و الف روی بدر گاه سعادت آشیان آورده در دارالسلطنه اصفهان سعادت
 بساط بوسی مشرف گشته فراخور حال پیشکش گذرانیده و اظهار خلوص عقیدت
 و بندگی نمود ملک اختیارالدین نامی که از نژاد ملوک بن فهل بود آمده جهت
 نیاز و بندگی بر خاک آستان خلایق پناه که مقبل شفا سلاطین نامدار است آسوده
 اظهار ضراعت و سرافکنندگی نموده چون آنولایت گرمسیر و هوای آنجا با هوای
 ائیر دم تساوی میزند بر سپاه قزلباش سازگار نبود و جمعی از غازیان که در بن
 فهل ماندند از عفونت هوا صحرای عدم پیمودند حضرت گیتی ستانی ملک میرزا
 را مشمول عنایات شاهانه گردانیده ولایت مکرانرا بر او مسلم داشته فرق افتخار
 او را بتاج مکرمت و مباهات آراسته با خلع فاخره شاهی و انواع نوازشات پادشاهی
 رخصت انصراف دادند و او خوشدل و شادمان روانه دیار خود گردید و ملک
 اختیارالدین را نیز مشمول عنایات خسروانه گردانیده الکاء بن فهل باو مکرمت
 شد و او در سفر ثانی بغداد با جمعی از تفنگچیان بلوچ در رکاب نصرت انتساب
 اشرف بود بعد از سنوح واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی که تخت سعادت
 بخت پادشاهی ایران بفر وجود شهنشاه مالک رقاب عز انتساب یافت بدر گاه
 جهان پناه نیامد و رسم مبارکبادی بجای نیاورد و پیشکش نفرستاد ملک حمزه
 خان ولد ملک جلال الدین خان حاکم سیستان اراده تسخیر آنولایت کرده استدعا

نمود که ایالت آنولایت باو مرحمت شود که باجنود سیستان کمر همت بهزم تسخیر
 ولایت مذکور بر میان جان بسته از ملک میرزا انتزاع نموده ضمیمه ممالک محروسه
 گردانند حسب الاستدعا ایالت ولایت مکران نامزد او گردید و او با فوجی از جنود
 سیستان متوجه آن ولایت گشت ملک میرزا نیز جنود مکران را جمع آورده در
 مقام مخاصمت و مخالفت درآمد و از جانبین صفوف نبرد آراسته محاربه بوقوع
 پیوست و ملک میرزا مخاصمت و جدال بالشکر سیستان و منسوبان این آستانرا
 بیرون از حوصله خود دیده لشکریان خودرا بمحافظت قلاع باز داشته خود با
 معدودی احرام عتبه اقبال شاهی بسته روی امید بدر گاه فلك اشتباه آورد و در
 دارالسلطنه قزوین رسیده بعز عتبه بوسی سر افراز گردیده و پیشکش گذرانیده
 اظهار خلوص متابعت و بندگی کرده متقبل شد که اگر مرحمت شاهانه شامل حال
 او گشته ایالت ملک موروث بدستور باو تفویض یابد هر ساله مبلغ سیصد تومان
 تبریزی برسم خراج و پیشکش بدیوان اعلی واصل سازد و نواب کامیاب خاقانی
 که منبع مروت و احسانند ملتزمی آورد کردن و او را بنی نیل مقصود باز گردانیدن
 آئین قنوت شاهانه ندانسته حسب المسؤل الکاء مکران باو اختصاص یافت و
 امیرخان قورچی باشی که حاکم کرمان بود متکفل مهام مذکوره او گردید و او را
 مورد عنایات و احسان گردانیده بخلع فاخره سر بلند گردیده مقضی المرام رخصت
 انصراف یافته روانه گشت و وجه مذکور بانعام همه ساله ملک حمزه خان مرحمت شد

ذکر مراجعت عساکر نصرت نشان از گرجستان

بصوب آذر بایجان و از آنجا بجانب وان رفتن و

نهضت رایات از قزوین به آذر بایجان

قبل ازین نگاشته کاک سخن پرداز گردید که چون سپهسالار و عساکر ظفر

فرمودند و از کان دولت و اعیان حضرت هر يك در منازل مرغوبه قرار و آرام گرفتند در اثنای راه بخاطر آگاه شاه جمجاه خطور کرد که مبارا رومیه و اکراد طرف موصل و آنحدود در دیار بکر جمعیت نموده بحدود بغداد با معاونت محصوران و آن حرکت نمایند و از زمره مقربان بساط اقدس کلبعلیخان بیک قاجار دوات دار را بجانب قلمرو علیشکر فرستادند که جمعی از عساکر و مردم اویماقات را که در آنحدود جمع آورده بخان احمد خان اردلان و بیگلربیگی شهر زور پیوند و به اتفاق با عساکر بغداد بجانب موصل و آنطرفها شتافته غبار نهب و آشوب برانگیزانند که مخالفان آنطرف از صیانت احوال خود و محافظت قلاع و ایل و عشیرت بامر دیگر نتوانند پرداخت و مددی از ایشان بمحصوران و آن نرسد و مشارالیه حسب الامر کمر همت بدان خدمت چست بسته با آنطرف شتافت و خدمت مرجوعه را با این شایسته بتقدیم رسانیده باقشون آراسته بشهر زور رفته بخان احمد خان ملحق گشت و با اتفاق جنود اردلان و فوجی از تنگچیان و عساکر بغداد تاموازی ده هزار کس از موصل گذشته تا حوالی جزیره و عمادیه تاخت و نهب و غارت نموده بهر کس از مخالفان رومیه و قبایل اکراد دست یافتند از پای در آوردند و آثار غلبه و اقتدار ظاهر ساخته مظفر و منصور باغنایم موفور معاونت نمودند و کلبعلیخان بیک مذکور در دار السلطنه تبریز بیایه سریر اعلی آمده ششصد رأس از مخالفان از نظر اقدس گذرانیده خدماتش مستحسن افتاد و خان احمدخان که مساعی جمیله و جانسپاری بظهور آورده بود مشمول عنایات گردیده و همچنین مقرر شد که رستم خان قوللر آقاسی نیز که بایالت و دارائی گرجستان کار تیل منصوب گشته باجنود گرجی بقراجه اردهان و حدود اریشا و ارض روم رفته عساکر آنولایت را بخود مشغول گردانند و مشارالیه نیز باجنود گرجی و لشکر آخسقه تاموازی ده هزار کس سرانجام نموده با آنطرف نهضت نموده دقیقه از نهب و غارت فر و گذاشت نکرد رومیه آنحدود در قلاع خزیده جرأت مقابله با آنسپاه موفور نمودند و رستمخان

در آنسرحد بلند آوازه گشته سالم و غانم مراجعت نمود و حقیقت معروض داشت و چون تسخیر قلعه و آن در این نهضت رقم پذیر کلك تقدیر نشده بود صورتی روی نمود که موجب تعویق امر مزبور گردید

ذکر محاربه جنود ظفر و ورود بار و میان در پای قلعه و آن آمدن عساکر منصوره بر سر قلعه و فتح آن حصار بتقدیر حضرت آفریدگار

چون آوازه ورود عساکر منصوره بتسخیر و آن در دیار روم شایع گردید از زمره پاشایان روم مرتضی پاشا که در دیار بکر بود و خود را در این سرحد سردار و صاحب اختیار میدانست و منتظر تفویض وزارت اعظم بود کسان باطراف و جوانب خود فرستاده لشکر طلب نمود در اندک روزی از عساکر دیار بکر و کفه و مرفش و بلاد قرمان و سایر محال اناطولی و سنجق بیگیان آنحدود خلقی نامحدود فراهم آورد و گروهی از لوندان و طالبان کدوک و تیمار که در میانه رومیه متعارف است بوعدهای جمیل پاشا مزبور امیدوار گشته باو پیوستند و عزیمت آمدن و استخلاص محصوران کرده چند منزل پیش آمد از وفور جلادت و اقتدار دلیران قزلباش اندیشمند بود که دلیرانه جرأت آمدن نمیکرد کسی نزد خلیل پاشا بیگلربیگی ارض روم که او نیز خود را مستعد وزارت اعظم میدانست فرستاده با او در اینباب مشاوره نموده استمداد کرد و انواع تملقات و تملقات بظهور آورد او نیز قریب ده هزار کس از عساکر آنولایت جمع آورده بمرتضی پاشا پیوست مرتضی پاشا او را بزرگ و ریش سفید دانسته انواع تعظیبات نموده الحاصل باتفاق یکدیگر با چهل هزار سوار جرار عزیمت و آن کرده پیش آمدند و چون این خیر بسپهسالار و امراء نامدار رسید چون مکرر تحقیق حالات

رومیه و لشکر نموده مردمیکه در این سرحد بودند زیاده از ده پانزده هزار نشان
 نمیدادند بخاطرها نمیرسید که پاشایان مذکور با مدن دلیری توانند کرد حقیقت
 اینمقدمه را بیایه سریر اعلیٰ عرض نموده بهمان دستور در امور قلعه گیری و سبیه
 بردن اهتمام داشتند تا آنکه رومیه بیشتر آمده حقیقت آمدن ایشان و کیفیت
 لشکر درجه وضوح و مرتبه ظهور یافت نواب کامیاب خاقانی بنا بر مراسم حزم
 و احتیاط حکم فرمودند که طهماسب قلیخان بیگلربیگی چخور سعد با امرای ثابین
 خود متوجه گشته باقشون آراسته که موازی سه چهار هزار سوار میشدند بعساکر
 منصوره پیوندند و از درگاه معلی ملازمان رکاب اشرف و جوانان کارطلب
 اردوی معلی از غلامان و قورچیان و غیر ذلک ده هزار کس بسر کردگی اغورلو
 خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و کلیعلیخان افشارحاکم ارومی بمدد سپاه منصور
 تعیین شدند اما هنوز اینجماعت نرسیده بودند که رومیان دست و گریبان گردیده
 چون جنود قزلباش یساق گرجستان کشیده از امتداد سفر فی الجمله بیسامانی در
 میان لشکر واقع بود و باطراف و جوانب قلعه پراکنده گشته هر طبقه در مورجل
 خود پیاده بکار قلعه مشغول بودند و اسبان اکثر مردم حاضر نبود سپهسالار با
 امراء عظام قرعه مشورت بمیان انداخته اکثر صناید سپاه جنگ کردند را
 مصلحت وقت نمیدانستند بعد از مشاوره و کنگاش قرار یافت که عساکر منصوره
 که بر دور قلعه پراکنده و در مورجلها و سیبهایند دست از کار کشیده یکجا جمعیت
 نمایند که بعد از وصول هر دو کومک باشند

القصة چنین عمل نموده غازیان همگی از سیبها و مورجلها
 بیرون آمدند و اردوی آغرق را کوچانیده در محل مناسب یکفرسخی شهر فرود
 آمدند اما امرای عظام و عظمای لشکر عموماً در جنگ کردن متامل بودند و درین
 باب وثیقه نوشته همگی خط و مهر بر آن نهاده بسپهسالار سپردند بالاخره سپهسالار
 بعد از گفتگوی بسیار خلاف جمهور اختیار نموده قرار جنگ گذاردند روز دیگر

رومیه صفوف آراسته باتوپ و تفنگ و عرابه چنانچه قانون رومیانست بحریم
 قلعه رسیده ایستادند از اینطرف سپهسالار و امراء نیز صفوف نبرد آراسته میمنه و
 میسره پیراسته انتظام داده مستعد محاربه و کارزار شدند و از جانبین دست بآلت
 قتال برده سفیر تیر و تفنگ آمد و شد مینمود و اما رومیان دلیرانه بجنگ مبادرت
 نمینمودند و سپاه قول بیگجا ایستاده از مقام خود حرکت نمیکردند اما توپچیان و
 تفنگچیان ایشان در توپ و تفنگ انداختن تقصیر نمیکردند از اینطرف نیز تفنگچیان
 گروه گروه پیش رفته داد تفنگ اندازی میدادند معرکه نبرد از آتش بندق
 اندازان طرفین گرمی داشت در این اثنا فوجی از سپاه مخالف از طرف دست
 راست ایشان از حریم قلعه بمقابل جنود میسره قزلباش درآمده محاربه آغاز نهادند
 و از اینطرف که میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی و فوجی از قده قزلباش و
 غلامان در گاه بودند جنگهای نمایان کرده پای ثبات افشوده داد دلاوری میدادند
 اما رومیان عنان کشیده جنگی میکردند و متهورانه جلوریز پیش نمایانند مجملا
 تا آخر روز بر این نهج گذرانیده بازار محاربه گرم بود و از طرفین جمعی قتل و
 زخم دار شدند چون شب بمیان درآمد هنگام افروختن مشاعل شد رومیه دست
 از محاربه کشیده در حریم قلعه خود فرود آمدند سپهسالار و امراء نیز جمعی از
 مردم کار آزموده بیاسبانی گماشته خود باردوی آغرق رفته و منتظر وصول کمک
 بودند روز دیگر معلوم شد که جمعی کثیر از رومیه درین جنگ زخم دار گشته زخم
 داران را بقلعه برده اند و پاشایان بهمان جنگ اکتفا کرده در محلی که در پشت
 قلعه داده فرود آمده بودند پیش روی خود را خندق کرده به تفنگچی استحکام
 داده بحفظ حال خود و انتظام مهمات ضروری قلعه پرداخته احمد آقا را باجمعی
 از هوا خواهان او بقتل آورده اسمعیل آقا را مقید گردانید هر دم تملک بر اموال
 ایشان گشوده مبلغهای کلی بضبط در آوردند و حاکم مجدد جهت وان تعیین نموده
 جمعی دیگر از پاشایان و جنود کاردان بجهت حراست و کومک حاکم تعیین کرده

ضروریات قلعه سرانجام داده زیاده از آن توقف در حوصله طاقت خود ندیده خایل پاشا از آوازه رفتن رستمخان قوللر آقاسی و جنود گرجی مضطرب گشته روانه ارض روم گردید و مرتضی پاشا بیدار بکر رفت چون در اینواقعہ زینل بیک محمودی دولتخواهی رومیہ نموده استقبال مرتضی پاشا کرده اورا به آمدن پای قلعه دلیر گردانیده بود و قلعه در سر راه داشت مشهور بقلعه قنور و لاجین نام برادر او باجمعی از عشیرت محمودی در آنقلعه بودند و آسیب ایشان بمرتددین معسکر همایون میرسید دفع شر آنگروه لازم آمده سپهسالار با عساکر منصوره بر سر قلعه مذکور رفته محاصره نمودند و محصوران در قلعه داری اصرار نموده باستظهار رومیہ با عساکر اقبال بجنک وجدال پرداختند و تا قریب بیست روز قلعه داری کرده چند نفر از جوانان کار آمدنی در جنک قلعه مذکور بچنگ اجل گرفتار آمدند و از اینطرف توپها نصب نموده سیپها پیش برده کار بر محصوران تنگ گردید و از رومیہ مددی بایشان نرسید بالاخره از قلعه داری عاجز آمده دست در دامن استیصال زده طالب امان گشتند و بتضرع و ابتهال با اهل و عیال بیرون آمده قلعه را بعساکر منصوره سپردند سپهسالار حقیقت فتح قلعه و استیصال محصوران را بعرض رسانیده حسب الامر اعلی بتصدق فرق مبارک ایشان را که یکصد خانوار زیاده بودند امان داده با کوچ و متعلقان سالماً و غانماً بدار السلطنه تبریز آوردند چون زمستان رسیده بود شدت شتا و سورت سرما طغیان عظیم داشت عساکر منصوره رخصت مراجعت یافته قلعه را بجمعی از تفنگچیان سپرده عود نمودند در دار السلطنه تبریز بشرف بساط بوسی مشرف شده امراء عظام هر یک بقدر خدمت مورد نوازشات شاهانه گشته مرخص شده بالکاء خود رفتند و جنود ظفر و زود رخصت او طمان یافتند عنایت شهریاری شامل حال لاجین بیک مذکور گشته با آنکه مستحق انواع عقوبات بود مورد تربیت و شفقت گشته الکاء مرنند باو و رفقا مرحمت شد و همگی با نجا نقل نموده آسوده حال گشتند و در برابر مرحمت و جان بخشی در مقام خدمت

و بندگی در آمده اند

شرح واقعه عبرت بخش بقتل در آمدن طالبخان وزیر و آغور لوخان ایشیک آقاسی باشی باقتضاء چرخ بوقلمون و تقدیر خالق بیچون

برضمیر منیر خردمندان دقایق بین و باریک بینان حقایق آئین پوشیده نیست که خداوندان جاه و حشمت و صاحب دولتان عالی منزلت که بر وساده عزت و جاه و سریر عظمت و بارگاه متکینند از وفور غفات و اقتضاء نشاء بشریت متکبرانہ برساحت دعوت جلوه گری مینمایند اگر بدیده عبرت بین نظر بر مآل حال ارباب دولت که اصحاب جاه و حشمتند افکنند بدیده امان و دریافت بصیر با حسن صورتی ظاهر میگردد که در عین نشاء بزرگی و کمال تجبر و تکبر و خود کامی از حوادث فلکی و نوایب آسمانی که یوما فیوما جهت ایشان آماده کارخانه ابداع است شبی بخواب راحت نغزوده اند و لحظه بر بستر آسایش و استراحت نیاسوده گاه پاس خاطر دوستان داشتن که از کثرت مشاغل بروجه دلخواه صورت نمی پیوندد و معذرتهای دوستانه را از ده یکی نمی پذیرند خاطر مشوشند و گاه از فساد مفسدان و سعایت دشمنان و گوش بسخن داشتن سلاطین و پادشاهان که بنا بر مصالح ملکی از لوازم آئین سلطنت میشمارند خاطر پریشان و آشفته ضمیرند و هرگز در مدت کامرانی یکلحظه لذت فراغ خاطر درویشان که از شهد قناعت چاشنی کرده از متعلقات صوری جسمانی دلگیر و از مشاهدات عالم روحانی شکفته خاطر و صافی ضمیرند در نیافته اند و اوقات حیات مستعار را که بدل ندارد بفکرهای باطل و اندیشههای تباہ گذرانیده عمر و دولت را بتلخ کامی در لباس خود کامی بسر میبرند و اگر در لجه غفلت و بی پروائی فرو شده

خاطر را ازین وسوسه ها فراغ بخشند و تشبه بآئین سفها و مجانبین بسته خود را از تفکرات عاقلانه دور انداخته بیهوشانه بر بساط شادکامی خرامش نمایند وقتی خبردار گردند که از تخت بر تخته افتادن معاينه مشاهده نمایند پس صاحب دولتان عاقبت اندیش را که بار گران انتظام مصالح ملک و دولت خواهی پادشاه و ولینعمت و استقامت احوال سپاهی و رعیت و ترفیه حال خلایق که خوشنودی حضرت خالق بآن منوط و مربوط است بردوش جان دارند لازم است که از روی کمال تقیظ و آگاهی و نهایت احتیاط و هوش افزائی بسر برده از اموری که موجب غفلت و بی پروائی و مستلزم انواع مفاسد صوری و معنوی است اجتناب لازم شمرند و خود را از نشاء خود پرستی مست و بیخود نساژند و از مکافات دنیا و عقبی اندیشیده از مسلك حق پرستی دوری نجویند و از ایام تنگدستی و دشمنی کامی که از نشیب و فراز حوادث روزگار روی داده یاد آرند و بعطیه دولت و دوست کامی که از درگاه و اهب العطا یا روی کرده شاگرد بوده طریقه شکر و سپاس ایزدی که پاس دولت داشتن است بر خود فرض عین و عین فرض دانسته همیشه خصم قوی دست فلک غدار و کید حسد بیمتهای روزگار که دشمنان دوست نمایند در مقابل ملحوظ دارند و خصمای دولت خود را چندانکه توانند بشواضعات دوستانه در پرده حجاب داشته طریق مدارا از دست ندهند و بسختمان خشونت آمیز که وحشت انگیز است این طبقه را بر خود دلیر نساژند و بردباری را شیوه و شعار خود دانسته باندک ناملایمی که از حساد و اصداد ظهور یابد طبیعت را مکدر نساخته بمقتضای عقل دور اندیش از آن اغماض نموده اظهار آنرا که موجب خفت و کسر اعتبار ظاهر است جایز شمرند و ازین حالات غافل نباشند مؤید این مقال صورت احوال طالب خان ابن مرحوم حاتم بیك نصیری اردو بادی است که ایشانرا از اولاد نلامه العلماء استاد البشر عقل حاد بشر خواجه نصیر طوسی رحمه الله علیه می شمارند و بدین نسبت این سلسله را نصیری می نامند و او بوفور دانش و سلامت نفس و خیر خواهی خلایق

موصوف و معروف بود و در زمان حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان همچنانکه در نسخه تاریخ عالم آرای عباسی در محل خود اشعار رفته مرتبه وزارت اعظم و لقب ارجمند اعتماد الدوله یافت تا مدت بیست سال در کمال استقلال بامر خطیر وزارت پرداخته در لوازم این خدمت و حقانیت و راستی و راست قلمی و رضاجوئی خاطر و لینعمت دقیقه فرو گذاشت نکرد و اعمال و افعالتش تاحین حیات پسندیده آنحضرت و جمهور انام بود و بعد از آنکه آن وزیر دانشور خیر اندیش از دار دنیی بسر ای عقبی انتقال نمود حضرت شاه گیتی ستان در ازای حقوق خدمات دیرین آن سلسله و حسن سلوک او با خلق الله فرزند ارجمند او را که آغاز جوانی و اوان نشو و نما و کامرانی بود و بانواع فضل و کمال و قابلیت و استعداد و آراستگی داشت بجای والد بزرگوارش بدین رتبه گرامی سربلندی بخشیده تا مدت ده سال مورد تربیت و الطاف شاهانه بود و اگر از جهالت و غرور نفس و نشاء شراب جوانی ارتکاب اموری که لازمه این ایام است مینمود از کمال مرحمت و حق گذاری خدمات سابقه و لاحقه از آن اغماض فرموده بتغافل پادشاهانه میگذرانیدند تا آنکه اراده خاطر اشرف بآن متعلق گشت که او را ازین خدمت معاف دارند که چندگاه ناخوشیهای ایام بی کاری و پریشانی که فی الحقیقه غبار جوهر انسانی است مشاهده نموده بتجارب روزگار مهذب گرد و لهنذا رقم عزلت بر صفحه حال او کشیده قریب ده سال به ناکامی و تنگدستی روزگار گذرانید هنوز تققدی بحالش نشده بود که حضرت گیتی ستانی پیمانانه لبریز حیات از دست ساقی اجل کشیده و نوبت فرمانفرمائی مملک ایران بفرزند دلپسند و نیبره سعادت مندش اعنی شهریار کامگار کامران رسید در اول جلوس همایون مومی الیه را منظور انظار عاطفت گردانیده بمجالست مجلس بهشت آئین و منصب و الاء واقعه نویسنده محفل ارم امتیاز بخشیدند و چندگاه شاغل این شغل بوده در سلك اعظام و افاحم منخرط بود یوما فیوما در حریم

محترم بوده مرتبه اش از اقران میفرود تا در سنه بیچمی نیل ترکی مطابق اثنی و
 اربعین و الف دیگر باره بمنصب عالی ورتبه متعالی وزارت اعظم سرافرازی یافت
 چنانچه در محل خود گذارش یافته باوجود مدرک عالی و فهم و فراست و دریافت
 نیک و بد روزگار نشاء تقرب باده هوش ربائی کردی و مردمی التفات پادشاهی
 علاوه بیهوشی جاه و حشمت بی اندازه گردید و از غرور نفس اماره بنای دولت
 باستوار بزرگی و توجهات گوناگون ظاهری پادشاه راسخ البنیان و ثابت الارکان
 پنداشته مخاطبات عتاب آمیز را که در تمامی قرب روی میداد محض رافت و
 شفقت انگاشته از اطوارش واضح و لایح میشد که از مسلک احتیاط خردمندانه
 عدول نموده بود و زنک زدائی آینه خاطر اشرف را که از هر نقش غبار کافت و
 وحشت مکرر میکشت سهل شمرده و قعی نهینهاد و در محاورات و همزبانیها تکیه بر اخلاص
 و بندگی خود و وثوق و اعتماد بر الطاف ظاهری پادشاه که هر آن و هر لحظه مشاهده
 مینمود کرده دلیریهای گستاخانه از او ناشی میشد از آتش ضراح پادشاهان که به
 اندک نسیمی مشتعل گشته خرمنهای حیات را محترق میسازد احتراز نمیکرد از
 اتفاقات روز پنجشنبه اول ماه صفر در منزل خود با خواص مخصوصان نشسته صحبت
 شبانه میداشت که جمعی از اعز و اعیان و امراء خصوصاً حسنخان بیگلربیگی خراسان و
 آغورلوخان ایشیک آقا باشی شاملو و او تارخان وارد گشته راغب باده بیمائی شدند
 و او بمقتضای شیوه مردمی عمل نموده محفل آرا گردید چون دماغ حریفان باده
 پیمای از جرعه های مالا مال ساقی گرم شد و کیفیت شراب ارغوانی و تکرار جامهای
 دوستگامی علاوه نشاء جاه و غرور گشته تفرق مجلس دست داد همانا آغورلوخان
 و حسن بیک یساول صحبت داماد طالبخان را که هر دو بد مست باده نشاء تین
 بودند نوبه کشیک بوده باتفاق با آن کیفیت متوجه خدمت شدند و در جای کشیک
 که در دولتخانه همایون در حرم عالیه و خوابگاه حضرت شاه بود با بهرام
 بیک کشیک چی باشی استاجلو بیخودانه بد مستی و عربده آغاز نهاد آوازها

بلند کرده تهتک و تهدید از حد اعتدال گذرانیدند و کشیک چی باشی نیز بسخن در آمده
 اسناد بد مستی بهردو کرد آغورلوخان غضبناک گشته چوبی بر سر بهرام بیک زد
 و سر او شکافته شده خون بر سر و رویش فرو ریخت چون نواب خاقانی بر بستر
 استراحت نغزوده بیدار بودند مجادله و گفتگوهای ایشان قرع سمع اشرف همایون
 شده بود از سخنان تظلم آمیز کشیک چی باشی مذکور و بد مستی و بی اعتدالی
 آغورلو خان و حسن بیک که هر دو سرمست باده غرور بودند و اینگونه حرکت
 ناهنجار ایشان در درگاه معلی که مبست و ملتجای از باب ذلل و تقصیرات محض بی
 ادبی و خلاف عقیدت صوفیان پاک اعتقاد است پسندیده نبوده آینه خاطر مبارک
 غبار آلود گردید چند روز بود که نواب کامیاب بحسنخان بیگلربیگی خراسان
 وعده فرموده بودند که منزل او را بنور قدوم سعادت لزوم منور سازند و صباح
 آنروز که عزیمت آن چاکر نوازی تصمیم یافته بود و عازم سواری بودند بهرام
 بیک کشیک چی باشی با سر و روی خون آلود بمقابل آمده شکوه و تظلم آغاز
 نهاد نواب کامیاب خاقانی فرمودند که در منزل حسنخان دیوان کرده به تفتیش
 ماجرا پردازند و در طریق و آداب صوفیان سلسله علیه صفویه بر آغورلوخان لازم
 بود که بر تقصیر و گناه خود معترف باشد و بتوحید خانه همایون پناه بسته
 خود را در سلك گنه کاران شمرده از مرشد کامل استدعای عفو گناه خود خواسته
 باشد و تارضای مرشد کامل حاصل نشود از توحید خانه بیرون نیامده در آنجا
 ملتجی باشد او اینمقدمه را سهل انگاشته و قعی نهاد صباح آن روز نیز بخدمت
 نیامده بود این معنی موجب مزید غبار خاطر اشرف گشت و در خانه حسنخان این
 گفتگو بمیان آمده طالبخان خواست که ایندیوان را دفع الوقت نماید بطریق
 معتاد دلیری در گفتگو کرده معامله را بخود راجع ساخت و چون اسباب این بد
 مستی در خانه طالبخان فراهم آمده بود او بمرض عتاب و خطاب در آمده در
 اثنای محاوره و همزبانی شعله غضب شهریاری زبانه کشیده دست بشمشیر ذوالفقار

آسا برده حواله او کردند دست حادثه درازی کرده شمشیر باو رسیده زخم منکر یافت و از غایت اعتراض شعله غضب افروخته تر گشته بآن اکتفا نفرموده بیک زخم دیگر او را بر خاک هلاک انداختند و حاضران بساط اقدس مزاج مقدس را غضبناک دیده با تمام کارش پرداختند و چون این واقعه دست داد حکم معلی بقتل اغور لوخان و حسن بیک نیز صادر گشت در این اثنا حسن بیک که شریک غالب بد مستی بود بمجلس درآمده بسیار بی ادبانه پیش رفته بگفتگو درآمده حسن خان که بر سر خدمت میکرد مانع پیش رفتن او شد و دست بشمشیر او گرفته (*) نگذاشت که قدم جرأت پیشتر نهد و چون هنگام دراز دستی تیغ حادثه بود اشاره نگاه غضب آلود حکم سیاست وی نمود و حسنخان در زمان بهمان تیغی که در کمر داشت او را از میان برداشته و علیقلی بیک یساول صحبت برادر دیوان بیگی و قزاق خان چرکس که در آغاز اشتعال شعله قهر و غضب سیاست اغور لوخان مأمور و روان شده بودند در سرحمام کارش را تمام کرده سر پر شور و شرش را از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و خون آن دوسه مغرور بی ادب چون آبی بر آتش غضب قیامت لهب زده بود ذات قدسی از آن آتش مزاجی با آرام و اطمینان میل نمود و ساقیان زهره جبین از در مجلس آرائی درآمده به پیمودن ساغرهای گران بزم ارم قرین را نمونه خلد برین گردانیدند و در آن اثنا که مجلسیان جای بجای قرار گرفته بودند جای قاضی محسن ولد قاضی معز که از فضلالی زمان و سالها با امام قلیخان امیرالامرای فارس و درین وقت در سلك مجلسیان مجلس بهشت نشان منسلک بود خالی بنظر اشراق اثر درآمده از حال وی سؤال فرمودند و با آنکه آن بی جگر در اثنای اشتعال نائره شور و شر بهمدستی قوت و اهامه از مجلس بدر رفته پای برهنه طریق فرار پیموده بود معاندان او را اعداوی قلم داده

(*) تا اینجا بقلم اسکندر بیک و بقیه چنانکه در مقدمه کتاب اشاره شد نگارش محمد یوسف مورخ و نقل از تاریخ خلد برین میباشد

عرض نمودند که چون چشم آن نداشت که طالبخان را با آن حال پریشان مشاهده نماید پای برهنه از مجلس فرار نمود و چون سلاطین گردون شان پیوسته از اعداویان گریزان میباشند شراری از شعله قهر و غضب خسروانه باستیصال وی روانه و مقرر گردید که ابراهیم سلطان خلف خلف بیک سفره چی باشی آن مغلوب قوت و همی را مکفوف العینین و مقطوع الیدین والرجلین گردانیده روز کارش در همان شب بیابان رسید و بعد از وقوع این قضایا خاقان مرحمت گستر اولاد و اقربای مقتولین را منظور نظر اشراق اثر داشته اموال و اسباب و مملکات آن جماعت را بوره ایشان باز گذاشت و بعد از چند روز منصب والای وزارت اعظم بمیرزا تقی مشهور بساروتقی و منصب از جمندایشیک آقاسی باشیگری و حکومت ولایت ری که پیوسته بطایفه جلیله شاملو اختصاص یافته و می یابد بامام قلی بیک یوز باشی ایناللوئی شاملو نامزد شده میرزا تقی در شانزدهم ماه مذکور و امام قلیخان این بیک آقاسی باشی که حکم همایون باحضار او عز اصدار یافته بود طریق استعجال پیموده در یازدهم ربیع الاول مطابق هزار و چهل و چهار بشرف پای بوسی مناصب جلیل الشان سرافراز گردیدند و هم در آن اوقات منصب جلیل القدر نظارت دفترخانه همایون بتفیر میرزا معصوم مستوفی بقایا باغور لوبیک غلام خاصه شریفه کرامت شده بموهبت پای بوسی سر بلند گردید و چنان اتفاق افتاد که سید محمد خان و سید حسینخان ولدان زکریا خان کرد که از اعظام طایفه اکراد بودند بمرافقت صد و پنجاه نفر از اتباع و اشیاع خود از راه شاهسونی بدر گاه خلایق پناه توسل جسته در ساعت مذکور منظور نظر تربیت و احسان و مشمول مراسم رعوظف بیکران گردیدند و مقارن آن جمعی از اکراد بد بنیاد را که ایوب خان حاکم سلماس گرفتار کمند اقتدار خود ساخته بکریاس گردون مماس آورده بود مروض تیغ سیاست فرموده طریق عدم پیمودند و چون موکب ظفر پیوند از بیلاق سهند بجانب چمن او جان روان شد در عرض راه وزارت

مازندران بهشت نشان بمحمد صالح بیک برادر میرزا تقی اعتمادالدوله و وزارت رشت و گیلان بیه پس باقا زمان اصفهانی و وزارت لاهیجان و گیلان بیه پیش بمیرزا تقی دولت آبادی و وزارت دارالسلطنه قزوین بمحمد ایشک نویسنده سابق و یساولی صحبت که با حسن بیک داماد طالبخان بود بمحمد بیک ایشک آقاسی غلام خاصه ولد منوچهر بیک اختصاص پذیرفته بغرض بساط بوسی امتیاز یافتند و همچنین درحین توقف بیلاق سهند بمسامع جلال خسرو اقبالمنند رسید که علیار خان حاکم ایل کرایی یکی از یوزباشیان ایل مذکور را بدون تقصیر بتبع جرأت و بیباکی مقتول ساخته و حسب فرمان قضا جریان برطبق تظلم ورته مقتول دیوانیان عظام بحقیقت این ماجرا رسیده بعد از ثبوت حقیقت بعرض اقدس رسانیدند و بجزیمه این امر خطا دست اقتدار او را از دامن حکومت آن ولایت کوتاه و منصور خان کرایی برادر بزرگ او را که سابقاً حاکم ایل مذکور بود منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول عواطف و احسان بینهایت فرموده مجدداً به حکومت آن ولایت سرافراز گردانیدند و هم در آن اثنا اسرای اوزبکیه را که در حین تاخت ولایت خراسان و محاصره قلعه ماروچاق گرفتار آمدند اقتدار جنود ظفر شعار شده بودند بیای دار مکافات حاضر آورده از جامه خانه عواطف بیکران خلعت تازه کرامت فرمودند و چون پیوسته منظور نظر حقانیت گزین این فرمانفرمای روی زمین رفاه حال و فراغ بال سکنه و رعایای هر دیار بوده و میباشد در آن ایام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر صورت ارتسام یافت که بمعاری رای آفتاب ضیا حصنی حصین و قلعه متین در حله اساس افکنده در نهایت استواری و استحکام با تمام رسانند بنا بر این سرکاری آن حصن حصین بمعمده سعی و اهتمام خلف بیک سفره چی باشی گردیده باتفاق ملاکمال منجم رخت اقامت بصوب آنولایت کشید و در اندک روز گاری و کم فرصتی بسعی و اهتمام سرکار مذکور شرفات آن حصار استوار بدروه چرخ دوار رسید و تاجار و مترددین و آئینده و رونده در طرق و

شوارع از آفت دراز دستی راهزنان در امان باشند مراد خان بیک سیاه منصور ایشک آقاسی بسوی قراقرم معین گردید و هم در آن ولایت چون شاه قلی خلفا نقد حیات مستعار را نثار مقدم شهریار روزگار کرده بود پرتو عنایت خسروانه رضای خلیفه را باین منصب والا سربلند نمود و همچنین منصب جلیل القدر امیر آخور باشیگری جلو که با علی بیک مشهور بعلی بالی بیک بود بشاهرخ سلطان ولد مشارالیه و میر آخور باشیگری ایلخیا که بدستور باعلی بیک مذکور بود به دوستعلی سلطان برادرزاده مشارالیه مفوض و متعلق گردید و هم در آن اثنا چون ساقی خمخانه قضا پیمان حیات سبحان و یردی بیک یساقچی باشی را از شرابی که در کام دیگران میریخت لبریز کرده بود دلو محمد ولد مشارالیه دست و تیغ سیاست بخونریز ارباب جرایم گشود و در خلال این احوال ایلچی والی دادیان که از راه عقیدت و اخلاص والی مذکور بگریاس گردون اساس می آمد و رستم بیک سه سالار و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی که خسرو بیک همشیره زاده خود را بهرافت ایلچی مذکور مأمور و روانه در گاه آسمان جاه نموده بود در اردوی همایون بار اقامت گشوده ایلچی مذکور بشرف پای بوسی سرافراز گردید و چون قبل از آن بانهای عرایض علمبرداران بیگلربیگی دارالقرار قندهار اخبار آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه و الاجاه هندوستان از راه قندهار بعرض خسرو جم اقتدار رسیده بود در آن اوان که قبه شاد روان عزو شان در چمن او جان همدوش فرقدان بود بتجدید خبر داخل شدن ایلچی مذکور بانهای بیگلربیگی مشارالیه معروض پایه سریر سلطنت مصر گردیده از راه رعایت مراسم صداقت و اتحاد نسبت پادشاه و الاجاه مزبور محمد بیک یساول صحبت و ولد منوچهر بیک را مهماندار ایلچی مزبور و بطریق ایلغار روانه دارالقرار قندهار فرمودند و بعد از فیصل قضایای مذکور بعد از چند روز که بیلاق دلفروز چمن او جان محل نزول موکب ظفر نشان بود رایت ظفر قرین متوجه صوب دارالسلطنه قزوین گردیده در ساعت

مسعود نزول اجلال در دولتخانه مبار که آنخظه خلد قرین روی نمود و در مدت
 اقامت آن بهشت جا که بیر تو انوار عدل و احسان خاقان روزگار چراغ آرزوی
 بهر و جوان و خرد و کلان فروزان بود پیوسته اخبار مسرت آنار از اطراف اقطار
 بدر بار آسمان مدار رسیده انجمن افروز بزم ارم قرین خسرو روی زمین میگردد
 از آنجمله رسیدن خبر مسرت اثر معارضه و محاربه امیر خان قورچی باشی
 با عبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان و اشتغال نایره قتل و جدال در میان عساکر
 اقبال و اوزبکان بد خصال و کسر شوکت عبدالعزیز خان و انترام آنطایفه ضال بود
 تبیین این مقال و تفصیل این اجمال که بانهای عرض امیر خان مشار الیه
 بمسامع جلال پیوست آنکه عبدالعزیز خان که در آن ولا طریق آمد و رفت وی
 بتاخذ و تالان ولایت خراسان نزدیکتر از راه حمام شده بود مجدداً از عمار فرار
 نیندیشیده با قرب سی هزار سوار از اوزبکان کماندار غدار رایت عزیمت بتاخذ
 ولایت خراسان افراخت و قرارداد اندیشه هزیمت پیشه اش آنکه مرکب گاو
 تازی را تا حوالی مشهد مقدس معلی و دیار سبز و از گرم جولان ساخته از عمارت و
 آبادانی در ولایت مذکوره اثر و نشان نگذارد و بعد از رسیدن این خیر بامیر خان
 با حضار عساکر ظفر شعار و تفنگچیان کماندار آن دیار فرمان داده بعد از جمعیت
 جنود ظفر خاصیت باتفاق منوچرخ خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و میر کلان
 خفاجه و تائبان و فوجی از مردم دار السلطنه هرات و سایر تفنگچیان خراسانی
 کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته پوشیده و پنهان از راه بیراهه روی توجه
 بدفع و رفع فتنه اوزبکان بی ایمان نهاده و جنود مسعود از شبگیر و ایوار نیاسوند
 تا سحر گاهی از گرد راه بقریه تجرود رسیده در برابر عساکر هزیمت اثر عبدالعزیز
 خان زیاده سربار صف آرائی گشودند و مخالفان که از مرگ خود یعنی از ورود
 لشکر قیامت اثر بیخبر بودند وقتی خبردار گردیدند که غرض کوس حربی و ناله
 نای رزمی و جوش و خروش مبارزان جوشن پوش و های و هوی شهرشکاران دریا

خروش گرد و غبار معر که کارزار را بچرخ نیلی حصار رسانید و از خواب گران
 غفلت وقتی خبردار گردیدند که تواجیان لشکر قیامت اثر بتسویه صفوف و تعبیه
 لشکر پرداخته مرکب جلادت و جگر داری بمعمر که میدان تاختند و رفته رفته ایشان
 نیز بحکم ضرورت در برابر جنود ظفر خاصیت جمعیت نموده از دو طرف دست
 جرات باستعمال سیف و سنان و تیر و کمان گشودند و از صباح تا رواح و از بام تا
 شام آسیای حرب بخون دلاوران هردو لشکر و بهادران هردو کشور بنوعی گردان
 بود که بهرام خون آشام را از گرد و غبار آن آسیا یارای چشم گشودن نبود و
 غازیان جانفشان بزور سر پنجه اقبال روز افزون و نیروی بازوی سلطنت ابد مقرون
 در آن معر که کاری کردند که زمانه داستان رستم داستان وسام نریمان فراموش کرد
النصه چون علم شعاع پرچم نیر اعظم عزم نهانخانه مغرب نمود ظلمت
 ظلام پرده دیده ایام شد مخالفان به افروختن مشاعل و فروزان کردن شمع و چراغ
 چنان باز نمودند که بتبیه حرب و تمهید طعن و ضرب در آن تیره شب قیام و اقدام
 مینمایند و چون رسمیت مقرر که چراغ بگاہ افسردن خانه روشن میکند جنود
 دشمن شکن و عساکر خصم افکن وقتی خبردار شدند که بیر تو آن مشاعل طریق
 فرار خود را فروزان میساخته اند لاجرم جمعی از قراولان لشکر ظفر اثر خیر فرار
 عبدالعزیز خان و لشگریان او را بمعسکر نصرت طراز در اثنای آن تک و تاز بهر
 کس از مخالفان رسیدند بیلای تیغ آتش فشان و سنان جان ستان بدرکات نیران
 رسانیدند و هر که را دیدند در خاک و خون کشیدند و عبدالعزیز خان با معدودی چند
 از لشگریان بحال پریشان گریزان و هراسان از میان معر که خود را بکنار کشیده
 خزائن و کارخانجات و اسباب جاه و جلال وی فتوح روزگار غازیان شیر شکار
 گردید و جنود ظفر ورود از آن طایفه عنود زیاده بر سه هزار سر که در عرض
 راه تعاقب از پای در آورده بودند بر سر نیزها کرده با اسیر بسیار و غنائم بیشمار
 طریق معاودت پیمودند و چون خبر مسرت اثر وقوع این فتح و ظفر بعرض خاقان

هفت کشور رسید در همان نزدیکی کسان امیرخان تورچی باشی سرزنده و غنائم آن فتح نمایانرا باستان گردون شان رسانیده از نظر کیهیا اثر گذرانیدند و کتابخانه و اسباب عبدالعزیزخان که از جمله غنائم آن فتح نامدار بود بانعام رستم محمد خان خلف ولی محمد خان اوزبک مقرر گردید و عواطف بیکران و مراحم بی پایان بازای نیکو خدمتی و جانفشانی امیرخان قورچی باشی و منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و سایر علمای عالی شان و مین باشیان و یوزباشیان را منظور نظر عنایت و احسان فرموده از جامه خانه انعام هر یک را بتشریفات نمایان و توجهات شایان گردانیدند

دیگر از سوانح دولت افزا توسل جستن سید منصور خان عرب بدرگاه معلی است

سبق ذکر یافت که بنا بر سلوک ناهنجار سید محمد خان ولد سید مبارک خان والی ولایت عربستان بامشایخ اعراب بر سر قلعه حویزه لشکر کشیده بعد از زد و خورد فراوان سید محمد خان رخت هزیمت بیصره کشیده بود درین ولا بانهای عرضه داشت سید منصور خان بوضوح پیوست که سید محمد خان بعزم استرداد قلعه حویزه حشری از اعراب آل کربلا و آل فضول فراهم آورده عازم تسخیر قلعه حویزه میگردد و چون خبر قرب ورود وی بسید منصور خان میرسد سید هاشم پسر خود را با فوجی از اعراب آن ولایت بدفع فتنه وی مامور گردانیده باستقبال سید محمد خان روان مینماید و بعد از تلاقی فریقین که ناثره قتال و جدال اشتغال میابد اتباع سید محمد خان شکست یافته سید محمد خان گرفتار میگردد و بعد از این فتح نمایان سید منصور خان بتوهم آنکه میبادا این حرکت مقرون برضای شهریار گیتی گشای نبوده باشد احرام حریم قرب خدمت بر میان بسته در حینیکه معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین محل نزول خسرو روی زمین بود بمو کب ظفر قرین پیوست و بیابوری بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بشرف پای بوسی

و عز مجالست بهشت مانند سر بلند گردید پیشکشی نمایان از اسبان عربی نژاد برق رفتار و مرا کب باد پیمای لیلی خرام پری رخسار از نظر کیمیا اثر گذرانید و بعد از آنکه در مجالس متعدده کامیاب موافق عواطف و احسان بود مراحم بی کران و عواطف بی پایان فرق امتیاز وی را با فسر ایالت ولایت عربستان سرافراز فرموده مقضی الاوطار بجانب حویزه طریق معاودت پیمود

دیگر از سوانح اقبال که در این سال خیر مال در حدود ایروان روی نموده خبر وقوع آب بانهای عریضه طهماسب قلیخان بیگلربیگی آنجا بمسامع جلال پیوست آن بود که ابدال نام شخصی از مردم شوره گل که در قلعه معاذ برد بسر میبرد بارو میان قارص در ساخته در حینیکه حا کم قلعه مذکور با ایروان رفته ولد خود را در قلعه جانشین و قائم مقام خود ساخته بود در شبی که خارسان و پاسبانان قلعه را خواب غفلت ر بوده بود دروازه قلعه را بر روی رومیان قارص گشوده جمعی کثیر از ایشانرا بدرون قلعه در آورد و آن گروه کم فرصت قلعه را بحیاطه و تسخیر در آورده پسر حا کم قلعه را اسیر کرده روانه قارص گردانیدند و مقارن آن رأی عدالت پیرا در صدد نظام و انتظام مهمام آن سرحد در آمده حکومت قلعه آخسقه را بامامقلی بیک ایشک آقاسی باشی و امارت ولایت قبله و قلهان من اعمال شیروان را بسلیمان بیک قوشچی غلام خاصه شریفه کرامت فرمود و هم در آن اوقات اوتارخان بسفر خراسان مأمور و بشرف پای بوسی سر افراز و بصوب مقصد روان گردید

گفتار در آغاز اهتر از ازاهیر بستان سرای
روزگار بوزیدن نسیم عنبر شمیم بهار سال
فرخ فال ایت ئیل مطابق هزار و چهل و چهار
و سوانح بدایع آثار که در اینسال باستقبال
اقبال بی زوال آمد

چون وقت آن رسید که بتجدید سال جدید ابواب گونه گونه عیش رغید بر
روی چشم براهان مواید امید گشاید شاهد گلپیرهن بهار دامن نازکشان بطرف
گلستان و سیر لاله زار آید چهره پرداز نگارین پیکران صور باغ و بستان بعد
از انقضای سه ساعت از روز سه شنبه بیست و یکم شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن
از زمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل مکان نموده ساغره های ملامال شراب
پرتکال کار فرنک بمیگسازان گلهای رنگارنگ پیمود و فرمان پذیران باشاره
فرمانفرمای عهد و اوان بترتیب جشن نوروزی سلطان سلاطین نشان از سر قدم
ساخته مجلسی ارم نشاء در تالار دولتخانه دارالسلطنه تبریز برنگینی بهار و
دلنشینی گلزار طرح انداختند و چون در صدر آن مجلس بهشت آئین اورنگ سلطنت
و پیادشاهی روی زمین بجلوس همایون این صدر آرای سریر شهریاری بچرخ
زنگاری پیوست ساقیان ماه رخسار زهره جبین بمضمون این نظم دلنشین که

(نظم)

فصل بهار و جوش گل و جشن شهریار ساقی دگر برای چه روز ست می بیار
عمل نموده در آنبزم خلد قرین ساغره های لعل مذاپ بر شیخ و شاب پیمودند و بعد
از انقضای آن جشن روحانی که اورنگ سلطنت و جهانبانی بجلوس همایون زینت

بخش اورنگ کیانی رفعت آسمانی گرفت امتداد ایام عشرت و کامرانی و قرب
ورود عید سعید سلسله جنبان صدور فرمان و مقرر گردید که چابکدستان در میدان
صاحب آباد آنخه طرب انگیز هنگامه جشن چراغان و آتشبازی را گرم کرده
با فروختن شمع و چراغ بساطهای گلدوز در ساحت آن وسعت آباد گسترده و
خاقان گردون جناب که بیلدی فکر دقیقه یاب از ذره بآفتاب پی میبردند آئین
قلعه گشائی و قلعه داری را از تمایل بیجان قلاع چوب و تخته که ارکان استحکام
و پایرجائی آنرا آتشبازان بذروه آسمان افراخته بودند مشاهده نموده بتماشای
اشتعال آن بر مدارح انتباه و آگهی افزودند و چون چراغ این متمنی پیرتواشاره
والا فروزان گردید نیلچیان سلاطین گردون شان که در آستان سپهر امتنان بر سر
خوان عنایت و احسان مهمان بودند از راه تماشای این جشن فروزان بکام دل
رسیدند و از آنجمله میرهای ایلچی فرمانفرمای هندوستان بود که باستدعای
رخصت بردن اسب بآستان گردون شان آمده بود بمرافقت ایلچی والی اورکنج
در آن جشن عشرت و شادمانی جبهه نیاز بر آستان خاقان سر افراز سودند و در
خلال این احوال هلال ماه مبارک شوال گوشه ابرو بنظر بازان خود نموده سلسله
جنبان جشن عید سعید گردید و بعد از انقضای این جشنهای نمایان وقت آن رسید
که برسیدن اخبار مسرت آثار از اقطار ممالک محروسه گلزار خاطر شهریار روزگار
ریشک بهار و غیرت لاله زار گردد و از سوانح اقبال آنچه درینسال فرخ فال روی
نموده باشد خامه شیرین مقال بعرض ارباب کمال رساند

اما اخبار دیار روم که بانهای عرایض امرای قلمرو و همایون در حین
توقف دارالسلطنه تبریز معلوم گردید نخست حرکت خواندگار از استنبول
بصوب استوادر و معاودت وی بمقر سلطنت خود بود.

باعث بر این آمد و رفت که از مضمون عرضه داشت طهماسب قلیخان
بیگلربیگی ولایت چغورسمد و امیرالامرای ایروان بوضوح پیوست آنکه چون قیصر

بعزم سفر رخت اقامت بصوب اسکودر میکشد بانهای منهبان معلوم میگردد که جمعی از فرنگیان انتهاز فرصت نموده با کشتیهای آماده بیعضی از بلاد روم ایلی درمیایند و دست جرأت بنهب و غارت آنولایت گشوده باغنایم نامحضور مراجعت مینمایند و خوانندگار وقوع این قیل و قال را بفال نیکو نشمرده طریق معاودت بجانب استنبول می پیماید

دیگر آنکه در همان ایام عریضه بیگتاش خان امیرالامرای دارالسلام مصحوب پرنده نام ملازمی از ملازمان خان مشارالیه باین مضمون منظور نظر خاقان گردون غلام گردید که چون سردار روم فوجی از عسکر آنمرز و بوم را بتاخت و تاراج حله فرمان داده اگر بمقتضای مراعات حزم و دور اندیشی درین باب فکری بصواب کرده آید هرآینه مقرون بمصلحت دولت ابد مدت خواهد بود بنا برین ارقام لازم الاحترام باسم شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و خان احمد خان اردلان امیرالامرای کردستان و امرای عظام مملکت فارس بعز نفاذ رسید که مهابی دفع صایل بوده اگر ضرورتی روی نماید حالت منتظره نبوده باشد

و هم در آن اوان عریضه دیگر از بیگتاش خان باین سبب بنظر خسرو آفاق رسید که کنعان ولد ناصر مهنا که باوی ابواب رسل و رسایل مفتوح دارد چیزی بوی نوشته که جمعی از اعراب حلب که از راه خریداری شتر با نحدود آمده بوده اند مذکور مینموده اند که نیکچری آقاسی جمعی از نیکچریان را بازای تقصیری که داشته اند بقتل میرساند و اینممنی بر عسکر نیکچری گران آمده کاینآ من کان کمر قتل وی بر میان می بندند و ناپیره این شور و شر بنوعی شعله ور میگردد که خوانندگار که بعزیمت سفر دیار عجم از ولایت استنبول بیرون آمده بوده از راه اضطرار طریق معاودت با نندیار پیموده مقتی را بقتل میرساند و ازین رهگذر چون سیلاب شور و شر روی با نکشور داشته دفتر تاخت و تاراج حله را بر طاق بلند نسیمان گذاشته اند

و همچنین ایوب خان حاکم سلماس بعرض خسرو گردون اساس رسانید که عساکر وان واکراد بد نهاد آنحدود باراده تاخت و تلان دیار آذربایجان طریق جمعیت پیموده اند و مقارن آن ملازم بیگتاش خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد باستان گردون شان آمد و خبر دخول نیکچری آقاسی را به بیره چک و خروج سردار عسکر روم را از حلب بعرض شهریار عجم و عرب رسانیده باعث آن گردید که قهرمان قهر شاهانه جاسوس رومیان را که در دارالسلطنه تبریز گرفتار کمند اقتدار عساکر نصرت شعار شده بود لکد کوب دست و پای اخیال کوه تمثال فرمود و منهبان راست گفتار بهر طرف روان و مقرر گردید که اخبار هر دیار را تحقیق و عرض نمایند که از آنقرار ناظمان مناظم سلطنت پایدار از اخبار هر دیار خبر دار بوده باشند و میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی را باتابینان از راه رعایت حزم و احتیاط بصوب دارالسلام بغداد فرستادند که باتفاق بیگلربیگی آنجا بلوازم قلعه داری و حفظ و حراست قلعه دارالسلام قیام و اقدام نماید

اما اخبار ولایت عربستان که بدستور خبر و وقوع آن در خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید آنکه بعد از ارتحال سید مبارک خان والی ولایت عربستان که سید محمد خان خلف مشارالیه بنسبت مصاهرت امامقلیخان امیرالامرای مملکت فارس منظور انظار تربیت و عنایت و قائم مقام پدر و والی ولایت عربستان گردید بنا بر آنکه با مشایخ و معارف اعراب از در تغییر سلوک در آمده با ایشان بطریق امر و حکام قزلباش معاش مینمود سید منصور خان برادر سید مبارک خان چون اکثر مشایخ اعراب را از اطوار ناهنجار مشارالیه آزرده دل و کوفته خاطر میدید فرصت غنیمت شمرده جمعی از اعراب آل کثیر و آل فضول را جمع آورده بر سر قلعه محسنیه برد و بنا بر آنکه سید محمد خان در آن اوان در قلعه نبود و میر نعمت الله خال سید محمد خان محافظت شهر و حصار مینمود سید منصور خان علی الغفله بشهر در آمده امیر نعمت الله مذکور را بنابرین

قلعه گریزانید و او در آنجا رنگ قلعه داری ریخته نارین قلعه را چندان محافظت نمود که محمد خان طریق معاودت بقلعه پیموده دست تسلط و اقتدار سید منصور خان را از دامن تسخیر حصار نارین قلعه کوتاه نمود و نایره شوروشر پیوسته در میان ایشان شعله ور بود تا واقعه قتل امامقلیخان امیر الامرای فارس و اولاد وی روی نموده سید محمدخان از راه اضطرار طریق هزیمت بجانب بصره پیمود و مقارن آن عرضه داشت سید منصور خان مشعر بر گرفتن قلعه حویزه و اظهار اطاعت و انقیاد بیش از پیش بیایه سریر والا رسیده بارقام استمالت و خلاع فاخره سر افراز گردید

اما اخبار دیار خراسان که بانهای عرایض امرای عالی شان بصورت وقوع آن در دارالسلطنه تیریز بعرض اقدس رسید نخست ورود عبدالرحمن اتالیق بادوازده هزار اوزبک از المانجی و غیر آن از راه چهل دختران بتاخذ و تالان ولایت خراسان بود و از مضمون عرضه داشت حسنخان امیر الامرای مملکت خراسان بوضوح پیوست که اتالیق مذکور چون بکرسویه رسیده لشکریان خود را بتاخذ ولایات خراسان مامور و بهر طرف روان و بعد از تاخذ و تالان نمایان از آب مرغاب عبور و بصوب ولایت خود معاودت نموده اند

اما اخبار دیار گرجستان که بانهای عرایض رستمخان والی آنجا بعرض اقدس رسید

نخست آن بود که لوند خان والی ولایت دادیان قبل ازین باوی از در صداقت و التیام در آمده بعزم آنکه تی تی فال همشیره خود را بعقد دوام وی در آورده ازینراه خود را در سلك بندگان آستان خلایق پناه انتظام دهد و بعد از تصمیم این عزم صواب حاکم باشی آچوق با طهمورث گمنام اتفاق نموده سر راه ها را میسپارند که چون والی دادیان بنزدیک رسد از کمین دستبرد برآمده عقد آن ازدواج را پیریشان سازند و رستمخان چون از صورت واقعه آگاه میگردد بپمدهستی امرای ولایت قراباغ و شیروان و یکجهت گرجستان کارتیل به عزم دفع

و رفع فتنه ایشان روان گردیده در سر باشی آچوق که پای التون قلعه است بحشری از تفنگچیان که صفر پاشای حاکم اردهان بمدد و کومک والی باشی آچوق فرستاده بوده میرسند و بزور سرینجه اقبال روز افزون و نیروی بازوی سلطنت ابد مقرون در حمله اول عقد جمعیت ایشان را پیریشان کرده جمعی از لشکریان خود را از راه ولایت کوریا بامداد واعانت والی دادیان میفرستد و خود نیز از التون قلعه بیک فرسخی محل نزول طهمورث گمنام و حاکم باشی آچوق نقل مکان نموده منتظر رسیدن خیر اشتعال نایره شور و شر والی دادیان و مخالفان بوده که مقارن آن والی دادیان با عساکر نصرت توامان در برابر مخالفان صف آرای گردیده تنور حرب را فروزان میسازند و باقبال بی زوال خاقان بلند اقبال در اندک فرصتی شکست بر مخالفان افتاده حاکم باشی آچوق با چند تن از سر کردهای آنجا و فوجی از از ناوران کاخت گرفتار کمند اقتدار لشکر ظفر شمار و والی دادیان میگرددند و قرب دوسه هزار نفر از مخالفان زیاده سر را سر کرده طهمورث نادان با ولد والی باشی آچوق و بقیه السیف گریزان و هراسان خود را بقلعه کت ولی میانندازند و بعد ازین فتح نمایان والی دادیان همشیره خود را با محرمان و ملازمان اعتباری خود بجانب اردوی رستم خان والی گرجستان روان مینماید و چون از مضمون عرضه داشت مشارالیه استدعای رخصت ملاقات با والی دادیان بوضوح می پیوسته خاقان بنده پرور شرف رخصت کرامت فرموده ملازم وی با رقم مرحمت شمیم و خلاع فاخره واسب بازین ولجام طلا بنزد مشارالیه باز میگردد

و هم در دارالسلطنه تیریز مجدداً از مضمون عربیسه مشارالیه ظاهر گردید که خدمتش را با والی دادیان اتفاق ملاقات افتاده بعد از تشیید مبانی الفت و اتحاد روی معاودت بصوب گرجستان کارتیل نهاده

از جمله سوانح سعادت افزا که در آن ولا باشاره والاد در دارالسلطنه تیریز روی نموده ابواب دعای پیری و جوان و خرد و کلان را بر روی دوام

دولت ابدی اعتصام نشود آن بود که چون در ایام خجسته فرجام بوسیله ضعیف نالی خواص و عوام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر شهریار گردون غلام صورت ارتسام یافته بود که اکثر اوقات از رهگذر عبور و مرور سیل بی زینهار که از بارانهای درشت قطره ایام بهار در دامنه های کهنسار بار جمعیت بسته روی بجانب شهر میگذارد آفت اندراس و انهدام با نخطه خلد نظام میرسد و گرد خرابی و ویرانی از ینراه بر در و دیوار عمارات بلند و منازل ارجمند آن خطه خلد مانند می نشیند لاجرم بعنوان شاهسون فرمان همایون بفرز نفاذ رسید که سدی سدید در رهگذر سیلی بی زینهار اساس افکنده بنیان پایداری آنرا بسنگ و ساروج استحکام دهند که بهنگام مرور سیل و وفور باران آفتی بدو و قصور آن خطه معمور راه نیابد و از راه امتثال فرمان واجب الاذعان قورچیان و غلامان و آقایان و سایر عسا کر ظفر نشان با آلات کند و کوب و اسباب هدم و ردم بر سر آن کار خیر حاضر شده زمین مجرای سیل را از قرار حصه و رسد در میان خود قسمت کرده بجد و جهد تمام و سعی و اهتمام مالا کلام شروع در حفر نهر و اتمام سد طرفین آن کردند و در اندک روزی بمعماری بخت بلند و طالع فیروز خاقان سعادت اندوز اجرای آن نهر عریض عمیق و تأسیس میانی آن سد سدید بذروه انجام و پایه اتمام رسید

از غرائب اتفاقات که بعد از اتمام آن کار در نظر خواص و عوام چهره ظهور گشود آن بود که در حینی که احتمال نزول یکقطره باران از آسمان نبود ابری عالمگیر بهم پیوسته بارانی شروع در باریدن نمود که اگر آن نهر عمیق و سد سدید مانع نمیبود اساس استواری و بنای پایداری آن خطه خلد نظیر عبور و مرور سیل در شهرستان عدم بار اقامت میگشود

دیگر از سوانح دولت افزا که در آنولا در خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز روی نمود ارتفاع و انخفاض کوکب طالع و ستاره بخت سر دفتر و وزیر عالی شان میرزا تقی مشهور بساروتقی و وزیر مملکت مازندران و گیلان بود که

بعد از آنکه غبار نقار در میان مشار الیه و میرزا طالبخان اعتماد الدوله ارتفاع پذیرفته بسعایت جمعی از مقربان معزول و مقرر گردید که میرزا معصوم مستوفی بقایا بحقیقت جمع و خرج ایام عمل مشار الیه رسیده نسخه منقحه در آنباب درست داشته بنظر کمیما اثر رساند و بعد از اتمام نسخه و عرض آن تقصیری بیروی لازم نیامد دیگر باره منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول مرحمت و عاطفت بینهایت خاقان گردون منزلت گردیده بتجدید بمنصب والای وزارت مملکت گیلان و مازندران رسید

و هم در آن اوان منشور حیات میرزا محمد مجلس نویس خاصه شریفه در دارالانشای قضا بتوقیع معات موشح و این منصب والا نیز علاوه مناصب میرزا معصوم مستوفی بقایا و وزارت سرکار غلامان که بامیرزا محمد مذکور بود بمیرزا ابوالفتح ولد مشار الیه مفوض و مرجوع گردید و بعد از فیصل قضایای مذکور چون وقت آن رسیده بود که پیشخانه اقبال خاقان باستیجاق از دار السلطنه تبریز بصوب بیلاق روان شود باشاره والا رستمخان سپهسالار در دار السلطنه مذکور بار اقامت گشوده خود بنفس نفیس بصوب بیلاق سپند توجه فرمود

بیان نقل مکان شاد روان عظمت و شان از خطه
طرب انگیز دار السلطنه تبریز بجانب بیلاق
سهند و سوانح اقبال که در ایام توقف بیلاق باستقبال
مورکب جاه و جلال آمد

چون بمقتضای ظلیت حضرت رحمان سرسبزی گلستان جهان و آبادی شهرستان امکان بیارش ابراحسان و تابش آفتاب معدلت سلاطین گردون شان باز بسته است و ماهچه رایت رعیت پروری ایشان پیوسته بر هر قطری از اقطار بلاد و دیار تابان

میگردد تا سلطنت آنولایت بیارش آن ابر مدراو تابش آن آفتاب فیض الانوار بر عجزه و رعایای آن دیار رشک بهار و غیرت لاله زار توان گردید لاجرم بساحت ارجمند پیشخانه جاه و جلال خسرو بلند اقبال از دارالسلطنه تبریز بصوب بیلاق سهند مرحله پیمای گردیده چون نوبت نزول اجلال بچمن سعد آباد رسید عجزه و مساکین آن سرزمین بجز عرض خسرو روی زمین رسانیدند که در يك فرسخی آن مرحله مفاره ایست که از مبدأ تا منتهای آن زیاده بر بیست گز نیست و آن مفاره بکوی منتهی میگردد که شاید عمق آن سه گز بوده باشد و در آن سه گز راه تعفن و سمیت هوا بهرتبه ایست که هر ذیحیاتی که در وی افکنند احتمال ندارد که زنده از آنجا برآید و بنا بر آنکه خرد خرده دان وقوع آنرا از قبیل محالات و مقوله ممتنعات میسر مرد شهریار جهان باملتزمان رکاب اقبال بعزم تماشای آن قدم در دیده رکاب نهاده بافکنند چند سرگوسفند در آن مکان ابواب یقین بر روی آن گمان دور از کار گشاد

دیگر از سوانح دولت افزا که خبر وقوع آن بانهای عرضه داشت بیگناش خان امیر الامرای عراق عرب بمسامع جلال خسرو بلند اقبال رسید گوشمال اعراب موصل بود

تفصیل این اجمال و تبیین این احوال آنکه چون دستبرد های نمایان از اعراب مذکور بمنصه ظهور میرسیده خان مشار الیه در صدد تلافی و تدارک آن دست درازیاها درآمده کنعان آل مهتار با اتفاق خالد بيك و اتباع ایشان با نظرف روان مینماید و مردم موصل چون از قرب ورود جنود ظفر و ورود خبردار میگردند بمضمون القرار مما لا یتطاق عمل نموده از معرکه ستیز و آویز رخت بیجگری بوادی هزیمت و گریز میکشند و اعراب مهناطریق تعاقب فراریان پیموده تا حوالی دیار بگردست از گریبان جان ایشان بر نمیدارند و مانند چراغی که بگناه افسردن خانه روشن کند در آن حوالی کومک و مدد باهل موصل رسیده نایره حرب را فروزان

میسازند و با آنکه بقدر طاقت و توان سینه سپر بلا کرده حربی شدید بوقوع میانجامد بیشت گرمی دولت پایدار کاری نساخته آواره دیار فرار میگردند و اعراب مهنا مظفر و منصور باغنایم موفور از گاو و گوسفند و شتر غیر محصور طریق معاودت پیموده بجا و مکان خود میرسند

و از اخبار دیار روم که بانهای ظهاسب قلیخان بیگلر بیگی چخور سعد و امیر الامرای ایروان بوضوح پیوست آن بود که خواندگار آبازه باشارا بقتل رسانیده و ابواب صلح و صلاح بر روی فرنگیان مفتوح گردانیده اکنون متوجه صوب حلب است و سردار روم با کثرت و هجوم معلوم از راه دیار بکر متوجه ارض الروم گردیده و بعد از انتشار و اشتها اخبار دیار روم موکب جهانگشای که بصوب مقصد مرحله پیمای بود از کدوک شبلی عبور نموده در قوری کل نزول اجلال فرمود و در مرحله مذکور حسنخان بیگلر بیگی دارالسلطنه هرات و امیر الامرای خراسان و خلف بيك سردار بیلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند باستان آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس ممتاز و بعواطف بیکران و مراحم بی پایان سرافراز گردیدند و الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بعد از دوروز از آنجا بچشم گشای و مرحله پیمای گردیده بساحت دلگشای بیلاق سهند که قطعه از گلزار ارم و نمونه از روضات جنان بود رسید و بحسب اتفاق شاد روان جلال خسرو آفاق و شهریار باستحقاق در محل نزول سلاطین پیشین که بیورت بایندیری اشتها دارد بذروه چرخ بلند رواق پیوسته نقش مرام آنروضا مینو نظام بورود خاقان گردون غلام درست نشست و پیوسته بامقربان بساط قرب و محرمان حریم انس شراب عشرت و خوشدلی در جام و جهان کامیابی و کامرانی بکام روزگار فرخنده آثار رشک فرمای بهشت و بهار بود تا بمقتضای قضا سانحه قتل میرزا طالبخان و رفقا در آنجا روی نمود

بیان جشن آرائی شاهدان گلستان بورد
نوروز سلطان و آغاز اهتر از از اهیر بستان
سرای دولت پایدار در سال فرخ فال تنگوز
نیل مطابق هزار و چهل و پنج

چون وقت آن رسید که بقدم سلطان ربیع چهار خیابان گلستان آخشیجان
گلهای الوان رشک بهارستان جنان و غیرت بهشت جاویدان شود و کوه جاده
جلال خسرو سیارکان از قشلاق زمستان بیسلاق بهار انتقال یابد چهره پرداز صور
نگارین پیکران پرنیان ابداع بعد از انقضای چهار ساعت از روز چهارشنبه دوم
شهر شوال سال هزار و چهل و پنج بیعت الشرف خود انتقال و دیگر باره بکلك
شعاع نقشهای بوقلمون از گلهای گوناگون بر صحیفه اختراع نقش نمود و بمبارکی
و فیروزی جشن نوروزی شهریار عالم افروز بدستور مقرر و آئین گزین در تالار
باغ بهشت بنیاد سعادت آباد دارالسلطنه قزوین رشک گلستان ارم و غیرت بهار
خرم گردید ایلچی والی دادیان و جمعی دیگر که بر سر خوان عنایت و احسان
شهریار جهان میهمان بودند باتفاق امرا و ارکان دولت ابد بنیان و سایر مجلسیان
بزم ارم نشان رخت خوشدلی با محفل خلد مشاکل کشیدند و این بزم ارم نظام
تا آن زمان که خورشید کواکب غلام از فراز سپهر فیروزه فام عزم شهبستان
مغرب نمود با تش بیدود باده گلرنک و شعله آواز خنیاگران راست آهنگ گرم
بود و اورنگ آرای سریر کیان هر زمان بتقریبی شایان اقداح راح راحت افزای
الفتات و احسان بحاضران آن بزم ارم نشان می پیمود تا جشن نوروزی بسعادت
منقضی گردیده او ان پژوهش حال عجزه و رعایا و انشراح بال برابرا رسید و در

آن بهار عالم آرا نخستین گلی که از گلزار خاطر والا آغاز شکفتن نمود اشاره
والا بنیای عمارت حصار در نادر فضای شکار گاه خسرو فرمانروا بود که گاه گاه
در آنجا بشکار کلنک آهنگ میفرمودند و از راه امتثال فرمان لازم الاذعان معماران
و بنایان و عمله و فعله بر سر کار حاضر شده در اندک روزی آن بنای رفیع البنیان را
بپایان رسانیدند و چون ایام بهار خسرو جم اقتدار در سیر و شکار حصار درنا و
سایر متنزهاآت نخطه خلد آسا انقضا پذیرفته حرارت هوای تابستان آغاز گرمی
نموده شاهباز عزیزمت خسروانه بصید و شکار بیسلاق دریای که از متنزهاآت اندیاز
و در دوسه فرسخی دارالسلطنه قزوین واقع است بال پرواز گشوده موب ظفر
نشان با نمکان نزاقت بنیان نقل مکان نمود و در اثنا چون بانهای منهبان راست
گفتار محقق گردید که سلطان مراد خواندگار روم با سپاهی قضا هجوم از آن
مرز و بوم رایت عزیزمت بتسخیر قلعه ایروان افراخته شهریار جهان بجهت تهیه
و تدارک دفع فتنه و افساد آن دشمن قوی بازو در چمن دریای روزی چند در حل
اقامت انداخت و در آنجا فرمان واجب الاذعان بفرمان پیوست که جانی بیک
شاملو یساول صحبت بصوب ولایت ایروان روان و عساکر فیروزی مآثر چخور
سعد و شیروان و قزاقان و سایر محال را نبرد خود جمع آورده با حراق محصولات
محالی که بر رهگذار عسکر روم واقع است بدل جهد بتقدیم رسانند و بواجبی
خبردار بوده اگر از جانب رومیان حرکتی روی نماید بدفع و رفع آن پردازند
و هم در آن اثنا چون خبر ارتحال سلیم خان شمس الدین لوجا کم ولایت گرجستان
کاخت بعرض اقدس رسید عنایت خسروانه و مرحمت پادشاهانه بحری بیک مامومی
را که از تربیت یافتگان آستان گردون شان بود حاکم آن ولایت و بلقب از جمند
خانی سربلند و مقرر فرمودند که باتفاق میرزا محمد پیرزاده مین باشی تفنگچیان
خراسانی که بحفظ و حراست و قلعه داری مأمور شده بود روانه آنحدود گردند
و هم در آن چند روز حکومت باب الابواب در بند بتغییر سیاوش سلطان حاکم

سابق آنولایت بشاهویردی بیک استاجلو ایشک آقاسی کرامت شده بشرف پای بوس سربلند گردید و بنا بر آنکه در آن ایام از رهگذر طفیان آب دجله انهدام تمام بقلعه دارالسلام بغداد راه یافته خیر وقوع آن بعرض خسرو کیخسرو غلام رسیده بود قزاق خان بیگلر بیگی سابق مملکت شیروان را سرکار تعمیر قلعه و روانه صوب دارالسلام نمود

و هم در آن اوقات میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی که در آنولا از دارالسلام بغداد بدرگاه خاقان والا نژاد آمده بود بحفظ و حراست قلعه مبارکه ایروان و آقاصادق مین باشی ولد مشار الیه باتفاق یک هزار نفر از تفنگچیان قدر انداز بمحافظت و محارست دارالسلام بغداد مأمور و روان گردیدند

و همچنین چون پیوسته بعرض خاقان روی زمین رسیده و میرسد که ایالت و دارائی خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و امیرالامرائی مملکت آذربایجان بنا به صغر سن از پیر بوداق خان ولد شاه بنده خان بر وجه شایان متمشی نمیگردد بنا برین از جامه خانه تربیت و عنایت بیغایت تشریف و الای ایالت دار السلطنه تبریز و امیرالامرائی آنولایت بر قامت قابلیت رستم بیک سه سالار و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی راست آمده پیر بوداق خان بیگلر بیگی آذربایجان و سر کرده امرای عالی شان و خوانین بلند مکان گردید و منصب عظیم الاعتبار دیوان بیگیگری که بخدمتش متعلق بود بعلیقلی بیک برادر که ترش مقوض شد و هم در آن ایام میرشاه طاهر ترشیزی که قبل ازین بوزارت دارالسلطنه اصفهان محسود امثال و اقربان بود مجدداً باین مفسب سامی گرامی و ولد فضلعلی سلطان حاکم پنجاه در عوض والد بحکومت آنولایت سرافراز گردیده بر مدارج عزت و اعتبار و معارج شوکت و اقتدار صعود نمودند

دیگر از سوانح ملال افزای اینسال آمدن سیل بدار المؤمنین قم و تخریب ابدیه رفیعه و استیصال مردم آنخطه منیعه بود

تیسین اینمقال و تفصیل این اجمال آنکه رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای پرشور نمکزار دار المؤمنین مذکور است و از جوار آستانه مقدسه مطهره منوره معصومه سلام الله علیها میگذرد در اکثر سالها از حدت هوای تابستان زمین آن بی آب تراز جویبار جگر تشنگان و ابر بی باران میباشد درین حال چنان اتفاق افتاد که بتردستی ابر بهار و بارش بارانهای طوفان زا دریاها بهم پیوسته بار عبور و مرور بمدینه المؤمنین مذکور بستند و بدون آنکه اثری از آن طوفان بلا و نشانی از تراکم ابر و نزول باران بسکان آنبلده و حوالی رسیده باشد غافل و ناگهان آن رود خشک لب آغاز شور و شغب نموده سیلی بی زینهار بگذار آمد و چهار موجه آنبحر بلا بحدی انجامید که از چهار جانب آنبلده طیه هجوم آور گردیده قیام قیامت را بر مردم آنولایت آشکارا گردانید و سفینه حیات خرد و کلان و پیر و جوان در آنبحر طوفان زا گرفتار چهار موجه ممت گردیده مرور آنسیل خانه بر انداز زورق زندگانی شهری را نهنک آسا بکام فنا کشید و باقیمانده گان سیلاب فنا که گمان دست و پائی بخود داشتند روی گریز بصحن آستانه منوره و سایر امکنه مرتفعه گذاشته اینمعنی را حصار عافیت خود پنداشتند غافل از آنکه فقدان آب و نان در آن دحشت آباد کار سیل بی امان کرده بالمآل بنیان زندگانی ایشانرا ویران میکند

القصة در موج حیز آنحادثه کسی نبود که دست امید بآب آنسیل از حیات خود نشسته باشد عاقبت بکشتی بانی عنایت بیغایت ربانی بعد از آنکه آنسیل بی زینهار بکروز از صباح تا رواح اثر از آبادانی درآندیار نگذاشت طفیان آن بلای ناگهان و قضای آسمان دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن بر سر تشخیص جا و مکان منازل ویران بازار دعاوی در میان مردمان گرم گردیده بعد از تمیز و تشخیص رخت اهتمام بساختن منازل ویران خود کشیدند

میان لشکر کشیدن سلطان مراد خواندگار روم
بصوب قلعه مبارکه ایروان و تسخیر آنقلعه فلك
شان و توجه موکب اقبال باستر اداد آنقلعه سپهر
مثال و تسخیر آنحصار استوار بزور سر پنجه
اقبال بیز وال ونیر وی بازوی جانفشانی عساکر
ظفر مال

فارسان میدان سخنوری و چابک سواران مضمار بلاغت گستری که قلعه
گشای غرایب اخبار و اقلیم ستان بدایع آثارند حصار استوار این داستانرا بتیره
خطی کلک و قایع نگار چنین گشوده اند که چون اخبار گبر و دار عساکر ظفر شعار
در تسخیر قلعه وان سلطان مراد خواندگار روم رسید باهتمام تمام در صد انتقام
جنود نصرت فرجام در آمده بغزم تسخیر مملکت آذربایجان بالشکر هجوم روم و
توپهای رعد آوای قلعه گشا و سایر اسباب قلعه گیری از آن مرز و بوم متوجه دیار
ایروان گردید بانهای عرایض امرای عالی رای خیر آمدن خواندگار معروض
عتبه علیای خاقان جم اقتدار گردید احکام لازم الاحترام باحضر عساکر فیروزی
مآثر بغز نقاد رسیده مقرر گردید که رستم خان سهسالار ایران مقدمه جنود فتح
و ظفر بوده پیشتر از توجه موکب مسعود رخت اقامت بدار السلطنه تبریز کشیده
تا عساکر اقبال از راه امثال فرمان واجب الاذعان بمعسکر وی روان شده بعد
از جمعیت جنود ظفر ورود از هر راه که مقرون بمصلحت دولت ابد مدت باشد بدفع
ورفع آن دشمن قوی بازو قیام و اقدام نمایند و امرای عظام و عساکر ظفر فرجام
از قورچیان و غلامان و تفنگچیان و سایر عساکر ظفر توامان در عرض راه مانده

جداول و انهار که از هر طرف بیحر ذخار پیوندند بمعسکر نصرت شعار سهسالار
می پیوستند تا دریا دریا لشکر و سپاه

(بیت)

همه سیرتان و شمشیر دست و تیر انگشت همه سیه شکن و قلعه گیر و شیر شکار
فراهم آمده بدست جرأت کمر سربازی بر میان جانفشانی بستند والویه دولت و
اعلام فتح و نصرت بساعتی که سعدین از آن کسب سعادت نمایند از دار السلطنه
تزوین پرچم گشای و از راه ابهر و سلطانیه بصوب مقصد رهگرای گردیده موکب
همایون بقصبه ابهر رسید و در آنجا اعلام نصرت لوارا که در روز جنگ شقه گشا
میگردد بانباره والا سر علم و یابزرچم عقد اتصال بسته بغزم شکست و استیصال
اعدا بصوب سلطانیه مرحله پیما گشتند و چون شاد روان عزو شان سلطان سلاطین
نشان در سلطانیه بذروه فرقدان رسید بانهای منتهیان خیر ورود سلطان مراد قیصر
روم بقلعه ایروان و محاصره آنقلعه فلك شان معلوم گردیده فوجی از غازیان
جانفشانی که از راه سربازی عزم رفتن ایروان داشتند مرخص شده رخت جانفشانی
بآن مرز و بوم کشیدند و بر اثر خیر مذکور اخبار وحشت آثار متواتر گردید که
بفرمان خواندگار عسکر بی زینهار دیار روم چون ذباب که بر شهد ناب هجوم
آور گردند اطراف و جوانب قلعه ایروان را دایره سان در میان گرفته ببردند
جرو سیه و افکندن توپهای قلعه گشا کار را بر محصوران دشوار کرده اند بنا بر این
موکب ظفر قرین از سلطانیه بصوب دیار آذربایجان روان گردیده بطریق ایلباغ
قطع منازل و طی مراحل نمودند تا کوکبه جاه و جلال بقرا باغ چرخ بند نزول
اجلال فرموده و در آنجا بانهای عرایض محمد قلیخان بیگلربیگی ولایت قرا باغ
و فرخ خان امیرالامرای مملکت شیروان بوضوح پیوست که طهماسب قلیخان
حاکم و قلعه دار ایروان بعد از آنکه در برابر عسکر قیامت اثر قیصر سهسالار قلعه داری بر
سر کشیده مدت هفت روز بحفظ و حراست قلعه قیام و اقدام نمود باغوا و اغرای

رای مراد بیک و کیل خود که صاحب اختیار کار و بار او بود چهره ناموس چندین ساله حسن عقیدت و جانفشانی خود و امیر گونه خان ولد خود را بناخن بیجگری خراشیده بدون اینکه از هجوم عسکر روم غبار تزلزلی بر برج و باره آن حصار استوار نشیند بتاریخ بیستم ماه صفر سال هزار و چهل و پنج قلعہ ایروان را به رومیان داده ابواب قلعہ را بزروی آرزوی ایشان گشاد و خود با سایر محصوران رخت غلط کاری از قلعہ بیرون کشیده از اینراه منظور نظر دلجوئی و عاطفت سلطان مراد گردید و بعد از چند روز او را با اتباع بدیار روم فرستاده خود روی کشور گشائی بصوب مملکت آذربایجان نهاد

القصه بعد از آنکه قلعہ ایروان را بمردان کار و دایران قلعہ دار از پاشایان معتبر و ده پانزده هزار نفر نیکجوی و ساروجه و قاپوقلی و لوند و سرون کیجندی و کرنلوسیرده مرتضی پاشای ثانی وزیر اعظم را که بوفور جرأت و جلادت و رتبه مصاهرت آنسلسله امتیاز تمام داشت بسر کردگی و سرداری ایشان گماشته رایت عزیمت بصوب مملکت آذربایجان افراشت و نخست دندان طمع بتسخیر خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز تمیز کرده بالشگر قیامت اثر روی خرابی به آنکشور آورد و با آنکه از رهگذر تحقیق این خبر آئینه ضمیر اشراق اثر خاقان بحر و بر فی الجمله مکدر گردید اما سنوح این سانحه غیر مکرر را حواله باقتضای قضاء و قدر کرده بعزم تهیه و تدارک اسباب معارضه و مقاتله روی توجه به بیلاق بزکش آوردند و در اثنای راه در کنار رود قزل اوزن که مفصل عراق و آذربایجان است اخبار مذکورہ محقق گردید و بعد از چند روز مراد بیک توپچی باشی قلعہ ایروان باتفاق سایر محصوران که بجان امان یافته بودند بمو کب ظفر شعار رسیدند و چون سلطان مراد با خود قرار بان داده بود که بعد از تسخیر قلعہ ایروان معارف و اعیان و سران و سرکردگان آنقلعه فلک شان را با خود بجانب دیار روم برده سایر محصوران را آزاد و مطلق العنان گرداند بعد از آنکه کمند اقتدار بر کنگره

تسخیر آن حصار استوار افکنند تصمیم این عزیمت نموده در صدد تحقیق و تفتیش آنان که در میان محصوران نام و نشانی داشتند درآمد و از جمله آنجماعت یکی بابا خلیل مین باشی ممسنی بود که در آن چند روز که قلعہ محصور بود بکرات جرأت و جلادت او را در امر قلعہ داری شنیده بود و چون متفحص حال وی گردید و بوضوح پیوست که مشار الیه و تابیبان وی از جمله جمعی اند که از راه دادن امان روانه آستان گردون شان شده اند گروهی انبوه را بتعاقب بابا خلیل و باز گردانیدن وی مأمور گردانید آن گروه نامعدود بسرعت برق و باد روی براه نهاده در اثنای ایلفار بیابا خلیل و تفنگچیان ممسنی رسیدند و جمعی کثیر از رومیان هدف تیر کمانداری آن یکه تاز معر که جگر داری و تابیبان گردیده عقد جمعیت رومیان را پزیشان گردانیدند و بعد از معاودت آنجماعت طریق مسارعت پیموده مظفر و منصور بار اقامت در موکب ظفر خاصیت گشودند

القصه چون خبر آمدن خواندگار بدار السلطنه تبریز محقق گردید صورت ماجرا بعرض خسرو گیتی گشای رسید در بیلاق بزکش شاد روان اقامت افراخته نخست سیاوش بیک قوللر آقاسی را با فوجی از غلامان خاصه شریفه بمدر و کومک عا کر ظفر نشان بمعسکر سپهسالار روان ساخت و حکم همایون بعز نفاد رسید که سپهسالار لشکر نصرت شعار سکنه و متوطنین خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز را از راه رفاه حال و رعایت رعیت پروری و عاجز نوازی بمحال دور دست فرستاده عروس آن بقعه عشرت خیز را از حلیه آبادانی عریانی داد و در مدت اقامت بیلاق مذکور چون خبر قرب ورود صفدر خان ایلیچی فرمانفرمای مملکت هندوستان بمسامع جلال خاقان گردون شان رسید میرزا محسن مستوفی سرکار خاصه شریفه را مهماندار ایلیچی مذکور و باستقبال وی مأمور و روان گردانید

و همچنین چون قبل از این بعرض خسرو روی زمین رسیده بود که خلیل سلطان قرمانلو حاکم اخستانباد در ارسال قشون خود بامداد قلعہ داران ایروان

که بآن مأمور بوده مساهله و اهمال نموده و حکام قلعه با یزید و با کویه بدون آنکه مضرت و آسیبی بایشان رسیده باشد قلاع خود را خالی کرده بدشمن سپرده اند بفرمان قهرمان قهر کلبعلی بیک ولد خلیل سلطان سرپر در راه بدر گاه جهان پناه فرستاده خود پای بر سریر حکومت وی نهاد و آن دو میر بیجگر رازنده پوست کنده پراز گاه بدر گاه عرش استیاء آوردند و عیسی خان سلطان بوز چلو قائم مقام یکی از ایشان شد و مقارن آن خلف بیک سفره چی باشی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان باقشون لرستان بمو کب ظفر نشان پیوسته نقش جمعیت عساکر اقبال در بیلاق بزرگش درست نشست و بعد از ورود سلطان مراد با لشکر خونریز و سیاه سراپا ستیز و آویز به دار السلطنه تبریز چون تقارب فتنین روی نموده بود و بنا بر قرب جوار قرار داد خاطر خاقان والا نژاد آن گردید که خود بنفس نقیس با سیاه ظفر پناه سر راه بر لشکر قیامت اثر قیصر گیرد لاجرم از راه مصلحت و ات پردگیان تنق عفت را با اغرق همایون و احمال و اثقال روانه طارمین فرموده جریده و سبای مهبای مقاتله و معارضه اعدا گردیدند و حسب فرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار با امرای عالی مقدار و دریا دریا لشکر نصرت شمار که در معسکر سپهسالار رایت جمعیت افراخته در انتظار اشتعال نایره گیر و دار بودند عسکر قیامت اثر قیصر را از چهار طرف در میان گرفته بجوهر تیغ یمانی آغاز سر افشانی کردند و از صباح تا رواح و از بام تا شام بر مرا کب باد رفتار سوار تیغ زمرد نگار آخته عقد جمعیت مخالفان را پریشان و سرورنده و اخترمه باستان گردون شان روان میساختند تا از بیم تیغ آبدار غازیان شیرشکار سلطان مراد خواندگار زیاده بر سه روز مجال اقامت در دار السلطنه تبریز ندیده از معرکه ستیز و آویز سیاه خونریز رخت عزیمت بوادی گریز کشید و بسرعت برق و باد از راه کریوه سلماس دیوان عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده روانه ولایت المستبول گردید و خیر مسرت اثر مراجعت خواندگار وقتی بعرض خسرو وجه اقتدار

رسید که لشکر دی و سیاه زمستان تارا جگر گلهای گلستان گردیده شدت سرما و هجوم برف و باران راه تردد و طریق آمد و شد نفس را بر مردمان میدود گردانیده بود لاجرم از راه اطمینان و آسودگی سیاه ظفر پناه الویه جهانگشا و اعلام ظفر لوا بصوب صواب دار السلطنه تبریز مرحله پیمای گردیده آفتاب و از ظل ظلیل عاطفت و احسان بر مفارق رعایا و سایر زیردستان و سکنه و متوطنان آن خطه طرب انگیز مبسوط گردانید و چون زخم ناسور تیغ شروشور آمد و رفت سلطان مراد در آن بلاد عشرت خیز به راهم مراحم خسروانه التیام پذیر گردیده نوبت تفقد و دلجوئی عجزه و زیردستان ولایت چخور سعد و ایروان که بدرد بی درمان تسلط و اقتدار رومیان غدار گرفتار بودند رسید بنا بر آنکه ولایاتی که بر سر راه آمد شد طرفین واقع بوده از حیویات و سایر اجناس مطاعم و مآکل تهی گردیده باد بی نیازی بر ساحت ولایات مذکور و زبیده بود شهریار آفاق که بی غائله تاخیر و تراخی بتسخیر قلعه ایروان و گوشمال ارباب بغی و وطنیان مشتاق بود شیوع قحط و غلا و شدت فصل زمستان و وفور برف و سرما ابواب تردد خاطر بر روی رأی آفتاب اشراق گشود لاجرم بفرمان دارای محترم و سلطان محترم ارباب آرای صایبه از امرا و وزرا و اکابر و اعیان دولت ابدنشان و سران و سرداران عساکر ظفر توامان از راه مشورت در پایه سریر سلطنت جمعیت نموده در باب استرداد قلعه مبارک که ایروان در آن زمستان و موقوف داشتن آن بسال دیگر ابواب کنکاش بر روی یکدیگر گشودند و چون شاهین رأی زرین خسرو بی نظیر و عدیل در فضای هوای این متمنی بال پرواز گشوده در صدد صید آن شکار از دام بسته بود بعد از تطویل قال و قیل آرای ارباب رأی و رویت بر تصمیم عزیمت آن حضرت اتفاق نموده قرار بآن یافت که شدت فصل شتا و حدت یخ بند و وسورت سرما و فقدان ذخیره و آذوقه را مانع و حاجز این اندیشه صواب ندانسته عنان عزیمت بصوب استرداد قلعه ایروان معطوف گردانند و چون رأی آفتاب اشراق

شهریار آفاق بتصمیم این عزیزت مشتاق بود نخست بجمع آوردن اسباب و ادوات
 قلعه گشائی و حصار گیری فرمان داده مقرر فرمود که حسین بیك ناظر بیوتات چند
 قبضه توپ قلعه گشا از معموره جنت نشان دار السلطنه اصفهان بتسخیر قلعه ایروان
 حاضر سازد و کابعلی خان حاکم ولایت لار و علیقلی بیك یساول صحبت برادر رستم
 خان سیهسالار بآوردن توپ موسوم بیولداش که در قصبه خوی مرتب و باین نام
 شهره ایام بود مأمور گردیده رخت امتثال فرمان بصوب آنولایت کشیدند و ناظر
 بیوتات در حینی که رایات نصرت آیات بصوب مقصد پرچم گشای و مرحله پیمای
 بود در چهارم شهر جمادی الاولی از مرحله قراچمن که در دوازده فرسنگی دار السلطنه
 تبریز واقع است بسرعت برق و باد روی ایلفار بصوب دار السلطنه اصفهان نهاد
 و حاکم لار و برادر سیهسالار نیز در عرض راه از موکب ظفر پناه جدا شده روی
 اهتمام و تلاش بآوردن توپ بیولداش آوردند و بعد از انجام مهم مذکور الهویه
 دولت و اعلام فتح و نصرت در روز شنبه دوم شهر جمادی الاخره از راه مرند و
 کر کرد علمدار از دار السلطنه تبریز بصوب صواب ایروان روان گردیده بهبوب
 نسیم اقبال موجه دریای بی قعر و کنار موکب جاه و جلال بذروه آسمان رسید
 و دامن دشت با فراختن خیام رنگارنگ شیرشکاران بیشه جنک رشک نگار خانه
 ارژنگ گردیده پرچم اعلام نصرت فرجام ساحت کوه و صحرا را غیرت بهار عالم
 آرا گردانید و مانند نسیم بهار که غنودگان گلستان را از کران خواب عدم
 بیدار میسازد الهویه جهانگشا و اعلام ظفر لویا بهر منزل و مأوا که میرسید برسیدن
 مژده فتح و نصرت دیده بخت خواب آلود اقدار جنود ظفر شعاع بیدار
 میگردد و چون ساحل رود ارس در حوالی جولاه نخجوان مقام ورود موکب
 مسعود گردیده قبه شاد روان نظمت و شان در کنار آن دریای روان بذروه
 فرقدان رسید کابعلیخان حاکم لار و علیقلی بیك برادر سیهسالار توپ بالینز
 مشهور را که بآوردن آن از ولایت خوی مأمور شده بودند بهمسکر فیروزی اثر

رسانیده چون باد وزان و آتش سوزان از آب گذرانیدند و بعد از عبور موکب
 منصور از آن بحر پر شور خلف بیك سفره چی باشی را که پیوسته در معارك فتح
 و ظفر مقدمه جنود ظفر ورود میبود بدستور منغلای عساگر فیروزی مآثر فرموده
 باچند نفر از امرای نامور پیشتر از موکب ظفر نشان بجانب ایروان روان
 نمودند و موکب جهانگشای بر اثر لشکر منغلای بصوب مقصد مرحله پیمای
 گردیده چون در قصبه شرور نزول موکب منصور روی نمود بصدور منشور
 عاطفت و احسان که نایب مناب خط امان بود محصوران قلعه ایروان را از خواب
 گران مخالفت و نافرمانی تیغز و آگاهی از زانی فرمودند و یکی از فدویان
 جانفشان حامل آن منشور باهرالنور گردیده آن برات نجات و رستگاری را بمردم
 قلعه رسانید و چون و خامت عاقبت پرده دیده عاقبت بین آن بخت بر گشتگان
 شده بود چشم امید ایشان برسیدن آن جواهر سرمه روشن نشد و متانت حصار
 و حصانت دیوار را سیر تیرباران قضا شمرده بجد و جهد بسیار در کار قلعه داری
 پای ثبات و قرار افشردند و چون خیر و فوور جسارت و ظهور خسارت آن گروه
 کم فرصت بمسکر ظفر خاصیت رسید بفرمان اورنگ آرای سریر کیان دریای
 سیف و سنان موج زن گردیده عساگر نصرت شعار بشمار اوراق اشجار و قطرات
 امطار رخت قلعه گشائی بصوب قلعه ایروان کشیدند و خسرو اقلیم گیر جهانگشا
 بزمی ثابت و نیتی راسخ و خاطری آرمیده و اندیشه سنجیده و اقبالی بلند و طالعی
 ارجمند عنان سمنند ظفر پیوند بصوب تسخیر و تصرف آنقلعه خیر مانند انعطاف
 داده در روز پنجشنبه یازدهم شهر رجب المرجب که روز استفتاح بود بار قلعه
 گشائی دریای قلعه ایروان گشاد و باشاره والا در مکانی که شاد روان جلال نواب
 گیتی ستان فردوس مکان دریای قلعه ایروان همدوش آسمان شده بود بارگاه
 جلالت و شان را افراخته بجهت دفع صدمات توپ اهل قلعه سدی سدید در برابر
 دولتخانه طرح انداختند و در همان روز که آفتاب رایز ظفر آیت بر ساحت آن

ولایت پرتو وصول افکند قائم مقام رستم دستان و نایب مناب سام نریمان رستم خان سه سالار ایروان بفرمان خسرو کیخسرو غلام افسر جگر داری بر سر و تیغ جان نثاری زیب کمر منطقه وار بردور آن حصار استوار گردیده زمین اطراف قلعه را که شایستگی بردن جر و سیبه داشت در میان امرای عالی شأن و عساکر ظفر نشان بچهل قسمت منقسم گردانید و بر هر یک از آن سیبها و جرها سر کردها گماشته عساکر منصور را بحصه و رسد باطاعت و متابعت آن جماعت و بردن جر و نقب و سیبه باز داشت و از آمد کار دولت پایدار امرای عالی شان آذربایجان و شیروان و قراباغ و بردع و جوانشیر که قبل ازین بسر کردگی سیاوش بیک قوللر آقاسی بانجام مهمام گرجستان مامور و روان شده در آن ایام مقیم قشلاق قراباغ بودند ببلدی بخت بلند بمو کب ظفر پیوند پیوسته باتفاق عساکر اقبال در بردن جر و سیبه کمر جانفشانی بر میان بستند و یکقبضه توپ قلعه کوپ را که در آن سفر میمنت اثر با ایشان هم سفر بود بیای قلعه رسانیده در توپخانه ها بلند آوا قلعه گشا گردانیدند و همچنین بفرمان لازم الاذعان خسرو روی زمین اسباب ریختن یکقبضه توپ قلعه کوپ را جمع آورده مرتضی قلی بیک توپچی باشی در شهر کهنه ایروان شروع در ریختن آن کرد و بعد از اتمام باعث اندراس و انهدام بنیان برج و باره قلعه ایروان گردیده آنکوه گران را بتوپخانه ها کشیدند و جنود ظفر قرین در بردن جر و سیبه بنیاد فرهاد دستی کرده در زیر زمین راههای پهناور بجهت مرور و عبور فتح و ظفر مهیا میساختند و اگر بعضی از مواضع حفر جر و سیبه آب بر میاورد سبدها گذاشته بر خاک میگردند و از آن میگذشتند و بسیار بود که در نزدیکی قلعه بر سر گذاشتن یک سبد چندین کس بتیر و تفنگ عرضه تیغ تلف میگشت تا بیلای تأیید الهی و راهنمای اقبال جهان پناهی در انشای آتش دستی غازیان کوهکن پیشه آوازه آمد آمد سه قبضه توپ کوه بنیان آتش فشان از دار السلطنه اصفهان بمو کب ظفر نشان پیوسته در روز

شنبه بیست و پنجم شهر مذکور که ده روز از رسیدن کوه کبه عظمت و شأن بیای قلعه ایروان گذشته بود آن اژدهای آتش افشان بیای قلعه رسیده کلید فتح آن قلعه فلک شان گردید و ناظر بیوتات که از راه امتثال فرمان آنکوههای گران را بهممدستی بسیاری از بیلداران و تفنگچیان و سایر عمله و فعله این کار دشوار بمو کب ظفر شعار رسانیده بود بافسر آفرین و تحسین سر بلند گردیده توپها را به توپخانهها که در برابر برج و باره حصار مهیا ساخته بودند کشیدند و توپ مشهور بتوپ حسرت که پیوسته در آرزوی تسخیر قلعه باناله دمام قرین و باآه حسرت هم نشین بود در محاذات برج سفید که در دید دیده و روان قلعه بود متین و حصنی بود حصین در توپخانه آن سر زمین که سیبهایش ببلدی سعی و اهتمام محمد قلیخان زیاد اوغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی ولایت قراباغ و کلبعلیخان حاکم لارو امیرخان حاکم کسگر و عمله بیوتات خاصه شریفه بجانب آن برج روان بود رعد آوا و قلعه گشا گردیده حسین بیک ناظر بیوتات بتقریب سر کاری و نظم و نسق کمانداری آن رعد بهاری بافسر سر بلندی رسیده و بعد از انتساق و انتظام مهمام توپخانهها و رسیدن جرها و سیبها بخندق آنقلعه فلک فرسا شیر شکاران بیشه جنگ و جان سماران معر که نام و ننگ که مانند شیر و پلنگ در زنجیر انتظار اشاره والا گرفتار بودند بدستوری شهریار ظفر لوا پای قلعه گشائی پیش نهاده دست جرأت باشتعال نایره جنگ و انداختن توپ و تفنگ گشودند و امرای عالی شان و غازیان جانفشان از سیبها و جرها بترم یورش رایت شورش افراخته قلعه داران را از شور یوم النشور که کریمه ان زلزلة الساعة شیء عظیم از آن خبر میداد در کمان انداختند و اهل حصار که در زندان محاصره دل از جان برداشته خود را غریق بحر فنا انگاشته بودند چون چهار موجه دریای تیغ و سنان را از چهار طرف بجانب قلعه روان دیدند کشتی نشین بحر جان سیاری گردیده بدستکاری صبر و تحمل متاع جانرا بسفینه قلعه داری کشیدند و از راه اضطرار قدم بمعمر که گیرودار و میدان کار زار

نهاده چون شورش یورش را موقوف باشاره شهریار کامگار میدانستند در برابر
تیر باران بلا داد سپرداری دادند چنانچه يك نوبت جمعی کثیر بزم دارو گیر
از طرف میدان چوگان مسلح و آراسته باتیغهای عربان بر مرکیان باد رفتار سوار
از قلعه بیرون تاخته رایت جلادت و جگر داری افراختند و با آنکه در آن زمان از
ایر حصار باران تیر و تفنگ بر مرع که جنک باران بود قزاق خان بی باکانه و
قزاقانه بمیدان آن خون گرفتگان تاخته گوی سربساری از ایشان را بچوگان
تیغ آتش فشان در مرع که میدان غلظان ساخت و بقیه السیف بقلعه گریزان و قزاق خان
با تیغ خون چکان بجا و مکان خود باز گشت و نوبت دیگر بیای جانسپاری
بر سر سیه فرخ خان بیگلربیگی مملکت شیروان ریخته گرد فتنه انگیز شدند و با
آنکه غازیان شیروان بشعله تیغ و سنان برق خرمن سوز حیات بسیاری از آن خون
گرفتگان شدند اما در اثنای اشتغال نایره قتال و جدال فرخ خان مشارالیه بزخم
تفنگ یکی از رومیان بد فعال از پای در آمده جان شیرین را نثار خاک رهگذار
خاقان جم اقتدار و شهریار گردون و قار نمود و سnoch این سانحه عبرت افرا
دامن زن شعله غیرت و حمیت شیرشکاران بیشه هیجا گردیده تیغ زمرد فام از نیام
انتقام کشیدند و بدست سعی و اهتمام تمام کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته
برج و باره آن حصار استوار را در اندک فرصتی بصدمه توپهای قلعه گشا در هم
شکستند و چون اساس یا برجای بروج آسمان سای بسیلاب بهار یعنی بآب تیغ
آتشبار غازیان جان نثار با خاک رهگذار هموار و بنیان ثبات و قرار برج و باره
حصار بچابکدستی جنود ظفر شعار مانند رؤس اعادی بر سردار شد و بدستور مقرر
پایان بروج ثابت از کان را مکان انباشتن نطف و بار و طوامثال آن نمودند باشاره
والا در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه مبارک رمضان هول روز قیامت آشکار
گردید و غازیان قلعه گشا با اسباب شورش یورش کمر جلادت و جانفشانی بر میان
بجانب حصار شیر حاجی و هدم بنیان آن دویدند و نخست بشمله چابکدستی آتش

در چوب بست بنیان برج و باره حصار افکنده ریشه اندیشه ثبات و قرار رومیان
قلعه دار را بتیشه احراق و انهدام آن از بیخ بر کنندند و در آنروز چون شراره آن
شعله عالم سوز که بکره اثیر پیوسته بود نمیگذاشت که جنود ظفر و رود دست
جرات و جلادت یورش شیر حاجی از راهیکه دلخواه ایشان باشد توانند گشود
و برج و باره جانب غربی قلعه نیز تا آنروز از آفت صدمات توپهای رعد آوا
ایمن و پایبر جا مانده بود فرمان لازم الاذعان بعر نفاذ رسید که دامن زن شعله
ظفر تلاشی خلف بيك چرخچی باشی که در آن ولا بحفظ و حراست اردوی معلی
مأمور بود و از دوزدستی بر آتش آن شر و شور میداشت قدم جانفشانی بمرع که
جلادت و کاردانی گذاشته در آنطرف از عمارت و آبادانی اثر و نشان نگذارد و
آن فدوی جان نثار چون آتش سوزان طریق امتثال فرمان واجب الاذعان
بیموده در عرض مدت سه روز آن گره سردر گم را از کار لشکر ظفر شعار گشود
و چون وقت آن رسید که بنیروی بازوی دست ولایت و زور سر پنجه دولت ابد مدت
ابواب مغلقة آن حصار گردون شان بر روی روزگار دولت ابد بنیان مفتوح
گردد عسا کر اقبال بفرمان خاقان بیهمال در روز سه شنبه هفدهم شهر سوال که
شش روز از نوروز سلطانی سیچقان ثیل گذشته بود شورش یورش را از سر گرفته
بیای سربازی و جانفشانی بجانب قلعه شتافتند و بعد از انقضای سه ساعت از روز
مذکور علمی را که بجهت رخصت یورش بسته بودند پرچم گشوده جنود مسعود
مانند بحر جوشان و رعد خروشان از چهار طرف قلعه بجانب حصار شیر حاجی
دوان گردیدند و غریو کوس روئین و نمره نای زرین و های و هوی مبارزان
جلادت آئین بچرخ هشتمین رسیده هنگامه روز قیامت آشکار گردید و مقارن
آن خاقان کشور گشای را هوای تماشای سیه و گیر و دار غازیان نبرد آزمای از
جای بر آورده باین عزیمت سوار سمند صبا رفتار و متوجه تماشای معر که کارزار
و میدان گیر و دار گردیدند و با آنکه در آن معر که هولناک از ابر کمان قلعه داران

باران تیر و از سحاب تفنگ آتش فشان ایشان تکرک گلوله بر سر هرسبیه باران بود آن سرمایه حیات جهان و جهانیان محابا از باران آن ابر آتشبار نکرده تا پای حصار سمند صبا جولان را عنان دادند و امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان که ملتزم رکاب فلک فرسا بودند چون سبک عنانی سمند صبا رفتار شهریار روزگار را مشاهده نمودند از بیم آنکه مبادا قطره از آن ابر آتشبار بر سر هگدار آن برق رفتار فرود آید سیلی خور امواج بحر اضطراب گردیده از میان ایشان میرزا تقی اعتماد الدوله که بمزید عقیدت و اخلاص و وفور جان فشانی از امرای عقیدت کیش در پیش بود سر بازان به قدم جرأت پیش دویده بهر دودست بعنان ابرش برق جولان آن حضرت چسبید و بزبان عجز و انکسار بعرض خاقان جهاندار رسانید که چون جهانیان از دل و جان متاع جان ترا و قایه و جود و افرال جود میخواهند مرکب جرات را در مکانی که باران تیروتکرک گلوله تفنگ آفت خرمن زندگانی جهانی است برق عنان و گرم جولان ساختن کشتی صبر و قرار فدویان جان نثار را در چهار موجه دریای اضطراب انداختن است و معدنک لشکر ظفر تلاش قورلباش در معرکه سربازی و جانفشانی گوی متابعت از یکدیگر ریوده و میربایند و عنقریب بنیروی بازوی دست ولایت و زور سرپنجه دولت ابد مدت ابواب این قلعه خیر مثال را بر روی روزگار اقبال بیزوال میکشایند و چون شعله خشم جهانسوز خاقان گیتی فرور بصر صر شور و شر محصوران زیاده سر بدروه چرخ اخضر رسیده بود بضرش شمشیر عنان سمند برق جولان را از دست عجز و ضعیف نالی آن وزیر صایب تدبیر رهائی بخشیده آن آتش تیز را بخار خار مهمیز سبک خیز گردانید و چون غازیان جانفشان را در اثنای قلعه گشائی و عروج بر بروج آن مهر درخشان را از خانه زین زرین فروزان دیدند بیگبار از جای درآمده چون آتش سوزان و سیل بی امان بجانب قلعه دویدند و آن آفتاب انور هنوز بر سر ایشان سایه گستر بود که صبح جهان افروز فتح و ظفر از

افق تأیید نامتناهی الهی و اقبال بیزوال شاهنشاهی طلوع نمود
 القصه جنود قضا قدرت قدر توان در آن روز فیروز از مبداء طلوع خورشید
 کواکب غلام تا آنزمان که ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد گریبان جان قلعه
 داران را از کف نداده بزور سرپنجه جانفشانی و نیروی بازوی سربازی ابواب
 حصار شیر حاجی را چون در دولت بر روی سلطنت ابد مدت گشادند و بمنصب
 الویه و اعلام ظفر نگار فراز برج و باره حصار را رشک بهار و غیرت لاله زار
 گردانیده از آنجا با اسباب هدم و رخت کند و کوب بیای دیوار بدن و حصار
 نازین قلعه کشیدند و اهل قلعه که سینه سیر تیر باران بلا کرده در مراسم جانفشانی
 و لوازم سربازی بجان و چنان میکوشیدند چون دیدند که کار قلعه داری بکجا رسید
 با جهان جهان یأس و حرمان رخت تحصن بنارین قلعه کشیده دلنهاد طلب امان و
 سیردن قلعه گردیدند و از آمد کار دولت بیدار در آن شب که چراغ این فتح
 نمایان فروزان شد شمع نیم سوز حیات مرتضی پاشای قلعه دار بصر صر شور و
 شر عسا کر فیروزی مائر انطفا پذیرفته چنان بخواب رفت که هرگز بیدار نشود
 بنا بر این روز دیگر اهل قلعه که در آن مدت مدید بدرد بی درمان اطاعت و فرمان
 پذیری وی گرفتار بودند بجانب تازه امیدوار گردیده فریاد الامان بگوش کیوان
 رسانیدند و با آنکه جرایم و ذلات مخالفت و نافرمانی ایشان بیش از آن بود که
 ابواب عفو و بخشایش بر روی آن توان گشود مراحم بیکران شاهانه و مروت بی
 پایان شاهانه ابواب دارالسلام امن و امان بر روی روزگار ایشان گشوده علیقلی
 بیک برادر و نایب رستم خان سپهسالار را بحفظ و حراست جان و مال آنطایفه بد
 فعال مأمور فرموده وی نیز از راه امتثال فرمان لازم الاذعان آن گروه زیانکار
 را در روز شنبه بیست و دوم شهر شوال از زندان محاصره بعفو و بخشایش
 خاقان و الا تبار در آورده عسا کر نصرت شمار را بقلعه داخل کرد و بعد از تسخیر
 آنقلعه فلک شان که در دیده دیده و ران دورین طراز فتوحات سلاطین روی

زمین بوده کارکنان دولت ابد قرین بعد از سه روز بفرمان خسرو گیتی فروز مجلسی خلد آئین مشحون بانواع خواستههای گوناگون آراسته پاشایان و آقایان و سایر آنجماعت را بآن بزم ارم قرین طلب داشتند و حسب فرمان قضا جریان رستمخان سه سالار و بیگلربیگی آذربایجان باتفاق سایر امرای عالی شان ذوالفقار کیای و کیل الوکلای مرتضی پاشا و شیخی جان پاشای حاکم قارص و ابراهیم پاشا فرمانفرمای مرعش و قرا حصار و سوندوک پاشای ادرنه و مؤمن پاشای صاحب لوای رقه و محمد پاشای دفتر دار حاکم باپرد و علی پاشای نیکچری آقاسی و والی یرسا و رضوان آقای قولدر آقاسی و محمد زمان پاشا و شاهین پاشای میراخور و قدوز پاشای غرب پاشی و مصطفی آقای متفرقه آقاسی را بآئینی گزین بآن بزم ارم قرین رسانیده بجز بساط بوس سر بلند گردانیدند و مقرر شد که شاه نظر بیگ قورچی تفنگ پاشایان و آقایان مذکور را سواى شاهین آقا که بجز ملازمت موکب ظفر خاصیت سرافراز شده بود بدار المؤمنین استر اباد برد که در آنجا مرفه الحال و فارغ البال بدعای دوام دولت بیزوال اشتغال نمایند و سایر محصوران که بجان و مال امان یافته بودند باو طان خود مرخص و مقرر گردید که وقتان بیگ یوز پاشی غلامان ایشانرا بسر منزل امنیت و اطمینان رسانیده نگذارد که از عساکر ظفر مال آسیبی بجان و مال آن جماعت رسد و چون درد سر شور و شر رومیان از سر قلعه ایروان بصندل تیغ ظفر پیکر خاقان بحر و بیروا شد بمقتضای رأی صوابنا همت والا در صد دانستاق و انتظام مهام ولایت چخور سعد در آمده تخت افسر ایالت و دارائی آنولایت را سزاوار فرق جانسپاری کلبعلی خان حاکم لار دیده خدمتش را فرمانفرما و امیر الامرای آن ولایت گردانید و در باب تعمیر و مرمت برج و باره و سایر عمارات و ابنیه قلعه ایروان و نقل ذخیره و آذوقه و سایر اسباب قلعه داری با نقله فلک شان فرمان همایون بجز نفاذ رسید که خای مشارالیه در هرباب لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رساند

و همچنین رای زرین و فکر دوربین خاقان روی زمین اقتضای آن نموده که توپهای اژدر نژاد و توپخانههای زیاد را قراقخان از ایروان بعراق نقل نموده آنکوههای گران را بجا و مکان خود رساند و چون سکنه و متوطنین آندیار بل در و دیوار آنقلعه سپهر مدار گوش بر آواز خطبای بلند آواز بودند که خطبه این فتح نامدار را دیگر بار در آن دیار بشنوند شهریار کامگار در روز جمعه بیست و هفتم ماه مذکور بمرافقت سادات عظام و علمای اعلام بجامعی که در وسط آنمصر جامع واقع بود تشریف حضور ارزانی فرموده و شیخ حسن عبدالصمد جبلعاملی برادر بالا نشین مسند اجتهاد شیخ میرور شیخ بهاءالدین محمد و شیخ الاسلام دارالسلطنه هرات خطبه در کمال فصاحت و بلاغت مصدر بحمد الهی و نعمت حضرت رسالت پناهی و معنون بذکر ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر بادارسانیده خطبای منبرنه پایه آسمان را در تهنیت و مبارکباد این فتح نمایان و دعای دوام دولت و بقای سلطنت خاقان قلعه ستان باخود همزبان و همدستان گردانید و الحمد لله علی ذلك

بر ناظران این منظر مستور نماید که هر چند فتح قلعه ایروان و کسر رایت اقتدار قلعه داران در اوایل سال فرخ فال سیچقان ثیل اتفاق افتاد اما تا عقد گوهر کلام از نظام و انتظام نیفتد اعلام آنرا باسوابق اخبار ایام محاصره انضمام داد و العذر عند کرام الناس مقبول

سوانح حیرت افرا که در انای این سال خیر مآل روی نمود (۱)
نخست واقعه وقوع و شیوع طاعون در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار بود که بیلابی قافله سالار قضا در آن ولا کاروانها بیکدیگر پیوسته ازین رهگذر بار سفر آخرت بستند و این شعله عالم سوز نخست بوق خرمین حیات (۱) این سوانح در آغاز سال ۱۰۴۵ قبل از لشکرکشی سلطان مراد و فتح قلعه ایروان وقوع یافته بقلط در اینجا ذکر شده است

مردم گیلانات گردیده از آندیار از راه قرب جوار بطارمین و از آنجا بدارالسلطنه قزوین رسید و قبل از شیوع آن در آن خطه خلد قرین خیر شور و شرآن در چمن دریاولک بعرض خسرو روی زمین رسیده بجهت تحقیق آن حسب فرمان قضا جریان مقرر گردید که جالینوس عهد و او ان حکیم شمسی طبیب سرکار خاصه شریفه که در آن اوان سرآمد اکفء اقران بود بدارالسلطنه قزوین نقل مکان نموده بعد از تحقیق صدق و کذب آنخبر حقیقت واقعی را بعرض خاتان بحرور برساند و مشارالیه از راه امتثال فرمان لازم الاذعان بجانب دارالسلطنه قزوین روان شده بعد از تحقیق آنمرض ناگهان باستان گردون شان باز گردیده معروض گردانید که ایندرد بیدرمان در شهرستان ابدان مردمان عارض اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است گردیده بعد از آنکه گرفتار این درد بی مداوا را تبی محرق روی مینماید اثر آن در پشت گوش و زیر بغل و کش ران بهیات گرهی ظاهر شده مریض را حالتی شبیه بحالت مستان دست میدهد و مستانه بجانب شهرستان عدم روانه میگردد و شیوع آن بحدی رسیده که مضمون صدق مشحون یوم یفر المرء من اخیه و ایه و ایه و صاحبه و بنیه حالی مردم دارالسلطنه قزوین گردیده از بیم این آتش سوزان در خانه خود از یکدیگر گریزانند و بعد از تحقیق خیر طاعون چون خبر آمدن سلطان مراد خواندگار بر سر قلعه مبارک که ایروان نیز انتشار و اشتهاار تمام داشت شهریار ربع مسکون عنان عزیمت بصوب مملکت آذربایجان انعطاف داده الویه دولت و اعلام فتح و نصرت را با نظر طرف پرچم گشاد اما بمقتضای قضا این برق بی امان پیشاپیش موکب ظفر نشان روان گردیده در هر جا قبه بارگاه عرش اشتباه بذروه مهر و ماه رسیده نشان از خرمن حیات پیر و جوان نگذاشته بود و قطع نظر از مراقبت موکب فتح و ظفر کرده شرار اینشمه بی امان برق خرمن سوز حیات سکان عتبات مقدسات سدره مرتبات و دارالسلام بغداد و اکثر محال آذربایجان گردیده تیغ بیرحمی بخونریزی سکنه آندیار و بلاد

کشیده بود چنانچه در آنزمان که این آتش بی امان در دارالسلام بغداد بآب لطف الهی فرونشسته بوده یکی از ثقات نقل مینموده که در آن خطه خلد بنیادیکی از عطاران آنبلده مینو نشان که بیس از شمار بوده نقل مینموده که پیشتر از آنکه آفت ایندرد بیدرمان اثر و نشان از مردمان آنجا نگذارد و رسم تجویز و تکفین بدستور مقرر در میان مردمان منظور باشد در یکروز زیاده از بیست هزار بسته کافور که مردمانرا در تهیه سفر ناگزیر ضرور میباشد از دکان او گرفته بودند و از نقل آنعطار میتوان دانست که اشتعال آنشمه بی زینهار در آندیار از چه قرار بوده و همچنین دیگری از مردم دارالسلام بغداد که سفینه زندگانی را از چهار موجه آنبحر بلا بکنار رسانیده بوده نقل مینموده که در اثنای اشتعال این آتش عالم سوز شخصی از سکنه آنجا که از آن آتش بی زینهار طریق فرار می پیمود بدره زری داشته و در اثنای گریز مراقبت آنرا دشمن جان خود پنداشته در یکی از کوچه های آنجا بر در خانه انداخته نقد حیات را بمحال دور دست میرساند و بعد از شش هفت ماه که دست بیداد آندرد بیدرمان از گریبان جان مردمان کوتاه میشود بامید دریافت آن یوسف گم شده پیشتر از سایر مردم آنکشور روی بجانب شهر گذاشته جوپای آنمار عزیز میگردد در کنار شط و ساحل دجله آن بدره زرا سر بهر خود پیدا میکند و معلوم میشود که مردمان بهنگام فرار سرمایه حیات وی را گوی صفت در خم چوگان اقدام گریز خود افکنده با نجارسانیده اند و از بیم جان هیچکس را پروای برداشتن آن نبود نعوذ بالله من قضاء السوء

بیان آمدن نوروز سلطان بتهنیت و مبارکباد این
فتح نمایان و رسیدن کوکبه سلطان سیارگان
بدر و ازه گلستان و تجدید بهار سال فرخ فال و
سوانح اقبال که در این سال خیر مآل باستقبال
موکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که دیگر باره برسیدن بهار عالم آرا شاهدان گلستان
در لباس دلربائی دامن خود نمائی بر میان بزم باغ و بوستان آیند و ابواب شکفتگی
و شادمانی بر روی افسردگی جهان و جهانیان گشایند چهره پرداز صور نگارین
پیکران جمال نشو و نما و زیور آرای شاهدان نهانخانه حسن و بها یعنی خورشید
جهان آرا در روز پنجشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق سال هزار و چهل و شش
هجری موافق سیچقان نیل ترکی از زمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل
مکان نمود و بدستور مقرر دریای قلعه ایروان ابواب آراستن جشن نوروزی بر
روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشوده شهریار جهان و امرای عالی شان را
از سبها بآن بزم ارم نشان طلب نمود و بعد از انقضای آن جشن بهشت بنیان
که یک گل از آن گلستان فتح قلعه مبارک که ایروان بود دست جواد خسرو والا
نژاد ابواب اعطای خواستهای گوناگون بر روی لشکر ظفر بنیاد گشود و بعد از
انجام مهام متعلقه بتعمیر و استحکام قلعه ایروان و نظام و انتظام امور عا کر نصرت
فرجام در روز سه شنبه سوم شهر ذی الحجه الحرام رایت آفتاب اشراق بصوب
آذربایجان و عراق شقه گشای و بنا بر طغیان رود ارس که خیال عبور از
آن بسفینه احتمال محال مینمود از راه اردو باد و علی دره سی و چو لدر و بر کشاط

مرحله پیمای گردیده موکب ظفر قرین از پل خدا آفرین عبور فرموده و چون
رایت ظفر طراز پادشاه سرافراز نشیب و فراز آن راه دور و دراز را بسرعت
برق و باد می پیمود شقه علم ظفر پرچم گاه باشمشعه نیز اعظم هدم بود و گاهی
در تحت الثری با گاو و ماهی همراهی مینمود و باین طریق با توفیق رفیق و با فتح
و ظفر همسفر آنراه پرخوف و خطر سپری میشد تا ماهچه رایت ظفر پیسکر بر
ساحت قصبه طیبه اهر پرتو افکن گردیده در آن مکان نزهت بنیان قبه شادروان
عظمت و شان بذروه آسمان رسید و در عرض راه بانهای عرض بیگلربیگی دارالسلام
بغداد بوضوح پیوست که بسیاری از سیاه ظفریناه که بحفظ و حراست قلعه دارالسلام
قیام و اقدام مینمودند بمراقت سکنه و متوطنین آن خطه خلد نظام بافت و باو
طاعون که شرح شیوع و شدت آن از حوصله تقریر و بیان بیرون است طریق
عدم پیموده و می پیمایند لاجرم بفرمان خاقان محترم و پادشاه محترم سیوش بیگ
قولر آقاسی سر کرده و سردار لشکر ظفر شمار آندیار گردیده رخت اقامت به
آنولایت کشیده که بعد از جمع آمدن آنجماعت بحفظ و حراست آنولایت قیام و
امداد و معاونت بیگلربیگی دارالسلام تواند نمود و چون در قصبه اهر دریافت
سعادت زیارت قطب السالکین شیخ شهاب الدین اهری پیش نهاد خاطر انور بود
ابواب حصول این متمنی بر روی ضمیر قدسی تخمیر گشوده بعد از ادراک آن
موهبت عنان عزیمت بصوب دارالارشاد اردبیل معطوف فرمود ببلدی قائم تائید
چون نوبت سیرابزش پریوش بظاهر دارالارشاد رسید خاقان گردون جناب از راه
رعایت ادب و آداب پیاده متوجه زیارت مراقد آفتاب قباب قطب الاولیاء فی الافاق
شیخ صفی الدین اسحق و مشایخ کرام و آبای عظام و اجداد عالی مقام سلاطین
جنت مکین سلسله علیه صفویه انار الله براهینهم الجلیه گردید و بعد از ادراک
سعادت زیارت و طواف آن بقاع ملایک مطاف بد و لتخانه سپهر آستانه روانه
گردیده پژوهش حال عجزه و زبیرستان آن بقعه جنت نشان را نصب العین

خاطر اقدس گردانید و پیوسته بیارش ابراحسان آنحضرت جیب و کنار محتاجان آندیار نمودار جیب کان و گریبان عمان بود تارایت آفتاب اشراق بصوب صواب عراق پرچم گشود

اما سوانح دولت افزا که در اثنای توقف دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

نخست فرونشستن شعله قیامت علامت و بلوطاعون در نزهت آباد دارالسلام بغداد و رسیدن خیر امنیت و اطمینان آندیار و بلاد بانهای عرض بیگتاش خان بیگلربیگی آنجا بمو کب ظفر بنیاد بود

دیگر آنکه چون حسب فرمان قضا جریان خلف بیک سفره چی باشی از راه ساختن قلعه حله رخت اقامت با نولایت کشیده بتأسیس مبانی آن مشغول گردید بحکم ضرورت بعضی از منازل مردم آنولایت انهدم پذیرفته بسیاری از نخیلات ایشان قطع شده بود چون صورت حال بمسامع جلال پیوست دست جواد خاقان والا نژاد قیمت آن خانه و نخلستانها را که مبلغ چهار هزار و سیصد تومان و کسری میشد از خزانه انعام عام خود بصاحبان داد

و همچنین در اثنای اقامت دارالارشاد ایلچی پادشاه و الاجاه اروس برسم تهنیت و مبارکیاد جلوس همایون بار اقامت بمو کب ظفر بنیاد کشیده بشرف پای بوس و عز مجالست مجلس ارم قرین سرافراز گردید و یکدست شونقار و بیست جامه سمور که برسم سوغات از قیل پادشاه مذکور آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانیده بعد از استلذاذ بمواید انعام عام مرخص مقضی المرام روانه دیار خود گردید

و هم در آن اوقات شاهباز عزم خسروانه در موضعی که بحسن اهتمام ساروخان طالش هنگامه شکار زنکل گرم شده بود بال پرواز گشوده بعد از نشاط صید و شکار که دامن دشت از خون شکاری گلزار گشت طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود

و هم در آن ایام که جهان خوشدلی بکام و شراب شادمانی در جام بود جشنی خسروانه در باغ بایندر خان شیخاوند اساس افکنده مانند فصل بهار بآن باغ ارم نگار نقل مکان نموده و چون کام دل از جلوه مینا و گردش ساغر در آن گلستان حاصل نمود بخانه ذوالفقار خان که دولتخانه جهانیان بود معاودت فرمود

و هم در آن دولتسرای شادمانی نوبتی بر اورنگ جهانبانی جلوس فرموده دست دریا نوال بیژوهش حال عسا کر ظفر مآل که در گشایش قلعه مبارکه ایروان مال و جان فدا کرده بودند گشود و دارو و گیهای ممالک محروسه را بانضمام نثار فتحنامها و اسبان خانه زاد که از عراق بمو کب ظفر وفاق آورده بودند بانعام ایشان کرامت و درخور پایه و قدر هر یک از غازیان جانفشان قسمت و مقرر فرمود که وجه نثار بشارت نامهارا امرا و وزراء و حکام هر محل از مال خود مهمسازی نموده رسد بر عایا و وزیر دستان که مستحقان ایثار نقود عفو و احسانند نرسانند و در خلال این احوال چون بعرض خسرو بلند اقبال رسید که سلطان مراد خواندگار روم بعزم استرداد قلعه ایروان رخت شور و شربا نکشور خواهد کشید از راه رعایت حزم و احتیاط عباسقلی بیک مین باشی لاخی باتفاق پانصد نفر از تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه مذکور مامور و روان گردید

و همچنین چون بعرض خسرو روی زمین رسید که خان احمد خان اردلان بیگلربیگی کردستان که شرح پریشانی دماغ وی مکرر درین روزنامهچه فتح و ظفر سبق ذکر یافته درین ولا نیز بآن درد بیدوا مبتلا و از راه توهم بیجاسالک طریق مخالفت و نافرمانی گردیده بناخن سودای محال سر زیاده سری میخارد و بمنسوبان دولت آل عثمان توسل جسته کس بطلب اعانت و امداد نزد احمد پاشای مشهور بکوچک احمد فرستاده و آن کم فرصت نیز بالشگری گران و حشری بی پایان ابواب استمداد بر روی ملاقات وی گشاده بنا برین بصوابدید رای زرین و فکر دورین ایالت ولایت کردستان بسلیمانخان و حکومت قلعه اورامان بعباسقلی

سلطان کرامت شده مقرر گردید که باتفاق بیکه تاز عرصه آفاق علی بالی بیک زنگنه میراخور باشی و سیصد نفر از تفنگچیان از راه حسن آباد روی جلادت بحفظ و حراست کردستان نهاده ابواب امنیت و اطمینان بر روی آن ولایت بگشایند و بر اثر وی لشگری سرا یادل و جگر بسر کردگی سیاوش بیک قوللر آقاسی و شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و آقاخان مقدم و مرافقت علی بیک زلم ملازم خان احمد خان که ببلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند ملازمت وی را گسته بآستان گردون شان پیوسته بود بدفع و رفع آن گریز پای زیاده سرآمور و مقرر گردید که چون آتش سوزان سر راه بر آن سیاه گمراه گرفته بشعله تیغ درخشان و سنان جان ستان خرمن جمعیت ایشانرا پزیرشان سازند و چون امرای عالی شان بالشگر ظفر نشان بیکدیگر پیوسته بدست جرات کمر بدفع مخالفان بستند بانهای منهبان بوضوح پیوست که سیاه مخالف که شمار ایشان بدوازده هزار سوار نیزه گزار میرسد از دربند چغان عبور نموده در حوالی آنجا بار اقامت گشوده اند و امرای نامدار باتفاق عساکر فیروزی شعار کمر سر بازی و جانفشانی بدفع آنطایفه کم فرصت بسته مانند سیل بهار که از دامن کهسار انحدار یابد بمعرفه کارزار و میدان گیر و دار پیوستند و بعد از تسویه صفوف و تعبیه لشکر تیغ ظفر بیکر از نیام کشیده متوجه معرکه میدان و با مخالفان دست و گریبان گردیدند تیغ یمانی آغاز سرافشانی کرده آسیای حرب بخون دلاوران گردان شد و شعله دار و گیر سر بکره اثر کشیده سر سروران در زیر دست و پای چوگان مثال مر کبان غلطان گردید و آن دوسیه کینه خواه از صباح تار و اح خون یکدیگر را مباح شمرده داد خصم افکنی و جگر داری میدادند تا از مهب عنایت بیفایت با وجود قلت عدد و عدت نسیم فتح و نصرت بر پرچم رایت جنود ظفر خاصیت وزیده رایت عتاد و استکبار مخالفان نگو نسار گردید و کوچک احمد پاشا و محمد پاشا بیگلربیگی موصل بقتل رسیده قوللر آقاسی شام و سیواس بکمند اقتدار عساکر ظفر شعار

گرفتار گردیدند و خان احمد خان اردلان بمصدوقه

(بیت)

گریزی بهنکام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای
عار فرار را بخود هموار ساخته بهرافقت آن لشکر بی شمار مر کب گریز بوادی
ادبار تاخت و غازیان جانفشان باچنگ و چنگال خون فشان مر کب جلادت بتعاقب
فراریان گرم جولان ساختند بزور سر پنجه خصم افکنی و نیروی بازوی دشمن
شکنی سنگ تفرقه در شیشه خانه جمعیت ایشان انداختند و کار بجائی رسید که از
هزار یکی و از بسیار اندکی رخت هستی از آن دریای حادثات بساحل نجات
نتوانستند کشید و بعد از اعلام فتح و ظفر که جنود فیروزی اثر باغنایم
بیکران عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادند امرای عالی شان بجهت
انهای این فتح نمایان جانولی بیک یوز باشی و حسینخان گودرزی غلام خاصه
شریفه را بآستان گردون شان فرستادند و فرستادگان در حین که مو کب ظفر نشان عازم
دار السلطنه اصفهان و شادروان عزروشان سلطان سلاطین نشان در سلطانیه همدهوش
فرقدان بود بدر گاه آسمان جاه رسیده عرضه داشت قوللر آقاسی را که مشعر بر
وقوع آن فتح نامدار بود بنظر کیمیا اثر رسانیدند و بازای این فتح نمایان
امرای مذکور باصدار ارقام عاطفت و اعطای خلاع فاخره سرافراز و سایر لشگریان
بمراحم بیکران امیدوار گردیدند

و هم در آن اوقات چون بعضی از امرای ممالک محروسه نقد حیات را انتظار
رهگذار شهریار کامگار کرده بودند جمعی دیگر را که منظور نظر تربیت و عنایت
بودند بافسر ایالت و حکومت سر بلند فرمود از جمله ایشان کابلی بیک قاجار بود
که بمنصب والای دواتداری سرافرازی داشت چون خطه خلد بنیاد دارالارشاد
نمونه ارم ذات العماد التي لم یخلق مثلها فی البلاد بود ایالت آن ولایت را
بانضمام حکومت کنکر کنان و داروغگی معان بوی کرامت فرمود

و همچنین چون اردوغدی خان حاکم فراه برام عدم رفته بود خاندانقلی خان افشار را بافسر ایالت آن ولایت سر بلند نمود و چون حسن خدمات شایسته و جانفشانیهای بایسته ذوالفقار خان قرمانلو در عهد خجسته و زمان فرخنده خاقان گیتی ستان فردوس مکان برآینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر شده بود حسام سلطان خلف مشارالیه را بتاج ابتهاج حکومت قزل آغاج سرافراز فرمود و منصب والای خلفائی که بخلیفه رضائی اختصاص داشت چون او نیز قدم بشاهراه عدم گذاشته بود مقصود سلطانرا بر تبه خلفائی سرافراز فرمود

و هم در اینسال سرخای خان شمخال ولد کرای خان که ملترم رکاب اقبال بود منظور نظر عواطف واحسان و مشمول مراحم بیکران و بحکومت ولایت داغستان محسود امثال و اقران گردید

و همچنین حکومت الکای مانه با سمعیل سلطان و ایالت دارالمؤمنین استراباد که بخسرو خان غلام خاصه شریفه متعلق بود بقزاق خان بیگلربیگی سابق مملکت شیروان و حکومت قبه و قلعهان که بسلیمان سلطان قوشچی مرجوع بود بنا بر آنکه دست اقتدارش بدامن ضبط و نسق آن دیار نمیرسید بعا شور خان ولد سیدم سلطان متعلق گردید

گفتار در عطف عنان سمنند صبارفتار شهریار

روزگار بصوب مستقر سریر سلطنت پایدار

و بواعث آن و بیان بعضی از قضایا که وقوع

آن در دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

چون خاطر قدس مناظر از جانب قلعه ایروان و ضبط و نسق محال آذربایجان فراغت یافت خاقان گردون جناب بنا بر بعضی اسباب که یکی از آن جمله التهاب

نایره و با و طاعون در دارالارشاد اردبیل و دیگری قرب ورود صفدرخان ایلچی پادشاه والا جاه هندوستان بود عثمان عزیمت بصوب صواب عراق و اصفهان تافت و قبل از توجه رایات آفتاب اشراق بجانب عراق نخست ایلچیان والی دادیان و کوریال و فرستاده وزیر اعظم خواندگار را که از راه قرار داد صلح و صلاح بدرگاه آسمان جاه آمده بود مشمول عواطف و انعام و رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرموده و محمود آقای بلوک باشی قارص نیز که از جمله اسرای قلعه ایروان بود بمراقت فرستاره وزیر اعظم مذکور طریق رستگاری و نجات پیمود و همچنین سرخای خان شمخال ولد کرایخان بخلاع فاخره و انعامات باهره سرافرازی یافته مرخص و روانه دیار خود گردید و مقصود سلطان خلفا بسفارت و ایلچیگری دیار روم موسوم و بتهمیه و تدارک سفر آن مرز و بوم مشغول شد و بنا بر آنکه در ایام اقامت دارالارشاد سیر و شکار بیلاق سولان که از بیلاقات مشهوره جهان و تا خطه خلد نشان اردبیل سه فرسنگ راه است اتفاق نیفتاده بود شاهباز عزم خسروانه بسیر و شکار آنجا بال پرواز گشوده بعد از دوروز طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود و چون رایات آفتاب اشراق بصوب عراق پرچم گشا و مرحله پیما میگردد ادراک سعادت زیارت بزرگوار جلیل سلطان سید جبرئیل طاب تراه عنان اشهب برق جولان را بموضع گلخوران کشیده بعد از دریافت سعادت آن موهبت در روز سه شنبه پانزدهم شهر ربیع الثانی اعلام جهانگشا و رایات ظفرلوا بصوب عراق و اصفهان مرحله پیما گردید و چون ماهچه رایات ظفر آیت پرتو وصول برساحت سلطانیه افکنند و مبشر اقبال ابد پیوند خیر فتح امرای اخلاصمند را چنانچه گذشت بیایه سریر سهرمانند رسانید بهبوب نسیم این بشارت گلهای رنگارنگ شکفتگی و مسرت در گلزار همیشه بهار خاطر آفتاب انوار شکفتن آغاز نهاده ابراهیم سلطان خلف خلف بیک سفره چی باشی را بجهت سرکاری سامان چراغان و تهیه اسباب آئین بستن و آتشبازی و تدارک

لوازم استقبال موکب اقبال بدارالسلطنه اصفهان فرستادند و در خلال این احوال بانهای عرض قولر آقاسی بوضوح پیوست که امرای عالی شان بعد از وقوع آن فتح نمایان عنان عزیمت بصوب ولایت کردستان انعطاف داده از قلاع حصنیه آنجا ابواب استحکام و تهیه اسباب قلعه داری پرروی قلعه زلم و قلاع حسن آباد و مهرمان و قزلبچه گشاده سایر قلاع آندیار را خراب و ویران و خاک آنرا بیاد فنا داده با اسباب و اموال خان احمد خان اردلان روی توجه بدرگاه آسمانجاه نهاده اند و بنا بر آنکه در توجه بصوب صواب دارالسلطنه اصفهان نعل پزیوش ابرش در آتش بود از سلطانیه بصوب مقصد روانه گردیده گو که موکب ظفر نشان بعد از قطع مراحل وطی منازل بحصار درنا که در دو منزلی دارالسلطنه قزوین بجهت شکار کلنگ معمار رای زرین رنگ آنرا ریخته رسید و بعد از نشاط صید و شکار موکب ظفر نگار برقرار بصوب مقصد رهگرای بود تا در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود و مقارن آن چون بانهای منهبان قرب ورود صفدر خان ایلیچی فرمانفرمای دیار هندوستان بحوالی دارالمؤمنین کاشان معلوم گردید مهمان نوازیهای شهریار سرافراز جانی خان ایشک آقاسی باشی را باجمعی از یوزباشیان و اعیان باستقبال وی مامور و روان گردانید و خان مشارالیه بلوازم امر مذکور قیام و اقدام نموده بار اقامت ایلیچی مذکور را در خارج حصار شهر گشود و بعد از دو روز بفرمان خاقان گیتی فروز بزومی خسروانه و مجلسی پادشاهانه در عمارت ارم نشانه دولتخانه ترتیب داده ابواب دخول آن بزم خلد نشان پرروی صفدرخان گشادند و خدمتش در آن جمعیت آباد ناز و نعم بشرف کورنش و تسلیم خاقان هفت اقلیم مشرف گردیده بتوجهات گوناگون و نوازشات از حد افزون سر مباحات باوج سموات رسانیده بعد از سیر چشمی بمواید الوان عنایت و احسان رخت معاودت بسرای خود کشید و بعد از چند روز فرمان پذیران بتبیه و تدارک اسباب چراغان پرداخته میدان دارالمؤمنین کاشان را بگلپهای

آتشی شمع و چراغ غیرت باغ و بوستان ساختند و در آن جشن ارم نگار چو چو چراغ دماغ مجلسیان بیروتو شمع ساغریهای سرشار فروزان گردیده از راه مزید عاطفت و احسان صفدر خان را بآن جشن خلد نشان طلب داشته بیمودت ساغریهای عنایت و احسان دماغ جان خدمتش را دو بالا رسانید و در اثنای گرمی هنگامه عیش و نشاط بانهای عرضه داشت جانباز سلطان ولد شهباز سلطان زنگنه بتحقیق انجامید که چون خان احمد خان ازیم تیغ غازیان جانفشان گریزان و هراسان بموصل میرسد بدرد بی درمان نمک بحرامی گرفتار گردیده رخت قرار بدارالباور میکشد و بیروتو این خیر چراغ عقیدت و اخلاص فدویان آستان ولایت نشان بیش از پیش فروزان گردیده مآل حال نمک بحرامان را بدیده عبرت دیدند و چون اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما بود از دارالمؤمنین کاشان نهضت فرموده بعد از سیر تماشای شکار آتشبازی نیاسر کاشان مراحل می پیمودند تا بدولت و اقبال دردم شهر جمادی الاخره اینسال فرخ فال در مقر سلطنت بی زوال نزول اجلال فرمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود ابراهیم سلطان از راه امتثال فرمان لازم الاذعان وارد دارالسلطنه اصفهان گردیده بکلیک بدایع نگاری نقش غریبی از آئین و چراغان قیصریه و چهار بازار و خانات واقعه در اطراف میدان نقش جهان بر برنیاں ظهور کشیده قلمه ها از چوب و تخته مشحون بانواع فنون آتشبازی در میان میدان مرتب و مهیا گردانیده بود و مردم دارالسلطنه اصفهان که چشم براه ورود شهریار کامگار بودند چون مژده طلوع ماهیچه الویه اقبال را از افق باغ خلد آسای عباس آباد که بهزار جریب اشتهار دارد شنیده بودند از طرف خیابان چهار باغ طریق استقبال می نمودند در آن روز فیروز نخست آن باغ ارم قرین بورود شهریار روی زمین غیرت خلد برین و رشک نگار خانه چین گردید و صفدر خان که سایه مثال دنباله رو آفتاب جاه و جلال بود گاه از سیر آن گلستان گلپهای خوشدلی می چید و گاه بر سر خوان

نوازش و احسان کامیاب مواید الوان میگردد و چون وقت آن رسید که بساعت
سعد و طالع مسعود آفتاب اوج شاهی بصوب بیت الشرف خود راهی گردد از
جوش و خروش خلایق که طریق استقبال پیموده از خیابان در باغ تا دروازه
دولت که قرب یکفرسنگ راه است در هر گل زمین گلستانی از مجالس رنگین
ترتیب داده بودند گوش گردون کر شد و از کثرت سوار و پیاده که چشم تماشا
بشمعه طلعت آن مهر جهان آرا گشاده بودند در شش جهت کار بر تردد نفس
دشوار گردید و چون چشم آرزوی خلایق بتماشای غبار رهگذار سمند صبارفتار
خسرو کامگار چهار شد بنا بر آنکه حسب فرمان قضا جریان بسر کاری حاجی بیک
جبادار باشی برادر عرب خان بیگلربیگی مملکت شیروان از توپهای آتش فشان
کوههای گران بساحل دریای روان زاینده رود و اطراف خیابان باغات ارم نمود
چهار باغ نقل مکان نموده لیریز شور رستاخیز بود چون چشم چشمهای پل شاهی
بتویای تماشای مرور کو که شاهنشاهی روشن گردیده باشاره والا وقت افکندن
آن اژدهای آتش فشان و شینک تفنگچیان رسید بنا بر آنکه بحکم نادره کاری
حاجی بیک سرکار فیل از رسیدن فرمان لازم الاذعان توپها را بفریاد و فغان در
آورده بودند بهنگام آنکه شهریار جهان باتفاق صفدر خان در سرپل عنان کشیده
از ساقیان پری رخسار جام شراب خوشگوار طلبید و تاباعت گرمی هنگامه عیش
و نشاط خسروانه گردد توپچیان را بافکندن توپها مأمور گردانید و چون صدائی
از توپها بر نیامد و سبب آن بعرض همایون خاقان ریع مسکون رسید بعد از نزول
اجلال در دولترای اقبال قهرمان قهر بتأدیب و تنبیه حاجی بیک مذکور مأمور
گردیده چوب کاری شدید نسبت بوی بوقوع انجامید و روز دیگر که خیراغماو
بیهوشی وی بسبب آن ضرب شدید بعرض خسرو داد گستر رسید اطبا و جراحان
را بمعالجه و مداوای وی مأمور گردانید اما بمقتضای لکل اجل کتاب چون وقت
رحیل وی رسیده بود معالجه و مداوا سودی نداده طریق سفر ناگزیر پیمود و

مراحم بیگران و عواطف بی پایان ابوالفتح بیک را که از جمله اقوام و اقارب او
بود قایم مقام وی و بمنصب جبادار باشیگری سرافراز فرمود و چون وقت آن
رسید که چراغ جشن آئین و چراغای قیصریه و چهار بازار بپرتو توجه آن مهر
درخشان فروزان گردد در شبی که لیلۃ القدر خوشدلی زمانه و زمانیان بود پیاده
بسیر و تماشای آن جشن ارم نشان توجه فرموده و صفدر خان و سایر ایلچیان و
مهمانان با امرا و ارکان دولت ابد نشان سایه مثال پیروی آن آفتاب اوج اقبال
اختیار نموده کامیاب عیش و نشاط بودند و وزیر و کلانتر دارالسلطنه اصفهان و
جمعی که در میان امثال و اقران نام و نشانی داشتند هر یک مجالس جداگانه بهم
چشمی یکدیگر مرتب داشته بودند که چون نوبت سیر و تماشای آن سرور به
مجالس ایشان رسد فرق امتیاز خود را بتقریب دریافت شرف پای بوسی باسما
رسانند

القصة بعد از انقضای آن شب قدر کام بخشی و کامیابی هنگامه سیر آتش
بازی گرم گردیده بعد از چند روز شبهنگامی در عمارت سردر علی قاپو مجلس
بهشت بنیاد ترتیب دادند و اورنگ خسروی خاقان والا نژاد را در صدر آن بزم
ارم قرین نهاده صفدر خان و سایر میهمانان و عموم مجلسیان را بآن محفل خلد
مشاکل بار دادند و بعد از آنکه با آتش بیدود باده ارغوانی هنگامه عشرت و
کامرانی گرم گردید آتشبازان چون شعله آتش سوزان بجانب قلعه ها که در میان
میدان بذروه آسمان افراخته بودند دویده بشراری آتشکده ها در هر طرف
فروزان گردانیدند و این هنگامه بوالعجب که چراغ افروز انجمن عیش و طرب
بود تا نیمشب امتداد یافته بعد از آنکه بچابکدستی آتش سوزان و زور سرپنجه
تمائیل بی جان قلعه گیری و قلعه داری را بتماشا چنان نمودند و کار نادره کاری
را بجای رسانیدند که در هر طرف از گلپهای رنگارنگ بهاری گلستانها پدیدار
گردانیدند و روز دیگر که آفتاب انور با تاج زراز در چرخه افق سر بدر کرد

شهریار تاجدار بر اورنگ جهاننداری قرار گرفته ابواب انجاح مرام بر روی خواص و عوام گشود و مقارن آن قولر آقاسی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان و آقاخان مقدم و سایر امرای عالیشان که در سفر خیر اثر کردستان طریق مرافقت یکدیگر پیموده بودند بار اقامت در معسکر ظفر خاصیت گشوده بشرف پای بوس سر افزاز گردیده سرورزنده و غنائیم آن فتح نامدار را از نظر کیمیا اثر خاقان گردون اقتدار گذرانیدند و در خلال این احوال شاهباز عزم خسروانه بشکار جر که وحشی غزالان اردستان بال پرواز گشوده صفدر خان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و سایر میهمانان را در آن عزیمت ملتزم رکاب اقبال نمودند و چون دایره جر که بهم پیوسته نقش مرام صید افکنی و شکار اندازی بشکار آهوی بسیار درست نشست طریق معاودت به پایه سرریز سلطنت مصیر پیمودند

گفتار در آغاز اهتزاز بهار سال فرخ فال اودئیل مطابق هزار و چهل و هفت و سوانح اقبال که در این سال خیر مآل باستقبال موکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که برسیدن نوروز سلطان غنودگان گلستان از کران خواب انتظار نشو و نما بیدار شوند و گلرخان باغ و بوستان دامن ناز بر میان بسیر بهار و طرف جویبار آیند خسرو سیارگان در روز دوشنبه بیست و سوم ماه مبارک شوال این سال خیر مآل بیت الشرف خود انتقال نموده ابواب سر سبزی و شکفتگی بر روی تازه نهالان گلزار روزگار گشود و بزم آرایان مجالس ارم نشان بدستور وقاعده پیشین و رسم و آئین گرین جشن نوروزی و بزم مسرت افروزی در عمارت دولتخانه دار السلطنه اصفهان مرتب داشته اورنگ آرای سلطنت

روی زمین صدرتشنین آن مجلس ارم ترین گردید و توجه خسروانه صفدرخان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و ابوالغازی خان والی ولایت اورگنج و ایلچی عادلشاه و سایر میهمانان را بآن مجلس خلد نشان بار داده ابواب خوشدلی و شادمانی بر روی مجلسیان آن بزم بهشت نشان گشاد و چون پایه تخت سروری بجلوس همایون بذروه چرخ جنبیری رسید هنگامه عیش و نشاط بشعله ساز و آواز گرم گردید با اشاره والا گردن بلندان مینا و نوش لبان ساغر از در بزم آرائی در آمده چراغ دماغ مجلسیان را بهر تو شمع باده ارغوان فروزان کردند و چون دماغ صفدر خان و سایر میهمانان بتشاه شراب توجهات بیکران و نوازشات بی پایان دوبالا رسیده سیر چشم مواید الوان رخت معاودت بجای مکان خود کشیدند روز دیگر شهریار خورشید افسر بر اورنگ زر تکیه فرموده ابواب انجاح مرام بر روی کافه انام از خواص و عوام گشود و چون تشیید قواعد پادشاهی و سلطنت و تأسیس قوانیم ارکان دولت موقوف بتعیین امرای عالی شان و امنای کاردان میباشد نخست منصب جلیل الشان قورچی باشیگری را که اعظم ارکان جهاننداری است و بعد از رسیدن خبر ارتحال امیرخان قورچی باشی سابق الی الان بدیگری از امرا و اعیان داده نشده بود بعمده امرای عالی شان جانی خان شاملو که در اثنای محاصره قلعه ایروان بمنصب والی ایشک آقاسی باشیگری سرافرازی یافته بود کرامت فرموده افسر اعتبار منصب ایشک آقاسی باشیگری را برفوق اقتدار مرتضی قلی بیگ بیجرلو یوز باشی قورچیان عظام که حسن خدمات شایسته وی بسبق نیکو بندگی و جانفشانی آباء و اجداد انضمام داشت گذاشته هم در آن اوان رایت اقتدار الترابریک بیلدار باشی غلام خاصه شریفه را بتفویض حکومت ولایت ایورد باوج اعتبار افراشت و چون رعایت حقوق خدمت بندگان اخلاص طینت برزمت همت سلاطین گردون منزلت واجب و لازم میباشد رشحه از عین الحیات عنایت و التفات شامل حال محمدعلی بیگ گرگیران

اصفهانى كه نمك پرورده خوان تربيت واحسان خاقان گیتی ستان فردوس مكان
و بمزید قرب و منزلت محسود امرای عالی شان و بعد از ارتحال آنحضرت بسرا
بستان جنان وروضه رضوان برسم ایلیچیگری و سفارت بدیار هند و ستان رفته
مراجعت نموده بود فرمود خدمتش را بمنصب امرجمند وزارت دارالسلطنه اصفهان
و وزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات عالیات سدره مرتبات عرش درجات
سرافراز نمود

و هم در آن اوقات چون بحکم قافله سالار قضا چلبی بیک ایشک آقاسی
باشی حرم علیه عالیه فجأة سفر ناگرایر اختیار نموده بود حیدر بیک ایواوغلی
ولد ابوالقاسم بیک ایشک آقاسی باشی سابق حرم را باین گرامی خدمت معززو
محترم نمود و بعد از تفویض مناصب و تشخیص مراتب امر او اعیان مذکوره چون
نزدیک بآن رسیده بود که صفدر خان و سایر ایلیچیان دیار هندوستان رخصت
انصراف بجا و مکان خود حاصل نمایند یادگار بیک ناظر دو ابایلچیگری هند
اکبر و مراقبت صفدر خان و احمد خان بیک قورچی سیر بسفارت هند عادلشاه
مامور و بتهبه و تدارک امر مزبور مشغول گردیدند و چون تعیین سردار بدیار خراسان
لازم و در کار بود قرا خان بیک برادر جانی خان را که شایسته و سزاوار اینکار
بود سردار و روانه آن دیار فرموده و بعد از انتساق و انتظام مهم دولت ابدی
اعتصام شاهین عزم خسروانه بهوای شکار جر که بشکارگاه در تون بال پرواز
گشوده صفدر خان را ملترزم رکاب اقبال فرموده و در آن صیدگاه که زیاده بر
چندین هزار آهوی سربدام جر که در آورده بودند خاقان شیرشکار بسیاری از
آن وحشی غزالان را بمقاب تیر صید نموده بی اختیار زبان صفدر خان و سایر
تماشائیان را بتحسین و آفرین گشود و در همان اوقات شوق زیارت آستانه منوره
متبر که امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعزیز علیه التحیه و التسلیم که بشاه
طور مشهور است سلسله جنبان عزم شاهانه گردیده عطف عنان عزیمت بآن

ناحیت فرمودند و بعد از دریافت سعادت طواف آن بقعه ملایک مطاف آهنگ
شکار کلنک فرموده بعد از نشاط صید و شکار بمقر سلطنت پایدار معاودت نمودند
و مقارن آن صید قلوب آرامنه جولاهی که در کنار زنده رود بار توطن گشوده اند
روی نموده چون عید نصاری و آرزوی ایشان آن بود که غبار رهگذار سمند
صبا رفتار شهریار روزگار بغرم تماشا توتیای دیده اعتبار ایشان شود از راه بنده
پرووی منزل خسرو سلطان امیر شکار باشی را که در جوار زاینده رود و منازل
آرامنه مذکور واقع بود مقام عیش و سرور فرموده صفدر خان را نیز بآن بزم
مسرت و خوشدلی طلب نمودند و چون در آن اوان خان مشارالیه پیوسته منظور
نظر عنایت واحسان و مشمول عواطف بیکران بود روز دیگر خدمتش را از خاک
بی قدری بر گرفته کلبه محقر وی را مطلع مهر انور گردانیدند و در آن اتنا چون
دریای روان زاینده رود رقصان و کف زنان مستانه بسیر چشمهای پل شاهی آمده
در هر طرف از جوش بهار گلریزان بود حکم همایون بآئین و گلریزان پل شاهی
نافذ گردیده در اندک روزی آن جشن غریب و هنگامه عجیب بسرکاری حسینخان
بیک ناظر بیوتات باتمام رسید و بزم آرایان مجالس ارم نشان طاقتهای میان پل
را که آئین و گلریزان آن بسرکار خاصه شریفه اختصاص پذیرفته پیرایه تمامی
در برداشت مجلس ارم قرین انگاشته در لوازم مجالس آرائی دقیقه فرونگداشته
و خاقان مهمان نواز دیگر باره ابواب عاطفت و احسان بر روی صفدر خان باز
نموده خدمتش را نخست بیباغچه خلوت خانه طلب فرموده و در آنجا سایه مشال
پیر و آفتاب تابان گردیده از گلستان عاطفت واحسان گلهای رنگارنگ میچید تا
نوبت بسیر باغ سه طبقه و باغ بلبل و گلزار همیشه بهار آئین و گلریزان رسید
القصه در ایام توقف صفدر خان دریایه سریر اعلی پیوسته جام مراسم
از باد عنایت وانعام خاقان گردون غلام لبریز بود و در مجالس خاص و محافل
خلد اساس ساغرهای کران تفقد واحسان بروی می پیمود و در شکار گاهها ملترزم

رکاب نصرت انتساب می بود تا در اواسط اینسال فرخ فال مخلص بخلاص شاهانه
و مشرف بزیور تشریفات پادشاهانه رخصت انصراف بصوب دیار هندوستان
حاصل نمود و در اثنای تهیه و تدارک سفر هندوستان فیما بین کسان وی و اتباع
ایلچیان فرنک که در آن ولا از راه اظهار دوستی و کمال صداقت و ولا بدرگاه
معلی آمده باشاره والا در منازل خواجه سرافراز کلانتر و جمعی دیگر از ارامنه
جولاه اصفهان بمناسبت هم کیشی سکنی داشتند در کنار رود زنده رود سانه
بوالعجب روی نمود

صورت واقعه آن بود که یکی از فرنگیان را در اثنای سیر و تماشا بایکی
از مردم صفدر خان بر سر جا و مکان فی الجمله نزاعی روی نمود و رفته رفته از هر
دو طرف جمعی کثیر و جمی غفیر بامداد و معاونت آن دو نفر کمر بسته کار از کار
فرمودن تیغ زبان بکشیدن شمشیر بران و امثال آن رسید و چون ملازمان صفدر خان
اضعاف مضاعف فرنگیان بودند و معاونی چون مولتانیان ساکن دارالسلطنه
اصفهان داشتند فرنگیان صرفه کار روزگار خود را در فرار دیده بنای گیر و دار را
در منازل و مساکن خود بر تحصن گذاشتند و دامن زن نایره جنک بانداختن
توپ و تفنگ گردیده از مردم هندوستان و اهل فرنک چند نفر در آن هنگامه
بوالعجب بقتل رسید و بمقتضای صدق مؤدای مصرع آتش چو گرفت خشک و تر
میسوزد بشعله این خام کاری چند نفر از تماشاگران و مردم شهر نیز خرمن زندگانی
بیاد فنا داده جمعی نیز پهلوی بر بستر زخم داری نهادند و چون صورت ماجرا بمرض
خسرو گیتی گشا رسید میر قاسم بیگ نایب رستمخان والی گرجستان در امر
داروغگی دارالسلطنه اصفهان با طغای آن نایره بیگمان برداشته فریقین را باصلاح
ذات البین از یکدیگر جدا ساخت و شعله آن دارو گیر را که سر بکمره آئیر کشیده
بود باب تدبیر فرو نشانیده هر یک از آن دو فریق را بجای و مکان خود رسانید
و مقارن آن چون از ایلخانیهای خاصه شریفه نتاج اسبان خانه زاد را بدرگاه

آسمان جاه آورده بدستور مقرر خاقان بحر و بر در تالار طویله واقعه در کنار
زنده رود بامرا وار کان دولت و اعیان حضرت قسمت میفرمود مجدداً باعطای
چند سر از آن باد پایان صرصرتزاد ابواب عنایت و احسان بر روی صفدر خان
گشاده در خلال این احوال چون آفتاب اوج جهانبانی از افق منزل میرزاتقی
اعتماد الدوله برسم میهمانی طالع میشد صفدر خان باشاره والا ملترم رکاب فلک
فرسا و بانواع مواید لطف و احسان کامیاب و کامروا گردیده باعلی مدارج
تقدات خسروانه و اقصی معارج نوازشات پادشاهانه رسید

مجملاً در آن اوقات که صفدر خان مشارالیه بر سر خوان دلجوئی و التفات
میهمان شد در مجالس ارم نگار و محافل صید و شکار خدمتش را احضار و مشمول
توجهات سرشار میفرمود و در شکار گاه نائین و شکار برج کبوتر و باغ وحش
که اکثر اوقات اتفاق میافتاد طریق موافقت پیموده داد خوشدلی میداد و
چنانچه ایمائی بآن شد نوبتی از راه التفات و مهمان نوازی قدم بر سر و
چشم وی نهاده بمنزل وی تشریف حضور ارزانی فرموده و چون خدمتش مرخص
وروانه دیار هندوستان میگردد سوی آنچه در مدت اقامت از نقد و جنس بوی
کرامت شده بود مبلغ پنجهزار تومان تیریزی نقد بانضمام انعام جیقه و شمشیر
و خنجر مرصع و اسب تازی مزین بزین طلای ته نشان فیروزه و لجام طلای گرانبها
و خلایع فاخره و تشریفات باهره بانعام وی مقرر شد و او نیز بازای خدمات
مهمانداری هزار تومان از انعام شهریاری را برسم تکلف بجهت میرزا محسن
مستوفی خاصه که مهماندار وی بود ارسال نمود

ذکر سوانح متفرقه و وقایع مختلفه که در اثنای اینسال فرخ فال در قلمرو جاه و جلال توقوع انجامید

چون بمقتضای صدق مؤدای کریمه ان الله یامر بالعدل والاحسان بر ذمت
همت سلاطین گردون شان واجب و لازم است که پرتو انوار الهی و خیر داری
ایشان باطراف واقطار و پیوسته عجزه و رعایای هر دیار در سایه آفتاب معدلت و احسان
ایشان مرفه الحال روزگار میگذرانیده باشند لاجرم منہیان راست گفتار بجهت
انہای اخبار هر دیار تعیین نموده و مینمایند که بیایمردی آمد و رفت ایشان از
حال مجال دور دست ممالک محروسه خبردار بوده باشند موید اینمقال ارسال
عرایض امرا و حکام قلمرو همایون مشحون باخبار ولایات متعلقه بایشان است
که از راه ایلغار چایار بدر گاه آسمان جاه میرسد

بالجمله در اثنای این سال فرخ فال فرستاده بیگناش خان بیکلربیگی
دارالسلام بغداد که بیچار روز از آنجا خود را بدر گاه معلی رسانیده بود عرضه
داشت خان مشار الیه را باین مضمون بنظر کیمیا اثر رسانیده که خواندگار روم
محمد پاشای وزیر اعظم خود را بقتل رسانیده بیرام پاشا نامی را قائم مقام وی
گردانیده و بهوای استرداد دارالسلام بغداد از ولایت استنبول رایت استقلال و
استبداد بصوب این دیار و بلاد افراخته

و همچنین در آن اثنا ملازم مقصود سلطان خلفا که برشم سفارت بآن ولایت
رفته مراجعت نموده بدیار بکر رسیده بود بیایه سریر سلطنت مصیر آمده عرض
نمود که سرداران عسکر روم که بفرمان فرمانفرمای آنمرزوبوم روانه دارالسلام
بغدادند از استنبول دوازده مرحله بصوب مقصود پیموده جمعی کثیر را بجهت

جمع آوردن آذوقه و ذخیره روانه نموده اند و بسعی و اهتمام تمام در بیره چک بشغل
مذکور قیام و اقدام دارند و چون اخبار مذکور بعرض خاقان روزگار رسید همت
والا بجمعیت عساکر ظفر لوا و پژوهش حال ایشان مصروف داشته رایت عزیمت
بدفع و رفع آن حادثه افراشت

و همچنین چون از جانب امرای خراسان عرایض مشعر بر اشتعال نایره شور
و شر اوزبکیه بر اثر یکدیگر منظور نظر اصابت اثر میگردید افسر سرداری خراسان
را سزاوار فرق جانفشانی و کاردانی سیاوش بیک قوللر آقاسی دیده خد متش
را باین گرامی خدمت سربلند و روانه آن ولایت گردانید و هنوز مشار الیه
بشرف یابوس رخصت سرافراز نشده بود که دولت بیدار کار خود کرده عقد
جمعیت آن گروه کم فرصت را متفرق و پیریشان نمود و صورت واقعه آن بود که
عبدالغزیز خان بعد از آنکه از معرکه حرب امیرخان بحال پیریشان طریق فرار
پیمود صبح و شام تیغ انتقامش در نیام آرام نداشت و پیوسته در فکر تلافی و
تدارک جبر آن نقصان منتہز فرصت میبود تاخیر سفر ناگزیر امیرخان بوی رسیده
بالشگری زیاده بررسی هزار نفر از اوزبکان کربیه منظر بد گوهر وارد خراسان
گردید و چون قبل از ورود وی امرای خراسان از آن واقعه خبردار شده از راه
رعایت حزم و احتیاط سکنه و رعایا را از صورت ماجرا خبردار نموده و ایشان مواشی
و مراعی و دواب و اغنام خود را از رهگذار آن سیل بی زینهار بکنار کشیده بقلاع
حصینه و اماکن دور دست رسانیده بودند عبدالغزیز خان وارد مملکت خراسان
گردیده تا ولایت جام در هیچ جا عنان باز نکشید و در آنجا مدت هشت روز
رحل اقامت افکنده جنود هزیمت و رود خود را از راه تاخت و تالان باطراف
و انحالی ولایت خراسان بتخصیص بجانب مشهد مقدس معلی روان نمود و فوجی
که کمر نهب و غارت مشهد معلی بر میان بآن طرف روان شده بودند با آنکه
از قلمرو شمار بیرون بودند چون بحوالی قریه سنک بست که از قرای غریبه مشهد

معلی است میرسند از آمد کار دولت پایدار از امرای آندیار یوسف سلطان
غلام خاصه شریفه حاکم درون و چشمشکرت و محمد خان چکنی حاکم سیزوار با
قشون و لشکر با آن گروه گریه منظر برخوردی چون تضای آسمان و بلای ناگهان
سر راه بر آن طایفه گمراه میگیرند و نایره قتال و جدال فیما بین ایشان اشتعال یافته
بسیرداری حفظ و حمایت الهی و پشت گرمی تأییدات نامتناهی دم تیغ کثرت و
عدت مخالفان کم فرصت برگشته بسیاری از ایشان عرضه تیغ هلاک و بوار
و الله ویردی بهادر و علیمراد بهادر سر کردهای آن فوج گرفتار و بقیه السیف
آواره دیار فرار میشوند و بعد از وقوع این فتح نمایان عبدالعزیز خان از شکست
اوزبکیه در سنک بست و جمعیت عساکر ظفر خاصیت بر سر قراخان بیک سردار
سابق در مشهد مقدس معلی خبردار شده از ولایت جام طریق انهنزام بجا و مقام
خود می پیماید

التقصه چون خیر شکست اوزبکیه در سنک بست بمسامع جاه و جلال خاقان
بلند اقبال پیوست نقش مرام امرای مذکور باعطای خلاصه فاخره و اصدار ارقام
استمال درست نشسته بیشتر از پیشتر کمر سربازی و جانفشانی بر میان بستند
و همچنین درینسال پاشایان فارص و دیار بکر و ارزن الروم و توابع با
یکدیگر اتفاق نموده بعزم تاخت و تالان و حمایت ایروان طریق جرأت پیمودند و
کابعلی خان بیگلربیگی آندیار خبردار شده با فوجی از غازیان قلعه دار سر راه بر آن
طایفه غدار گرفته با آنکه در بدایت کار نزدیک بآن رسید که غازیان جان نثار
با صابۀ عین الکمال گرفتار گردند اما بالاخره بنیروی معاونت اقبال بیزوال قرین
فتح و ظفر بجانب قلعه برگردیدند و مخالفان شکسته و پیریشان رخت فرار بدیار
خود کشیدند

اما سوانح دولت افرا که در اثنای اینسال فرخ فال در درگاه معلی و
عقبه والا روی نمود

نخست درخشیدن کوکبی باهرالنور از افق سلطنت و شهریاری و طالع شدن
اختری ابدی الظهور از سپهر تاجداری بود که درینسال سعادت مآل بساعت سعد و
طالع مسعود روی نمود

دیگر میلان خاطر همایون خاقان ربع مسکون بنشاط صید آهو و شکار
کبک و تیهوست که در حدود ولایت اردستان روی نموده بعد از شکار آهوی بسیار
و کبک بی شمار بمقر سلطنت پایدار معاودت فرمود

و هم در آن اوقات چون پادشاهان له و اروس از راه حسن عقیدت و اخلاص
ایلچیان بآستان گردون شان روان نموده بودند در مجالس ارم نشاط ایلچیان
مذکور بعز بساط بوسی سر بلند گردیده تحف و هدایا از نظر اشراق اثر گذرانیدند
و بدستور مقرر بعد از آنکه مدتها منظور نظر عواطف و احسان و مشمول عنایات
بیکران و بر سر خوان انعام و احسان میهمان بودند مرخص و مقضی الاوطار طریق
معاودت بصوب دیار خود پیمودند

و همچنین از جانب علی پاشای حاکم بصره خلیل بیک همشیره زاده وی باعریضه
عقیدت نگار پیشکش سزاوار که از آنجمله چند سراسب تازی نژاد صبا رفتار بود
بدر بار سپهر مدار آمده بشرف زمین بوسی و عواطف خسروانه سر بلند و مرخص گردید
و هم در آن ولا چون اسناد بعضی خیانتها بخواجه محبت صاحب جمع
خزانه عامره و ریش سفید حرم علیه عالیه نموده بودند ابواب عزل و بازخواست
بر روی وی گشوده مقرر فرمودند که میرزا تقی وزیر دیوان اعلی بحقیقت آن
خیانتها و محاسبه خزانه عامره رسیده بعرض اقدس رساند و خدمت عظیم الاعتبار
وی را با قامشفق که منظور نظر آفتاب اثر خاقان بحر و بر بود کرامت و اشراف
خزانه معموره را بمیرزا شریف ولد میرزا عنایت الله ضابطه نویس عنایت فرمودند

و چون میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی وزیر گیلان بیه پیش بیایمردی توفیق
عازم سفر خیرالبلاد و مرخص گردیده دست تکفل از شغل مزبور کشیده بود خدمت
مذکور بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیک مؤلف تاریخ شریف عالم آرا که
در آن ولا صاحب رقم میرزا تقی اعتماد الدوله بود کرامت شد

و چون از مضمون مکتوب علیمردان بیکر بیگی دارالقرار قندهار که بسیاوش
بیک قولر آقاسی و سردار خراسان در قلم آورده خدمتش مکتوب مذکور را
بسیاه سریر و الا فرستاده بود بوضوح پیوست که خان مشار الیه از ورود
سردار مذکور توهم و خوف زیاد بخود راه داده بیم آن دارد که ازین رهگذر
اندیشه دیگر بخاطر آورده بنیل عصیان و طغیان روسیاه شود خاقان بنده پرور
جلال بیک و نظربیک و ملک بیک زیک ملازمان ویرا که در درگاه معلی بودند
بخلاع فاخره سرافراز و مرخص فرمود و بصدور رقم مرحمت شیم غبار آن توهم
بیجا را از آینه خاطر وی زدود

از سوانح عدالت مآل اینسال فرخ فال سرخ روئی تیغ سیاست بخون برادر
مراد خان بیک سیاه منصور و ولد عباسعلی سلطان بود که بفرمان قهرمان قهر
بخونخواهی سلطان حسین سیاه منصور روی نمود

و هم در اینسال ارتحال سید دراج که از اعظام سادات عالی درجات حائزیه
علی ساکنیه الف الف تحیه بود روی نموده خیر وقوع آن بدرگاه جهان پناه
رسید و در اواخر اینسال فرخ فال خیر قرب ورود میرحسینی ایلچی دیار هندوستان
از راه دارالقرار قندهار بیایه سریر سلطنت مصیر رسیده ابوالفتح بیک جبادار باشی
و جمعی از یوزباشیان را باستقبال وی مأمور و مقرر فرمودند که خدمتش را
بر سر خوان عطوفت و احسان میهمان داشته باشند تا در جشن نوروز سلطان
بسمادت سجده و کورنش و مجالست مجلس ازم نشان استعماذ یافته بلوازم امر
سفارت و تبلیغ رسالت قیام و اقدام نماید

گفتار در آغاز اهتر از سال مسرت مآل بارس
ئیل ترکی مطابق سنه هزار و چهل و هشت
هجری و سوانح حیرت افزا که در اثنای آن

سال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که بتردستی سقای ابر آذاری و پایمردی فراش باد
بهاری گرد و غبار آفت خزان و خس و خوار شدت زمستان از صحن گلستان دوری
گزیده نمونه باغ جنان و رشک روضه رضوان گردد خسرو سیارگان از زمستان
خانه حوت بعد از انقضای دوساعت و بیست و سه دقیقه از شب یکشنبه پنجم شهر
ذیقعدة الحرام سال مذکور بنزعت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب آراستن
جشن نوروزی بر روی بزم آرایان مجالس ازم نشان گشود و بدستور مقرر و آیین
پیشین این جشن ازم قرین در تالار طویله انعقاد پذیرفته اورنگ سلطنت روی
زمین بجلوس همایون صدر نشین آن بزم خلد آئین گردید و میرحسینی ایلچی
جدید هندوستان و ایلچی فرنک با سایر میهمانان و امرا و ارکان دولت و اعیان
حضرت بجز بساط بوسی و شرف مجالست سرافراز گردیده ایلچی مذکور بیکقبضه
شمشیر و یکمدد کمر مرصع و قدری عطر جهانگیری و بعضی تحف و هدایا که برسم
ارمغان همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید و بعد از چند گاه که پیوسته
مشمول عواطف بیکران و بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان مواید الوان بود
بخلاع فاخره و انعامات و تشریفات باهره سر بلند و مرخص و روانه دیار خود گردید
اما سوانح تعجب افزا که درینسال بوقوع انجامیده ملال افزای خاطر
اولیای دولت بیزوال گردید

نخست روی گردان شدن علیمردان تبه کار امیرالامرای دارالقرار قندهار
بود که بمقتضای قضا و شامت قوت و همی آن روسیاه گریز پا روی نمود خلاصه

اینمقال و تفصیل این اجمال آنکه آن مغرور بدفعال در ایامی که از جامه خانه
افضال این والا دودمان افسر ایالت آنولایت برسر داشت و از مداخل آندیار که
هر ساله شمار آن بمبلغ پنجاه هزار تومان میرسد گنجهای روان از سیم و زر بیکران
ولالی و جواهر الوان و سایر اسباب و اجناس گرانبها بر سر یکدیگر میگذاشت
ثروت و سامان را بجائی رسانید که کار را از قارون گذرانید و بگمان آنکه بآن
ثروت و سامان عمر ابد و بقای مخلص میتوان خرید بر سر هر چه از آن گنج چون
برک بید میلرزید و حفظ و حراست آنرا چون صیانت نقد روان بر خود لازم میسرود
تا میرزا طالبخان بوزارت دیوان اعلی سربلند بود از راه روابط قرابت سببی
و صداقت مکتبی که در میان ایشان مفتوح بود بخاطر جمع و اطمینان تمام در حفظ
و حراست آن طریق اهتمام می پیمود و بعد از واقعه میرزا طالبخان که میرزا تقی
بر سریر وزارت نشست چون در ضبط و محافظت مال دیوان بجان و جان سعی و
اهتمام مینمود و از وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار مبلغهای خطیر متوجه
علیمردان خان بود بتوهم آنکه مبادا ازین رهگذر غبار انکساری بر آن مال بيشمار
نشیند ابواب بغی و طغیان و مخالفت و عصیان بر روی روزگار خود گشوده با خود
قرار بآن داده بود که اگر میرزا تقیخان در صدد تضييع جاه و جلال وی در آید
او نیز دارالقرار قندهار را بکار کنان دولت شاه جهان فرمانفرمای مملکت
هندوستان پیموده خود طریق روسیاهی بآن دیار پیماید و در مدتی که میرزا تقی
پرده از رخ کار وی برنگرفته بود بمقتضای الخائن خائف در دارالقرار قندهار
چون خار بر سر آتش جای داشت و هر آواز یائی را دست گریبان گیری مینداشت
تا درینسال بتقریب عرض میرزا تقی فی الجمله صورت حال وی بمسامع جلال
پیوسته کاری بدست سخن سازان بیهوده کار افتاد و داستانها برین ماجرا افزوده
نقل مجالس خواص و عوام نمودند و رفته رفته کار بجائی رسید که این سخنان
بی اصل متاع روی دست آمد و رفت قوافل قندهار گردیده بیم و هراس آن قدر

نعمت ناغناس باعلی مدارج افزونی رسانید و از راه صیانت مال و جان بیراهه
روی و بلند پروازی پیش گرفته نخست حصارى استوار بر فراز کوه لکی که قلعه
قندهار را از یکطرف بر کنار دارد کشیده آن کوه گردون شکوه را بقلعه متصل
و یکی از حصارهای قندهار گردانید

و همچنین پریشانی عقد جمعیت شیرخان افغان که حسب فرمان والا در
بعضی از ولایات آنجا فرمانروا بود و فرار وی بصوب دیار هندوستان چنانچه
ایمائی بآن شد از کارهای نا هنجاروی بشمار آمده با آنکه صورت وقوع هر یک از
آنها را معروض عتبه والا و در گاه معلی گردانیده اسناد تقصیری که عاقبت از وی
بصدور پیوست بشیرخان نسبت داده بود بر حزم و احتیاط کار کنان دولت ابد نشان
فرمود و مصلحت وقت اقتضای آن نمود که آن روسیاه را بدر گاه خلائق پناه طلب
داشته بود و نقصان اطاعت و عصیان ویرا بکفه میزان امتحان پیمایند لاجرم فرمان
لازم الاحترام بتأکید تمام بنام آن نمک بحرام عزّ صدور یافت که بعد از ورود
سیاوش بیک قوللر آقاسی بآندیار قندهار را بوی سپرده مستمال و امیدوار متوجه
در بار سپهر مدار گردد که بنا بر اشتهاخبر آمدن خواندگار بر سردار اسلام بغداد
بودن آن مددی جان نثار در آستان اقبال آشیان در کار است و رقم دیگر باسم قوللر
آقاسی بغز نفاذ رسید که روانه دارالقرار قندهار شده علیمردان را مستمال و امیدوار
روانه در گاه جهان پناه نماید و بعد از رسیدن رقم مرحمت شیم بآن آواره وادی
توس و بیم جزأت اطاعت فرمان ننموده عرض نمود که چون قبض و بسط امور
جمهور و حل و عقد مهمام نزدیک و دور در کف کفایت و کاردانی دشمن جانی این
سرگردان تیه مخالفت و نافرمانی یعنی میرزا تقی اعتماد الدوله است عداوت دیرین
وی سنک راه این غلام بدر گاه آسمان جاہ گردیده از بیم جان بآستان گردون شان
نمیتواند رسید و اگر مقصود وی از احضار این فدوی جانسپار حصول و وصول حاصل
پنجاه یک قندهار باشد تعهد مینماید که هر ساله مبلغ دوازده هزار تومان که اضعاف

مضاغف وجه مسطور است انقاد در گاه معلی و تحویل صاحب جمع خزانة عامره نماید
 مشروط بر آنکه بعدالیوم از سر خون این بیگناه گذشته بگذارد که درین ولایت
 بدعای دوام دولت ابد مدت مواظبت نماید و چون عرضه داشت مذکور در مجمع
 امرا و ارکان دولت بنظر اکسیر خاصیت خاقان گردون منزلت رسید جانی خان
 قورچی باشی که در اظهار عقیدت و دولتخواهی بی تعاشی بود عرض نمود که چون
 از مضمون عریضه مشارالیه معلوم میشود که از بیم جان خوف و هراس بیقیاس بخود
 راه داده جرأت آمدن بکریاس گردون اساس نمینماید و اگر در این باب مبالغه
 رود احتمال دارد که ارتکاب امری نماید که مقرون بصلاح دولت روز افزون
 نباشد چون درین وقت خیر لشکر کشیدن خواند کار باین دیار نهایت اشتها و
 آمدن وی بتسخیر دار السلام بغداد از مرتبه گمان بمرحله یقین رسیده اگر درین
 ولا طلب وی را موقوف بوقت دیگر داشته دردد بیدرمان قوت و همی اورا با یارچ
 مسامحه و مدارا معالجه و مداوانمایند بصواب اقرب خواهد بود و شاید که مخالفت
 و نافرمانی علی پاشای حاکم بصره و مسامحه و مدارای خواندگار روم بنابر مصلحت
 وقت بعرض اقدس رسیده باشد اما چون بر گشتگی بخت وی بخامه تقدیر رقم پذیر
 شده بود آن رای صواب گرهی از کار روزگار وی نگشود و سایر امرا و ارباب
 کنکاج آن رای رزین و فکر دوربین را سخیف شمرده بعرض همایون رسانیدند که
 چون خان مشارالیه از اموال علمیردان خان بحظ اوفی رسیده این را مستحسن
 میشمارد و بر ظاهر است که در مثال این قسم امور گوش بحرف و صوت عذرهای
 پریشان بندگان این آستان کردن و بتغافل شاهانه این چنین تقصیری را بروی ایشان
 نیاوردند هر آینه باعث جرأت اقران و امثال والعیاذ بالله مؤدی باختلال دولت
 بیزوال میگردد لاجرم ارقام لازم الاحترام بتأکید تمام باسم قولر آقاسی و سایر
 امرای عظام عز صدور یافت که در روز روانه دارالقرار قندهار شده علمیردان را
 بخواه و ناخواه روانه در گاه خلائق پناه نمایند و چون علمیردان مردود قبل از

ورود قولر آقاسی و جنود مسعود بآن حدود کس بنزد شاه جهان فرمان فرمای
 هندوستان فرستاده اظهار اطاعت و انقیاد و وعده تسلیم قلعه دارالقرار قندهار و
 استدعای ارسال یکی از امرای آن دیار بالشگر بی شمار بجهت سپردن قندهار نموده
 بود بعد از ورود قولر آقاسی بحدود قندهار سعید خان جفتای بالشگر بی شمار بفرمان
 شاه جهان از گرد راه بالشگر و سپاه وارد آن دیار گردید و علمیردان رو سیاه
 بوسه دیو غرور از راه رفته مفتاح قلعه و مقالید حصار قندهار را بسعید خان
 سپرد و خود زندگی چند روزه را که در میزان اعتبار حق نعمت شناسی و زنی ندارد
 غنیمت شمرده با سیاه و لشکر و گنجهای سیم و زر و درجهای پردر و گوهر و نقایس
 امتعه و ظرایف اقمه و سایر اسباب تجمل ملوکانه بجانب مملکت هندوستان روانه
 گردید و سیاوش بیگ قولر آقاسی بعد از اطلاع بر آن آمد و رفت با وجود عدم
 استعمال معارضه و مقابله و قلت سپاه و لشکر بعزم تادیب و گوشمال سعیدخان و سپاه
 رو سیاه هندوستان روی عزیمت بصوب دادالقرار قندهار نهاد و چون بفرمان
 فرمانفرمای قضا شاه جهان حکمران هندوستان روزگاری بامانت داری دیار هندوستان
 مامور شده بود با آنکه در قریه سنجری از اعمال قریبه قندهار در میان لشکر بی شمار
 سعید خان و جنود نصرت ورود قزلباش نایره قتال و جدال استعمال پذیرفته حربی
 شدید بوقوع انجامید دم تیغ جرات عساکر ظفر خاصیت برسنگ و فور عدد و عدت
 روسیاهان هندوستان خورده بر گشت و بی نیل مقصود طریق مراجعت پیموده تسخیر
 آن ملک دلبذیر در کرو وقت ماند و چون بانهای عرض قولر آقاسی بمسامع جلال
 خاقان بلند اقبال پیوست نایره خشم و غضب قیامت لهب زبانه بکره امیر رسانیده
 تواجیان سپاه ظفر پناه را باحضر عساکر ظفر مآثر و محراب سلطان را بحکومت
 و حفظ و حراست قلعه بست و کرشک مامور و روان نمود و چون در کارخانه تقدیر
 جبراین نقصان و تسخیر آن ملک دلبذیر بتیغ کشور گیر خاقان خلد سریر و شهر یسار
 بی شبیه و نظیر آنکه پیوسته آفتاب فتح و ظفر در سایه رایت نصرت آیتش تابان و

غبار رهگذار سمند صبا رفتار عزم خسروانه اش جواهر سرمه چشم جهانیان بود
اعنی خاقان خلد آشیان و صاحبقران کشورستان اسکنه الله بجموحه الجنان حواله بود
بنابر سببی چند که از سیاق کلام آینه بوضوح می یونند صورت فتح در آینه جمعیت
جنود مسمود روی نموده و قول لر آقاسی از راه ضرورت متوجه در گاه خلایق پناه
گردیده سعید خان رایت اقتدار در حفظ و حراست دار القرار قندهار بچرخ دوار
رسانید و بعد از ضبط و محافظت آن دیار بعزم استرداد قلعه بست و سایر قلاع متعلقه
با نولایت حرکت کرده نخست محاصره بست پرداخت و محراب سلطان با آنکه در
امر قلعه داری لوازم اهتمام و جانسپاری بتقدیم رسانید اما چون از ورود مدد کومک
بنا بر موانع زیاد که یکی از آن آمدن سلطان مراد بر سر قلعه دار السلام بغداد بود
کاری نساخت و بعد از امتداد ایام محاصره قلعه را بسعیدخان داده خود روی عزیمت
بدر گاه فلک پیشگاه نهاد

دیگر از سوانح حیرت افزای این سال سانجه اشگر کشیدن سلطان مراد
تسخیر دار السلام بغداد است

تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه بعد از استرداد قلعه مبارکه ایروان
چنانچه ایمانی بآن شد سلطان مراد در صدد جبران نقصان و در فکر تلافی و تدارک
آن فتح نمایان میبود تا آنکه درین ایام بقصد انتقام از عساکر ظفر فرجام طریق
تسخیر دار السلام میمود و بالشگری سراپا دل و جگر روی عزیمت با نکشور نهاده
ابواب اختلال حال بر روی غازیان قلعه دار و مردم آن دیار گشاد و بعد از تحقیق این
خبر خاقان بحر و بز پذیرای دفع و رفع آن خصم قوی بازو گردیده مقرر فرمود که
تواجیان لشکر فروزی اثر بجمع آوردن سپاه ظفر پناه روی براه آورده خبر وقوع
سفر دار السلام بغداد را بعساکر ظفر بنیاد رسانند و افسر سرداری لشکر نصرت شمار
را سزاوار فرق اقتدار حسینخان بیگ ناظر بیوتات خاصه شریفه دیده خدمتش را
باین پایه از چمنند سرافراز و سر بلند گردانید و فرمان لازم الاذعان بنقاد پیوست که

از موکب ظفر اثر رخت اقامت بقلمرو علیشکر کشیده امرای آنکشور و بیگلربیگان
ولایت کردستان و لرستان و عساکر ظفر نشان نزد وی جمعیت نمایند و ایلات و
احشامات را که در قتل رباط و آن حدود بعزم توطن جمع آمده باشند بقلمرو علیشکر
آورده حوالی و نواحی دار السلام بغداد را از لباس آبادانی عریان سازد

و همچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین عیسی بیگ یساؤل صحبت برادر
رستم خان سیهسالار رخت اقامت بدیار آذربایجان کشیده مقرر گردید که بنیابت
خان رستم شمار در آن دیار رایت اقتدار افراخته باتفاق امرای مملکت آذربایجان
از حرکت پاشایان و میران اگراد آن دیار و بلاد خیردار بوده باشد و حسب الارقام
لازم الاحترام رستمخان سیهسالار و بیگلربیگی آذربایجان و نظر علی خان حاکم
دارالارشاد اردبیل و آقاخان مقدم و سارو خان طالش باقوشون و لشکر مقرر خود
بممسکر ظفر اثر حاضر شده در سفر خیر اثر دار السلام بغداد همسفر موکب ظفر بنیاد
باشند و نقدی خان بیگلربیگی ولایت کوه کیلویه و عیار خان کرایلی هر یک باقشون
خود و مراد خان بیگ ولد مهد یخان سلطان عرب حاکم دورق بنیابت پدر باسیاه
و لشکر آنکشور و مرتضی قلی بیگ توبچی باشی جلو و یوزباشیان ایناللو و اجر لوبا
تایینان و مین باشیان باتفاق تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه دار السلام
بغداد مامور و روان گردیدند و چون تهیه آذوقه و اسباب قلعه داری از سرب و بار و ط
و شوره و فتیله و روغن و مانند آن و نقل توپهای رعد آ و از بالیمز و بادلیج و ضرب زن
از لوازم خیرداری بود بروجهی شایان تدارک آن نموده ابواب جمعیت خاطر بر روی
غازیان قلعه دار که زیاده بر بیست هزار نفر بشمار میآمد گشودند و بعد از چند روز
اعلام گیتی فروز بعزم یورش دار السلام بغداد پرچم گشای گردیده چتر همایون فال
خسرو بلند اقبال از دار السلطنه اصفهان بجانب مقصد روان شد و گوشمال روسیاهان
هندوستان ازین راه در کروز وقت مانده موکب ظفر نشان از راه النک کهیز و بروجرد
و سیلاخور و نهاوند مرحله پیمای بود تا در کنکار و نرول اجلال روی نموده و رستم خان

وسایر امرای آذربایجان بمو کب معلی پیوسته بعد از ادراک شرف پای بوس هر یک
قشون خود را از نظر آفتاب اثر گذرانیده مقدمه جنود فتح و ظفر گردیدند
و هم در آنجا ببلدی رای رزین و فکر دور بین برد گیان استار سلطنت بصوب
دار السلطنه قزوین هودج آرای و محمل نشین گردیده رخت اقامت بآن خطه خلد
قرین کشیدند

و هم در آن اثنا میرفتاج مین باشی تفنگچیان اصفهانی بر تبه ارجمند تفنگچی
آقا سیگری سربلند و بحفظ و حراست قلعه مامور و روان گردید

و همچنین خلف بیک چرخچی باشی که پیوسته در معارک جانفشانی مقدمه الجیش
لشکر کشی و کاردانی بود بحفظ و حراست قلعه دارالسلام بغداد مامور و روان و
مقرر گردید که بیگتاش خان بیگلربیگی و سایر امرا و مستحفظان قلعه دارالسلام در
امور متعلقه بقلعه داری از صلاح و صوابدید وی بیرون نروند و چون مقدور و مقرر
بود که در بازار روزگار بیع و شرای قلعه دارالسلام بغداد و رفاه حال کافه عباد و
امنیت و اطمینان دیار و بلاد بوقوع انجامد تفوق و برتری خلف بیک بر امرای قلعه دار
گران و دشوار آمده دست و دل غازیان جان نثار را از کار برد

القصد چون سلطان نمراد وارد دارالسلام بغداد گردید مانند سیل بی زینهار
روی بتخریب قلعه و حصار آورده کار را در آغاز کار بر غازیان قلعه دشوار گردانید
و در لوازم امر قلعه گشائی مبالغه و اهتمام را بجائی رسانید که در ایام محاصره از صباح
تا رواح و از بام تا شام در یک مقام قرار و آرام نداشت و مبالغه وی در امر قلعه گیری
بحدی بود که خواب و خورد و قرار و آرام را بر طاق نسیان گذاشت و با آنکه غازیان
قلعه دار سینه سپر بلا کرده در حفظ و حراست قلعه بجان و جان میکوشیدند و بضرب
توپ صاعقه بار محمد پاشای وزیر اعظم و بسیاری از پاشایان معتبر را در خاک و خون
کشیدند و چندین بار عسا کر بشماروی که بر سر سیبهار ریخته بودند دست و گریبان گردیده
بسیاری از ایشان را بدیار عدم می رسانند سر رشته کار قلعه گشائی را از دست نمیداد

و بیشتر از پیشتر در استعمال نایره شور و شر داد مبالغه و اهتمام میداد چنانچه از تفات
والعهدة علی الروات استماع افتاده که مبالغه وی در تسخیر قلعه بحدی بود که در یک
روز چهل و پنج هزار گلوله که وزن هر یک بیست و چهار من بوزن تبریز بود بر برج
سفید زده بودند

القصد در عرض مدت چهل روز سیه را بزور سر پنجه قوی دستی بیای قلعه
رسانیده کار را بر غازیان قلعه دار دشوار گردانیدند و مقارن آن گرمی بازار نفاق
امرای قلعه دار بنا بر تر رفع و اقتدار خلف بیک سفره چی باشی سلسله جنبان عدم اتفاق
ایشان گردیده دست و دلی که نداشتند از کار قلعه داری کشیدند و خیر و حشت
اثر انحراف مزاج اعتدال سرشت خاقان جهانیان نیز از طاق و سلطان بمردم قلعه
رسیده یکباره غریق بحر حیرت و اضطراب گردیدند و جانفشانی سیاوش بیک غلام
صفی قلیخان نیز که در اوقات محاصره حافظ احمد پاشا و خسرو پاشا آتش چشم
رو میان را بشعله تیغ مردی و مردانگی و جلادت و فرزانگی گرفته در میان ایشان
بقلعه داری و جانسپاری انگشت نمابود بر سر رخه که پای جلادت فشرده بزور پشت
کمان رومیان را یک سرتیر از آن رخنه دور داشت ناگهان بتیر تقدیر بر خاک هلاک
افتاده علاوه اسباب و جهات مذکور گردید و امرای گمراه صلاح روزگار غازیان
قلعه دار را در طلب صلح و صلاح دیدند و بیگتاش خان کس بنزد وزیر اعظم فرستاده
مشول اهل قلعه را پیغام داد و سلطان نمراد این معنی را که پیوسته در آرزوی آن بود
فوزی عظیم شمرده قبول مصالحه بشرط آن نمود که بیگتاش خان خود بجهت تمهید
قواعد مصالحه از قلعه بیرون آید و آن خون گرفته نادان بامعدودی چند از ملازمان
خود از قلعه بیرون رفته ابواب طعن خلیق و شرمساری جاوید را بر روی روزگار
خود مفتوح گردانید و سلطان نمراد چون برشته این حرف و صوت آن نامراد از قلعه
بیرون کشید بظاهر کار قرار بآن داد که امرا و سپاهیان و عموم مستحفظان بجان و
مال در امان بوده احدی از رومیان متعرض حال ایشان نشود و امرای غلط کار

بر پیمان پوسیده مواعید محاربه وی بجاه روسیاهی افتاده رومیان غدار را بقلعه راه دادند و آن گروه شقاوت پژوه چون بقلعه دارالسلام داخل گردیدند خود را از کوجه بند عهد و پیمان سلطان مراد بیکسو کشیده نخست امر را اسیر و دستگیر و در دام کمند و حلقه زنجیر مقید گردانیدند و بعد از گرفت و بگیر امرا و اعیان پای قتل و غارت بمنازل و مساکن مسلمانان نهاده دست بی شرمی و بی اعتدالی بهتک عرض و ناموس و صبیان مردمان گشادند و غازیان قلعه دار از غدر و مکر آن طایفه غدار خبردار گردیده از آن جمع پریشان میر کلان خواجه مین باشی تفنگچیان و مراد خان بیک ولد مهدیخان سلطان عرب برجی از بروج را که بحفظ و حراست ایشان مقرر بود با اهتمام تمام استحکام داده دست جرأت و جلادت بانداختن تیر و توپ و تفنگ گشادند و با آنکه از فقدان آب و آذوقه و اسباب مدافعه و معارضه پای ثبات و قرارشان متزلزل بود سه شبانه روز سینه سیر بلا کرده داد جلادت و جانفشانی دادند و بسیاری از رومیان غدار را بر خاک هلاک و بوار افکنده کار را بجائی رسانیدند که خبر شور و شر ایشان بسطان مراد رسیده معلوم وی گردید که تا یکتن از ایشان جان در تن و رمق در بدن داشته باشند آن برج را از دست نخواهند داد لاجرم عهد نامه جدید موکد بایمان شدید بنزد ایشان فرستاده بالاخره ایشان نیز رخت اقامت از قاعه بیرون کشیدند و بدون آنکه بنزد سلطان مراد روند بهیأت اجتماعی چون شعله آتش سوزان و برق فروزان بر خرمن جمعیت رومیان کم فرصت زده متوجه درگاه جهان پناه گردیدند اما بیکتاش خان و سایر امرای نادان را چون بنزد سلطان مراد بردند بیکتاش خان را در رعایت احترام و اعزاز از دیگران امتیاز داده هر یک از ایشان را بطریق مهمان بمنزل یکی از رومیان فرستاد و بیکتاش خان بعد از چند روز چشم عبرت بر حال سرایا اختلال خود گشوده چون دید دست امید از حبل المتین دولت پایدار کشیده و از اعلی درجه جاه و جلال باندنی مرتبه رنج و ملال رسیده لاجرم با چشم گریان و دل بریان بفکر حال پریشان خود افتاده دل نهاد قصد جان خود گردید

و بخوردن تریاک تیغ هلاک بر خود کشیده از زندان خفت و خواری و مجلس خجالت و شرمساری غلط کاری رهائی گزید

القصه بعد از استیلای سلطان مراد بر دارالسلام بغداد رومیان زشت بنیاد در نهب و تاراج اسباب و اموال بیکتاش خان و سایر امرا و اعیان بل عموم سکنه و متوطنان آن دیار و بلاد دست رد بر کم و زیاد آنها شهانند و چون مردم دارالسلام را بازای جلادت و جانفشانی وعده بدارالسلام بود آنان که در پناه دادن امان از شعله تیغ ظفیان رومیان بر کران بودند با تشی که ناگاه در انبار بار و طوقله افتاده ابواب تلف بر اکثر اسباب جباخانه و قورخانه گشاد آن حرکت را باهل قلعه اسناد نموده دست و تیغ بیرحمی بقتل آن بیگناهان نیز گشودند

بالجملة آنچه از آن قوم سرایا عناد بمردم دارالسلام بغداد روی نمود در عهد فرعون و نمرود و شداد بهیچیک از دیار و بلاد روی ننموده اما قتل و غارت آن خطه ارم نهاد و ریختن خون ناحق زیاد و ارتکاب بعضی از حرکتهای نا صواب که بهنگام استلام عتبه گردون قباب امامین هم امین کاظمین مشرفیها الف الف التحیه و الثناء که از سلطان مراد بشأمت سوء اعتقاد قدم بعرضه ظهور نهاد بروی مبارک نیامده بمقتضای کما قدین تدان گرفتار مرضی مهلك و دردی بیدرمان شده پهلو بر بستر ناکامی نهاد و از بیم آنکه مبادا بدستور قلعه ایروان غیرت خسروانه خدیو کشورستان در صدد استرداد قلعه بغداد در آمده ابواب آن قلعه را بمفتاح تیغ جهانگشای بگشاید طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح گردیده چون خود بنا بر استیلای آن مرض مهلك یارای اقامت دارالسلام بغداد نداشت بمرافقت آن درد بی درمان رایت معاودت بجانب استنبول افراشت و مصطفی پاشای وزیر اعظم را در تأسیس مبانی مصالح نایب مناب و قایم مقام خود انگاشته مقرر داشت که عنان عزیمت بصوب قزل رباط و بشیوه منعطف گردانیده قواعد امر مضالجه را در آنجا استحکام دهد و در بین باب نامه مودت ختامه با سلوب مرغوب در قلم آورده مصحوب

محمد پاشا که از اعظم امرای آنجا بود روانه درگاه معلی نمود پاشای مشارالیه در
حینیکه موکب ظفر نشان شهریار جهان و جهانیان در طاق و سلطان نزول اجلال داشت
وارد معسکراقبال گردید و بعد از تقبیل عتبه علیا و تلثیم درگاه معلی مکتوب سلطان امرادرا
بنظر کیمیا اثر خاقان والا نژاد رسانیده و چون پیوسته مکتون خاطر همایون
فرمانفرمای ربع مسکون رفاه حال عجزه و رعایا و فراغ بال کافه برابا بود بمقتضای
صدق مؤدای الصلح خیر ابواب قبول این متمنی بر روی محمد پاشا گشوده
مومی الیه را مقضی الاوطار روانه دیار روم فرموده و فرمان لازم الاذعان باحضار محمد قلی
بیگ جغتای جلودار باشی سابق که در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین بادعالی
دوام دولت ابد قرین خاقان روی زمین همنشین بود بغز نفاذ رسیده مقرر گردید
که بر جناح استعجال محرم کعبه اقبال و برسم سفارت بمرافقت محمد پاشای سردار
روانه دیار روم گردد و بموجب فرمان ساروخان طالش و ندر علی بیگ ترکمان
وزیر جانی خان قورچی باشی که متصف بصفت قابلیت و زباندانی بود در بهار سال
فرخ فال توشقان نیل بجهت تشیید مبانی صلح و صلاح روانه بشیوه و قول رباط
شده باتفاق مصطفی پاشای وزیر اعظم خوانند کار مبانی امر مصالح را قرار و استقرار
دادند و از طرفین صلحنامهجات باین مضمون مکمل ساخته هر یک راییت مراجعت
بصوب ولایت خود افراشتند

اه سواد سنور نامه چه همایون که بخامه بلاغت ختامه میرزا عبدالحسین
منشی الممالک نگارش یافته مصحوب ساروخان ارسال شد

آنکه ستایش و نیایش بی آرایش سزای عتبه کبریای مبدع لایزالیه است که
بمحض قدرت کامله عالم کون و فسادرا از نهانخانه مکنون بجلوه گاه ظهور آورده
بوجود فایض الجود سلاطین بلند اقبال که مظهر جمال و جلال مهیمین متعاند التیام
و انتظام داده صنعت کرامتشان را بطراز اغزاز انا جعلناکم خلایف فی الارض
مطرز و گوش هوش صدق نموش این گروه و الاشکوه را بگو شواره و اتقوا الله و

اصلحوا ذات بینکم مزین ساخته بمؤدای و اذکروا نعمه الله اذ کنتم اعداء
فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا از کریوه اختلاف بگلش همیشه بهار
ایتلاف هدایت فرموده و تودد و تألف ایشان را موجب ترفه احوال کافه رعایا و
عامه فقرا که بهترین و دایع خالق البرایا اند ساخت تعالی شانه عما یقولون علوا
کیرا و درود بیحد و قیاس افزون از حیظه مشاعر حواس شایسته سده قدس اساس
رسول بیهمالی است که از عین مرحمت شامله سرگشتگان تیه هیمان را بشاهراه امن
وامان دلالت نموده بحکم او فوا بعهد الله اذا عاهدتم طبقات امت را با یفای
عهد و ابقای عقود که متضمن نظام و انتظام مهام انام و بموجب حسن العهد من الایمان
از شعاع شرایع اسلام است امر فرمود که لا ایمان لمن لاعهد له صلوات الله و
سلاوه علیه و آله و اولاده المعصومین الذینهم لاماناتهم و عهدهم راعون
اما بعد چوب توجه خاطر عاظر قدسی سرایر خورشید مظاهر اعلی حضرت
آسمان رفعت ثریا منزلت سهر سریر قمر مسیر عطار تدبیر ناهید عشرت آفتاب
نظیر بهرام غلام مشتری احترام کیوان احتشام گردون شکوه انجم گروه شهنشاه جمجاه
کسری بارگاه و شهریار خورشید کلاه کیوان دستگاه خسرو فریدون فرگیتیستان
خدایو و دارای جهان و جهانیان سلطان اعظم سلیمان مکان خاقان اعدل عظیم الشأن
ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین یاد شاه اسلام پناه ظل الله سلطان
مراد خان شیدالله از کان سلطنته و جلاله متوجه ترفیه حال عباد و تسکین مواد
فتن و فساد و تشیید مبانی صلح و صلاح و تاکید مراسم فوز و فلاح گشته جناب
وزارت و ایالت مآب شوکت و نصف قباب ابهت و سلالت مناب متبوع اعظام
الوزراء مستتبع افراخ الامراء مؤتمن الدوله العلیه العالیه العثمانیه معتمد السلطنه
و البهیة السلطانیة صدر عالی قدر صایب تدبیر مشیر کافی رای صافی ضمیر دستور
مکرم محترم مصطفی پاشای وزیر اعظم ادام الله اقباله را بر سبیل و کالت مطلقه
تعمین فرموده بودند که تمهید قواعد مصالحه و معاهده مابین و تشخیص سنور و سرحد

طرفین نموده نوعی نماید که من بعد اهل فتنه و فساد را مجال گفتگو و عناد نباشد ما
 نیز رفاه حال عجزه و مساکین و فراغ بال کافه برایای جانبین را منظور داشته ایالت
 و شوکت پناه جلالت و ابهت و نصفت دستگام عالیچاه نظاما الایالة و الاقبال
 ساروخان را که از جمله امرای معتبر و خوانین معتمد این دودمان ولایت مکان و محل
 اعتماد و نواب همایون ماست مقرر فرمودیم که از جانب اشرف ماو کیل بوده باتفاق
 جناب وزارت و ایالت مآب مشارالیه از کان صلح و صلاح و محال سنور و سرحد را
 استقرار و استحکام داده درین باب وثیقه معتبره از جانبین موافق صلاح دولت طرفین
 بتحریر آورند و ایالت پناهین عالی جاهین مومی الیهما بعد از تشیید مبانی عهد و
 پیمان سنور و سرحد جانب دارالسلام بغداد و آذربایجان را بدین عنوان قراردادند
 بابتی که تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه و منسوبان دودمان ولایت نشان
 دارد جستان و بادرای و قصبه مندلیچین الی درتنگ که سنور درتنگ سرمیل است
 آنچه صحراست تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و کوه بمنسوبان دولت ولایت
 نشان متعلق است درنه و درتنگ که سنور آن سرمیل است بمنسوبان پادشاه و الاجاه
 متعلق است جاف و ضیاء الدین و هارونی تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و بیره
 ورزه بی بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است قلعه زنجیر که در قله کوه
 است خراب شود و دهکده طرف غربی بمنسوبان پادشاه و الاجاه و دهکده شرقی
 بمنسوبان دودمان ولایت نشان تعلق داشته باشد کوه که در بالای قلعه زلم واقع
 شده این طرف کوه که بزلم نگاه میکند از منسوبان پادشاه و الاجاه روم است و قلعه
 اورمان و دهکده های توابع آن از منسوبان دودمان ولایت نشان باشد شهر زور
 که سوز کدوک چقان است قزلبچه و توابع بمنسوبان دولت پادشاه و الاجاه و مهرمان
 و توابع آن بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است بابتی محال آذربایجان
 که از طرفین درمیانه خراب شود قلعه قنور قلعه ماکو قلعه معاذبرد و احدی از
 امرا و حکام این دودمان مغلذ البنیان از آن تجاوز جایز ندارند و چون حقیقت

مافی السطور بر ضمیر انور جلوه ظهور یافت رابطه خلت و وفا و قاعده محبت و صفا
 را واسطه برکات الهی و حسنات نامتناهی و باعث آسایش عباد و آرامش بلاد دانسته
 از صدق نیت و صفای طویت بر آن قرارداد راضی شده عهد فرمودیم که بعد الیوم
 در مراسم مصادقت و مصافحت و لوازم موافقت و موالات چون صبح دویم صادق دم و مانند
 قطب فلک راسخ قدم باشیم و همواره مراسم یگانگی و یکجبهتی و قواعد دوستی و
 یکتا دلی را مستحکم داشته تا از آن طرف قرین الشرف خلاف عطفوت و الفت
 امری بصدد ظهور نرسد که مفسدان رحاسدان محال اغوا و فساد بیابند از اینجانب
 مضمون از کان و داد کسب شد ادمشید و مستحکم بوده در مراتب محبت اهماال و
 اسهال صورت محال دارد و از میان این امر خیر انجام عموم خلایق شادان و اطراف
 و اکناف معالک آبادان و طبقات انام که از وقوع و قایع گوناگون و حدوث نوایب
 دهر بوقلمون اسیر محنت و بلا و یایمال مشقت و عناگشته اند تا انقراض زمان و
 انقطاع دوران در بیست امن و امان آسوده حال و فارغ البال گردند و از دل صاف و
 نیت خالص بحکم یا ایها الذین آمنوا او فوا بالعقود عهد کردیم که بدین قوانین
 موکده بایمان و فاکنیم و از خلف و کسر آن اجتناب و احتراز نمائیم فمن نکث فانما
 ینکث علی نفسه و السلام علی من اتبع الهدی

شرح سنور نامه مصطفی پاشای وزیر اعظم بوکالت سلطان مراد که مصحوب
 ساروخان ارسال یافته بود آنکه الحمد لله العزیز الکریم الفتاح الذی افتح
 ابواب الصالح و الصلاح بمفتاح ان ارید الاصلاح و ارتقع ظلام المصاف
 و الکفاح بمصباح صباح الفوز و الفلاح و الصلوة و السلام علی رسوله الذی
 اوضح و اظهر الدین بکمال الايضاح و انشرح صدر الاسلام بطلعته السعیده
 ای الانشراح و علی اله و اولاده و اصحابه الذین الاشباح الذین ارواح مافاح
 نشر الضیاء و لاح نور الصباح اما بعد مشیت و ارادت رافع السماء بغير عماد و حکمت
 و قدرت مبدع المرکبات عن الاضداد جل شأنه عن مشاکلة الانداد ایله مدار و
 انتظام احوال عباد و متشاببات و دوام عالم ایجاد پادشاهان با عدل و داد و شهریاران

مكارم اعتيادك حسن اتفاق واتحاد لرينه منوط واوامر ونواهي الهى سنه اتباع
وانقياد لرينه مربوط دور كه و اتقوا الله و اصلحوا ذات بينكم فحوای شريفى
اوزره سلاطين شوكت آئين سمت اصلاح مستوجب الفلاحه عزيمت وجانب خصومت
وكفاحدن عودت بيورو قلمرنجه تيغ خلاف طرفين در غلاف وارباب مصاف جانين
سهر بيريله سينه صاف كالميش دوز ذلك فضل الله يؤتبه من يشاء والله ذو الفضل
العظيم بناء على ذلك بر اضعف عباد الله جناب جلالت مآب پادشاه دين پناه و
ذات سعادت ايباب شهنشاہ جم دستگاہ خليفه رب العالمين ماصدق فحوای السلطان
ظل الله في الارضين ملاذ اعظم السلاطين معاذ اكارم الخواقين ناصر الاسلام والمسلمين
قاهر الكفرة والمشركين سلطان البرين والبحرين خاقان المشرقين والمغربين خادم
الحرمين الشريفين عين الانسان وانسان العين المؤيد بتأييدات الملك المستعان
الموفق بتوفيق الله العزيز المنان لازالت سلسله خلافته ممتده الى آخر الزمان و
ما برحت اطباب خيام سلطنته مشدوده الى انتهاء الدوران
حضرت تليريتك طرف اعلاء جلالت مقرون وجانب اسناى سعادت مشحون لرندن حل وعقد
امور ملك و ملت مامور وماذون و اختيار صلح وجنك مخصوصنده توفيق يافته
اجازت همايون او لمغله وكالت مطلقه ونيابت محققه مرحسيله عساكر اسلام نصرت
انجامى بغداد آلتندن قالدروب متوكلا على الله تعالى عجم ولائنه طى منازل و
مراحلہ آغاز و آهنگ او لونوب هارونيه نام منزله نزول اولند قدہ
(شهر)
زينت افروز تختگاه عجم روشنائى ده ممالك جم
خورشيد علم دارا حشم خديو معظم خداوند مكرم ذر يكتای بحر تاجدارى
ذکاء آسمان شهر يارى (شهر)
گزیده شاهباز اوج شاهى هژبر عرصه شوکت پناهى
شاه عاليجاه شوکت دستگاه خسرو فلک بارگاه ستاره سياه اعلى الله تعالى اعلام
قدره من السمك الى السماءك ورفع بنيان مجده الى قبة الافلاك جانب باشر يفلرندن

سعادتلو وعظمتلو پادشا همزه نامه لرى وبوحقيره مکتوب ملاطفت ختامه لرى ايله
قدوة الامراء وعمدة الكبراء شمس الدين محمد قلى بيك ايشك آقاسى ايلچى لك
طريقيله كلوب شاه حضرت تلىرى اصلاح ذات البين و صلح و صلاح جانين خصوصنده
اراده ايدر لر ديوتسكين آتش جنك وجدال و دفع و رفع غبار حرب و قتال اولونمسنه
طلب ايتمكن بيزداخى و ان جنحواللسلم فاجنح لها نص شريفيله عمل ايتمكنى
مأخذ مز مجمل ومفضل ايدنوب امن واستراحت عباد الله ايجون صلحه رضا ويروب
لايق دولت طرفين وموافق عرض و ناموس جانين اولن وجه وجهه اوزره احوال
صلحه فيصل ويرمك بابنده شاه والا جاه حضرت تليريتك طرف قرين الشرف لرندن بير
معمد عليه كيمسه تو كيل بيوريلوب ارسال اولمق ايجون حضور جمجاويه مکتوب
كوندر لمشدى والحالة هذه بساط صلح وصلاح وربط و ارتباط مصالحه مستوجب
الفلاح واستقرار موثيق و عهود و تعيين احوال سنور و سرحد ايجون بوصلح وصلاح
خير انجام آتى البيانه نهج شرح قويم اوزره طرف اشرف حضرت شاهى دن
وكيل معتمد اولوب انعقاد مصالحه و معاهدیه مامور ومفوض اليه ومتقلد اولان
جناب امارت مآب ايبالت نصاب مصادقت عنوان ساروخان دام ساعيا لاتمام مصالح
الامن والامان ذهاب نام منزله گلوب اردوى همايون خداوند گاريه داخل
اولدوقدن مراسم مهمان نوازى رعايتندن صوتكره هجرت نبويه عليه افضل الصلوه
والتحيه نك بتك قرق طقوز سنه سنده واقع اولن محرم الحرام عظم الله تعالى
بين الانامتك اون درد ونجى كونى بيروقت خرم وساعت ميمنت توأم ايدى كد
اردوى همايونده اولن وزراى عظام وميرميران على مقام وآقا يان ذوى الاحترام دن
نيكچرى آقاسى و آلتى بلوك آقارى وساير كبرى ايسكر و عظامى لشكر ظفر
بيكر ايله ديوان على قوريلوب بالمشافهه نظام احوال و انتظام حال و دايع
خالق البرايا ايجون طرفيندن تربيت اولن مقدمات بو وجهله نتيجه بخشاى شكل حسن
وجانبيندن ابراز اولنان حجج وبراهين قضاياى مصالحه بونوعيده معضاي قلم اجابت

شمول اولمشدور که بغداد ولایتند جستان و بدره و مندلیجین و درتک و درنه
 سعادتلو پادشاهمزه متعلق اولوب مندلیجیندن در تنگه و ارنجه صحرا اولن محل لر
 بو طرفدن ضبط اولنه و طاغ شاه طرفنه متعلق اولنه و زنجیر قلعه که طاغتك قلعه
 سنده واقع اولمشدور بخلوب طرف غربی سنده واقع اولن کویلر جانب خداوند گاریدن
 و طرف شرقی سنده اولن قریه لر جانب شاهیدن ضبط اولنه و شهر زول
 قربنده زلم قلعه سنک بالا سنده اولن طاغتك قلعه مزبوریه ناظر اولن طرفی
 جانب پادشاهیدن و قلعه اورمان توابعی اولان قریه لر طرف شاهیدن ضبط اولنه
 و شهر زوله چقان کدو کی سنور تعین اولنمشدور قریه قلعه و توابعی جانب اشرف
 شاهنشاهی و مهران و توابعی جانب شاهیدن تصرف اولنه دو ان سرحدنده قنور
 و ما کور و قارص جانبنده معاذ برد نام قلعه لر طرفیندن یخدریله مواد مزبور
 معتبردن ماعدا آخسه و قارص و وان و شهره زول و بغداد و بصره ننگ سایر سنورانیه
 داخل اولان قلاع و بقاعه و نواحی و اراضی و تلال و جبال مادام که شاه حضر تلمریتك
 دخل و تعرض اولنمیوب ایفاظ فتنه یه باعث اولاجق یرحالت موحشه صادر اولمیه
 بوجانبیندن داخلی سعادتلو و عظمتلو پادشاهمزه بو صلحی مقبول دو توب طرف
 همایونلرندن خلاف عهد و میثاق اول طرفنک سوزی اولان محل لره بوجانبیندن
 تعرض اولونمیوب طرفیندن تجار و ابناء السبیل کلوب کیدوب دوستایق اولمق ایچون
 اشبو وثیقه انیقه مشتمله الحقیقه و کالت عامه و نیابت خاصه مز موجبنجه کشیده سلك
 تحریر اولونوب ارسال حضور شو کت پناه شاهی و ابلاغ مجلس شامخ الایمان دولت
 پناهی قلمشدور که بوشروط و عهد مر قومه معتبرد و تولوب طرف شریفلرندن
 ولا تقضوا الایمان بعد تو کیده هانص شریفنک مفهومی کما هو حقه رعایت اولند و قیقه
 دولتلو و عظمتلو پادشاهمزه حضر تلمریتنک داخلی اشرفلرندن و اوفوا بالعهد
 ان العهد کان مسئولاً امر شریفلر نه متابعت ایدوب باذن الله الملك الملام بو
 صلح خیر انجام الی یوم القیام ثبات و دوام بولمه فمن بدله بعد ماسمه فانما اثمه

علی الذین یدلونہ والحمد لله وحده والصلوة عان من لانی بعدہ اولاً و آخراً
 و ظاهراً و باطناً اضعف عبد الله الملك الاکرم مصطفی وزیر اعظم

بیان سایر سوانح و وقایع اینسال سعادت اشتمال از آنجمله آنکه چون سانجه
 غریبه و واقعه عجیبه گرفت و گیر امرا و مین باشیان و یوزباشیان و سایر اعیان
 عسا کر ظفر بنیاد در دار السلام بغداد بکمند اقتضای قضا اتفاق افتاده امر مصالحه
 بر نهج مسطور ابواب امنیت و اطمینان بر روی روزگار جهانیان کشاد شهریار حق
 گزار آفتاب وار یرتو تربیت و عنایت بر مفارق اولاد و اقوام آن جماعت کسترده
 نخست آقا ظاهر برادر میر فتاح تفنگچی آقاسی را باین منصب ارجمند سر بلند و
 ملقب و موسوم بمیر فتاح ثانی فرمود و مین باشیگری تفنگچیان اصفهانی که با قا
 صادق برادر میر فتاح متعلق بود با قاسمید مین باشی تفنگچیان جلو ولد مشارالیه
 و خدمت آقاسمید مشارالیه با سمعیل بیگ برادر مومی الیه کرامت شد و افسر ایالت
 ولایت کوه کیلویه را که تقدسی خان بیگدلی بآن سرافرازی داشت بر فرق اقتدار
 زینل بیگ خلف وی گذاشت

و همچنین شهسوار بیگ برادر علیار خان کرایلی و عنایت بیگ با فقی عمزاده
 جلالا محمد با فقی مین باشی و علیخان بیگ یساول صحبت عمزاده ساروخان بیگ
 آجرلو یوز باشی و حاکم ایل آجرلو در عوض برادر و اقوام و اقارب ایشان بمناصب
 مذ کوره سر بلند گردیدند و چون تفویض مناصب و مهام مذ کوره قبل از نظام و انتظام
 امر مصالحه روی نموده بود حسب فرمان قضا جریان میر فتاح ثانی تفنگچی آقاسی
 از طاق و سلطان روانه دار السلطنه اصفهان و مقرر گردید که عوض مقتول و متوفی تفنگچیان
 را از مردم آنجا در سلك ملازمان خاصه شریفه منتظم و بمو کب ظفر نشان حاضر سازد
 و هم در آن اوقات ایالت الکاء ستر و توابع و حکومت ایل کلهر بشاهرخ
 بیگ امیر آخور باشی پسر اکبر علی بیگ زنگنه مشهور بعلی بالی بیگ مفوض و
 مرجوع و منصب ارجمند امیر آخور باشیگری نخستین پله سلم بلند پایه ترقیات

گوناگون شیخعلی بیگ برادر کهنروی گردید و چون قبل از سانحه عجبیه دارالسلام بغداد کایمعلی خان حاکم دارالارشاد اردبیل روی عزیمت بصوب دیار آخرت نهاده بود بر تو عنایت بیغایت نسبت بنظر علی بیگ سوکان ذوالقدر که سابق ملازم و نایب امیرخان قورچی باشی بود از در عطوفت و ذره پروری درآمده خدمتش را بایالت و تولیت مراقد عظام آن ولایت سربلند فرمود

و همچنین منصب ارجمند مهرداری که عبدالله بیگ ولد امیرخان قورچی باشی بآن سربلند بود چون او نیز طریق سفر ناگزیر پیموده بود برستم بیگ برادر کهنتر وی کرامت شد و بنا بر شکوه و شکایت غازیان باب الابواب در بند از شاهویردی خان حاکم آنجا مومی الیه معزول و بهرام بیگ استاجلو کشیکچی باشی بحکومت آن ولایت سربلند و بایزید بیگ ولد مشارالیه قایم مقام پدر و کشیکچی باشی گردید و مقرر شد که جمعی از تفنگچیان بسرکردگی آقا عباس نوری ایشک آقاسی حرم علیه عالیه روانه باب الابواب در بند شده بحفظ و حراست آنجا قیام و اقدام و سال بسال وجه مواجب خود را از مداخل آنجا باز یافت نمایند

و همچنین قبل از فتور دارالسلام بنا بر ظهور عدم ضبط و ربط منصور خان کزایلی مومی الیه از ایالت معزول و علیار خان حاکم سابق مجدداً بایالت ایل مذکور سرافراز گردیده بعد از فتور دارالسلام بغداد شهسوار خان برادر مشارالیه چنانچه گذشت قایم مقام وی گشت

و هم در آن ایام شیخ کنعان شیخ المشایخ اعراب ایوریش محمد آقا نامی از ملازمان خواند کار را که خلعت بجهت علی پاشای حاکم بصره و احسامی برده در عرض راه دستگیر کرده بدرگاه جهان پناه فرستاده بود و بعد از ورود بموکتب مسعود مقرر فرمودند که وزیر دارالسلطنه اصفهان بمحافظت وی قیام و اقدام نماید و در خلال این احوال عنایت شاهانه و عواطف خسروانه شامل حال امیرابوعلی وزیر قورچیان عظام و سایر اولاد امجداد وی گردیده مومی الیه بشرف رخصت سفر

خیرالبلاد سرافراز و میرزا محمد شفیع خلف اکبر وی که آوارجه نویس عراق بود قایم مقام پدر و میرزا محمد باقر پسر کهنتر وی در عوض برادر آوارجه نویس عراق گردیدند

و هم در آن اوان چون خواجه بیگ وزیر خراسان سفر ناگزیر اختیار کرده بود میرزا جان بیگ ولد او را که مستوفی قورچی بود بجای پدر وزیر خراسان فرمود و میرزا تقی دولت آبادی را مستوفی قورچیان عظام نمودند

اما سوانح اقبال که در اثنای این سال فرخ فال بوقوع پیوسته خبر سnoch آن در طاق و سلطان بمسامع جلال شهر یار ستوده خصال رسید نخست آن بود که در حینی که سلطان مراد خواندگار بمحاصره حصار دارالسلام

بغداد قیام و اقدام داشت مراد خان اردلان بهعاونت و امداد فوجی از رومیان و اکراد زشت بنیاد بعزم انتزاع ملک کردستان رایت جرأت بآن ولایت افراشت و چون خبر شور و شر آن گروه فتنه گر بسلیمان خان اردلان رسید بیشت گرمی و استظهار دولت ابدنشان باسیاه آراسته و لشکر پیراسته سر راه بر آن طایفه گمراه گرفته در برابر ایشان صف آرای گردید و بعد از اشتعال نایره قتال و جدال بزور سرینجه اقبال بی زوال وحدت تیغ و سنان غازیان جانفشان عقد جمعیت آن گروه خسران مآل را بر ایشان ساخته رایت ظفر و فیروزی افراخت

دیگر از سوانح آنکه هم در آن اثنا ایل ماجیلان عزم آن مینمایند که از راه گمراهی خود را باردوی رومیان رسانیده بایشان توسل جویند و مقارن آن بمصلحت و صوابدید رستم خان سهسالار شاهویردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان باسیاه الوار طریق تعاقب آن طایفه غدار پیموده جمعی کثیر از ایشان را بر خاک هلاک می اندازند و اموال و اسباب آن جماعت بیعاقبت را عرضه نهب و غارت میسازند

دیگر از سوانح حیرت افرا سانحه گوشه نشینی حکیم شمساست که بطبابت ذات اقدس سر کرده اطبای خاصه شریفه و در اوج اعتبار کالشمس فی رابعه النهار بود چون بیشت گرمی و استظهار قرب و منزلت زیاد جرأت عرض مطالبی که نسبت

بار بی نسبت می نمود با اشاره والا در دارالمؤمنین کاشان انزوا و عزلت اختیار نمود
و حکیم احمد خلف حکیم سلمان شیرازی طبیب ذات همایون گردید

و هم در آن اوان چون طهمورت خان از خواب گران بوی و طفیان بیدار و از
مستی شراب مخالفت و نافرمانی هشیار گردیده صبه خود را از راه اطاعت و انقیاد
بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود مراحم بیکران و عواطف بی پایان ایالت ولایت
گرجستان کاخ را بوی گرامت فرمود

و هم آن اوقات چون گرگین خان والی باشی آجوق از شهر بند حیات با قلم
معات نقل مکان نموده بود بانهای منهایان خیر ارتحال وی بمسامع جلال خسرو بلند
اقبال رسید

آغاز اهتر از از اهیر بستان سرای اقبال بر رسیدن
بهار سال فرخ فال توشقان ٹیل مطابق سنه تسع
و اربعین و الف هجری و سوانح حیرت افزای این
سال میمنت مآل

چون وقت آن رسید که دیگر باره سلطان سیارگان از تشلاق زمستان بییلاق
بهار و تابستان نقل مکان نماید و بارش ابر آذاری و تنم نسیم بهاری ابواب سرسبزی
و طراوت بر روی شاهدان باغ و بستان گشاید بزم آرایان لیالی و ایام انجمن آرائی
این شهر یار کواکب غلام را در شب دوشنبه چهاردهم شهر ذیقعدة الحرام سال هزار
و چهل و نه از هجرت خیر الانام علیه التحية والسلام نظام و انتظام داده فرمان
پذیران دولت ابدی اعتصام تیز دست فادر کاری با راستن جشن نوروزی و پیراستن
بزم جهان افروزی گشادند و بائین نشین و دستور گزین شهر یار روی زمین با راستن
جشن نوروز سلطانی فرمان داده این بزم خلد قرین در حینی که از طاق و سلطان بکنار

آب نیلو فر نقل مکان روی نموده بود اتفاق افتاد و در آن بزم ارم نگار چون ساغر
کام مجلسیان بتخصیص رستم محمد خان خلف ولی محمد خان بن یلیم خان که
حاکم او به و شافلان و در جزین بود و بتلثم عتبه اقبال و تقبیل آستان جاه و جلال
در آن ولا طریق مسارت پیموده بود بیاده التفات شهر یار روزگار سرشار و مجلس
منقضی گردیده اوان پژوهش حال و انشراح بال عجزه و رعاع و زبردستان رسید خاقان
گردون غلام در صدد نظام و انتظام مهمام دولت ابدی اعتصام در آمده ابواب کام
بخشی و انعام بر روی کافه انام از خواص و عوام مفتوح گردانید و روز بروز اخبار
مسرت آثار از اطراف اقطار بموکب ظفر شمار می پیوست تا چنانچه گذشت نقش
مرام مصلحان خیر اندیش بتأسیس میانی عهد و پیمان درست نشست و چون مصطفی
پاشای وزیر اعظم خواند کار بعد از قرار و استقرار امر مصالح از قریه ذهاب بجانب
دیار روم مرحله پیمان گردیده خیر معاودت وی بدرگاه آسمان جاه رسید الویه دولت
و اعلام فتح و نصرت نیز از محل اقامت بصوب صواب معموره جنت قرین دار السلطنه
قزوین پرچم گشا و مرحله پیمان شده قبه شاد روان غزوشان در بیلاق میم کلالی که از
بییلاقات معتبر قلمرو علیشکراست آسمان سای گردید و در آنجا ساروخان طالش که
از سفارت دیار روم معاودت نموده بود بدریافت شرف پای بوسی سرمفاخرت و
مباهات باوج سموات رسانید و از آنجا اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیمان و
بعد از قطع مراحل و طی منازل ساحت خلد مساحت مصلاهی دار السلطنه قزوین در
انتظار سعادت ساعت محل نزول موکب ظفر خاصیت گردید و چون سلطان بلاغی
پیوسته در دار السلطنه مزبور بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان بود مجلس ارم
آئین مرتب فرموده خدمتتش را با آن بزم ارم قرین طلب نمودند و بعد از بسط بساط
خوشدلی و انبساط و انقضای آن هنگامه سرا یا عیش و نشاط سکنه و متوطنین آن
معموره خلد قرین که چشم براه ورود موکب نصرت پناه بودند در روز یکشنبه دوم
صفر بائین گزین طریق استقبال پیموده دیده انتظار را بجواهر سرمه غبار رهگذار

سمند صبا رفتار خسرو کامگار روشن نمودند و دیگر باره بهر تو نزل آفتاب اوج
جهانبانی چراغ مسرت و شادمانی و شمع عشرت و کامرانی در دولتخانه سپهر آستانه
آن خطه خلد نشانه فروزان گردیده شرفات عمارات آن بذروه چرخ برین رسید
و بعد از چند روز از راه مراعات مهمان نوازی بمنزل سلطان بلاغی تشریف قدوم
ارزانی داشته باین تقریب افسر سرافرازی بر فرق اقتدار وی گذاشت و بمقتضی
الاکرام بالاتمام در آنجا اقامت فرموده ابواب خوشدلی مدام بجلوه ساقیان سیم
اندام و پیمودن ساغرهای باده لعل فام بر روی مجلسیان گشود

و در همان ایام یادگار بیک ناظر دواب که برسم ایلچیگری و سفارت بنزد
شاه جهان فرمانفرمای مملکت هندوستان رفته بود طریق معاودت پیموده نامه مودت
ختامه آن جناب را باین مضمون منظور نظر شهریار ربع مسکون نمود که شایان
شیوه صداقت و دوستی آنست که وقوع سانحه دارالقرار قندهار غبار انگیز مرآت
خاطر قدسی سرایر نبوده بقدر مداخل آن دیار و زاید بر آن هر ساله در هر محل از
محال هندوستان که خواهش آن نمایند اجناس مرغوبه با تمام رسانیده تحفه بزم
الفت و التیام گردد و برسم یاد بود یکمده صراحی مرصع بزمرد و یاقوت و یکمده
پیاله باسریوش مرصع بالماس و چند قبضه تفنگ و بعضی اجناس و امته گرانها که
مصحوب مشارالیه تحفه بزم حضور نموده بود بنظر اکسیر اثر رسانید

و هم در این سال خیر مآل نگارنده این روزنامه اقبال در آغاز تقا بر مدارج
تکلیف با ممداد بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بسعادت ملازمت و تحریر جلد
مذکورات توجیه دیوان اعلی سرافراز شد

دیگر از سوانح که در اثنای اقامت معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین
روی نمود قضیه غریبه سیاست ثانی ائین شرف الدین خوارزمی و سعدالدوله
یهود قومای نویسنده بقایا بود

خلاصه این ماجرا آنکه در ایامی که میرزا طالبخان وزیر دیوان اعلی خلف
حاتم بیک اعتماد الدوله بنا بر عدم اعتنا مطعون میرزا معصوم مستوفی بقایا بود در

مجالس ارم نشان راه سخن یافته اسناد بعضی تهمتها بوی می نمود و رفته رفته این
معنی باعث کثرت اعتبار میرزا معصوم و کسر اقتدار میرزا طالبخان گردیده اکثر
اسناد و نوشتجات رقم کرده خدمتش را پاره میکرد و چون خرمن حیات آن وزیر
ستوده صفات بشعله تیغ خشم و غضب قهرمان قهرشاهانه چنانچه گذشت بیاد فنارفت
و میرزا تقی مشهور بساروتقی بر مسند وزارت دیوان اعلی متمکن گردید میرزا
معصوم که در فضای هوای خیال محال جاه و جلال بال بلند پروازی و استقلال گشوده
داشت وزیر سابق و لاحق را یکی پنداشت و با میرزا تقی نیز از در زیاده سری و
بلند پروازی در آمده پای از پایه حد خود شناسی فرانهاد و بدین جهت در میان
ایشان الفت بکلفت و صداقت بعداوت میدل گردید کار بجائی رسید که کوکب ترفع و
اقتدار میرزا معصوم راجع گردید و سبب کسر اعتبار وی آن بود که در آن اوقات
بتقریبات حسن خدمات و پیدا کنندگی کتاب سرکار بقایا را در تنقیح محاسبات و
تحریر نسخجات بعرض اقدس رسانیده انعامات بجهت ایشان گرفته بود و میرزا تقی
که در کمین فرصت منتظر وقت بوده تنخواه انعامات کتاب سرکار بقایا را بر
توفیرات که نسخه بر آنها درست داشته بودند حواله نمود و میرزا معصوم را چون
معلوم بود که دیناری از آن توفیرات احتمال وصول و ایصال ندارد قبول گرفتن
تنخواه از بابت وجوهات مذکوره نمی نمود و طلب تنخواه سریع الوصول از سایر
وجوهات مینمود عاقبت کار بجائی رسید که میرزا تقی صورت ماجرا را باین مضمون
بعرض خاقان ربع مسکون رسانید که هر گاه کتاب بقایا زیاده بردویست هزار تومان
توفیر در مال دیوان بهم رسانیده نسخجات بر آن درست داشته باشند اگر یکصد و
پنجاه تومان وجه انعام ایشان که بازای آن توفیرات بایشان عنایت شده از آن جمله
تنخواه بازیافت نمایند میرزا معصوم بچه جهت قبول تنخواه مذکور نمینماید و بجز
آنکه تمام این توفیرات برف انباری از برای مودیان محاسبات بوده دیناری از آن
بوصول نرسد جهت دیگر ندارد و این معنی وسیله کسر اعتبار میرزا معصوم و رفع

اقتدار میرزا تقی گردید بموجب فرمان لازم‌الاذعان دیوانیان عظام دست از حواله آن توفیرات کوتاه گردانیدند و قوامی کم فرصت یافته با آنکه دعوی صداقتش بواسطه تحریر بقایا نسبت به میرزا معصوم معلوم جهانیان بود بخمال خوش آمد میرزا تقی که در صدد استیصال میرزای مشارالیه بود ورق مردمی وانسانیت را بز گردانید و بدست تهمت و افترا گریبان اعتبار وی را گرفته در میان مردمان شهرت داد که زوجه میرزا معصوم در شبی که هنگامه جشن خضر نبی در حریم حرم گرم بوده لنگری طلائی را از سرخوان موافق الوان بدست خیانت ربوده و در زیر جامه خود پنهان و بخانه خود نقل نموده و زوجه آن مفتری مردود که بر فاقه زوجه میرزا معصوم بحریم حرم رفته بود ازین جرأت و خیانت اطلاع حاصل نموده و رفته رفته صورت این ماجرا در آئینه ضمیر خورشید نظیر شهریار گردون سریر عکس پذیر و بنفس نفیس متوجه تحقیق و تفتیش آن گردیده چون بغیر از تهمت و افترا اثری از آن لنگری پیدا نشد آن مفتری هرزه در را با قبیح وجوه در پای دار جزا و سزا معروض تیغ فنا گردانیدند

دیگر از سوانح دولت افزا توجه خاطر و الا بملاحظه سان جنود ظفر خاصیت بود که در اثنای اقامت آن ولایت اکثر اوقات روی مینمود و بنفس نفیس بحقیقت شایستگی و لیاقت ملازمت آنجداعت رسیده در سلك ملازمان عتبه اقبال منسلک میگرددانیدند

و هم در آن اثنا رستم خان سپهسالار که بعد از وقوع مصالحه رومیه و اطمینان خاطر از آن رهگذر بموجب فرمان لازم‌الاذعان ملاحظه عرض عسا کرفیروزی مآثر و ایشانرا بمنازل و اوطان ایشان مرخص نموده بود ببلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بدر گاه آسمان پیوند رسیده بشرق پای بوس افراز گردید

و همچنین در معمره جنت قرین دار السلطنه قزوین خبر خود کشیهای قزاقخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد بتیغ شورش مزاج و آشفتگی دماغ بعرض اقدس

رسیده حسینخان بیک ناظر بیوتات بافسر ایالت آن ولایت سر بلند گردید و منصب ارجمند نظارت به محمد علی بیک اصفهانی وزیر دار السلطنه مزبور اختصاص پذیرفته وزارت اصفهان به میرزا تقی دولت آبادی مستوفی قورچیان عظام و استیفای قورچی بتقی محمد اردبیلی محرر سرکار مذکور کرامت شد وزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مرتبات عرش درجات که بدستور به محمد علی بیک مذکور متعلق بود به میرضی الدین محمد نائینی مفوض و مرجوع گردید

دیگر از اخبار وحشت آثار که در آن دیار بانهای عرضه داشت فولاد بیک وزیر لار بعرض خسرو کامکار رسید قضیه غریبه قتل صفی قلیخان قلخانچی اوغلی حاکم هرموز بود که در اثنای مشغولی بصید و شکار جمعی از طاغیان طایفه مارز و صحرا نشینان نواحی هرموز انتهاز فرصت نموده شکاری وار وی را در میان گرفته با جمعی از ملازمان بقتل میرسانند و چون این خبر بعرض خسرو داد گر رسید فولاد بیک مذکور را بقتل و غارت آن جماعت مأمور و مقرر گردانید که قشون لار و توابع را جمع آورده بر سرایشان تازد و دست از گریبان جان خرد و کلان و بیرو جوان ایشان برنداشته همگی را در کونیستی و خاک هلاک اندازد و بعد از آنکه خار و خس طغیان آن تیره روزان بشعله تیغ فولاد بیاد فنارفت قراخان بیک برادر امیرخان قورچی باشی قورچیان سوکان بحکومت ولایت هرموز و بندر مبار که عباسی سرافرازی یافت

و هم در آن ایام بنا بر استحکام و استقرار مبانی مصالحه با خواند کار و روم عواطف بیکران و مراحم بی پایان شامل حال مرتضی پاشای حاکم آخسقه و سایر پاشایسان آن مرز و بوم که در فتح ایروان و قیل از آن گرفتار گمنند اقتدار عسا کرفیروزی شعاع شده بودند گردیده تمامی ایشان را مطلق العنان و مخلص مصحوب اسمعیل بیک باو طان ایشان روان گردانید

و همچنین از آمد کار دولت ابد قرین عمه و عمه زاده عبدالله قطبشاه پادشاه

دکن که بدستوری وی محرم کعبه اقبال شده بودند در معموره خلد قرین دارالسلطنه قزوین بادراک شرف پای بوسی خسرو روی زمین سر بلند و باشاره والادرحریم حرم باپردگیان آن مقام محترم همنشین و بتفقدات گوناگون آنحضرت جلیس و قرین گردیدند و هم در آن اوقات که مشام روز گاز بشمیم گل‌های رنگارنگ باغ مبارک صفی آباد عطر اندود بود باشاره والا هنگامه مجلس افروزی و عشرت اندوزی در آن باغ بهشت بنیاد گرم گردیده آتش دستان بتهیه و سامان اسباب چراغان چون آتش سوزان بطرف نیستان دوییدند و بزم عشرت و میگساری در پشت بام کریاس عمارت سردر آن باغ بهشت اساس مرتب گردیده خسرو عشرت طراز سلطان بلاغی را بآن بزم کیخسروی طلب داشته ابواب عیش مدام بر روی آرزوی وی باز نمود و روزی چند در آن حدیقه خلد مانند بزم میگساری چیده و دماغ خوشدلی بکشیدن ساغرهای گران دو بالا رسیده بتجرع اقداح راح صباح برواح می پیوست تا از رهگذر او مان باده ارغوان و افراط در کشیدن ساغرهای گران مزاج اعتدال گزین با عارضه تب همنشین گردیده از آن گلزار همیشه بهار رخت انحراف مزاج بخلوت خانه بستر و بالین کشید و با آنکه مزاج همایون بنوشداری کریمه و اذاهم رضت فهو یشفین و مداوای ادعیه اجابت قرین بزودی باصحت عاجل همنشین گردید اما در آن چند روز که ناسازی مزاج صحت امتزاج محتاج بمداوا و علاج بود خلق جهان تاجان شیرین را برسم فدا نثار ذات قدسی نمایند بر بستر آرام و آسایش نمی غنودند و امرا و اعیان و ارکان دولت ابد نشانی با آنچه دست رسی داشتند تصدق ذات قدسی می نمودند و چون مزاج با ابتهاج زیور آرای تخت و تاج با صحت قرین و با عافیت همنشین گردیده مدت اقامت دارالسلطنه قزوین نیز بامتداد کشید رایت عزیمت بسیر و تماشای متنزهات مازندران بهشت نشان فلک فرسای و در ساعت سعادت قرین که روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم بود از دارالسلطنه قزوین از راه دارالمرز و گیلانات بصوب مقصود روانه گردیدند و اعلام

ظفر فرجام در روز جمعه پنجم شهر صیام وارد بلده رشت گردیده بساط اقامت چند روزه مبسوط گردانیدند و بنا بر آنکه رعایای آن ولایت از بیباکی آقا زمان وزیر آن خطه ارم نظیر شاکی و ناراضی بودند بعد از آنکه در دیوان عدالت بنیان تقصیر وزیر بی تدبیر بر آینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر گردید اراده والا بتغییر وی تعلق گرفته دست تعدی و تسلط او را از گریبان رعایا کوتاه و لاجین آقای خواجه سرای یوسف آقارا بجای ولی وزیر و صاحب اختیار آن دیار گردانید و چون باشاره والا در حدود شفت بتهیه و تدارک شکار زنگل برداخته در رشت هنگامه چراغان گرم ساخته بودند بعد از توجه بسیر و شکار و تماشای گل‌های آتشی چراغان در آن دیار طریق وصول بخرم لاهیجان پیمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود و جوانب استلخ کنار میدان لاهیجان را بموجب فرمان لازم الاذعان مهابی چراغان کرده بودند شبی در عمارات واقعه در میان آن دریاچه بساط انبساط و میگساری گسترده گلچین سیر چراغان گردیدند و چون در قریه ملاط از راه تهیه شکار زنگل بساط عیش و نشاط گسترده بودند بعد از توجه بسیر و شکار از راه تنکابن و آمل طریق وصول بیمار فرو شده که در شاهراه مقصود مرحله پیمای بود بخوشدلی و شادمانی پیمودند و چون هنگامه چراغان در کنار دریاچه آن مکان نراهت بنیان بموجب فرمان گرم شده بود بدستور در آنجا نیز گلچین گل‌های آتشی چراغان گردیده پس از آن دام تماشا بشکار مرغابی میان کاله آنجا که در شب و روز بروش خاص وقوع میابد کشیدند و از آنجا عنان اشهب برق جولان بصوب دارالسلطنه فرح آباد انعطاف داده در ساعت سعادت بنیاد بار کامیابی و کامرانی در آن خطه ارم نهاد گشادند و چون در حین توجه موکب ظفر قرین از دارالسلطنه قزوین بسیر گلزار همیشه بهار مازندران بهشت نشان حسب فرمان قضا جریان مقرر شده بود که سلطان بلاغی از راه فیروز کوه بصوب مازندران خلد نشان روان شده در صید و شکار و سیر تنزهات آن دیار ملترم موکب ظفر شمار باشد و خدمتش باشاره والا مرحله پیمای گردیده بآن

خطه خلد آسا رسیده بود بزمی خلد آئین و مجلسی بهشت قرین مرتب فرموده سلطان بلاغی و سایر میهمانان را در آن محفل خلد نشان بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان نمودند و چون ساحت خلد مساحت عمارات بروجه کله و سایر عشرت سراهای آن خطه آرم کیفیت حوصله گنجشائی کثرت مویکب ظفر خاصیت نداشت اردوی همایون و اغرق کیهان بوی را از راه چارمان بصوب بلده طیبه اشرف روان فرموده خود بنفس نفیس جریده و سوبای باپرد گیان حجال عصمت بسیر و شکار عمارات مذکوره توجه فرمودند و از آن راه عشرت طراز و شکار انداز روی خوشدلی و کامیابی ببلده طیبه اشرف نهاده بآئین جم و کعباد بار عدل و داد در آن روضه ارم بنیاد گشادند و چون طایر روح عرش پرواز خاقان گیتی ستان فردوس مکان افاض الله علیه شهابیب الغفران در آن خطه خلد طراز بروضات جنان و بهشت جاویدان بال پرواز گشوده بود مقرر فرمود که خوانسالاران صلاهی اطعام علما و فضلا و ارباب عمایم و اصحاب استحقاق و استیصال در داده بجهت ترویج روح پرفتوح آنحضرت موازی یکمزار و یانصد قاب از اطعمه اشتها پسند بر سر خوان آوردند و بعد از طعام علما و ارباب استحقاق رای آفتاب اشراق شهریار آفاق بانتظام مهام عسا کر ظفر فرجام تعلق گرفته مقرر فرمود که میرفتاح تفنگچی آقاسی بانفاتی مرتضی قلیخان ایشک آقاسی باشی بملاحظه سان تفنگچیان خاصه شریفه قیام و اقدام نمایند

و از اخبار مسرت آثار که در آن گلزار همیشه بهار بعرض خسرو کامکار رسید خیر ارتحال سلطان مراد خواندگار روم بجهان جاودان و جلوس سلطان ابراهیم برادر وی بر اورنگ سلطنت و فرمانفرمائی آن مرز و بوم بود

و همچنین در اوقات اقامت مازندران بهشت نشان بر سبیل تماقب و توالی ابواب خوشدلی و فارغیالی بر روی روزگار دولت ابد مدت مفتوح بود و چون شاهباز عزم خسروانه بصوب شکار بال پرواز میگشود گاهی بامقربان حریم دولت

و گاه باپرد گیان تنق عصمت قدم در دیده رکاب نهاده در هر باب داد خوشدلی و کامیابی میدادند تا هوای سیر دریا و تماشای موجهای آسمان پیما از خاطر دریا مقاطر هویدا گردیده بموجب فرمان قضا جریان ملاحان و کشتی بانان کشتیها و زور قها مهیا گردانیدند و آن گوهر یکتا بکشتیها در آمده چون موج بر روی دریا بحر پیما گردیدند و از جمله مقربان علیقلیخان دیوان بیگی برادر رستمخان سپهسالار وقتی بکنار دریا رسید که مراکب مواکب خاقان بحر پیما بر روی دریا روان و از نظرها نهان گردیده بود و چون کشتی و کشتی بانان در کنار دریا مهیا نیافت جگرداری را کشتی و میگساری را بادبان ساخته مراکب جلادت بر روی دریا تاخت و پیر اثر آن کشتی نشین دریای بیباکی یکی از غلامان وی دل بدریا کرده مراکب سواری را در آب دریا شناور ساخت و در حالتی که دیده دور بین نظار گیان کنار دریا از وی اثر و نشان نمیدید بوی رسیده بمبالغه و ابرام تمام خدمتش را باز گردانید

دیگر از سوانح این سال ارتحال شاهنظر بیك مهتر رکابخانه خاصه شریفه بود که در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین متاع جان شیرین را فدا نموده داود بیك که از جمله غلامان قدیم این آستان ولایت نشانی بود در عرض راه مازندران بهشت نشان باین خدمت ارجمند سر بلند گردید

و همچنین در اثنای طریق آن خطه خلد قرین احمد بیك قدیمی بر تبه یوز باشی گری غلامان خاصه شریفه و حق نظر بیك بیایه والای قورچیگری ترکش و امت بیك ولد امیرخان قورچی باشی سابق در عوض قراخان سلطان برادر قورچی باشی مذکور که هم درینسال چنانچه ایمائی بان شد بر تبه حکومت هرموز و بندر عباس سرافراز شده بود بمنصب یوزباشیگری قورچیان سوکان و خاندان نقلی بیك ذوالقدر بر تبه یساولی صحبت مغزز و ممتاز و بشرف پای بوسی خدمت سرافراز گردیدند و چون ماهچه رایت ظفر علامت پرتو و وصول بر ساحت آن ولایت افکنند عوض بیك برادر داود بیك مهتر رکابخانه بوزارت و تصدی ولایت لارو عیسی خان سلطان

بوز چلو بحکومت بوری و نبيک و آغچه قلعه و کرجاسب بيک يوز باشی غلامان برادر
او تارخان حاکم خوار و سمنان بر تبه يساوولی صحبت افسر اعتبار بر فرق اقتدار گذاشته
بشرف پای بوسی سر بلندی یافتند

و هم درینسال او تارخان مذکور بچرم آنکه حسب فرمان عالی شان مقرر
شده بود که اردو بیگی بوده اغرق همایون را بیشتر از موکب ظفر اثر بجانب فیروز
کوه برد و دران باب طریق مساهله و تعویق پیموده بود از خدمت مذکور و ایالت خوار
و سمنان معزول و قراخان بيک يساوول صحبت برادر جانی خان قورچی باشی اردو بیگی
گردیده منوچهر بيک غلام خاصه شریفه بحکومت خوار و سمنان رسید

دیگر از سوانح عجیبه و وقایع غریبه اینسال که در ایام توجه موکب
ظفر نشان بصوب مازندران بهشت بنیان در دار السلطنه قزوین روی نمود
سرخ روئی تیغ قهرمان قهر بخون شاطری بی نام و نشان بود

خلاصه این مقال و تفصیل این اجمال آنکه در مبادی جلوس همایون بر اورنگ
سلطنت ربع مسکون چنانچه در محل خود قلمزده کاک شیرین مقال شد چون شعله
خن و خار دعاوی دور از کار درویش رضای نابکار در دار السلطنه قزوین بآب تیغ
جوهر دار مردم آن دیار فرو نشست مریدان و معتقدان آن بنگی لوط خوار بناچار
سر بخرقه انتظار آمدن وی بصورت دیگر کشیده چون سگ سگبان گم کرده از دنبال
وی میگردیدند تا درین سال فیروزی مآل شاطر مذکور را در عرض راه بالا دوی
بقریه کافور آباد که مقام خیال خام آن گم نام بود دیده چون فی الجمله مشابهتی
بآن قلندر بد گوهر داشت سردرد دنبال وی گذاشته آن خون گرفته راپیشوای گمشده
خود بنداشتند و بر سر وی هجوم آور گردیده سروجان در راه عقیدت و اخلاص آن
گمراه در سیاه کشیدند و آن دست آموز ملاعیه خیال خام کام آرزوی خود را بجلوای
بی دود اطاعت و انقیاد آن طایفه مردود و مطرود شیرین دیده درویش رضا بودن
را بخود خرید و رفته رفته هنگامه شور و شری روی باز دیداد نهاده صورت ماجرا
بعرض خسرو گیتی گشا رسید بموجب فرمان واجب الاذعان دست و تیغ فرمان

پذیران بخون آن گمراه نادان رنگین گردیده در پای دار عبرت بی پایه بلند بالادوی رسید

گفتار در بزم آرائی سلطان بهار در سال فرخ فال لوی ئیل ترکی و سوانح اقبال که درینسال خیریت اشتمال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که دیگر باره بغرش ابر بهاری و بارش ابر آذاری غنودگان
مهد گلستان و نوعروسان حجال باغ و بوستان چشم شکفتگی از گران خواب فصل
زمستان بکشایند و گلپرستان بهار پای کوبان و دست افشان بطرف جو بیار و طوف
لاله زار آیند سلطان چهار بالش عناصر و اجرام بعد از انقضای هفت ساعت از روز
شنبه هفتم شهر ذیقعدة الحرام مطابق هزار و پنجاه از هجرت سید الانام علیه التحية
والسلام از زمستان خانه حوت بنزهت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب شکفتگی
و چمن آرائی بر روی شاهدان گلستان گشود و در آن روز فیروز بزم آرایان مجالس
ارم نشان بزم آراستن جشن نوروز سلطان اسباب جهان بینی و کامرانی را بعمارت
مبار که باغ چشمه که در میان عمارات خلد آیات بلده طیبه اشرف حکم بیت الشرف
آفتاب تابان دارد نقل نموده مجلسی چون عهد جوانی و بزمی چون روزگار کامرانی
مشحون بانواع ناز و نعم و زیب و زیور آراستند و در آنروز سلطانی اورنگ آرای
سریر کیانی چون آب زندگانی بعمارت چشمه در آمده سلطان بلاغی و سایر
میهمانان را که در آستان گردون شان بر سر خوان عنایت و احسان میهمان بودند بآن
انجمن شادمانی و بزم مسرت و کامرانی طلب نمودند و بآئین سلاطین و رسم و قاعده
گزین مراسم جشن نوروزی و لوازم بزم جهان افروزی بوقوع پیوسته نقش مرام
خوشدلی زمانه و زمانیان بتماشای آن جشن ارم نشان بکام دلخواه نشست و آن
جشن خسروانه چون روز پیر شدن ساغر و پیمان بود پیمان حیات نوروز سلطان
میرایل جوانشیر و اتوزایکی قراباغ نیز لبریز گردیده بصدور تقصیری نمایان

بفرمان قهرمان قهر شهریار جهان و جهانیان بقتل رسید و بعد از آن جشن خوشدلی و شادمانی نشاط شکار جرگه از خاطر قدس سرایر شهریار شیر شکار سربرزده فرمان پذیران بموجب فرمان لازم الاذعان از اطراف و جوانب جانوران شکاری را گله ران بمیان کلاه جوار عمارت ماجی کلا که جزیره است در میان دریا بطول دوازده فرسخ و عرض یک فرسخ و یک راه بیش ندارد جمع آورده خاقان کامران با مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس و سلطان بلاغی و سایر میهمانان روی توجه با نمک نژاهت بنیان آوردند و در تالاری که بجهت همین کار در فضای دلگشای آن بذروه آسمان افراخته بودند صعود و بر اورنگ سلطنت و شهریاری جلوس فرموده دست و بازوی قوی دستی بکمانداریهای نمایان گشودند و بهر چوبه تیر کشتی حیات نخجیری را در بحر صید افکنی شناور ساخته دوازده سرگوزن غریب پیکر بدیع منظر را بر خاک هلاک انداختند و بعد از آنکه غازیان شیرشکار بفرمان خسرو کماندار شروع در صید افکنی و کمانداری نمودند شمار کوزن کوه و زن بدویست و هشتاد رسیده ساحت نخجیر گاه از خون شکاری کسوت ارغوان پوشیده و از آنجا هم عنان کامکاری و هم کاب خصم شکاری روی توجه بخطه خلد بنیاددار السلطنه فرح آباد نهاده ابواب شکار ماهی رود تجنیه رود و سایر مترهات کنار دریا بر روی دولت خداداد گشادند و چون گلهای همیشه بهار خطه خلد آثار اشرف در انتظار معاودت موکب ظفر شعار روزگار میگذرانید ماهچه رایت ظفر آیت بر ساحت خلد مساحت آن ولایت پر تو افکن گردید و در آن خطه ارم نما بصواب دید رای آفتاب ضیا طومار نطق آستانه عرش نشانه روضه رضا علیه التحیه و الثنا لباس تحریر و تکمیل در بر کرده بمیرزا محسن متولی آن روضه سدره مرتبه عرش درجه که در آستان گردون شان بود تسلیم و خدمتش را مرخص و مقرر فرمودند که بعد الیوم دادوستد سرکار فیض آثار را از قرار طومار مذکور معمول و منظور دارد

و هم در آن اوقات محمد قلی بیگ جغتای که طریق ایلچیگری و سفارت بدیاری

روم پیموده بود بمرافقت محمد آقا ایلچی فرمانفرمای آن مرز و بیوم معاودت نموده زبان صدق بیان بتبلیغ رسالت گشودند و نامه صداقت ختامه خواندگار منظور انتظار اشراق آثار گردیده محمد آقا را با مفسر توجهات گوناگون سر بلند گردانید و همچنین در آن خطه خلد قرین ایلچی والی باشی آجوق با پیشکشهای لایق بدر گاه آسمان جاه رسید بشراف پلای بوسی و عز مجالست بهشت آئین سر بلند گردید و کرایم تمسوقات و جلایل تحف و هدایا را که بر رسم پیشکش همراه آورده بود از نظر کیمیا اثر خاقان بحر و بر گذرانیده مطالب و مقاصد والی آن ولایت را بعرض رسانید و تاهوای دلگشای مازندران بهشت نشان با هوای گلزار جنان هم داستان بود مجالس ازم نشان مرتب فرموده ایلچیان مذکور و سایر میهمانان را بآن مجالس بهشت آئین طلب مینمودند و بعد از بسط بساط انبساط و گرمی هنگامه عیش و نشاط اکثر اوقات فرخنده ساعت را با اعلام سلطنت روز افزون و اجرای اوامر و احکام معدلت ابد مقرون مصروف داشته گاه گاه بملاحظه عرض سیاه ظفر پناه و دیدن سان تفنگچیان رایت توجه می افراشتند و چون وقت آن رسید که هوای مازندران بهشت قرین نسبت برسیدگان آن سرزمین از در گرمی در آمده اقامت و توقف در آندیار صعب و دشوار گردد الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بصوب مستقر سریر سلطنت و مقرر دولت ابد مدت حرکت فرموده ببلندی قاید اقبال در بیلاق فیروز کوه نزول اجلال روی نمود و چون قبل از توجه موکب ظفر نشان بصوب صواب دار السلطنه اصغهان فرمان پذیران در عمارت دگل بتهییه شکار جرگه و جمع آوردن جانوران شکاری پرداخته هنگامه صید افکنی شهریار جهان را گرم ساخته بودند بعد از ورود بآن مقام محمود سمنند صبار رفتار را بغرم شکار گرم رفتار فرموده دست و بازوی جهان گشا بصید و حشیان گرفتار دام جرگه گشودند و چون چتر همایون فال شهریار بلند اقبال سایه نزول اجلال بیلاق فیروز کوه انداخت اسیان خانه زاد که از ایلخچهای خاصه شریفه به بیلاق مذکور آورده بودند بارکان دولت و اعیان حضرت و امرای

عالی شان و عسا کر ظفر نشان قسمت فرموده عقاب رایت فتح آیت بعد از تقسیم اسبان از راه خوار بصوب مقصد بسال پرواز گشود و سلطان بلاغی که در این سفر مسرت اثر بدولت مرافقت موکب ظفر خاصیت سر بلند بود در الکاء خوار بدستور خسرو و الاتبار طریق معاودت بدار السلطنه قزوین پیموده موکب ظفر قرین از راه سیاه کوه و نمکنزار وارد دارالمؤمنین کاشان گردیده عمارت مبارک که چشمه فین که بمعماری رای رزین آن حضرت همدوش چرخ برین بود بتزول خسرو روی زمین بچرخ هشتمین رسید و بعد از اقامت چند روزه که آن عمارت خلد آئین بتزول آن حضرت آب زندگانی در کوزه دید جذب شوق مردم دار السلطنه اصفهان که چشم بر راه غبار رهگذار موکب ظفر شمار بودند سلسله جنبان گردیده عنان توجه آن حضرت را بآن طرف منمطف گردانید و از راه رعایت ساعت سعد و انحراف از کواکب موهومه مشهوره در روز جمعه دویم شهر ربیع الاول از دروازه حسن آباد داخل آن خطه ارم نهاد گردیده آن روز سعید را بر مردم دار السلطنه اصفهان نمودار روز نوروز و شب عید گردانید و چون آفتاب اوج سلطنت و جهان بینی بار خوشدلی و شادمانی در بیت الشرف خود گشود بنا بر قرب ورود ایلیچی روم که با شاره والا دنباله رو موکب مسعود بود قراخان بیک برادر جانی خان قورچی باشی را بمرافقت جمعی از امرا و اعیان باستقبال ایلیچی مذکور مامور فرمود و بعد از آنکه فرمان پذیران حسب فرمان قضا جریان طریق استقبال پیموده ایلیچی مشارالیه را داخل شهر نمودند فرمان همایون بجز نفاذ رسید که در یکی از جمعات که در مسجد جامع جدید شاهی جمعیت خلایق بجهت ادای جمعه و جماعات روی مینماید ایلیچی مشارالیه را بمسجد برده بعد از ادای نماز میهمان صدر عالی شان میرزا حبیب الله باشد و همچنین یک روز میرزا تقی اعتماد الدوله و یک روز جانی خان قورچی باشی بمیهمان ایلیچی مشارالیه قیام و اقدام نموده لوازم مهربانی و مهمان نوازی نسبت بوی بجای آوردند و بعد از اقامت رسم ضیافت ایلیچی مذکور را بانواع عنایت و عاطفت دلجوئی و مرخص

فرموده ابراهیم خان ایگرمی دورت قاچار حاکم سابق بردع بایلیچیگری و سفارت دیار روم موسوم گردیده طریق آن مرز و بوم پیمود
دیگر از غرایب سوانح که در فصل تابستان اینسال در حدود طیس من اعمال خراسان بوقوع انجامیده خیر سنوح آن بدر بار اقبال رسید و زیدین باد سموم بود که هرگز هبوب آن از قرار تقریر کهن سالان در آن مرز و بوم معمول و متعارف نبود و بهنگام زیدین از شدت حرارت آن زیاده بر پنجاه تن پیراهن زندگانی از بدن بر آورده راه سردسیر سفر ناگزیسر کردند
و هم درینسال در حدود خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز و دهخوارقان بآفت زلزله و انهدام بنیان ابنیه و عمارات دوازده هزار کس از زن و مرد و خرد و بزرگ و پیر و جوان سردر مغاک خاک کشیده سایر مردمان از آن آفت شدید ایمن گردیدند و خرابی ابنیه و عمارات بسیاری از قرا و مزارع آن دیار بجائی رسید که دور و قصور رفیع توده خاک گردیده از ساکنانش ساکن داری و نافع ناری نماند و از وقایع غریبه که قبل از وقوع زلزله در یکی از قرای آن حدود روی نموده خیر سنوح آن طریق تواتر پیمود آن بود که شخصی از مردم آن محل رو باهی را در خارج ده گریزان و خرگوش را بر اثر وی دوان می بیند و مردم ده را بتماشای آن دو گریزیا که امری غریب بود از ده بیرون میبرد و چون کسی دیگر در ده نمی ماند آفت زلزله کریمه و جعلنا عالیها سافلها را بر آن محل میخواند و تمام آن ده از این رهگذر زیروزبر شده مردمان را از آن آفت ضرر و اذیتی نمیرسد
و همچنین از اخبار مترددین بوضوح پیوسته بوده که در دهی دیگر دو کودک خرد سال بایکدیگر از در شور و شر در آمده اقوام و اقربای ایشان خبردار میشوند و بحمایت آن دو طفل نایره قتال وجدال در میان ایشان فروزان و بهواداری طرفین تمام مردم آن ده بایکدیگر دست و گریبان میگردند و بنا بر ضیق مکان جنک کنان از ده بیرون میروند و مقارن آن آفت زلزله قدم بآن ده نهاده شروع در کند و کوب

اینه و عمارات آنجا مینماید و مردم آن ده نیز از آن آفت سلامت میمانند
دیگر از سوانح اینسال ارتحال جمعی از امرای و ملتزمان رکاب و سرافراز
شدن جمعی دیگر از امرای و اعیان بمنصب جلیل ایشان است
از آنجمله کابلی خان بیگلربیگی ولایت چخور سعد و امیر الامرای ایروان
بود که نقد حیات را نثار و لیسعت جهان و جهانیان نموده محمد قلی بیگ جغتای که
در آن ایام از سفارت ولایت روم طریق معاودت پیموده منظور نظر عاطفت و احسان
شهریار جهان بود بیایه بلنته و رتبه ارجمند ایالت ولایت ایروان صعود نمود و چون
بعد از تمکن مشارالیه بر مسند اقتدار بعرض شهریار کامکار و خاقان گردون و قار
رسید که حاکم ایل بیات بعد از فوت کابلی خان یکی از ملازمان خود را برانگیخته
بوده که شیخ الاسلام ایروان را بنا بر آنکه در باره وی حکمی شرعی نموده و آن حکم
خاطر خواه وی نبوده بقتل رساند و آن بیمرور کم فرصت بتیغ جرات آن خدمت
را بتقدیم رسانیده لاجرم بفرمان لازم الاذعان خاقان مرحمت شیم محمد قلی خان
بیگلربیگی جدید ایروان آن حکم واجب القتل را بسزا و جزا رسانید

دیگر از سفر گزینان جهان جاودان شاه رخ سلطان حاکم دینور و کرمانشاهان
بود که بعد از فوت مشارالیه ایالت آن ولایت بعارج معارج ترقیات نمایان شیخ علی
بیگ امیر اخور باشی جلو برادر مرحوم مشارالیه و منصب ارجمند امیر اخور باشیگری
بنجف قلی بیگ برادر که تروی کرامت شد و نهال نشو و نمای این دو برادر عالی
گوهر در گلستان دولت بیزوال قدم کشید تا روز گاردترین عهد فرخنده زمام اختیار
دولت پایدار بکف کفایت و کاردانی برادر مهتر داده وزیر دیوان اعلی گردید و
برادر که تری بر مدارج ترقیات متصاعد بود تا بایالت و بیگلربیگیگری دار القرار
قندهار رسید و شرح ترقیات این سلسله جلیله اگر بغت مساعدت و طالع معاضدت
نماید عنقریب در محل خود بتقریب گذارش یابد انشاء الله تعالی

و همچنین شهسوار بیگ ولد مهتر علی کوچک که میر اخور ایلخانیهای بابا شیخعلی

بود بامیر اخور باشیگری صحرا و پیر بوداق سلطان ولد شاه بنده خان پرنک که از
ایالت ولایت آذربایجان بنابر صغرسن معزول شده بود بحکومت و دارائی دشتستان
وحیدر علی بیگ ذوالقدر بدولت قورچیگری سپهر و علیقلی بیگ ولد قرچقای خان
در عوض میرزا محمد قمی طبیب خاصه شریفه و کتاب دار کتابخانه عامره که سفر
آخرت اختیار نموده بود بمنصب ارجمند کتابداری سربلند گردید

دیگر از سوانح دولت افزا ورود ایلچی از جانب ریم پایای فرنک و ایلچی
یادشاه اروس بدر گاه معلی بود که هر یک بجهت تشیید مبانی دوستی و محبت با
مکاتیب عقیدت مضمون و تحف و هدایای از حیز احصا بیرون بموکب همایون رسیده
بشرف پای بوسی سرافراز گردیده تنسوقات گوناگون خود را با نامهای اخلاص
مشحون از نظر آفتاب اثر خاقان ربع مسکون گذرانیدند

بزم آرائی نوروز سلطان در ساحت گلستان
و انتقال خسرو سیارگان در سال فرخ فال
بیلان نیل ترکی مطابق هزار و پنجاه و یک
از هجرت رسالت پناه از زمستانخانه حوت

بیت الشرف حمل

چون وقت آن رسید که عریان تنان گلستان از جامه خانه احسان سلطان
بهار دیگر باره خلعت نوروزی و تشریف جهان افروزی در بر کنند و جهان پیر
بشکفتن گلهای الوان زلیخا سان جوان گردیده ساحت باغ و بوستان را یوسفستان
نماید سلطان چهاربالش عناصر و اجرام و اعتدال بخش مزاج لیالی و ایام در روز
چهارشنبه هشتم شهر ذی الحجة الحرام در مقام شرف خود قرار و آرام گرفته طنطنه

کوس فیروزی و غنله جشن جهان افروزی بگوش چرخ آبنوس رسید و بفرمان آفتاب اوج سلطنت و جهانبانی بزم آرایان مجالس ارم نشان بآراستن جشن نوروز سلطان پرداخته هنگامه عشرت و شادمانی را در عمارت گردون امارت تالار طویل مهیا و آماده ساختند و خاقان عشرت اندوز در آن روز فیروز بدستور مقرر چون مهر انور بر اورنگ زرسایه گستر گردیده ایلچیان اروس و سایر میهمانان خواب احسان را بآن بزم ارم نشان حاضر گردانیدند و بعد از گرمی هنگامه عیش و شادمانی بآتش بی دود باده از غوانی و نشاء شراب خوشدلی و کامرانی بطلوع فروزان اختزی از افق سلطنت و جهانبانی دوبالا رسیده سلسله جنبان جشن جدید و عیش رغید گردید و چون از روزی که علیمردان تیره روز ولایت دارالقرار قندهار را از کف داده با جهان جهان روسیاهی روی تیره بختی به هندوستان نهاده بود پیوسته قرار داد خاطر اقدس و پیش نهاد ضمیر مقدس استرداد آن دیار و بلاد و در آغاز بهار اینسال خیریت مآل که سلطان روم با رسال رسل و رسایل مبانی صلح و صلاح و قواعد عهد و پیمان را مجدداً استقرار و استحکام داده بالکلیه خاطر والا از آن طرف جمع بود تصمیم عزیمت استرداد دارالقرار قندهار فرموده ارقام مطاع لازم الاتباع و احکام و مناشیر آفتاب شمع سپهر ارتفاع باسم بیگلربیگان و امرای عظام و حکام گرام و قورچیان و غلامان و تفنگچیان و سایر عسا کر ظفر فرجام و عموم یساقیان ایلات و اویماقات بتأکید تمام بغز نفاذ رسید که باهتمام تمام مهیای سفر خیر انجام صوب خراسان بوده چون رستمخان سپهسالار در آن دیار بار اقامت گشاید بسرعت برق و باد روی جمعیت بآن دیار و بلاد نهاده باردوی وی ملحق گردند و باشاره و الاعیسی بیک یساول صحبت خاصه شریفه و برادر سپهسالار بصوب صواب آذربایجان مرحله پیما و مقرر گردید که در آن ولایت بنیابت برادر از نظام و نسق آنکشور باخیر بوده خان رستم نشان بالشگر ظفر توامان از راه استعجال بصوب صواب خراسان روان شود و بعد از ورود بآن محدود مترصد قرب ورود موکب مسعود باشد که عمأ قریب ماهچه

رایت فیروزی آیت بر ساحت آنولایت پرتو وصول خواهد افکند و همچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین سوای جماعت همیشه کشیک سایر عسا کر نصرت قرین که در درگاه آسمان جاه بودند بجهت تهیه و تدارک سفر خیر اثر خراسان بصوب منازل و اوطان خود رجوع نمودند و چون جمعیت جنود اقبال را تهیه ذخیره و تدارک آذوقه شایان در خراسان در کار بود اغور لویک غلام خاصه شریفه و ناظر دفتر خانه همایون بجهت ابتیاع غله و جمع آوردن سیورسات روانه خراسان و مقرر گردید که صاحب جمع خزانه عامره آنچه بجهت قیمت غله و تدارک آذوقه لازم شعرد مصحوب مشارالیه روانه گرداند و در خلال این احوال منهبیان اقبال بمسامع جلال رسانیدند که شمشه قرب ظهور نیر باهر النور آفتاب عالم تاب اوج سلطنت و جهانبانی و بدر فروزان آسمان مملکت گیری و کشورستانی برج خورشید زای افق شهریاری درج گوهر خیز بحرین سروری و تاجداری اعنی خاقان خلد آشیان صاحبقران اسکنه الله بحبوحه الجنان چشم جهان بین امام قلیخان کلان مملکت ماوراء النهر و ترکستان را چنان خیره کرده که بضرورت چشم امید از چهره عروس سلطنت آنکشور پوشیده بغزم سفر خیر البلاد بانفاق ندر طغای دیوان بیگی و رحم بیک پروانچی و بیرام خواجه یساول صحبت و خواجم قلی قلماق مقربان خود محرم کعبه اقبال گردیده و تا مآل حال مملکت باختلال نینجامد قبل از آنکه تصمیم این عزم صواب نماید ندر محمد خان برادر کهنتر خود را که والی ولایت بلخ بوده ببخا از اطلب داشته مقالید امور سلطنت را در کف کفایت وی گذاشته و ندر محمد خان قبل از آنکه برادر مکفوف البصر از آب کشور بدر آمده از شور و شر اوزبیکان گریه منظر بیساید باغوا و اغرای آن طایفه بد گوهر از فرستادن وی پشیمان گشته حشری از آن قوم فتنه گر را بر اثر وی فرستاده فرمان داد که در هر جا بوی رسند خدمتش را باز گردانند و امام قلیخان از پشیمانی برادر باخیر و بمرتضی قلی خان بیگلربیگی ولایت مرو شاهجان متوسل گردیده بامداد و معاونت خان مشارالیه

مقتضی الاوطار بآن دیار رسید و چون بانهای عرضه داشت مرتضی قلیخان صورت حال بعرض عا کفان سده جاه و جلال رسید دریای مرام بیکران و عواطف بی پایان نظر بآن خان مکفوف البصر مواج گردیده بآستین تفقد و دلجوئی غبار ملالی که از رهگذر اختلال حال و توزع مال برآینه خاطر آن خان و الاشان نشسته بود در طی تحریر نامه صداقت ختامه زدود و آن منشور عاطفت بانضمام یکهزار تومان زرده دهی و پانصد تومان جنس از اقمشه نفیسه بیوتات شاهنشاهی مصحوب خاندانقلی بیگ ذوالقدر یساول صحبت باستقبال وی ارسال شد اما چون پرافشانی سلطنت و خانی وی را ادراک نعمای جوانی دردنبال بود در آغاز اهتزاز بهارستان سلطنت خاقان خلد مکان صاحبقران دیده معنی بین خود را بنور طلعت همایون آنحضرت روشنائی فرود و شرح ورود مشارالیه در محل خود از مساعدت و بخت مامول است انشاءالله و حده العزیز

دیگر از سوانح اینسال ورود حکیم نظام الدین محمود ایلیچی پادشاه و الاجاه دکن بود که بمرافقت امام قلی بیگ که برسم سفارت بآن ولایت رفته بود در آستان سپهر منزلت بار اقامت گشود و در روزیکه خاقان روی زمین اورنگ نشین بزم بهشت آئین بود بعز بساط بوسه و شرف مجالست سر بلند و ممتاز گردید زریعة الاخلاص پادشاه و الاجاه مذکور را با کریم تنسوقات و جلایل تحف و هدایا که برسم سوغات همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید

و همچنین ایلیچیان اسفندیار خان والی اورگنج و لوند خان والی دادیان باتفاق معینا محمدا وزیر رستم خان والی گرجستان کارتیل بتقبیل عتبه علیا و تلثم در گاه معلی سرافرازی یافته بعد از گذرانیدن پیشکش و هدایا و سرافرازی بانواع عاطفت و احسان بجانب دیار خود شتافتند

و هم در اینسال قابل آقای ایلیچی سلطان ابراهیم خواند کار جدید بجهت استقرار و استحکام مبانی صلح و صلاح بدر گاه جهان پناه رسیده بعد از تلثم عتبه علیا یاد

بود سلطان ابراهیم را بنظر قبول آنحضرت رسانید و بجز تو الطاف شهریار دریا دل شامل حال قابل آقا گردیده در اوقاتی که اقبال مثال ملتزم رکاب جاه و جلال بود بتفقدات شایان و برداشتهای نمایان سر بلند کرامت میفرمود

و از جمله عنایات خسروانه و نوازشات پادشاهانه آن بود که باشاره و الامیرزا تقی وزیر دیوان اعلی و سایر امرا و ارکان دولت ابد مدت بمناسبت قدر و منزلت بر اثر یکدیگر قابل آقا را بهممانی طلب کرده در منازل خود بساط انبساط و خوان عشرت و نشاط گسترده و بعد از مدتی که بر سر خوان احسان میهمان موافق الوان بود ابواب بخششهای نمایان و انعامات شایان بر روی وی گشوده رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرمود و مقارن آن مقصود سلطان خلفارا بایلیچگری ولایت روم موسوم و مقرر فرمودند که بآئین گزین باین خدمت نمایان قیام و اقدام نماید و هم در اینسال سلطان جلال الدین که از نژاد سلاطین بدخشان بود ببلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بتقبیل آستان آسمان پیوند رسانیده در سلك چاکران و راتبه خواران خوان احسان منتظم گردید

و همچنین در اینسال از امرای آستان اقبال شاهوردی خان بیگلربیگی لرستان و خلیل خان حاکم بختیاری خود را بدریافت سعادت پای بوس سر بلند گردانیده کامیاب قرب خدمت و شرف ملازمت گردیدند و پیوسته در مجالس ارم نشان که چراغ دماغ مجلسیان بآتش بیدود باده ارغوان فروزان میگردید بر توی از آن آفتاب تابان و لمعه از آن آتش سوزان بایشان نیز میرسید آثار فته رفته از این رهگذر پیمانان حیات شاهوردی خان لبریز گردیده در شبی که از مجلس بهشت آئین مستانه بمنزل خود میرفت از راه آزمودن شمشیر دست و تیغ جرأت بخو نریزی گوسفندی بلند گردانید و چون وقت ذبح آن نبود بتکلیف نشاء شراب آن تیغ کشیده را بیای خود آزمود و از این رهگذر زخمی منکر بر خود زده بعد از مدتها که بمعالجه و مداوا پرداخت کاری نساخته مصراع لنگان لنگان بمالم دیگر تاخت

و چون بر آینه ضمیر منیر خورشید نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر بود که آن زخمی تیغ تقدیر در ایامی که زخم یارا بهرام مراحم خسروانه معالجه و مداوا می نمود مستدعی آن بود که اگر او را سفر ناگزیر پیش آید علیقلی خان ولد مشارالیه با وجود صغر سن بر ستم بلند پایه ایالت ولایت لرستان عروج نماید بمقتضای مروت کامله و مرحمت شامله فرق اقتدار علیقلی خان را با فسر ایالت آن ولایت سرافرازی کرامت فرمود

و همچنین در این سال مهمناخان عرب خزاعی که باج گزار خواندگار روم بود با قبایل و عشایر متعلقه بخود روی امید باستان اقبال آشیان آورده بحکومت و دارائی ولایت زیدان سر بلند گردید

دیگر از سوانح و قضایای این سال انتقال جمعی از اکابر و اعیان بجهان جاودان بود نخست سلطانعلی میرزای خلف خاقان جنت مکان که ذکر بلند پرواز بهای طاہر اندیشه اش در آغاز بهار سلطنت یابد ار قمر زده کاک و قایع نگار گردیده و درین سال در حینی که سنین عمر عزیزش بسبعین بل بثمانین رسیده بود متاع جان شیرین را نثار شهریار کامگار نمود

دیگر مهد علیا و خدر معلی علیه عالیہ زینب بیگم طاب الله مضجهاست که صبیله جلیله شاه جنت مکان و همشیره مقدسه خاقان علین آشیان و عمه محترمه نواب گیتیستان فردوس مکان و پیوسته در قیاب احتجاب مانند آفتاب عالم تاب در نقاب سحاب کف کریمش بعالمیان فیض رسان و خاطر جوادش نسبت بکافه عباد چون ابر بهار گوهرا نشان بوده و شاید که شرح شمه از جلال ذات و کرایم صفات این ملکه ملکی ملکات در طی گزارش جواهر واقعات زمان فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکان سبق ذکر یافته باشد

بالجمله چون این پرده حریم حرمت در ماه پر شور و شر صفر هودج نشین سفر علین گردید آینه خاطر همایون خاقان ربع مسکون غبار آلود حزن و ملال

گردیده بنفس نفیس بار تشییع جنازه مغفرت اندازه اثر را بدوش عنایت و عاطفت کشید و با اشاره والا صدر آرای سریر صدارت از مال حلال سرکار خاصه شریفه متکفل امور متعلقه بآن داهیة عظمی و واقعه کبری گردیده در انجام ختمات کلام ملک علام و اطعام فقرا و مستحقان و سایر خیرات و مبرات لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید

دیگر حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان و میر عبدالعظیم که از اجله سادات عالی درجات مازندران بهشت نشان و بر تبه مصاهرت نواب گیتیستان فردوس مکان ممتاز ابنای زمان بود و حسینخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد و یادگار بیک ناظر دواب نیز سردر نقاب تراب کشیده با سایر همسفران همراکب و هم عنان گردیدند و از جامه خانه عنایت بیغایت افسر امتیاز ایالت هرات و امیرالامرائی خراسان نامزد فرق اقتدار عباسقلی بیک اکبر حسنخان که قورچی شمشیر و درین سال داروغه دارالمؤمنین قم بود گردیده حسب الرتم مطاع از دارالمؤمنین مذکور رخت ایالت بصوب آن ولایت کشیده و خلعت ایالت دارالمؤمنین استرآباد بر قامت قابلیت محراب بیک غلام خاصه شریفه قوم صفیقلی خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد که در آن نزدیکی بحکومت قلمه بست و توابع محراب سلطان شده بود راست آمده تشریف نظارت دواب بیابا بیک که قبل ازین بابا سلطان و حاکم بحرین بود رسیده و چون قبل از وصول خبر فوت حسن خان و تعیین عباسقلی خان حسینقلی خان پسر دیگر وی که از عباسقلی خان کهنتر و حاکم ماروچاق بود از راه حفظ و حراست رخت اقامت بدارالسلطنه هرات کشیده بود خدمتش را بجای برادر مهتر بمنصب ارجمند قورچیگری شمشیر سر بلند و ایالت ماروچاق را بدوست علی خان زنکنه شفقت و مقرر فرمودند که آقاملک وزیر تفنگچیان که سابقاً وزیر حسنخان بوده طریق ایلغار بآن دیار پیموده حسینقلیخان را باستان گردون شان حاضر سازد و بموجب فرموده خان مشارالیه از راه امتثال بدر گاه آسمان جاه پیوسته کمر قرب خدمت بر میان بست

دیگر از سوانح ملال افزا که در او خرا این سال زنگ کلال و ملال بر ساحت
امانی و آمال ملتزمان رکاب اقبال ریخت میگساری بادمان و جرعه نوشی با فراط
آن حضرت بود که اکثر اوقات ابواب اختلال حال بر اوج مزاج اعتدال قرین
میگشود و در هر نوبت اطبای جالینوس فطرت بحکم ضرورت بر هم خوردگی مزاج
همایون را بکم کردن خون دفع نموده از این راه طریق حفظ صحت ذات اقدس
می پیمودند چنانچه نوبتی که شاهباز عزم خسروانه در شکار گاههای لنجان بال
پرواز گشوده بهوای کباب شکاری بزم میگساری چیده بودند بر هم خوردگی مزاج
قدسی در آن صید گاه بجائی رسید که معاودت بمقر سلطنت ابد مدت دشوار گردید
و ازین رهگذر در عمارت مبارک که کورسکان که در یکفرسخی شهر واقع است رحل اقامت
افکنده بعد از چند روز که فی الجمله مزاج اقدس بحال اعتدال آمد آن مسافت
قریبه را بر کوب تخت روان قطع نموده بمقر سلطنت ابد پیوند رسیدند و بنا بر آنکه
جهانیان دیده انتظار در راه سعادت شهریار شیرشکار داشتند اورنگ خسروی را در
عمارت مبارک که آئینه خانه گذاشته چوب منع دریافت شرف سجده را از راه کافه
مردمان برداشتند و اخراج بحر امواج و مردم دار السلطنه اصفهان فوج فوج و گروه
گروه بعیادت سجده در کورنش سرافرازی یافته خوشحال و خندان بمنازل و مساکن
خود می شتافتند و آن حضرت با وجود ضعف مزاج و اختلال حال خیر استعمال بقیه
این سال اندوه مآل را در اندیشه استرداد دارالقرار قندهار و تهیه و تدارک اسباب
لازمه این اراده سزاوار گذرانیده در انتظار رسیدن فصل بهار بودند که بعد از نوروز
سلطان موکب ظفر نشان بصوب مقصد روان شود

بیان رسیدن نوروز سلطان و توجه موکب عز و شان بصوب صواب خراسان و سنوح سانحه عظمی و داهیه کبری در دارالمقننین کاشان

سلطان سیارگان که آمدورفت بهار و خزان و طراوت و سرسبزی باغ و ریزان
بسیر و دور سرگردانی او باز بسته است درین سال ملال افزا از قشلاق حوت مرحله
پیدا گردیده افسرده و دلگیر بشبگیر در روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر ذیحجه الحرام
سال یکهزار و پنجاه و دو هجری مطابق یوننت نیل ترکی رخت اقامت به بیلاق حمل
کشید و شاهد گلپیرهن بهار که بزم آرای انجمن روزگار است بمقتضای مصراع
سالی که نکوست از بهارش پیداست چون گل گریبان چاک و چون لاله داغ بردل
بساحت گلستان رسید ابر آذاری که پیوسته کارش آبیاری گلهای بهاری بود در نظر
ارباب بصیرت یک چشم گریبان نمود و بزم نوروزی که هر ساله بساط جهان افروزی
میچید درین سال چون کلبه ماتمیان جای اشک دمام و دیده گریبان گردیده و چون
در آن روز فیروز هنوز چشم زمانه آن داهیه عالم سوز را در خواب میدید بیدار دلایهای
شهریار جهان باقامت رسم مقرر جشن نوروزی فرمان داده ابواب عیش و نشاط در
تالار طویله بر روی امرا و اعیان و سایر باریافتگان مجالس ارم نشان گشادند و چون
قاید قضا عنان عزیمت آنحضرت را بصوب استرداد استقرار قندهار انعطاف داده
از این راه به دارالقرار جنات تجری من تحتها الانهار می فرستاد بمحصلی قافله سالار
کاروان قدر خاقان خورشید افسر در ساعتی غیر مکرز که در او آخر شب ششم ماه
محرم الحرام اتفاق افتاده بود و جهانیان نالان و گریبان بتعزیت شاه شهید و تشنه لبان
بازیه کرب و بلا قیام و اقدام مینمودند بعزم سفر خیر اثر قدم در دیده رکاب فتح
و ظفر نهاده بیاب قوشخانه و عمارت ارم نشانه آن باغ بهشت بنیاد نقل مکان فرمود

و چون نعل ابرش بر پیوش در آتش سرعت سیر بود بعد از آنکه در دولت آباد اقامت مراسم تعزیت روز عاشورا بتقدیم رسید از راه نظنز و عباس آباد عنان توجه بصوب مقصد انعطاف داده در بیست و یکم ماه مذکور در دار المؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود و مردم کاشان سر و جان در رهگذار ابرش صبار رفتار نثار کرده لوازم تهنیت و مبارکباد ورود همایون بجای آوردند و مقارن آن ایلچیان ندر محمدخان والی ولایت بلخ بآستان گردون شان رسیده بجز بساط بوسی سر بلند گردیدند و چون نزدیک بآن رسیده بود که ساقی خمخانه زمانه پیر کردن پیمانه حیات آن شهریار یگانه خانه قرار و اضطبار جهانیان را ویران سازد دیگر باره بتحریرک نسیم بهاری انجمن آرای بزم میگساری گردیده بکشیدن افداح روح بام را بشام و صباح را برواح متصل گردانید و مزاج قدسی که از رهگذر فصد های بی در پی ضعف و نفاقت تمام داشت تاب صدمه تریب مدام نیاورده بضرورت وقت پهلوی بر بستر بیماری گذاشت و سر آمد اطبای مسیحا دم حکیم احمد که در آن ولا بطبابت ذات اقدس مهرز و محترم بود در تشخیص مرض و ازاله آن هر چند لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید اثری بر آن مترتب نگردید و در رفته رفته ضعف مزاج بعد از ای اطبای شهرستان قدسی محتاج گردیده کار بجائی رسید که از اورنگ سلطنت و جهاننداری رخت پایداری بسراپستان جنان کشید و چون طایر عرش پرواز روح قدسی آن سفر گزین دیار علمین در نخستین ساعت روز دوشنبه دوازدهم شهر صفر سنه اثنی و خمسين و الف بامرغان خوش الحان باغستان جنان هم پرواز شده هول روز قیامت و شور یوم النشور از دار المؤمنین مذکور بظهور پیوسته پیر و جوان و خرد و کلان و امیر و وزیر و پرنوا و پیر چون اخگر در خاکستر سوگواری نشستند افسر سرافرازی امرای تاجدار با خاک رهگذار هم نشین و گریبان جان جهانیان بادل چاک چاک جلیس و قرین گردید سیلاب سرشک خونین بذروه چرخ برین و شرار شعله انین و حنین بسپهر هشتمین رسید سر صر این مصیبت هنگامه صبر و طاقت را بیاد داد و خاک بر سر کردن

مردمان زمین را با آسمان فرستاد در ساحت میدان در دولتخانه کاشان از هجوم سوگواران راه تردد برآمد شد نفس تنگ شد و فریاد و فغان پیرو جوان مفسر کریمه ان زلزله الساعة شیء عظیم گردید عاقبت امرا و ارکان دولت ابد مدت بعد از تجهیز و تکفین نعش محفوف بمغفرت آن سفر گزین علمین را برسم و آئین سلاطین بردوش جان کشیده گریان و نالان از دولتخانه بدار المؤمنین قم روانه گردانیدند و یگانه گوهر بحر سیادت میرزا محمد مهدی خلف اکبر صدر عالی شان میرزا حبیب الله که متولی روضه منوره مطهره و بقعه معطره معصومه علی ساکنینها الف الف تحیه بود بدرقه آن قبه پرنور گردیده بآن بقعه معمور رسانیده در جوار مزار فایض الانوار مدفون گردانیدند الهی تا ابر رحمت نامتناهی برکشت زار جهان باران و تا از سلطنت و پادشاهی در جهان نام و نشان باشد قبه نور فام آن شهریار خلد مقام مطاف خواص و عوام و اورنگ جهان پناهی و تخت تاجداری و صاحب کلاهی بجلوس همایون و لیسعت جهان و جهانیان که گوهر رخشان آن درج و مهر درخشان آن برج است تا قیام ساعت و ساعت قیام مستدام باد مصراع و یرحم الله عبداً قال امیناً

اکنون وقت آن است که کلک گوهر سلك و خامه عنبرین شامه بنا بر قاعده مقرر که خاتمه هر يك از حدایق این هفت منظر را بذکر امرای عظام و ارکان دولت ابدی اعتصام و سادات گرام و علمای اعلام و مشاهیر از باب استعداد و اصحاب امتیاز پیرایه اختتام می بخشد درین حدیقه ارم نظام نیز جواهر زواهر حال آن طایفه گرام را در طی مناظر متعدده در سلك نظام و انتظام کشد و من الله الاعانة و التوفیق

منظر اول در ذکر قورچی باشیان که بر اثر یکدیگر باین منصب والا

سر افراز شده اند

نخست عیسی خان است که چنانچه در ذیل حدیقه پنجم گذشت گرامی

خلف سید معصوم بیک شیخاوند و از جمله سادات رفیع الدرجات صفوی و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان و مشرف بشرف مصاهرت آن حضرت و وکیل السلطنه و بمنصب ارجمند قورچی باشیگری سر بلند بود و بدستور زمان آن حضرت در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بر مدارج این منصب والا ارتقاء داشت تا بمقتضای اذا جاء القضاء ضاق القضاء و سعایت چراغ خان چنانچه در محل خود ایمانی بآن شد چراغ دولتش بصرصر قهر قهرمان زمان خاموش گردید بالجمله خدمتش در عهد خود در میان امر و ارکان دولت ابدی اعتصام بوفور جرأت و جلالت شایان وحدت تیغ و سنان و افزونی عواطف جود و احسان و اصابت رای رزین و تدبیر گزین و لوازم مردمی و مردم نوازی امتیاز تمام داشت لیکن بحکم شرب مدام پیوسته بیداری را در خواب و هشیاری را در عالم منام میدید و از رهگذر مستی و هوا پرستی وی گاهی آزار و اضرار بابنای روزگار میرسید

دوم چراغ خان زاهدی مشار الیه از احفاد زبده السالکین شیخ زاهد گیلانی و ولد شیخ شریف بیک متولی آستانه منوره و حظیره مقدسه صفیه صفویه است در اواخر زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان فی الجمله بر مدارج اعتبار ارتقاء یافته بشرف مجالست مجالس ازم نشان محسود امتال و اقران گردید و بنا بر آنکه سایه مثال از دنبال آفتاب جاه و جلال عیسی خان روان بود چون جلوس همایون بر اورنگ سلطنت ربع مسکون روی نمود بیال و پیرمرافت و معاونت وی آغاز بلند پروازی نمود بلقب ایالت ممتاز و سرافراز شد و بعد از آنکه بشیوه ذمیمه سخن سازی و دو بهم اندازی و اقاویل کاذبه باعث قتل عیسی خان و اولاد و سایر شاهزادگان والا نژاد میشد روزگار غلط کار روزی چند پرده بردخ کار اطوار ناهنجار روی پوشیده بیایه ارجمند قورچی باشیگری سر بلند گردید اما عاقبت بمقتضای کما تدین تدان هم در آن اوان چنانچه ایمانی بآن شد از آن شراب که در کام دیگران ریخته بود ته جرعه نیز بوی رسید

سوم امیر خان ذوالقدر خدمتش ولد رستم سلطان سوکن است و در میادی نشو و نما در سلك قورچیان عظام انتظام یافته رفته رفته از مقامی که داشت قدم بر سلم بلند پایه عز و علا گذاشت و نخستین پله مدارج ترقیاتش یوز باشیگری قورچیان سوکن و پس از آن پایه بلند مهر داری مهر همایون و بعد از آن ایالت ولایت خوار و سمنان بود و بعد از مدتی بحکومت دارالامان کرمان سرافراز گردید و چون پرتو شمع حیات چراغ خان بصرصر قهر قهرمان نشست منصب والای قورچی باشیگری علاوه ایالت دارالامان مشارالیه گشت و پیوسته بحسن خدمات و جان فشانی منظور نظر تربیت و عنایت بود تا بیایه ارجمند سرداری خراسان صعود نموده ابواب امن و اطمینان بشکست عبدالعزیز سلطان چنانچه گذشت بر روی مردم خراسان کشود و بوساید خیر خواهی و خیر اندیشی و احترام از سفاک دما و اجتناب از جور و جفا ارتقا داشت که دست قضا دفتر حیات وی را در مشهد مقدس معلی بر طاق فنا گذاشت

چهارم اعظم خوانین رفیع مکان جانی خان است که بعد از ارتحال وی افسر سر افزاری این منصب والا بفرق اقتدار خان مشارالیه رسیده سر آمد امرای آن عهد و اوان گردید و چون در حین توجه خاقان رضوان مکان بروضات جنان و بهشت جاودان باین منصب والا ارتقاء داشت شرح حال آن خان بلند اقبال بعد از گزارش جواهر و واقعات زمان دولت ابد توامان خاقان خلد آشیان صاحبقران انار الله بر هانه در ذیل آن دفتر محرر میگردد انشاء الله تعالی

منظر دوم در بیان حال وزرای اعظم که مبانی امور سلطنت و جهان بینی

برای رزین و فکر دور بین ایشان محکم میباشد

اول سلطان العلماء و مفخر الامراء خلیفه سلطان اگر اوراق این گلزار همیشه بهار بنسیم ذکر جمیل آن جناب گرانبار شمیم ریاحین گردد سزاوار و اگر زبان قلم بیان محامد اوصاف آن سر آمد وزرای عالم در شیوا بیانی علم شود بجاست چون

ذیل حدیقه خامسه (۱) بد کروالای حسب و نسب آن مجمع البحرین کمالات صوری و معنوی زیب و بها پذیرفته حدزاعن التکرار بآن اکتفا نموده بر صحیفه اظهار مینگارند که در آغاز اهتزاز از اهیرستان سرای سلطنت و پادشاهی خاقان رضوان مکان چنانچه ایمانی بآن شد گلستان عز و شان آن رفیع مکان بصرصر سخنان دروغ چراغ خان از طراوت و نصارت افتاده ابواب انزوا و انقطاع بر روی خاطر خورشید شعاع خود گشاد و سالها علمای اعلام و فضلاء انام را بر سر خوان افاده و استفاضه میهمان داشت تا دیگر باره در عهد دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاء الله تعالی حل و عقد امور جمههور بانامل فیاض آن جناب محتاج گردیده مجدداً بیایه والای وزارت اعظم رسید

دوم میرزا طالبخان خلف مرحوم حاتم بیک اردو بادی بود که کلک وقایع نگار بدستور در ذیل حدیقه خامسه اشعاری بد کر آن ستوده اطوار نموده چون اورنگ جهانبانی بجلوس همایون خاقان رضوان مکانی رفعت آسمانی زینت یافت خدمتش را که در دار السلطنه اصفهان مقیم زاویه بیکاری بود مساعدت بخت و یاوروی طالع بروی کار آورده صاعد مصاعد اعتبار و بمنصب ارجمند مجلس نویسی مجالس ارم نگار سر بلند گردید و درین گرامی خدمت پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت بود تا جناب سلطان العلماء از مسند وزارت دیوان اعلی بکنج انقطاع و گوشه انزوا نقل مکان نموده مراحم بیکران و عواطف بی پایان خدمتش را بوزارت اعظم محترم فرمود و بنا بر آنکه هشیاری و خبرداری از لوازم این منصب والاست و از مراعات آن غافل و ذاهل افتاده بود چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت دست و تیغ قهرمان قهر خاقان بهرام قهر را بخونریز خود گشاد

سوم میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی که بعد از قتل میرزا طالبخان برسام بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود خدمتش خلف میرزا هدایت الله برادر خواجه قاسم

(۱) حدیقه خامسه تاریخ خلد برین مشتمل بر وقایع ایام سلطنت شاه عباس کبیر میباشد

علی است که در زمان فرخنده نشان شاه جنت مکان بوزارت مملکت آذربایجان سرافراز بوده و مرحوم مذکور نقل مینمود که بعد از ارتحال خواجه مشارالیه عسرت و پریشانی تمام بحال ما راه یافته بدرد بیدرمان پریشان حالی و شکسته بالی گرفتار شدیم و بنا بر آنکه پدرم بدرد ضعف باصره و من بهحمت طفولیت و خردسالی گرفتار بودیم مدتهای مدید بقوت لایموت قناعت می نمودیم تا در زمان وزارت مرحوم حاتم بیک بامید آنکه شاید قفل بسته حال پریشان ما را بکلید ترحمی بگشاید و از خدمات جزئیه پدرم را بر جوع خدمتی خوشدل نماید روزی بدر دولتسرای او رفته پدرم زبان بعرض حال پریشانی خود گشود و هنوز مطلبی که در دل داشت بر زبان نیاورده بود که وزیر جلیل الشأن آیه یأس و حرمان بر وی خوانده فرمود که گره بسته کار شمارا از ما امید گشادی نیست خود را و مارا رنجه مدارید و روی طلب بدر دیگر گذارید و من دل کوفته و خاطر پریشان از پدرم پرسیدم که آیا سبب این کم التفاتی چه باشد در جواب فرمود که سالها پیش ازین از خواجه قاسم علی عم تودر ایام وزارت آذربایجان بملک بهرام پدر حاتم بیک که ملک اردو باد بوده خفت و اهانتی روی نموده بوده شاید این معنی بنا بر انتقام اهانت ملک بهرام باشد با خود گفتم که آن خدائی که پسر ملک اردو باد را باین پایه والا و درگاه معلی رسانیده قادر است که چون من پریشان بی نام و نشانی را که بنان شب محتاج است باین مرتبه و شأن رساند و خایب و خاسراز در خانه وی برگشته سر خود گرفتیم و چون دست سعی و تلاش خود را از تحصیل معاش در درگاه جهان پناه از همه راه کوتاه دیدیم رخت بیچارگی و بیسروسامانی بمعموره خلد قرین دار السلطنه قزوین کشیدیم قصه بعد از سالها که مرحوم مشارالیه از مرحله صبی بمرتب نشو و نما نقل مکان نمود نخستین پله سلم بلند پایه ترقیاتش در دارالارشاد اردبیل اشرف سر کار ذوالفقار خان قرمانلو حاکم آن خطه خلد بنیاد بود و در آن اثنا چون محمد خان زیاد اوغلی قاجار بمقتضای قضا دست از دامن اقتدار ایالت ولایت قراباغ کشیده

در دارالارشاد بر سر خوان انعام و احسان قطب الاولیاء فی الافاق شیخ صفی الدین اسحق مهمان شده بوده میرزا تقی مذکور در حظیره مقدسه با خان مشارالیه از در خدمتگزاری و یاری در آمده خدمات شایسته بتقدیم میرسانند و اکثر اوقات بتقریبات با آنچه دست رس میداشته برسم یاد بود تحفه بزم حضور خان مذکور مینموده و بدین جهات در خاطر خان مشارالیه موقع قبول یافته با خود قرار آن میدهد که اگر اراده الهی بآن متعلق گردد که دیگر باره افسر ایالت ولایت قراباغ را بر سر گذارده مرحوم مشارالیه را شریک دولت و سهم ایالت و راتق فاتق امور حکومت خود شمارد و بحسب اتفاق در همان اوقات تیغ آفتاب اشراق نواب گیتی ستان فردوس مکان ولایات گنجه و قراباغ را از ایادی متغلبه رومیه انتزاع نموده ایالت آن ولایت را بدستور بمحمد خان مذکور کرامت فرمود و خان عالی مقدار بمقتضای قرار داد خاطر حق گزار مرحوم مشارالیه را با خود بولایت قراباغ برده در بدایت کار خدمتش را بامر اشراق بیوتات و بعد از آن بوزارت سرکار خود اختصاص بخشیده دست اقتدار وی را در انجام مهم آن دیار قوی و مطلق گردانید و چون ستاره اقبال میرزای مشارالیه روی باوج کمال داشت در خلال این احوال عساکر ظفر مال بسرداری علیقلی خان و کارگزاری اسفندیاریک اوچی باشی بسفر خیر اثر گرجستان مأمور گردیده محمد خان مذکور با قوشون قراباغ طریق مرافقت ایشان گزید و بهنگام گرمی هنگامه گیرودار چون خان مشارالیه ببلدی تیغ مخالفان سفر ناگزیر اختیار نمود میرزای مذکور در پذیرائی امور عساکر منصور و خدمات شایسته نسبت بنزدیک و دور بنوعی بذل جهد بتقدیم رسانید که زبان دوست و دشمن بر حسن صنیع وی آفرین خوان گردید و بعد از انقضای آن سفر که جنود فتح و ظفر بمو کب همایون برگشت آنان که راه سخن در خدمت شهریار خصم افکن و خاقان دشمن شکن داشتند بهیئت اجتماعی بر صحیفه عرض نگاشتند که نظام و انتظام مهم سرحد قراباغ در ایام ایالت و دارائی محمد خان بامیرزاتقی

وزیر آنجا بوده و جناب خانی در مدت ایالت و حکمرانی از حکومت بنانی قناعت مینموده و بتقریبات آنچه از حسن خدمات و کاردانی وی در آن سفر مشاهده نموده بودند زیان بعرض آن میگشودند تا رفته رفته غایبانه منظور نظر تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان گردیده نخست افسر ایالت آن ولایت را با وجود طفولیت و خرد سالی بر فرق اقتدار محمد قلی خان ولد محمد خان نهاده سر رشته وزارت و رتق و فتق امور دولت او را بدست اختیار و قبضه اقتدار میرزا تقی مشارالیه داد و آن وزیر صایب تدبیر در پذیرائی امور آن سرحد مساعی جمیله خود را بی غایله و ساطت ارکان دولت بر آینه ضمیر آفتاب نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر گردانیده باز دیاد عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه سر بلند میگردد تا نائره رشک و حسد در کانون خاطر حساد و اضداد شعله ور گردیده بوعده سیم و زر پیری را برانگیختند که در خدمت خاقان دادگر و شهریار عدالت گستر از وی شکایت سر کرد و خدمتش را نسبت بخود متهم بتهمتی نمود که ذیل پرهیز کاری وی از آن معرا و میرا بود و شهریار عدالت شمار بمقتضای نحن نحکم بالظاهر بقطع آنچه آلت وقوع آن تهمت نسبت بوی بود فرمان داده بعد از نفاذ فرمان لازم الاذعان مقرر فرمود که جراحان کاردان بمرهم تدبیر زخم نهان وی را التیام پذیر گردانند و چون پیمان حیات آن وزیر ستوده صفات لبریز نشده بود مراحم خسروانه ابواب التیام بر روی آن جراحت گشوده بدستور بر مسند وزارت و رتق و فتق مهم آن ولایت جلوس نمود و بعد از آنکه بتجدید بمنصب وزارت ولایت قراباغ سر بلند گردید بتقریب عرض مطالب حسن کفایت و کاردانی و سعی و اهتمام خود را در خدمات مرجوعه بر آینه ضمیر قدسی تخمیر عکس پذیر گردانیده بمنصب والای وزارت مازندران بهشت نشان سرفراز و راتق فاتق امور جزئی و کلی آن خطه معمور شد و سرکاری عمارات عالی و ابنیه متعالی واحداث طرق و شوارع و ابداع خیابانها و انتظام مهمات آنها بر مدارج معارج اعتبار و اقتدار وی می افزود تا رفته رفته وزارت گیلان علاوه وزارت مازندران وی گردیده پس از

آن باندک زمانی برسلم بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود و منازل مرحوم حسام بیک اعتمادالدوله بسکنی مرحوم مذکور اختصاص پذیرفته از راه فالی که در بدایت کار کمال تنگدستی و توزع بال زده بود بآن عبرت سرا نقل مکان نمود و روز بروز بواسطت حسن کفایت و وفور جوهر ذاتی و ظهور کاردانی و راستی صاعد مصاعد انواع ترقیات گوناگون بود تا در خاطر قدسی سرائر خاقان رضوان مکان موقعی عظیم یافته مدار علیه کارخانه سلطنت و پادشاهی گردید و بنوعی باس و سطوت وی در دلها قرار گرفت که امری عالی شان و ارکان دولت ابد نشان اندیشه مخالفت وی را خیال محال میسر دند و در عرض مدت وزارت با وجود آتش مزاجی و عدم اعتنا بسفک دما و تخریب خانها بتأسیس میانی خیر و دلجوئی فقرا و ارباب استحقاق می پرداخت و برسانیدن ادرات و انعامات بسکنه و زوار عتبات مقدسات و سدره مرتبات و درویشان و گوشه نشینان این گروه سعادت یزوه را خوشدل و شادان میساخت و چون در آغاز اهتزاز بهارستان سلطنت این شهریار گردون بسطت چنانچه اشعاری بآن شد از راه سرکاری عمارات روضه مقدسه منوره شاهنشاه کشور امامت و ولایت علی مشرفیها الف الف تحف و اجرای نهر جاری بارض مقدس نجف اشرف رخت اقامت بآن ولایت کشیده با خدام آن روضه سپهر احترام و سکان آن بقعه خلد نظام آشنا گردیده بود و در ایام وزارت دیوان اعلی از ایشان فراموش نمیکرد و برسد یاد بود مبلههای خطیر هر ساله بجهت ساکنان آن بقاع فلك شان میفرستاد بالجمله قصر رفیع البنیان وزارت در عهد وی باوج کیوان رسیده امرای عظیم الشان حلقه اطاعت و انقیاد خدمتش را بگوش جان میکشیدند و پایه قصر جلالش بجائی رسید که در کتابه پیشطاق در مسجدی که در دارالسلطنه اصفهان در جوار خانه خود اساس افکنند مخدوم الامراء و خدام الفقراء نقش نمود و بعد از وی هیچکس را یاری آن نبود که زبان اعتراض بروی تواند گشود القصه روز بروز بر مدارج عز و علا ارتقا داشت تا خازن جنان رخت اقامت خاقان رضوان مکان را بیهشت جاویدان و

روضه رضوان کشیده اورنگ سلطنت و تاجداری بجلوس همایون خاقان خلد آشیان صاحبقران همدوش آسمان گردید و در آن عهد خجسته و زمان فرخنده نیز بتقریب کفایت اندیشی برا کفا و اقران پیشی گرفته عارج معراج الکمال جاه و جلال بود تا سانحه غریبه قتل وی چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاء الله تعالی بزور سرپنجه سخت گیریهای غرور دولت روی نمود

منظر سوم در ذکر صدور عظام

صدر آرای این مجلس سامی در میبادی جلوس همایون شاهنشاه رضوان آرامگاه واقف اسرار ازل و ابد میرزا رفیع الدین محمد شهرستانی بود که در زمان خاقان گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه خامه ایمانی بآن شد بعد از آنکه مرحوم میرزا رضی عمزاده مشارالیه از مسند صدارت برخاست خدمتش بر آن مسند سامی نشست و چون مشارالیه انزوا و گوشه نشینی گزید در خشان اختر برج سیادت و فروزان گوهر درج نجابت میرزا حبیب الله صدر آرای سریر صدارت گردید جناب قدوسی انتساب خلف ارجمند رموز دان اسرار خفی و جلی میر سید حسین مجتهد جبلعلامی است که ذکر جمیلش در حدیقه دوم از این گلزار همیشه بهار گزارش پذیرفته ذات ستوده صفاتش مفسر کریمه ان هو الا ملک کریم سجایای رضیه و خصایل مرضیه اش در نظر تشنه لبان ماء معین مردمی نمونه از منهل عذب کوثر و تسنیم. ابر گوهر بار کف کریمش پیوسته بر کشت مرام محتاجان روزگار نمونه ابر آذار در فصل بهار و گلزار خلق عمیمش نسبت بکافه عباد مفسر کریمه ارم ذات العماد الذی لم یخلق مثلها فی البلاد از باددستیهای نسیم عنایت بی غایتش عمله و فعله سر کار وی بدرد تهنی دستی گرفتار و بجهت انجام مصالح و ضروریات طعام شام تا نیم شب سرگردان شهر و بازار جامه دان محتاجی که پوشیده نواب در آن نباشد بجز صندوق خانه آن جناب نشان نمیدادند و سفره احتیاجی که مانده جود و احسانش را بر سر آن نبینند در جانی نمی گشادند. مجملات ذات ستوده صفات

و جلال صفات ملکی ملکاتش بیشتر از آنست که کلك بیان از عهده شمار کمی از بسیار آن بر آید. بالجمله تشریف والای صدارت بنا بر آنکه اختیار بخشش آن نداشت تا اواخر زمان فرخنده نشان خاقان رضوان مکان بر قامت قابلیتش بسایدار و پیوسته منظور انظار عاطفت و احسان شهریار والا تیار بود و بکرات مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس از لفظ گهربار آنحضرت شنیده بودند که میفرموده که هر یار که میرزا حبیب الله را می بینم می پندارم که یکی از ائمه هدی علیهم التحیه و الثنا را دیده ام. القصه آن صدر نشین مجالس علین سالها در عهد خجسته خاقان خلد آشیان صاحبقرانی بر مسند صدارت متمکن بود و هم در آن عهد فرخنده چنانچه در محل خود گزارش یابد بروضات جنان و بهشت جاویدان نقل مکان نمود

منظر چهارم در ذکر ایشک آقاسی باشیان آستان گردون شان

مشمول بر دو باب - باب اول ایشک آقاسی باشیان دیوان

نخست ممتاز ارباب امتیاز آن عهد و اوان زینل خان بیگدلی شاملوست که در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه خامسه اشعاری بآن شد بر مدارج عز و علا ارتقاء یافته باین منصب والا سرافراز شده بود چون آن حضرت سیر سراپستان جنان را بر اورنگ سلطنت و شهر یاری و تخت ایهت و تاجداری گزیده خاقان رضوان مکان قائم مقام جد بزرگوار گردید روز بروز بر سام بلند پایه ترقیات گوناگون صعود مینمود تا بیایه بلند و کالت و مرتبه ارجمند سه سالاری عروج فرموده راتق فاتق جزئی و کلی امور سلطنت ابد مدت گردید و چون کوکب هر کمالی را آفت زوالی دردنبال میباشد در اثنای اعلائی اعلام جاه و جلال در سال دوم جلوس همایون بشرحی که سبق ذکر یافت ببلندی تیغ سیاست بعالم باقی شتافت

دوم اغور لوخان ولد مهدیقلی خان شاملوست که والد مشارالیه در زمان فرخنده نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکان باین منصب سامی گرامی بود و چون

قضیه قتل زینل خان روی نمود خان مشارالیه که در سلك ایشک آقاسیان دیوان انتظام داشت قدم صعود بسلم بلند پایه این منصب والا گذاشت و در سال چهارم جلوس همایون چون سانحه قتل امام قلیخان امیر الامرای مملکت فارس و اولادوی روی داد ایالت ولایت کوه کیلویه علاوه این منصب والا و مقرر گردید که بعد از ورود بآن حدود سایر اولاد امام قلیخان را معروض تیغ سیاست گردانیده در مملکت فارس از ایشان اثر و نشان نگذارد و بمقتضای قضا چون در خدمت مرجوعه مساهله و مدارا نموده بود بجرم آن عقلمت و کم خدمتی از ایالت کوه کیلویه معزول گردیده بمنصب ایشک آقاسی باشیگری قناعت گزید و باین خدمت نمایان محسود امسال و اقران بود تا در قضیه سیاست میرزا طالبخان اعتماد الدوله واقعه قتل وی نیز روی نمود سوم امام قلی خان ایناللو یوزباشی قورچیان ایناللوست که بعد از واقعه قتل اغور لوخان باین منصب ارجمند سر بلند شد و چنانچه گذشت در پای قلعه ایروان مقتول گشت

چهارم بلندی بخش پایه قدر و شان جانی خان بود که بعد از قتل امام قلی خان ایناللو افسر اعتبار این منصب والا را بر فرق اقتدار گذاشت و هم در آن اوان بعد از فوت امیرخان چنانچه گذشت بمنصب ارجمند قورچی باشیگری سر بلند گشت

پنجم منظور نظر تربیت و احسان مرتضی قلیخان بیجرلوی شاملوست که چون قامت قابلیت جانی خان بشریف شریف قورچی باشیگری زیب و بها پذیرفت مشارالیه از مرتبه یوزباشیگری قورچیان بیجرلو بمنصب ایشک آقاسی باشیگری سر بلند شد و تا اوان انتقال خاقان رضوان مکان بحظایر جنان باین خدمت نمایان محسود امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان بود و شرح مال حال وی حواله بزمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران اعلی الله مقامه فی اعلی منازل الجنان است

باب دوم - ایشک آقاسی باشیان حرم علیه عالیه

چون اورنگ سلطنت جاودان بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش
فرقدان گردید

نخست ابوالقاسم بیک ایواوغلی باین خدمت ارجمند سر بلند و راتق فاتق
امور سلطنت ابد پیوند بود چون قصر شوکت و اقتدار زینل خان سه سالار انکسار
پذیرفت خدمتش نیز با اشاره والا کلبه انزوا گزید

دوم چلبی بیک آبدار باشی برادر مشارالیه بود که بعد از عزل ابوالقاسم
بیک مذکور بتفویض ایشک آقاسی باشیگری حرم علیه عالیه معزز و محترم گردید
و چون نخل حیاتش در جو بیار تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان بیایه
بلند نشو و نما رسیده بمر دراز ممتع گردیده بود در مدتی که باین گرامی خدمت
سرافراز بود بنا بر آنکه نشیب و فراز لیالی و ایام را با قدم تجربه پیموده بود در
بزم مشورت ابواب دخول بر روی خدمتش میگذشتند و پیوسته بر مدارج عز و علا
ارتقا داشت تا پیرانه سر روی توجه بفر ناگزیر گذاشت

سوم حیدر بیک ایواوغلی ولد ابوالقاسم بیک مذکور است که بعد از آنکه
چلبی بیک عم مشارالیه طریق عدم پیمود خدمتش باین خدمت ارجمند سر بلند گردیده
تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت سامی گرامی بود و مال حال وی
بدستور اقران و امثال در روزنامه اقبال خاقان صاحبقران خلد مکان بوضوح می پیوند

منظر پنجم در ذکر سایر مقربان و اعیان و اعظام دولت ابد نشان
از آنجمله قوللر آقاسیان که در عهد سلطنت خاقان رضوان مکان سر کرده
و سردار غلامان خاصه شریفه بوده اند

نخست در آغاز بهار سلطنت یابدار چنانچه رقمزده کلک گوهر بار شد خسرو
میرزا که نقاوه سلاطین گرجستان و در عهد سلطنت و تاجداری نواب گیتی ستان
فردوس مکان منظور نظر تربیت و احسان و داروغه دار السلطنه اصفهان بود موسوم

برستم خان گردیده بمنصب والای قوللر آقاسی گری و لقب ایالت رسید و چون
از راه و فور خیر اندیشی و خیر خواهی منظور نظر تربیت و عنایت شاهنشاهی و ایالت
ولایت گرجستان کار تیل و لقب ارجمند اخوی ام مفتخر و مباهی و بآن ولایت
راهی گردید

سیاوش بیک یوزباشی غلامان سرکار خاصه شریفه بمنصب ارجمند قوللر
آقاسی گری سر بلند شد و پیوسته صاعد مصاعد تربیت و احسان بود تا نوبتی از راه
سر کردگی جنود مسعود در محاربه کوچک احمد و بعد از آن بسردازی مملکت خراسان
بر مدارج اقتدار صعود نمود و افسر اعتبار این گرامی خدمت زیور فرق اقتدار وی
بود تا خاقان رضوان مکان بروضات جنان نقل مکان نمود و بعد از آنکه اورنگ
سلطنت جاودان بجلوس همایون اعلی حضرت خاقان خلد مکان صاحب قران همدوش
فرقدان گردید سالها باین گرامی خدمت سرافراز و ابواب ترقیات گوناگون چنانچه
در محل خود گزارش یابد بر روی رای رزین و تدبیر گزین وی باز بود

تفنگچی آقاسیان که در زمان خاقان رضوان مکانی باین منصب ارجمند

سر بلند بوده اند

نخست منظور نظر توجهات و مشمول عنایات بیغایات زمان بیک ناظر بیوتات
بود که باین منصب والا ارتقا داشت خدمتش در بدایت حال بملازمت ملک کجور
اشتغال می نمود و چون بخیریت ذات و پسندیدگی صفات متصف بود در زمان
فرخنده او ان خاقان گیتی ستان فردوس مکان قدم بر سلم بلند پایه ترقیات گذاشت
و نخستین پله مدارج اعتبارش ملازمت در میان غلامان بود و بعد از آن جارچی
غلامان گردیده رفته رفته بحسن خدمات شایسته و جانفشانیهای بایسته بیایه والای
نظارت بیوتات رسید و در عهد فرخنده خاقان رضوان مکان چون بحسن تدبیر و
اصابت رای انگشت نمای جهانیان بود بیایه بلند سردازی خراسان و مرتبه ارجمند
تفنگچی آقاسیگری صعود نمود و بعد از تقدیم خدمات سزاوار که حسب الرقم مطاع

روانه در گاه آسمان جاه بود در عرض راه چنانچه در محل خود گذشت متوجه سفر
ناگزیر گشت و بعد از وی عارج معارج عزروشان رستم خان سپهسالار ایران و
امیرالامرای دیار آذربایجان باین منصب و الای تقایافت و شرح حال خان مشارالیه
در محل خود گزارش خواهد یافت انشاء الله تعالی

دیگر از تفنگچی آقاسیان میرفتاح قومه مین باشی تفنگچیان اصفهانی بود
که در سال فتور دارالسلام بغداد بتغییر رستم خان سپهسالار چنانچه ایمانی بآن شد
باین منصب سامی گرامی گردید و صاعد مساعد عزو علا بود تا فتور آن خطه خلد
بنیاد روی نمود و بعد از تسخیر آن ملک دلپذیر سلطان مراد خواندگار مشارالیه
را بهرافقت امرای قلعه دار پدیار روم برده در آنجا بتیغ قهرمان قهر سپرد

دیگر آقا طاهر برادر کهنتر میرفتاح بود که بعد از انتشار و اشتها اخبار
دارالسلام خاقان رضوان مقام بمقتضای شیمه کریمه مودت و رعایت حقوق خدمت
آقا طاهر مذکور را منظور نظر تربیت و عنایت دیده از مرتبه مین باشیگری باین
منصب ارجمند سر بلند و بهیر فتاح ثانی موسوم گردانید و خدمتش تا آخر زمان
آنحضرت چون باین گرامی خدمت سرافرازی داشت شرح مآل حال وی را در
زمان خاقان خلد مکان صاحبقران بر صحیفه بیان خواهد نگاشت انشاء الله تعالی

اما ناظران بیوتات

نخست زمان بیک در آغاز بهار سلطنت پایدار افسر اعتبار این منصب والا
را زیور فرق اقتدار داشت و چون بتقریب سرداری خراسان بمنصب سامی تفنگچی
آقاسیگری رسیده بود شرح حال وی گذشت

دیگر حسینخان بیک خلف زمان بیک مذکور بود که بعد از فوت والد از
خدمت جلیل القدر توشمال باشیگری بر مدارج ترقیات نظارت بیوتات صعود نموده
و بنا بر آنکه در انجام مهام مرجوئه لوازم سعی و اهتمام بتقدیم میرسانید در سال فتح
ایروان سه قبضه توپ گران از دارالسلطنه اصفهان بجای قلعه ایروان نقل نموده

منظور تربیت و عنایت گردید و با آنکه بتوجهات بیکران خاقان رضوان مکان محسود
امرای عالیشان بود میرزا تقی اعتمادالدوله را با مشارالیه بر سر مالیات دیوان
مناقشات و مناظرات روی نموده اکثر اوقات مغلوب میرزا تقی مذکور می بود و
پیوسته در میان خوف و رجا بر مدارج عزو علا ارتقا داشت تا دست عنایت بیکران
افسر امتیاز ایالت ولایت دارالمؤمنین استرآباد را بر فرق اقتدار وی گذاشت

دیگر عسارح معارج خیر خواهی و کاردانی محمد علی بیک اصفهانی بود
که بعد از آنکه حسینخان بیک بایالت دارالمؤمنین استرآباد رسیده حسینخان
گردید خدمتش بمنصب ارجمند نظارت بیوتات رسید مرحوم مذکور در زمان
فرخنده نشانی نواب گیتی ستان فردوس مکات بمعرفی خیر اندیشی و خیر
خواهی روشناس تربیت و عنایت خاقان گردون اساس گردیده در لباس کر کیراقی
و بسافسر سر بلندی مجرمیت و قرب خدمت آن حضرت رسیده روز بروز بر
مدارج ترقیات حسن خدمت و مراعات مصلحت دولت ابد مدت صعود می نمود
نا رفته رفته پایه قدر و منزلت وی بجائی رسید که دربار اعتبارش مرجع امرای
رفیع مقدار و محل تردد و حل و حل و تر حال صغار و کبار روزگار گردید و خاقان قدر
دان کلی و جزئی امور سلطنت را بصوابدید رای رزین و عقل دور بین وی متعلق شمرده
ارکان دولت ابد قرین و سایر امرا و خوانین در پذیرائی امور بدو توسل میجستند
و بدوات کاردانی و نیک ذاتی مدار علیه کارخانه سلطنت بود و چون خاقان خلد
سریر را ببلدی قاید قضا سفر ناگزیر پیش آمده بگلزار چنان نقل مکان نمود در آغاز
بهار دولت پایدار خاقان رضوان مکان خدمتش را از راه حجابت سفر دور و دراز
هندوستان پیش آمده بعد از معاودت از آن ولایت بمنصب والای وزارت موقوفات
سر کار قدیمی و جدیدی دارالسلطنه اصفهان سرافراز شد و چنانچه گذشت بعد از
آنکه حسین خان بیکریگی دارالمؤمنین استرآباد گشت بمنصب والای نظارت
بیوتات سر بلند و راتق فائق مهام دولت ابد پیوند گردید و تا آخر زمان فرخنده

نشان آنحضرت افسر سرافرازی این منصب والا زیور فرق اقتدار آن خیر خواه خیراندیش بود و نخل حیاتش که بسالهای دراز مثمر انواع خیرات و میرات بود در بهار دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود ایمائی بذکر آن خواهد شد بآفت خزان پیری ازپای درآمده طریق سفر ناگزیر بیمود

اما امیر شکار باشیان که در آن عهد فرخنده و زمان خجسته باین منصب نمایان محسود اکفا و اقران بودند

نخست یوسف آقای یوزباشی غلامان خواجه سرا که بهرتو انوار محرمیت روسفید دنیا و آخرت میباشند باین خدمت ارجمند سر بلند بود و چون در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان بمعلمی تربیت آن حضرت سوادخران دبستان حسن خدمت و عارج معارج اعلی مرتبه قرب و منزلت شده بود بعد از سرافرازی باین خدمت ارجمند بال بلند پروازی گشوده شغل خطیر میر شکاری را بجهت برادرزاده خود استدعا نمود و چون باصابت رای و حسن تدبیر خود را بی سهم و نظیر میدانست و در کلی و جزئی امور سلطنت دخل مینمود چنانچه گذشت معروض تیغ سیاست خاقان رضوان مکان گشت

دیگر قوجه بیک برادرزاده یوسف آقای مذکور بود که چنانچه ایمائی بآن شد حسب الاستدعای یوسف آقا باین منصب والا ارتقا یافت اما روزگار اعتبارش چندان امتدادی نیافته بعد از قتل یوسف آقا معزول شد و بعد از عزل قوجه بیک مذکور خسرو سلطان ارمنی که از جمله غلامان جدید الاسلام و سالها داروغه ایل بختیاری و مدتی حاکم ایل جوانشیر بود باین منصب والا و حکومت ولایت ابهر سر بلند گردید و بنا بر اتصاف بصفات حسنه خیر خواهی و نیک ذاتی در خدمت نواب خاقان رضوان مکان باعلی مدارج اعتبار و اقتدار صعود نموده تا آخر زمان آن حضرت بافسر این گرامی خدمت سر بلند بود

اما امیر آخور باشیان که در زمان فرخنده اوان آن حضرت صاعد

مصاعد قرب و منزلت بودند

نخست ابوالابای مناصب عالی علی بیک زنگنه مشهور بعلی بابی که از تربیت یافتههای زمان خجسته نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکان بود در اوایل جلوس همایون باین منصب متعالی سرافرازی داشت خدمتش در بدایت حال ملازمت فرهاد خان قرمانلو اختیار نموده امیر آخور باشی آن خان رفیع مقدار بود و بعد از قضیه قتل خان مذکور بامداد بخت بلند و طالع ارجمند منظور نظر تربیت و عنایت آنحضرت و بمنصب جلیل الاعتبار امیر آخور باشیگری خاصه شریفه سر بلند گردید و پیوسته در معارک و مهالك قافله سالار کاروان جرات و جلادت و سر کرده و سردار سر بازار میدان شجاعت و شهامت بود در امر لشکر کشی و دشمن کشی رای رزینش دستور العمل کهنه سپاهیان جهان و عقل متینش در سیه آرائی و نبرد آزمائی سرمشق عقلای دوران بشمار می آمد چون از کربوه این مرحله فانی مرکب زندگانی بجهان جاودانی تاخت بهرتو انوار تربیت و عنایت شاهانه شاهرخ بیک خلف اکبرش را امیر آخور باشی و قائم مقام پدر ساخت و بعد از آنکه بایالت ولایت دینور و کلهر و سنقر سر بلند و در میان امرای عالی شان شاهرخ سلطان گردیده در آن کشور بر اثر پدر رخت اقامت بجهان دیگر کشید. پس در دیگرش شیخعلی بیک که فروزنده چراغ خانواده پدر بود بجای برادر باین منصب ارجمند سر بلند شده افسر ایالت آن ولایت را زیور فرق اقتدار خود دیده شیخعلی سلطان شد. نجفقلی بیک برادر دیگر امیر آخور باشی شد و چون این دو برادر بلند اختر تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین دو منصب ارجمند سر بلند بودند شرح ترقیات ایشان بر مدارج عزو شان درین گلستان بیخزان رقمزده کلك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و بنا بر آنکه ارتفاع و انخفاض کوکب اقبال این صاعدان مصاعد جاه و جلال بتقریب گزارش جواهر واقعات هر سال درین حدیقه مینومثال سبق ذکر یافته اگر ناظران این

منظر مکرر شمرند بمضمون المسک ما کررته يتضوع عذر آن خواسته است
مصراع بزرگان خرده بر خردان نگیرند

اما مجلس نویسان مجالس ارم نشان

نخست میرزا طالبخان چنانچه ایمانی بآن شد در سال اول جلوس همایون
باین شغل سامی گرامی شد و چون خدمتش مسند آرای سریر وزارت دیوان اعلی
گردید میرزا محمد تویسرکانی باین منصب سامی رسید مشارالیه در زمان فرخنده
نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان منظور نظر تربیت و عنایت آنحضرت گردیده
نخستین پایه سلم ترقیاتش وزارت ناظر بیوتات و بعد از آن پایه بلندى این منصب
ارجمند بانضمام وزارت غلامان بود و چنانچه گذشت چون میرزا طالبخان مجلس
نویس مجالس خلد نشان گشت بوزارت غلامان محسود اکفا و اقران بود تا طالب
خان بیایه والای وزارت اعظم صعود نموده بتجدید شغل مجلس نویسی بمیرزا محمد
مشارالیه رسید و باین دو منصب ارجمند ممتاز و سربلند بود تا در خطه طرب انگیز
دارالسلطنه تبریز چنانچه در محل خود گزارش یافت طریق عدم پیمود و بعد از فوت
مشارالیه میرزا معصوم باین پایه والا ارتقا یافت خدمتش در زمان نواب گیتی ستان
فردوس مکان در سلك ملازمان خواجه محمد رضای فدوی مشهور بسارو خواجه
انتظام داشت چون خواجه مذکور ابواب تقریر بر روی قوام محمد مستوفی الممالک
گشوده چنانچه گذشت در میان ایشان سخن بدراز کشید میرزا معصوم مشارالیه
مستوفی بقایا و بعد از فوت میرزا محمد چنانچه اشعاری بآن شد مجلس نویس گردیده
و روز بروز صاعد مصاعد عزت و اعتبار بود تا میرزا تقی بسلم بلند پایه وزارت
اعظم مرتقی گردیده با فساد ارباب فتنه و فساد ابواب خصوصت و عناد بر روی میرزا
معصوم گشاد و پیوسته در صدد کسر اعتبار وی بود تا خاقان رضوان مکان بسراستان
جنان و بهشت جاویدان نقل مکان نمود

اما حکمای مسیحا پیشه و اطبای جالینوس اندیشه آن عهد و اوان

اول بالا نشین مسند عزت و علا حکیم شمسی خلف حکیم سیفای کاشی طبیب
ذات اقدس و حکیم باشی بود و از راه خیریت ذات و ستودگی صفات محرم حریم
قرب خدمت و در بزم مشورت همنشین امرا و ارکان دولت گردیده پایه قدرش به
اقصی الغایه قرب و منزلت رسید و این معنی بر خاطر اعیان و اکابر بتخصیص میرزا
تقی اعتمادالدوله گران آمده با آنکه در سوابق از زمان بایکدیگر دوست جان در
یکقالب بودند ابواب معادات و عیب جوئی بر روی هم گشودند و چون در کشتی
خصمانه گیری کسی با میرزا تقی بر نمی آمد حکیم مذکور چنانچه در محل خود گذشت
از عرش الکمال عزت و اعتبار ساقط و هابط گشت

دیگر ممدوح دانشوران حقیقی و مجازی حکیم احمد ولد حکیم سلمان
شیرازی بود که بعد از حکیم شمس الدین محمد بیال و بر حسن خدمات شایان باوج
بلند پروازی قدر و منزلت بر آمده طبیب ذات قدسی گردید و چون در دبستان
فطرت سواد خوان حسن خدمت بود بیایه والای معلمی آنحضرت صعود نموده بر مدارج
قدر و منزلت وی افزود و پیوسته صاعد مصاعد عزت و اعتبار بود تا هایلله جانگزی
خاقان رضوان مکان روی نمود

دیگر میرزا محمد خلف اکبر حکیم محمد باقر قمی از احفاد حکیم عمادالدین
محمود بود که در فن طبابت بحذاقت مشهور و در سایر علوم یگانه روزگار خود بود
و بنا بر آنکه در معالجه و مداوا بنا بر احتیاط زیاد دست جرات نمی گشاد حسب الاستدعا
بمنصب کتابداری خاصه شریفه سربلند گردیده در بین خدمت ارجمند روزگار وی
ببیان رسید

اما از اطبای حذاقت پیشه که در آن عهد فرخنده قدم بر سلم بلند پایه ملازمت
نهاده در زمان فرخنده نشان اعلی حضرت خاقان خلد آشیان صاحبقران بر مدارج
اعتبار صعود نموده میرزا محمد حسین و میرزا محمد سعید برادران کهنتر میرزا محمد

مشارالیه و حکیم کاشفای یزدی و میرزا ابراهیم و حکیم حسام الدین مشهور بمیرزا شاه حسام پسران وی بودند که در آن عهد خجسته و زمان فرخنده بر مدارج ترقیات نمایان صعود نمودند و شرح حال ایشان حواله بذیل روزنامه چه اقبال آن یگانه گوهر بحر سلطنت و جلال است

و همچنین منجمین زمان خاقان رضوان مکان

نخست ملکی المنجمین میرزا محمد شفیع و میرزا محمد تقی ولدان مرحوم مولانا مظفر جنابدی که ابوریحان عهد و بطلمیوس زمان بودند از اکفا و اقران گوی تفوق و رجحان میر بودند و میرزا محمد تقی چنانچه ایمانی بآن شد در بزم میگساری بجرم تنگ شرابی دیده ظاهربین از مشاهده جهان گذران بوتیده گوشه نشین و منزوی گردید و میرزا محمد شفیع تا آخر زمان آن حضرت از محرمان حریم قرب و مقربان بساط انس بود و چون هردو برادر ادراک زمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران نموده بین الامثال و الاقران بعواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه ممتاز بودند شرح حال ایشان نیز حواله بذیل روزنامه چه اقبال آن خسرو بیهمال است

دیگر از رصد بندگان فلک تنجیم میرزا محمد مقیم ولد میرزا محمد شفیع مذکور بود که بدستور پدر ستوده سیرتا آخر زمان آنحضرت بر مدارج عز و علا ارتقا داشت و شرح حال وی نیز حواله بزمان فرخنده او ان خاقان خلد آشیان صاحبقرانی است دیگر در فن نجوم و در سایر فنون ریاضی ماهر مولانا محمد ظاهر یزدی بود که در عهد سلطنت و پادشاهی نواب گیتی ستان فردوس مکان از جمله مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس بود و در آخر زمان خاقان رضوان مکان بعلت هم چشمی معاندان روزی چند از نظر تربیت و عنایت خاقان گردون منزلت افتاده هم در آن زمان دیگر باره قدم بر سلم بلند پایه قرب و منزلت نهاد و بر مدارج عز و علا ارتقا داشت تا در زمان فرخنده او ان خاقان صاحبقران خلد آشیان روی توجه بجهان جاوردان گذاشت و میرزا محمد علی و میرزا محمد شفیع و میرزا باقر پسران وی که

هریک در فن ریاضی اعجوبه زمان بودند در زمان خاقان خلد آشیان طریق ادراک شرف ملازمت می پیمودند و شرح حال ایشان در محل خود گزارش خواهد یافت انشاء الله و حده الغزیر

منظر ششم در ذکر صاحبجمعان و اعیان عمله بیوتات و سایر مقربان آستان گردون شان که در زمان خاقان رضوان مکان بافسر ملازمت و شرف قرب خدمت سر بلند بوده اند

سفره چی باشیان

چون جلوس همایون بر اورنگ سلطنت ربع مسکون روی نمود خلف بیک سفره چی باشی زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان باین منصب ارجمند سر بلند بود مشارالیه از اعظام صوفیان قراچه داغ و مردم ارسباراست در بدایت حال ملازم فرهاد خان قرمانلو و سر کرده سفره چیان مجلس او بود و چون تیغ قهرمان قهر خاقان گیتی ستان فردوس مکان بخون خان مذکور گلگون گردید بمعرفی بخت بلند خاقان اقبالمند شناسای حال وی گشته خدمتش را بمنصب ارجمند سفره چی باشیگری خاصه شریفه سر بلند گردانید و رفته رفته بخدمات شایسته و ترددات بایسته بر مدارج ترقیات صعود مینمود تا چرخچی باشیگری عسا کر اقبال علاوه خدمت مرجوعه وی گردید و چون جمع آمدن این دو خدمت نمایان در یک مکان صورت امکان نداشت حسب الاستدعالی مشارالیه خاقان رضوان مکان افسر اعتبار سفره چی باشیگری را بر فرق اقتدار ابراهیم سلطان خلف وی گذاشت و بنا بر مهارت در امور دارو گیر و اصابت رای و تدبیر انجام مهام قلعه دارالسلام بحسن سعی و اهتمام وی تعلق گرفته رخت اقامت بآن ولایت کشید و چنانچه در سال فتور بغداد بر صحیفه بیان ثبت افتاد سلطان مراد او را مقید و مغلول باستنبول فرستاد و در آنجا بعد از آنکه مدتی محبوس بود بقتل وی فرمان داد و ابراهیم سلطان تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان مجسود اکفا و اقران بود

توشمال باشیان

در آغاز بهار سلطنت روز افزون که مرحوم زمان بیک ناظر بیوتات بود حسینخان بیک ولد مشارالیه بخدمت توشمال باشیگری سرافرازی داشت و بعد از فوت زمان بیک که حسینخان بیک قائم مقام پدر و ناظر بیوتات شد شاهویردی بیک پسر دیگر خلف بیک که در میان امثال و اقربان متصف بصفات صلاح و سداد و از جمله زائران حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً بود بمنصب توشمال باشیگری سر بلند گردید و تا اواخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان قیام و اقدام داشت

داروغگان فراشخانه

در آغاز جلوس همایون قامت قابلیت نقدی بیک شاملو که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان قدم بر سلم اعتبار ایشک آقاسی باشیگری حرم محترم گذاشته چند گاه ازین راه در میان اقربان و اشیاء معزز و محترم بود بتشریف این منصب سامی سرافرازی داشت و چون افسر ایالت مرو و کوه کیلویه بشرحی که گذشت زیور فرق اقتدار وی گردید داروغگی فراشخانه بزینل بیک ولد مشارالیه رسید و چون نقدی خان در فتور بغداد بدست رومیان افتاده روی گرفتاری بدیدار روم نهاد و زینل بیک پسرش بایالت ولایت کوه کیلویه سرافراز شد خدمت داروغگی فراشخانه بحیدر بیک خلف ارجمند خان عالی شان زینل بیک بیگدلی سپهسالار و وکیل السلطنه آن عهد و اوان اختصاص پذیرفت و تا اواخر زمان آنحضرت باین خدمت سزاوار صاحب اعتبار و شرح مال حال هر بیک از ایشان در زمان فرخنده نشان اعلیحضرت خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کاک بیان خواهد گشت انشاء الله تعالی

شیره چی باشیان

در آغاز بهار میگساری این کلدسته گلزار شهریاری بایندر بیک قراجه داغی

بساغر سرشار اعتبار شیره چی باشیگری تردماغ بود چون بامارت قراجه داغ و لقب سلطانی سر بلند گردید این خدمت سراپا کیفیت دماغ اعتبار امیر بیک ارمنی غلام خاصه شریفه را که پیش خدمت شیره خانه بود دوبالا رسانید و بعد از آنکه امیر بیک بتفویض حکومت الکای کسگر امیر خان و روانه آنکشور شد عنایت خسروانه صفی قلی بیک ولد او را بخدمت شیره چی باشیگری سرافرازی کرامت فرمود و مشارالیه تا آخر دوران آن حضرت باین خدمت سر بلند بود و بقیه احوال پدر و پسر بدستور مقرر در ذیل حدیقه سابقه (۱) محرر خواهد گشت انشاء الله تعالی

جبادار باشیان

در سال فرخ فال جلوس همایون این طراز نده اورنگ اقبال که زینل خان سپهسالار وکیل السلطنه و راتق فاتق امور سلطنت بود شاهنظر بیک شاملو باین منصب ارجمند سر بلندی داشت و بعد از وی عرب بیک اغزیوار اوغلی شاملو که جبادار باشی و قائم مقام او گردید و بعد از فرخ خان چون مشارالیه با فسر ایالت ولایت شیروان سر بلند و عرب خان بیگلربیگی شیروان گردید حاجی بیک برادرش باین خدمت نمایان محسود اکفا و اقربان شد و چون حاجی بیک در سال معاودت از فتح ایروان بدار السلطنه اصفهان چنانچه ایمائی بان شد در اثنای استقبال موکب اقبال بضرر چوب ازین خانه دودر بدر رفت ابوالفتح بیک عمزاده وی بروی کار آمده بمنصب جبادار باشیگری سر بلند شد و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان ممتاز و سرافراز بود و بقیه حال وی و عرب خان که هم در آن زمان بعلت غلوای سودا خبط دماغ از ایالت شیروان معزول شده بود در زمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کاک بیان خواهد شد انشاء الله تعالی

آبدار باشیان

در مبادی جلوس همایون چلبی بیک ایواوغلی برادر ابوالقاسم بیک ایشک آقاسی باشی حرم علیه عالیه بمنصب آبدار باشیگری معزز و محترم بود و چنانچه (۱) حدیقه هفتم تاریخ خلد برین مشتمل بر وقایع ایام سلطنت شاه عباس ثانیست

گذشت بعد از آنکه قدم بر سلم بلند پایه ایشک آقاسی باشیگری حرم محترم نهاد خدمت آبدار باشیگری آبی بروی کار اعتبار جعفر بیک ولد ابوالقاسم بیک مذکور آورده تا آخر زمان آن حضرت از چشمه سار این خدمت کشت مراسم سرسبز و ریاض بود

مشعلدار باشیان

در آغاز طلوع مهر جهانتاب سلطنت چراغ قدر و پایه مرتضی قلی بیک ولد محمد رضا بیک مشعلدار باشی زمان خاقان گیتی ستان فردوس مکان پیر تو این خدمت نمایان فروزان بود و چون پرتو شمع اعتبارش بصرصر جرمی بی اختیار انظفا پذیرفته معزول شد مهدیقلی بیک برادر مشارالیه که متصف بصفه مردمی و نیک ذاتی بود بار جاع این منصب چراغ خانواده پدر را روشن نمود و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان مجسود اکفا و اقران بود

زرگر باشیان

در زمان دولت این شهر یارکان یمین بحر یسار که شمار سیم و زر در کف کارکنان دولت پایدار بشمار بود سعادت مندی از سادات عالی درجات دار السلطنه تبریز میر محمد سمید نام در زرگرخانه خاصه شریفه زرگرباشی و پیوسته در مصارف کسب اعتبار کارش زرباشی بود و با اکثر امرای عالی شان طریق مصاحبت و آمدورفت مفتوح داشت و روزگار بخوشدلی و پاکیزه روزگاری میگذرانید تا در همان زمان معیز الممالک شد و بعد از آن از روزگار رسید باو آنچه بدیگران رسید و اخلاف کرام وی در زمان خاقان خلد آشیان صاحبقران در سلك غلامان این آستان گردون شان انتظام یافته بمروور دهور و تعاقب اعوام و شهرور بر اثر پدر بعالم دیگر شتافتند

قبچاچی باشیان

در آغاز جلوس همایون صاحب جمع قبچاچی خانه خاصه شریفه علیقلی بیک نامی از غلامان بود عاقبت ضابط و جوه و عشور و خروج بندر مبار که عباسی گردید

و چون در زمان اقتدار میرزا تقی اعتمادالدوله مودیان محاسبات از سخت گیریهای او نجات نمی یافتند از بیم مؤاخذه و بازخواست گریزان گردیده بهند دکن شتافت و در آن کشور بسر میبرد تا فرمان یافت و بعد از او محمد صالح بیک اردبیلی بعلاوه شغل ملك التجاری باین خدمت ارجمند سر بلند گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین دو خدمت نمایان روزگار میگذرانید

اما صاحب جمعی قبچاچیخانه امرائی در عهد سلطنت آن حضرت باحسن بیک ولد حسین بیک تبریزی بود و در زمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران چون محمد بیک برادر مشارالیه پایه والای وزارت اعظم مرتضی گردید شرح حال ایشان در ذیل روزنامه اقبال آنحضرت رقمزده کلا بیان خواهد شد انشاء الله تعالی صاحب جمعیان کارخانه که از سایر صاحب جمعیان مهتر بشمار می آیند

نخست در آغاز جلوس همایون خواجه محرم که در ایام شاهزادگی خواجه سرا و محرم خدمت آنحضرت بود بهمتری رکابخانه محترم شد و هم در آن اوان بجرمی که بی اختیار از وی سرزد گوشه عزلت و کنج انزوا گزیده مهتر شاهنظر باین منصب ارجمند سر بلند گردید و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت بود و بر مدارج ترقیات صعود مینمود تا بعد از فتور دارالسلام بغداد که موکب ظفر بنیاد از طاق و سلطان روی معاودت بدارالسلطنه قزوین نهاد در آنجا بار اقامت در دیار آخرت گشاد و بعد از فوت شاهنظر بیک مذکور داود بیک قورچی سابق ترکش که یوزباشی غلامان روسفید حریم حرمت بل بنیک ذاتی و خیرخواهی روسفید دنیا و آخرت بود بسام بلند پایه این خدمت محترم صعود نمود و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان مهتر رکاب خانه و خیر خواه زمانه بود

یوزباشیان غلامان حریم قرب

در آغاز بهار گلزار سلطنت آن حضرت یوسف آقا باین پایه و الار تقادداشت و چون روزگار سزای بلند پروازیهای او را چنانچه گذشت در کنار او گذاشت

لاچین آقا بتفویض این پایه والا علم اشتهار افراشت و بعد از فوت لاچین آقا داود بیک مشارالیه چنانچه گذشت منظور نظر تربیت و عنایت و یوزباشی غلامان مذکور گشت و چون داود بیک مذکور بجای مهتر شاهنظر مهتر رکاب خانه و محرم حریم قرب شاهانه گردید احمد بیک که او نیز ملبس بلباس نیک ذاتی و خیر خواهی بود بیایه بلند یوزباشیگری غلامان مذکور صعود نمود تا آخر زمان فرخنده نشان آن حضرت باین خدمت نمایان سرافراز بود

ریش سفیدان حرم محترم

دراول جلوس همایون یکی از خواجه سرایان باین خدمت نمایان قیام و اقدام می نمود و بعد از او خواجه محب صاحب جمع خزانه عامره باین خدمت نامی گرامی گردیده این دو خدمت سامی را بتقدیم میرسانید و چنانچه گذشت چون در حین تنقیح محاسبه از صاحبجمعی خزانه عامره معزول و خواجه مشفق بصاحب جمعی سر بلند گشت بدستور بخدمت ریش سفیدی حرم علیه عالیه قیام و اقدام داشت تا روی عزیمت بصوب سفر آخرت گذاشت و بعد از فوت مشارالیه ریش سفیدی حرم محترم علاوه خدمت صاحبجمعی آقا مشفق مذکور گردیده تا اواخر زمان آن حضرت این دو گرامی خدمت را بتقدیم میرسانید

منظر هفتم - در ذکر ارباب مناصب و اصحاب مراتب دفتر خانه همایون در عهد سلطنت خاقان رضوان مکان مرحوم میرزا سعید نبیره خواجه قاسم نظری مستوفی الممالک بود و شرح حال وی در ذیل حدیقه خامسه سبق ذکر یافته اما منشی الممالک مرحوم میرزا عبدالحسین ادهم بیک اردوبادی برادر دستور اعظم حاتم بیک بود و تا آخر آن عهد خجسته و زمان فرخنده بخدمت انشای ممالک سرافرازی داشت

اما مستوفیان خاصه

در مبادی جلوس همایون میرزا قاسم اصفهانی باین منصب ارجمند سر بلند بود

و در حین اقتدار زینل خان سه سالار هاشم بیک طهرانی که وزیر جناب خانی بود بدرجه بلند و منصب ارجمند استیفای خاصه صعود نموده میرزا قاسم معزول گردید و بعد از آنکه هاشم بیک چنانچه گذشت بتیغ قهر قهرمان خسرواته گرفتار گشت میرزا محسن اصفهانی ورزته که وزیر زمان بیک ناظر بیواتات بود بر پایه بلند استیفای خاصه صعود نمود و تا آخر زمان آن حضرت بالا نشین مسند این گرامی خدمت بود

صاحب توجیه دیوان اعلی

در بهار سلطنت پایدار میرزا صالح خلف اکبر مرحوم میرزا باقر بود که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان سالها باین منصب والا سرافرازی داشت و چنانچه در ذیل روزنامه اقبال آن حضرت گذشت چون بمنصب سامی استیفای خاصه سرافراز گشت میرزا صالح مذکور بجای پدر نشست و در سال فتح ایروان که خدمتش بسفر ناگزیر شتافت میرزا محسن برادر کهنتر وی که وزیر امیرخان قورچی باشی بود باین پایه والا اعتلا یافت و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین منصب سامی گرامی بود

و همچنین در زمان فرخنده نشان خاقان رضوان سریر ضابطه نویس دیوان اعلی میرزا محمد نصیر خلف مرحوم میرزا عنایت الله ضابطه نویس زمان فرخنده او ان نواب گیتی ستان فردوس مکان و تا آخر زمان آنحضرت بتفویض این منصب والا ممتاز جهانیان بود

اما وزرای سرکارات خرج

در اوایل جلوس همایون عارف اسرار خفی و جلی امیر ابوعلی وزیر قورچیان عظام بود خدمتش از اجله سادات عالی درجات هرزاد و قصبه نظیر و برادر زاده مرحوم میر ابوالمعالی مجلس نویس زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان است که هم در آن عهد فرخنده بوزارت قورچیان سرافراز شده بود و چون سنین عمرش از حدود ستین بل سبعین در گذشت طالب استعفا و عازم سفر خیرالبلاد و میرزا شفیع

ولد اکبرش که او ارچه نویس عراق بود بجای پدر وزیر قورچیان و میرزا محمد باقر
خلف دیگرش او ارچه نویس عراق گشت و هر دو برادر تا آخر زمان خاقان رضوان
مکان باین دو پایه والا ارتقا داشتند

و همچنین در بهار گلزار دولت پایدار میرزا محمد تویسرکانی وزیر غلامان
بود مشارالیه در زمان فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکان بمجلس نویسی
و وزارت غلامان سر بلندی داشت و در اول جلوس همایون که مرحوم میرزا طالب خان
خلف حاتم بیک اردو بادی مجلس نویس مجالس ارم نشان گردید وزارت غلامان
در وجه میرزا محمد برقرار ماند و چون طالب خان قدم بر سلم بلند پایه وزارت اعظم
نهاد دیگر باره میرزا محمد مذکور جامع الریاستین این دو منصب والا بود تا بدرود
جهان گذران نمود و چنانچه گذشت منصب مجلس نویسی به میرزا معصوم اختصاص
پذیرفته میرزا ابوالفتح خلف میرزا محمد وزیر غلامان گشت و تا آخر زمان آنحضرت
باین خدمت ارجمند سر بلند بود

وزیر تفنگچیان

در اول جلوس میمنت مانوس حسن بیک ولد هاشم بیک ملازم علیقلی خان
شاملو ایشک آقاسی بود و بعد از فوت مشارالیه آقاملك فراهانی وزیر سابق حسن
خان بیگلربیگی هرات و امیرالامرای خراسان بتفویض این خدمت نمایان سرافرازی
یافته تا آخر زمان آنحضرت بوزارت تفنگچیان محسود امثال و اقربان بود
دیگر از ارباب مناصب دفتر خانه همایون خلیفه سلطانعلی لشکر نویس و
خواجه شکرالله سرخط نویس تا آخر آن عهد سعادت مقرون بخدمات مرجوعه
قیام و اقدام می نمودند و چون تفصیل اسامی سایر او ارچه نویسان و مستوفیان
سرکارات خرج و سایر ارباب قلم را دقتی جدا گانه در کار بود بدکر آنان
که رقمزده كلك اظهار شد اکتفا نمود و بنا بر آنکه زمان دولت این شهریار تدبیر
بیر دولت جوان چون عهد شباب بشتاب گذشت و نام بردها فرصت نیافتند که در

رهگذار آنحضرت جان فدا کنند و وعده جان نثاری ایشان بزمان فرخنده او ان
خاقان خلد آشیان صاحبقران افتاده بود اگر عمر امان یابد بعد از گلدسته بندی
گلزار همیشه بهار حدیقه مشحونه بجواهر زواهر واقعات زمان آنحضرت در ذیل
آن دفتر شرح حال هر يك بیسطی شایان رقمزده كلك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی
منظره هشتم - در ذکر امرای عالی مقدار و خوانین ذوی الاقتدار که از زمان
فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکان رخت پایداری بعهد
فرخنده خاقان رضوان مکان کشیده در آن عهد خجسته بینای مآل حال
خود گردیده اند بترتیب حروف تهجی و دستور مقرر دفتر

امام قلی خان خدمتس ولد الله و یردی خان و امیرالامرای فارس و بیگلربیگی
کوه کیلویه و حاکم لار و جرون و بحرین و هرموز و گلپایگان و تویسرکان و از جمله
اعاظم امرای عظیم الشان بود پر تو آفتاب تربیت و عنایت نواب گیتیستان فردوس
مکان نسبت باین پدر و پسر نه چنان از در ذره پروری در آمده بود که نقاش اندیشه
شبهه و نظیر ایشان را از اقربان و امثال بر پرنیان خیال تصویر تواند نمود و چون
در ذیل روزنامه اقبال آنحضرت اشعاری بشرح حال الله و یردی خان شده بنای
جاه و جلال امام قلیخان را بر آن میتوان نهاد القصه بدولت غلامی این آستان
ولایت نشان سالهای فراوان در دارالملک فارس محسود خواقین عظیم الشان و
سلاطین گردون شان بود و اکثر ملازمان او بیشتر از امرای معتبر مداخل داشتند
و بدولت ملازمت او در آن دیار رایت اقتدار می افراشتند و بسعی و اهتمام ملازمان
وی دارالمؤمنین بحرین و خطه لار و جزیره هرموز مفتوح گردیده بتصرف اولیای
دولت ابد قرین در آمد عاقبت بسعایت حساد و اضداد چنانچه گذشت معروض تیغ
قهرمان قهر خاقان رضوان مکان گشت

آقاخان مقدم که از ایل اتوزایکی ولایت قراباغ بود چون نواب گیتیستان

فردوس مکان ایل مقدم را از ادنی مرتبه رعیتی باعلی منزله سپاهیگری رسانیده
 از جوه چوپان بیگی و سایر اخراجات و تکالیف دیوانی معاف و مسلم گردانید آقا
 خان مذکور را حاکم و مقدم ایشان نموده الکا، مراغه را باقطاع آن جماعت مقرر
 فرمود و در عهد سلطنت آنحضرت چون آقاخان و غازیان مقدم در معارف جانفشانی
 لوازم سربازی بتقدیم میرسانیدند بجرأت و جلادت مشهور و معروف گردیدند و
 چون تخت فیروز بخت ایران بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همروش فرقدان
 گردید خان مشارالیه بیشتر از پیشتر در معارف گبر و دار خود را بروی کار آورده
 منظور نظر کیمیا اثر گردانید و بحکومت ایل مقدم پیوسته معزز و محترم بود تا طریق
 عدم پیمود و بعد از ارتحال وی غازی سلطان پسر اکبرش منظور نظر تربیت و احسان
 و بجای پدر حاکم ایل مقدم و با آقاخان ثانی ملقب و موسوم گردیده تا آخر زمان آن
 حضرت خدمات شایسته بتقدیم میرسانید

پیر بوداق خان پرنک تر کمان خدمتش چنانچه در ذیل روز نامه اقبسال
 نواب گیتیستان فردوس مکان ایمانی بان شد بعد از قتل شاه بنده خان و الدخود
 در فتور گرجستان در سن سه سالگی قائم مقام والد و حاکم دارالسلطنه تبریز و
 بیگلربیگی آذربایجان گردید و در عهد سلطنت و شهر یاری خاقان رضوان مکان بنا
 بر صغر سن از ایالت آن ولایت معزول و رایت اقتدار رستم خان سپهسالار بایالت آن
 دیار منصوب گردید و ستاره بخت پیر بوداق خان تا زمان فرخنده نشان اعلیحضرت
 ظل رحمن که بانقراض زمان و انقطاع دوران متصل باد گاهی در اوج کمال و گاه
 در حضیض و بال قطع منازل زندگانی مینمود تا درین عهد فرخنده بعد از ادراک
 سعادت زیارت بیت الله الحرام در اثنای آنکه بمنصب والای خلفائی ریالت ولایت
 قراجه داغ سربلند بود طریق سفر ناگزیر پیمود

پیرغیب خان استاجلو خدمتش را پرتو آفتاب تربیت و عنایت خاقان رضوان
 منزلت بر فراز پیدائی اعتبار آورده بایالت ولایت همدان و قلمرو علیشکر سربلند

فرموده او نیز تا آخر عهد فرخنده آنحضرت بیگلربیگی آنکشور بود
 ملك جلال الدین ولد ملك محمود سیستانی که از نژاد ملوک صفاریه بشمار
 می آیند در مبدأ جلوس همایون ملك سیستان بود چون روز گارش سرآمد ملك حمزه
 خان خلف ارجمندش بایالت و ملکی آن ولایت سربلند گردید تا آخر زمان آنحضرت
 بر مدارج عز و علا اعتلا داشت و بنا بر اتصاف بصفات حسنه قابلیت و استعداد در میان
 امثال و اقران رایت امتیاز می افراشت اشعار مرغوب دارد و این رباعی از آنجمله است

رباعیه

از آتش هجران تو ای عهد شکن در دیده نگاه و در لیم سوخت سخن
 تا گریه من صرف کجا خواهد شد سر گردانم چو ابرگم کرده چمن
 حسنخان عبد للوی شاملو مشارالیه در اول جلوس همایون در عوض حسین خان
 والد خود بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان بود و در میان امرای
 عالیشان افسر امتیاز قابلیت و استعداد بر سر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری
 رایت امتیاز و برتری می افراشت و ارباب استعداد با امید تربیت و عنایت خدمتش
 از اقطار دیار و بلاد روی عزیزت بدارالسلطنه هرات می نهادند و او نیز در رعایت و
 مراقبت ایشان بذل جهد بتقدیم میرسانید و از این گروه دانش پژوه شعرای بلاغت
 شعار بیشتر از دیگران ذله خوار خوان احسان وی بودند و بدستیاری تفقدات و
 یابداری توجهات او بر مدارج ترقیات صعود مینمودند مؤید این مقال آنکه میرزا
 فصیحی هروی که بامداد بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بعض ملازمت آستان
 آسمان پیوند و شرف مجالست مجالس خلد مانند و خطاب ملك الشعرائی سربلند
 گردید از راه رعایت و ملازمت وی باین پایه ارجمند رسید و اشعار دلپذیر خان
 مشارالیه در آن زمان عالم گیر بود و این چند بیت از آن جمله است

(نظم)

یارب این غمور غفلت را می اسرارده همچو آهم بر در دلهای روشن بار ده
 خرقة تجرید و نعلین توکل حاضر ست داده سامان کارم قوتی در کار ده

تابکی چون داغ در یکجا کسی گیرد قرار
 خرقة از کوتاهی شو قم گریبان میدرد
 در زمین کربلا چشم فرات افشان نمای
 در طواف کعبه ام مزگان زمزم بار ده
 چون حسن میترسم از خموری روز جزا
 با ده آمرزشم از جام استغفار ده
 عاقبت چنانچه گذشت چون متوجه سفر نا گزیر گشت نه حکمرانی هم عنانی کرد و
 نه قابلیت و سخنوری بفریاد رسید

حسینخان بیگلربیگی ولایت لرستان چنانچه در محل خود سبق
 ذکر یافت از امرای عالی شان زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس
 مکان و در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بدستور امیرالامرای آن دیار بود
 و در مدت ایالت آن ولایت بپدمستی اطاعت طایفه الوار که بوفور جرأت و جلادت
 اشتها دارند خدمات شایسته و جان فشانیهای بایسته بتقدیم رسانیده منظور نظر
 تربیت و عنایت گردیده بود و چنانچه گذشت چون در عهد سلطنت و جهانبانی نواب
 خاقانی رضوان مکانی متوجه سفر نا گزیر گشت شاهویردی خان پسر مهترش منظور
 نظر تربیت و عنایت آنحضرت و قایم مقام پدر گردیده بعرض الکمال جاه و جلال
 رسید و چون از روزگار بعلمت مستی سرشار رسید باو آنچه رسید و چنانچه اشعاری
 بیان شد بتقریب تیغ آزمائی زخممدار و بان زخم روانه سفر نا گزیر گردید مراحم
 بیکران خسروانه و عواطف بی پایان پادشاهانه علیقلی خان خلف خرد سانش را
 که بحسن صورت و سیرت و وفور مردی و موزونیت در میان امثال و اقربان آیتی
 بود حسب الاستدعای پدر بیگلربیگی لرستان و قایم مقام وی گردانید و علیقلی خان
 تا آخر زمان آنحضرت بافسر امیرالامرائی لرستان سربلند بود

خان احمد خان ولد هلوخان اردلان در زمان گیتی ستانی خاقان فردوس
 مکان بدستور چنانچه مذکور شد از امرای عالی شان و حاکم شهر زور و بیگلربیگی
 ولایت کردستان بود و چون در عهد خجسته خاقان رضوان مکان بشرحی که گذشت

از راه غلط کاری بچاه شرمساری افتاد سلیمان خان اردلان قدم بر سلم بلند پایه
 ایالت ولایت کردستان نهاد و او نیز تا آخر زمان آنحضرت والی آن ولایت و
 منظور نظر تربیت و عنایت بود

خسرو خان در آغاز بهار گلزار سلطنت یابیدار بیگلر بیگی دارالمؤمنین
 استرآباد و از امرای عالی شان آن عهد و او ان بخیر اندیشی و خیر خواهی متفرد و ممتاز
 بود چون جان فدای شهر یار جهان کرد عواطف بیکران و مراحم بی پایان دیگر باره
 قزاق خان بیگلربیگی سابق شیروان را بر روی کار ایالت آن دیار آورد و بعد از
 آنکه اعلای اعلام ملک داری غلوی سودا و شورش دماغ بایکدیگر اتفاق نموده
 خدمتش را بقتل خود راغب ساختند و بحکم جنون چون بدست خود خون خود را
 ریخت حسین خان بیگ ناظریوتات منظور نظر تربیت و احسان و بایالت دارالمؤمنین
 استرآباد از اعظم امرای عالی شان گردید و بنا بر آنکه مدت ایالت وی امتداد نیافته
 بشهرستان عدم شتافت عراب سلطان حاکم بست بایالت استرآباد رسید و حکمرانی
 وی تا آخر زمان خاقان رضوان مکان ممتد گردید

داود خان برادر امام قلیخان در مبادی جلوس همایون بجای محمد قلی خان
 زیاد اوغلی مصاحب قاجار امیرالامرای ولایت قراباغ بود و چنانچه در طی سوانح
 اقبال روز افزون گذشت بعد از آنکه باظهورت یکدل و یکزبان و ازین آستان ولایت
 نشان روی گردان گشت ایالت ولایت قراباغ بدستور سابق بمحمد قلیخان رسیده
 آن بیقدر نعمت ناشناس مخدول و مردود گردید

رستم خان از سلاطین زادهای ولایت گرجستان و برادر بکرات خان و در بهار
 گلزار سلطنت یابیدار موسوم بخسرو میرزا و داروغه دار السلطنه اصفهان بود چون
 اورنگ سلطنت و جهانبانی بجلوس آنحضرت رفعت آسمانی یافت خدمتش منظور
 انظار تربیت و عنایت و موسوم بر رستم خان و بمنصب والای قولر آقاسیگری سربلند
 گردید و بیوسته بر مدارج علیا ارتقا داشت تا چنانچه گذشت قدم بر سلم بلند پایه
 سلطنت گرجستان کار تیل گذاشت و تا آخر زمان آنحضرت والی آن ولایت و ملقب

بلقب والای اخوت بود

صف شکن قلب مخالفان رستم خان سپهسالار ایران و امیرالامرای مملکت آذربایجان - خلاصه حال این خان بلند اقبال آنکه در عهد خجسته نواب گیتیستان فردوس مکان که اکسیر نظر کیمیا تأثیر آن سرور خاک وجود هر یک از غلامان زرین کمر رازر میکرد پرتو آفتاب تربیت و عنایت خسروانه نظر بآن بلند اختر و برادران دیگر وی از در ذره پروری در آمده ایشان را در سلک غلامان خاصه شریفه انتظام داد و چون زردهدهی دست بدست بسکه قبول روائی میرسد خدمتش هم در آن زمان فرخنده نشان قدم برسام بلند پایه ترقیات نمایان گذاشته نخست بر تبه یساولی صحبت مجلس ازم خاصیت ویس از آن بمنصب ارجمند دیوان بیگیگری و حفظ و حراست ولایت آذربایجان سرافراز شد و چون آنحضرت رخت اقامت بسرا بستان جنان کشیده اورنگ سلطنت بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش آسمان گردید چون در وقایع عظیمه که در آغاز بهار دولت پایدار روی مینمود پیوسته تیر روی ترکش جمعیت عسا کر اقبال بود و بعد از آمد و رفت خسرو پاشای سردار روم و ظهور شورش و جنگ مر یوان و وقوع واقعه زینل خان سپهسالار و توجه رایات کشور گشا بدارالسلام بغداد افسر اعتبار سپهسالاری ایران زیور فرق اقتدار وی گردیده باعلی مدارج قرب و منزلت رسید چون موکب جهانگشا از آن سفر خیر اثر طریق معاودت بمستقر سریر سلطنت پیموده در دارالسلطنه اصفهان نزول اجلال روی نمود خدمت سامی تفنگچی آقاسیگری که بزمان بیک ناظر بیوتات مرجوع بود علاوه منصب والای سپهسالاری و دیوان بیگیگری خدمتش گردید و قبل از وقوع سفر خیر اثر ایروان که موکب اقبال در معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشت عنایت بیکران افسر ایالت دارالسلطنه تبریز و امیرالامرای آذربایجان را بتغییر پیر بوداق خان چنانچه ایمائی بآن شد بر فرق اقتدار وی گذاشته منصب سامی دیوان بیگیگری را که بخدمتش متعلق بود بمنظور نظر تربیت و عنایت علیقلی

بیک برادر کهنتر وی کرامت فرمود و بعد از انتشار و اشتهار خبر آمد آمد سلطان مراد خواندگار روم بر سر دارالسلام بغداد خدمت تفنگچی آقاسیگری را که تا آن زمان با آن خان عالی شان بود بمیرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی کرامت فرمود بجهت حفظ و حراست قلعه بغداد روانه آنحدود نمودند بالجمله جناب خانانی از آغاز بهار جوانی تا انجام روز گارزندگانی پیوسته عارج معارج جلالت و کامرانی بود و در آنزمان در میان امرای عظیم الشان کسی دیگر بحسن سیما و شایستگی قدر و بهای وی نبود و چون تقویم ملک و ملت را متعلق بتبغ سیاست میدانست مضایقه در سفک دما و قتل بی محابا نداشت و چون خدمتش تا آخر زمان فرخنده او اب خاقان رضوان مکان باین دو منصب جلیل الشان محسود ا کفا و اقران بود و مآل حال مشارالیه در ذیل روزنامه اقبال خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کلک و قسایع نگار میگردد انشاء الله تعالی

یکه تاز مضمار پردلی زینل خان بیگدلی شاملو خدماتش در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه گذشت بمنصب والای ایشک آقاسی باشیگری دیوان و حکومت ولایت ری سر بلند شده بود در زمان خاقان رضوان مکان بعرش الکمال جاه و جلال رسیده و کیل السلطنه و سپهسالار عسا کر اقبال گردید و چون هر کمالی را زوالی در دنبال است چنانچه گذشت معروض تیغ قهرمان قهر گشت

سید محمد خان والی ولایت عربستان خدمتش خلف سید مبارک خان و نبیره دختری امام قلیخان امیرالامرای مملکت فارس و در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان حاکم حویزه و والی عربستان و آنحدود بود و بنا بر جهتی چند که در محل خود گزارش پذیرفت سید منصور خان عم مشارالیه با وی از در مخالفت و یاغیگری در آمده بروی ظفر یافت و از راه حسن عقیدت و اخلاص بآستان گردون اساس توسلی جسته نقش مراسم در استعدای ایالت عربستان درست نشست و تا آخر زمان آن

حضرت والی آن ولایت بود

شاهرخ سلطان زنگنه در عهد سلطنت همایون صاعد مساعد عز و علا و حاکم کلهر و سنقر گردیده بعد از ارتحال وی چنانچه بتقریب حال امیر آخور باشیان سبق ذکر یافت حکومت آن ولایت ارتقا و کتساباً بآن سلسله رسید و اگر بخت مساعدت نماید شرح ترقیات هر یک از این سلسله جلیله بعد ازین رقمزده کلک داستان طراز خواهد شد انشاء الله تعالی

صفی قلی خان گرجی ملقب بشیر علی در آغاز بهار سلطنت بیگلربیگی دارالسلام بغداد و امیرالامرای عراق عرب و قورچی باشی نجف اشرف و متولی عتبات عالیات سدره مراتب بود و چنانچه در طی این روزنامه چه فتح و ظفر محرز شد بعد از آنکه در حفظ و حراست و قلعه داری دارالسلام بغداد کمال سربازی و جانفشانی را از طاق بلند آویخته عنان عزیمت بجهان جاودان انعطاف داد خاقان حق شناس بنا بر تاسیس حقوق خدمات شایان وی افسر ایالت و امیرالامرائی آن ولایت را بر فرق اقتدار بیکنش خان خویش مشارالیه که بیگلربیگی قلمرو علیشکر بود نهاد و خدمتش که در علم فلاح و پیدا کنندگی و نسق زراعت و عمارت و آبادانی متفرد و ممتاز بود مداخل و حاصل ولایت مذکور را بانضمام یکدیگر گنجی باد آور نمود چنانچه مداخل عراق عرب در زمان ایالت وی بهشتاد هزار تومان رسیده صرف مصارف جاه و جلال وی میگردد و جمعی کثیر از ارباب استحقاق و استیصال هر ساله راتبه خوار خوان نوال رسیر چشم مواید انعام و افضال وی بودند و ملازمان صاحب ثروت و سامان که مداخل هر یک از ایشان بچندین هزار تومان میرسیده بسیار داشت و بعد از امام قلی خان امیرالامرای مملکت فارس کم کسی از غلامان این آستان ولایت نشان قدم بر سلم بلند پایه حشمت و شان گذاشت القصه چون وقت آن رسید که روزگار نامساعد در صدد استرداد داده خویش در آید در فتور دارالسلام بغداد چنانچه گذشت و داع جاه و جلال و ملک و مال کرده از نعمت حیات سیر و متوجه سفر ناگزیر گشت

صفی قلی خان ولد امام قلی خان که بجای ابراهیم خان والی ولایت لار فرمانفرمای آن دیار و از امرای عالی مقدار بود چون خرمن مکت و توان امام قلی خان ببرق تیغ سیاست بیاد فنا رفت شراره ازین دود از دودمان وی بر آورده صفی قلی خان نیز که اعز و ارشد اولاد وی بود هم سفری پدر اختیار نمود

طهماسب قلیخان قاجار بیگلربیگی ولایت چخور سعد و ایروان خدمتش ولد امیر گونه خان قاجار ملقب بسار و اصلان است که در زمان فرخنده او ان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه سابقه اشعاری بآن شد بیگلربیگی ولایت ایروان و از امرای عظیم الشان بود چون در زمان آنحضرت قایم مقام پدر و امیرالامرای آنکشور شد در جرأت و جلالت شیوه رستم و در بخشش و کرم عادت حاتم پیش گرفته کار را بجائی رسانید که ملقب بشیر بیچه و در آن ولایت قابض ارواح اعدای دین و دولت گردید و از اکابر و اعیان آن زمان کم کسی بود که بمقتضای صدق مؤدای الانسان عمیداً لاحسان رهین احسان و بخششهای نمایان وی نبود از آنجمله آنکه نوبتی اسباب مجلسی را که بظروف مرصع و اوانی طلا و نقره و فرشهای گرانبها از سوزنیهای قیمتی و قالیههای کرمانی و سایر تکلفات ملوکانه مشحون و قیمت آنها بوقوف کار آگهان زیاده برده هزار تومان بود بدو خان برسم تکلف احسان نمود و ازین قبیل بخششهای زیاد داد باد دستی میداد تا چنانچه گذشت آمدن سلطانمراد بر سر ایروان و وقوع فتنه و فساد وی در آندیار و بلاد اتفاق افتاد

علیهردان خان زیک ولد گنجعلی خان در بهار سلطنت خاقان رضوان مکان از امرای عالیمقدار و بیگلربیگی و امیرالامرای دارالقرار قندهار و ملقب بیابای ثانی بود و با آنکه از راه اخلاص و دولت خواهی بجای پدر فرمانفرمای آنکشور و بدولت ایالت آنولایت مالک گنجینههای سیم و زر شده بود چنانچه گذشت بشأمت تو هم بیجا از آستان ولایت نشان روی گردان گشت

فرخ سلطان در اول جلوس همایون در عوض یوتم سلطان حاکم باب الابواب

در بند و شاهبران شیروان و میربیات روملو و غیره از غازیان آنولایت بود چون قزاق خان مغزول و محبوس گردید فرخ سلطان بلقب خانی و ایالت شیروان سر بلندی یافت و بعد از آنکه خدمتش در پای قلعه ایروان جان فدا کرده سر در راه ولینعمت جهان و جهانیان داد عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه افسر ایالت ولایت شیروان را برفرق اقتدار عرب خان شاملو نهاد و تا آخر زمان خاقانی رضوان مکانی در آن ولایت داد حکمرانی میداد

قزاق خان چرکس خدمتش در آغاز بهار گلزار سلطنت بیگلربیگی ولایت شیروان بود چون شعله اقتدار یوسف آقا بآب تیغ جوهر دار قهرمان قهرشاهانه فرو نشست او نیز از راه قرابت و خویشی که با وی داشت از ایالت ولایت شیروان به تنگنای قید و زندان بار بست و چنانچه ایمانی بآن شد بعد از فوت خسروخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد گردیده در آن ولایت بتیغ شورش دماغ خود را بقتل رسانید

منوچهر خان ولد قرچقای خان سپهسالار مومی الیه در اول جلوس همایون بجای والد مرحوم خود بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و بحلیه قابلیت و مردمی متحلی بود و چنانچه در محل خود گذشت چون در آمد و رفت عبد العزیز سلطان اوزبک بخراسان و معارضه امیرخان قورچی باشی بعد از گیرودار بيشمار زخمدار گردیده بآن زخم روانه دیار عدم گشت قرچقای خان ولد مشار الیه از راه رعایت حقوق خدمات آبا بجای پدر بر مدارج اعتلا صعود نموده تا آخر زمان آنحضرت بیگلربیگی آنخطه خلد آسا بود و چون شرح حال سایر امرای ممالک محروسه از احاطه بیان بیرون است بنای ایراد آنرا بر اقتصار نهاد

منظر نهم - در ذکر وزیر عالی شان که در زمان فرخنده اوان خاقان رضوان مکان بر مسند وزارت محال ممالک محروسه متمکن بوده اند

آذربایجان

در مبادی طلوع نیر سلطنت و جهانبانی این اورنگ آرای سریر کیانی شاه ابراهیم اصفهانی بوزارت مملکت آذربایجان محسود اکفا و اقران بود چون در سال پنجم جلوس همایون بتقریب یورش قلعه وان موکب ظفر نشان رخت جهانگشائی بآذربایجان کشیده خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز محل نزول اعلام اقبال و الویه جاه و جلال گردید میرزا صدرا محمد اشتهااردی مستوفی مملکت آذربایجان منظور تربیت و احسان و بوزارت آذربایجان سرافراز شد و تا آخر زمان آن حضرت بحسن کفایت و کاردانی منظور انظار عاطفت و وزیر آنولایت بود

دارالملک فارس

در آغاز بهار سلطنت چنانچه ایمانی بآن شد آنملک دلپذیر و سایر محال تابعه در تحت تصرف امام قلی خان بود چون سانحه قتل وی روی نموده دست اقتدار وی از دامن تصرف آندیار بتیغ قهرمان قهر کوتاه شد دارالملک فارس و خطه لار بخاصه شریفه اختصاص پذیرفته وزارت دارالملک بمیرزا معین الدین محمد وزیر و وزارت لار ب فولاد بیگ ناظر امام قلیخان مفوض و مرجوع گردید و بعد از چند سال که فولاد بیگ از دار ملال بعالم باقی ارتحال نمود پرتوانوار تربیت و عنایت نسبت بمعوض بیگ برادر داود بیگ مهتر رکابخانه از در ذره پروری در آمده خدمتش را بوزارت خطه لار ممتاز و سرافراز فرمود و میرزا معین الدین وزیر فارس نوبتی از راه ابواب میر محمد اکبر مستوفی فارس و تقریر عجزه و رعایا و شکوه و شکایت ایشان بدیوان عدالت بنیان حاضر شده چون تقصیری بروی لازم نیامد مخلم بخلاص شاهانه و مشرف بتشریفات خسروانه بجا و مکان خود روانه گردید و آن دو وزیر کافی کفایت تا آخر زمان آنحضرت بوزارت آندو ولایت از جمله وزرای عالیشان بودند

خراسان

در سال جلوس همایون خواجه جلال الدین اکبر غوریانی که شرح حال مشارالیه در ذیل روزنامه اقبال نواب گیتی ستان فردوس مکان رقمزده کلک وقایع نگارش شد وزیر ملک خراسان بود و هم در آنسال خواجه بیک فراهانی که بحساب نویسی وی مأمور شده بود قایم مقام وی گردیده بیایه بلند وزارت آنولایت رسید و بعد از چند سال که بنا بر ضعف پیری و استیلا شیخوخت از شغل وزارت استعفا نمود میرزاجان بیک خلف رشیدش وزیر خراسان و قایم مقام پدر گردید

دارالسلطنه اصفهان

در اول فروردین سلطنت ابد قرین وزارت این خطه خلد آئین باشاه ظاهر خراسانی بود چون میرزا طاهر خان قدم بر سلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد مؤمن بیک وزیر سابق گنجعلی خان حاکم کرمان بر رابطه قرابت و خویشاوندی وی وزیر دارالسلطنه اصفهان شد و بعد از محمد مؤمن بیک بدستور سابق شاه طاهر باین منصب ارجمند سر بلند گردید و درین نوبت وزارتش چندان امتدادی نیافته محمدعلی بیک اصفهانی وزیر اصفهان و وزیر موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مراتب عرش درجات ائمه هدی علیهم التحیه و الثناء گردید و چون خدمتش بیایه والای نظارت بیوتات چنانچه گذشت سر بلند گشت میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی بوزارت اصفهان محسود و وزرای عالی شان و میر صفی الدین محمد نائینی که از اعظام سادات عظام بود بوزارت سرکار موقوفات در میان اکفوا و اقران ممتاز و سرفراز شد

مازندران بهشت نشان

در سال جلوس همایون چنانچه در ذیل حدیقه خامسه گذشت وزیر آن ملک دلبند میرزا تقی مشهور بساروتقی بود و خلاصه حال مرحوم مذکور در منظر دوم از این حدیقه مینوشان که مشعر بر چگونگی احوال و وزرای اعظم است سبق ذکر یافت و چون خدمتش قدم بر سلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد صالح بیک برادر مشارالیه باین منصب ارجمند سر بلند شد و بعد از فوت مشارالیه میرزا قاسم

ولد مشارالیه قایم مقام پدر گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان وزیر باستقلال مازندران خلد نشان بود

گیلان

در آغاز اهتراز بهارستان سلطنت ابد توامان میرزا عبدالله اصفهانی وزیر بیه پیش و اسمعیل بیک ولد اصلان بیک وزیر بیه پس بود و بعد از صدور شورش و غریبشاه وزارت کل دارالمرز چنانچه گذشت علاوه وزارت مازندران میرزا تقی مذکور گشت و چون خدمتش بدست اقتدار گلچین گلزار وزارت اعظم شد میرزا تقی دولت آبادی وزیر گیلان بیه پیش و آقا زمان اصفهانی وزیر گیلان بیه پس گردید و بعد از آنکه میرزا تقی دولت آبادی عازم سفر خیرالبلاد و از شغل وزارت استعفا نمود میرزا صالح برادرزاده اسکندربیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرا بوزارت بیه پیش سر بلندی یافت و همچنین شکوه و شکایت رعایای گیلان بیه پس دست اقتدار آقا زمان مزبور را نیز از دامن وزارت آن ولایت کوتاه نموده لاجین آقای غلام یوسف آقا بوزارت بیه پس سر بلند شد و تا آخر زمان آنحضرت هر یک بر مسند وزارت متمکن بودند و چون در ذکر سایر وزرای ممالک غر و سه چندان فایده نیست عطف عنان خامه از آن وادی بی منتها نمود

منظر دهم - در ذکر عارجان معارج حق و یقین از سادات عظام و علمای اعلام که در زمان فرخنده نشان آنحضرت روانه شهرستان جنان شده اند

واقف اسرار مبدء و معاد میر محمد باقر داماد هر چند ذکر جمیل این تحریر جلیل در ذیل حدیقه دوم سبق ذکر یافته اما بمقتضای المسک ما کررته يتوضع اگر درین مقام بذکر آن عالی مقام پردازد از شایسته تکرار برکنار خواهد بود چون عدت مناقب و شرح فضایل آن گنجور گنجینه معارف از گنجینه شرح و بیان بیرون است درین مقام رقمزده کلک اعلام میگردد که چنانچه در مقام خود گذشت آن دانای رموز آگهی و سداد از اعظام سادات دارالمؤمنین استرآباد و گرامی خلف

سید محمد داماد و دخترزاده مجتهد میرور شیخ علی عاملی بوده و بنا بر متابعت شهرت
والد ماجد بدامادی مجتهد میرور آن جناب نیز بداماد اشتها داشت و در بهار نشو
و نما و او ان خرد سالی در مشهد مقدس معلى قدم در دبستان بیمنتالی نهاده در آن
ارض مقدس ابواب تحصیل علوم انفسی و آفاقی بر روی ذهن و قادی کشاد و در زمان
خاقان علین آشیان در آستان گردون شان با اکثر علمای اعلام و فقهای گرام
بتخصیص میر فخرالدین سماکی از در مناظره و مباحثه در آمده ممتاز روز کار و یگانه
ادوار گردید و فیوضات این ابر مدار در عهد خجسته و زمان فرخنده نواب گیتی
ستان فردوس مکان بر مفارق ابنای روزگار پایدار بود تا در زمان خاقان رضوان
مکان بتقریب مرافقت موکب همایون در سال آمدن خسرو پاشا بر سر دارالسلام
بفداد در حوالی نجف اشرف در عرض راه روی توجه بدارالسلام جنان نهاد

میر ابوالقاسم فندرسکی از جمله سادات عالی درجات دارالمؤمنین استرآباد
و بحر ذخار دانش و استعداد و جامع الجوامع علوم عقلی و نقلی و مدینه الکمال کمالات
صوری و معنوی بود خدمتش را در آغاز تحصیل علوم سفر هندوستان پیش آمد و بعد
از معاودت از آن ولایت رحل اقامت در دارالسلطنه اصفهان انداخته علمای دانشور
و حکمای خرد پرور را بر سر خوان افاده و افاضه خود مهمان ساخت در فنون حکمت
مانند طبیعی و الهی و طب و ریاضی و امثال آن گوی امتیاز از میدان اکفا و اقران
ریوده در مدرس افاده اش مدار بر مباحثه شفا و قانون بود و بنا بر احتراز و اجتناب
از صحبت ارباب امتیاز در گوشه عزلت و انزوا قرار گرفته در آمد شد بر روی ابنای
زمان بسته داشت و اکثر اوقات جویای صحبت خود را بتأدیب بذلهای شیرین و
چوب منع لطیفهای رنگین در پشت در میگذاشت چون ذکر جمیل آن سید چلیل در
مجالس ارم نشان مکرر بعرض خاقان رضوان مکان رسیده بود نوبتی بنور حضور
موفور السرور کلبه انزوای وی را مطلع آفتاب تابان نمود و در ظل ظلیل تربیت و
عاطفت آنحضرت از تابش آفتاب حوادث در امان بود تا در دارالسلطنه اصفهان

بدرود جهان گذران نموده در روضات جنان بال پرواز گشود

ملا صدراى شیرازی در عهد خود عارج معارج علوم حقیقی و مجازی و صدر
نشین مجالس دانش و بی نیازی بود در ریعیان ایام جوانی و آغاز اهتزاز بهارستان
زندگانی هوای وصال بریچهرگان حجال دانش و کمال خدمتش را بحال خود
نگذاشته بسمی و اهتمام تمام وجد و اجتهاد ملا کلام جویای حصول این مرام شد و
سالها در دارالمؤمنین قم بر سجاده عبادت و وساده افادت متمکن بود تا در اکثر علوم
عقلی و نقلی مدرس مدرسه امتیاز و صاحب تصانیف و تعلیقات ممتاز گردید و در نشر
آثار حکمای متالین و جرح و تعدیل معضلات مسائل عقلی بذل جهد بتقدیم رسانید
درین فن یگانه روزگار خود شد و چون بر تو انوار اشتهاش بر در و دیوار ساخت
روزگارش تافته در عهد خجسته و زمان فرخنده نواب گیتی ستان فردوس مکان
چون الله ویردیخان امیرالامرای فارس در دارالعلم شیراز باحداث مدرسه عالی
سرافراز شده بود بعد از عرض ابواب تدریس آن مدرسه را بر روی جناب افادت
مآب گشود و ازین راه خدمتش بوطن مألوف معاودت نموده مدرس آن

مدرسه عالی بود تا بر ایستان قدس انتقال نمود

اسماء بزرگان

(الف)

- آبازه پاشا - ۱۶۳
 ابدال - ۱۵۳
 ابراهیم سلطان - ۲۷۷۰۱۹۳۰۱۴۷۰۸۵
 سلطان ابراهیم (مشهور بشیخ شاه) - ۴
 ابراهیم پاشا - ۱۸۲
 سلطان ابراهیم خواندگار - ۲۳۸
 ۲۵۱۰۲۵۰
 ابراهیم خان قاجار - ۲۴۵
 میرزا ابراهیم - ۲۷۶
 ابراهیم خان - ۲۹۳
 ابراهیم اصفهانی - ۲۹۵
 میرزا ابوالفتح - ۲۸۴
 ابوالغازی سلطان - ۲۳۰۲۲۰۲۱۰۲۰۰۱۹
 ۱۹۹۰۲۵۰۲۴
 ابوالقاسم بیك ایشك آقاسی - ۲۹۷۰۲۰۰
 ۲۸۰
 ابوالقاسم بیك ابواوغلی - ۲۸۶۰۳۰۰۷
 میر ابوالقاسم قندرسکی - ۲۹۸
 ابوالمحمد خان - ۲۰
 میر ابوالعالی - ۲۸۳
 ابوحنیفه - ۵۳
 ابوذر - ۹۵
 ابوریحان - ۲۷۶
 حکیم احمد شیرازی - ۲۷۵۰۳۵۶۰۲۳۰
 احمد سلطان چکنی - ۱۰۴۰۲۲
 احمد آقا - ۱۳۹۰۱۳۴
 احمد پاشا - ۱۹۰۰۱۸۹
- خان احمد خان اردلان - ۴۱:۴۰۰۳۴
 ۱۹۰۰۱۸۹۰۱۵۶۰۱۳۶۰۵۹۰۵۸۰۵۷۰۵۶
 ۲۸۸۰۱۹۵۰۱۹۴۰۱۹۱
 احمد خان بیك - ۲۰۰
 احمد بیك قدیمی - ۲۸۲۰۲۳۹
 ملك اختیار الدین - ۱۳۲
 اردوغدوی خان - ۱۹۲
 اسفندیار بیك - ۲۶۲
 اسفندیار خان - ۲۵۰
 اسفندیار سلطان - ۲۵۰۲۴۰۲۱۰۲۰۰۱۹
 اسکندریك منشی - ۲۹۷۰۲۰۸۰۱۴۶۰۲
 شاه اسمعیل - ۸۷۰۶۹۰۴
 اسمعیل آقا - ۱۳۸۰۱۳۴
 شاه اسمعیل ثانی - ۹۸
 اسمعیل خان - ۳۸
 اسمعیل بیك - ۲۳۵۰۲۲۷
 اسمعیل سلطان - ۱۹۵۰۱۹۲
 آصف خان - ۱۳۱
 اصلان بیك - ۳۸
 اغور لویك - ۲۴۹۰۱۴۷
 اغورلو خان شاملو - ۱۴۱۰۱۳۸۰۱۱۷
 ۲۶۷۰۲۶۶۰۱۴۶۰۱۴۵۰۱۴۴
 اغورلو سلطان - ۲۴۰۳۰
 آقا خان مقدم - ۲۸۶۰۲۸۵۰۲۱۵۰۱۹۰
 آقا خان ثانی - ۲۸۶
 آتئی بلوك آقا - ۲۲۵
 الزبار بیك - ۱۹۹
 الكسندر خان - ۱۰۹۰۷۱

آلوس تانار - ۳۶

- الله وردیجان - ۱۱۷۰۱۱۲۰۱۰۹۰۱۰۷
 ۲۲۹۰۲۸۵
 الله وردی بهادر - ۲۰۶
 امام وردی بیك شاملو - ۷۴
 امام قلیخان والی - ۱۱۵۰۱۱۲۰۸۱
 ۱۲۸۰۱۲۵۰۱۲۲۰۱۲۱۰۱۱۷۰۱۱۶
 ۲۸۹۰۲۸۵۰۲۶۷۰۱۵۸۰۱۵۷۰۱۴۶
 ۲۹۵۰۲۹۳۰۲۹۲۰۲۹۱
 امام قلی بیك شاملو - ۲۵۰۰۱۰۱
 امام قلی بیك ابتالو - ۲۶۷۰۱۴۷
 امام قلیخان (پادشاه ماوراءالنهر) - ۲۵
 ۲۴۹۰۱۰۸۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۳۰۱۰۲۰۲۸
 امام قلی میرزا - ۹۸۰۸۷۰۸
 امام قلی بیك ایشك آقاسی - ۱۵۳
 امامین همایین کاظمین صم - ۲۱۹
 امت بیك - ۲۳۹
 امیر ابوعلی - ۲۸۳۰۲۲۸
 امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه - ۹۵
 امیر تیمور گورکان - ۱۳۰۰۱۲۸۰۶۹
 امیر خان - ۱۷۷
 امیر بیك - ۲۷۹
 امیرخان ذوالقدر - ۱۵۲۰۱۵۰۰۱۳۳۰۹۹
 ۲۵۹۰۲۳۹۰۲۳۵۰۲۲۸۰۲۰۵۰۱۹۹
 ۲۹۴۰۲۸۳۰۲۶۷
 امیرکونه خان - ۲۹۳۰۱۷۰
 آنوش خان اوزبیک - ۲۰
 اوتار خان - ۲۴۰۰۱۵۳۰۱۴۴
 اوراری بهادر - ۱۰۲
 اورازقوش بیك - ۲۸۰۲۷
 ایوب خان - ۱۵۷۰۱۴۷
- (ب)
 باباخلیل ممسنی - ۱۷۱۰
 بابا خان بیك صالحی - ۵۲
 میرزا یاقر - ۲۷۶
 میرزا یاقر - ۲۸۳
 میرزا باقری - ۷۹۰
 بازید سلطان - ۸۵
 میرزا بایستر - ۱۲۵۰۱۲۴
 بازید بیك استاجلو - ۲۲۸
 بایندریك قراجه داعی - ۲۷۸
 بایندر خان شیخاوند - ۱۸۹
 برخوردار سلطان ذوالقدر - ۱۱۷
 بکتش خان استاجلو - ۲۰
 بکرات خان - ۲۸۹۰۱۱۴۰۷۰۰۷
 سید برکه - ۷۵۰۷۲
 بطلمیوس - ۲۷۶
 سلطان بلاغی - ۱۲۴۰۱۲۳۰۱۲۱۰۱۲۰
 ۰۲۳۸۰۲۳۷۰۲۳۶۰۲۳۵۰۲۳۴۰۱۲۵
 ۲۴۴۰۲۴۳۰۲۴۱
 شیخ بهاء الدین محمد - ۱۸۳
 بهاء الدین - ۳۲
 ملك پیرام اردوبادی - ۲۶۱
 پیرام بیك استاجلو - ۱۴۵۰۱۴۴۰۱۱۷
 ۲۲۸
 پیرام قلی سلطان میرصوفی - ۱۷۰۱۶
 پیرام علی سلطان بیات - ۲۲
 پیرام پاشا - ۲۰۴
 پیرام خواجه یساول - ۲۴۹
 یکتاش خان - ۱۸۸۰۱۶۲۰۱۵۷۰۱۵۶
 ۲۹۲۰۲۱۹۰۲۱۸۰۲۱۷۰۲۱۶۰۲۰۴

داود خان - ۱۱۰۰۱۰۹۰۱۰۷۰۸۱ -
 ۱۱۸۰۱۱۷۰۱۱۶.۱۱۵۰۱۱۴.۱۱۲
 ۲۹۳.۲۸۹.۱۳۱.۱۲۵
 داود بيك كرجي - ۱۱۶
 داود بيك - ۲۹۵.۲۳۹
 داور بخش ميرزا - ۱۲۱.۱۲۰
 داود بيك قورجی - ۲۸۲.۲۸۱
 سيد دراج - ۲۰۸
 دوستعلي سلطان - ۱۴۹
 دين محمد خان - ۲۵۰.۲۰
 (ذ)
 ذوالفقار پاشا - ۸۳.۶۷.۶۶.۶۲
 ذوالفقار خان قراملو - ۱۹۲۰ ۱۸۹۰
 ۲۶۱
 ذوالفقار كيا - ۱۸۲
 (ر)
 رحمت خان - ۱۱۷
 رحمن قلي سلطان قراناش - ۲۳۰.۲۲۰.۲۱
 رحيم بيك پروانجي - ۲۴۹
 رستم خان بيك سهالار - ۴۸۰.۳۲۰.۳۰
 ۷۷.۶۹.۶۷.۶۶.۶۴.۶۳.۵۳.۵۰.۴۹
 - ۱۴۹.۱۳۴.۱۱۴.۱۰۳.۹۹.۹۰.۸۹
 - ۱۷۶۲.۷۴.۱۷۲.۱۶۸.۱۶۶. ۶۱
 - ۲۳۴.۲۲۹.۲۲۸.۲۱۵.۱۸۲.۱۸۱
 ۲۹۰.۲۸۶.۲۷۰.۲۵۸.۲۳۹
 رستم دستان - ۲۹۳.۱۷۶. ۵۱
 رستم خان - ۲۵۰
 رستم خان قوللر آقاسی (خسرو ميرزا)
 - ۱۵۸.۱۴۰.۱۳۶.۱۱۷.۱۱۶.۱۰۴
 ۲۸۹.۲۶۹.۲۰۲.۱۵۹
 رستم سلطان ذوالقدر - ۲۵۹.۹۹

رستم محمد خان - ۱۵۲۰.۱۰۶.۱۰۳ -
 ۲۳۱
 امام رضا عليه السجدة والثناء - ۱۰۳۰.۱۰۱ -
 ۲۴۲
 درويش رضا - ۲۴۰۰.۸۴۰.۸۳
 رضوان آقا - ۲۸۲
 ميرزا رضی صدر - ۹۰
 ميرزا رضی - ۲۶۵
 رفيع الدين محمد شهرستاني - ۲۶۵
 رفيع الدين محمد موسوی - ۴۴
 ميرزا رفيع صدر - ۹۰
 ريم پايا - ۲۴۷
 (ز)
 شيخ زاهد گلاني - ۲۵۸.۹۲
 زكريا خان كرد - ۱۴۷
 آقا زمان اصفهانی - ۲۹۷.۲۳۷.۱۴۸
 زمان بيك (ناظر بيوتات) - ۲۳.۲۲.۲۰
 ۷۸.۵۹.۵۸.۵۷.۲۸.۲۷.۲۶.۲۵.۲۴
 - ۲۸۳.۲۷۸.۲۷۰.۲۶۹.۲۶۸.۱۰۲
 ۲۹۰
 زينل خان شاملو (سهالار) - ۳۱۰.۷۰۶
 ۵۲.۵۱.۵۰.۴۸.۴۷.۴۳.۴۲.۴۱.۳۸
 ۲۹. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۷. ۲۷. ۲۶. ۲۶. ۲۶
 زينل بيك يكدلی - ۲۲۷
 زينل بيك جلالي - ۳۲
 زينل بيك محمودی - ۲۴۰
 زور پاشا - ۵۵.۵۰۳
 (س)
 سارو خان طالش - ۲۱۵.۱۸۸.۱۷۰.۱۶
 ۲۳۱.۲۲۵.۲۲۲.۲۲۲.۲۲۰
 سارو خان آجلو - ۲۲۷

شاه جهان - ۲۱۰.۱۲۴.۱۲۲.۱۲۱ -
 ۲۲۲.۲۱۳
 شاهرخ سلطان زنگنه - ۲۲۷.۱۴۹ -
 ۲۹۲.۲۷۳
 شاه طور - ۲۰۰
 شاهنلي خلفا - ۱۴۹
 شاهنظر بيك - ۲۸۲.۲۸۱.۲۳۹ -
 شاهنظر بيك - ۲۷۹.۱۸۲ -
 شاهوردي سلطان - ۱۳۲
 شاه ویردی خان - ۱۷۲.۱۵۶.۷۷.۶۶
 ۲۸۸.۳۵۱.۲۲۹.۱۹۸.۱۹۰
 شاهوردي بيك استاجلو - ۲۲۸.۱۶۶ -
 شاه ویردی بيك - ۲۷۸
 شاهوردي خان بيك تركمان - ۸۴
 شاهين پاشا - ۱۸۲
 شاهين كرايخان - ۴۶.۳۷.۳۶
 شاهين آقا - ۱۸۲
 شبلې سلطان - ۴۳
 شجاع الدين - ۷۷
 شېخي جان پاشا - ۱۸۲
 شيخملي بيك زنگنه - ۱۷۲.۲۴۶.۲۲۸ -
 شداد - ۲۱۹
 شرف الدين خوارزمي - ۲۳۲
 ميرزا شريف - ۲۰۷
 شيخ شريف بيك - ۲۵۸.۹۲
 ميرزا شفيع - ۲۸۳
 خواجه شكر الله - ۲۸۴
 حكيم شمساى طيب - ۲۷۵.۲۲۹.۱۸۴ -
 ملك شمس الدين - ۱۳۲
 حكيم شمس الدين محمد - ۲۷۵
 شمس الدين محمد قلي بيك - ۲۲۵

سام نريمان - ۱۷۶.۱۵۱
 سبجان ویردی بيك - ۱۴۹
 سرخای خان شغفال - ۱۹۳.۱۹۲
 سعيد خان جغتای - ۲۱۴.۲۱۳
 آقا سعيد (مین باشی) - ۲۲۷
 ميرزا سعيد مستوفی - ۲۸۲
 سليمان بيك (غلام خاصه) - ۱۵۳
 سليمانخان - ۱۸۹
 سليمان سلطان قوشچی - ۱۹۲
 سليمانخان اردلان - ۲۸۹.۲۲۹
 سلطان سليمانميرزا - ۹۸
 سلمان - ۹۵
 حكيم سلمان شيرازي - ۲۷۵.۲۳۰
 سليم خان (شمس الدينلو) - ۸۲.۳۸.۳۷
 ۱۶۵.۱۳۴.۱۳۰
 شاه سليم - ۱۲۴۰. ۲۱.۱۲.۰۷.۳
 سلطان سليم - ۶۹
 سميونخان - ۱۱۱.۷۱.۷۰
 سنجر ميرزا - ۹۸
 سوندوك سلطان - ۱۸۲
 سهراب كرجي - ۱۱۱.۷۱.۷۰
 سیاوش بيك - ۲۰۰
 سیاوش سلطان - ۱۶۵
 سیاوش بيك (قوللر آقاسی) - ۱۷۶.۱۷۱
 ۲۱۱.۲۰۸.۲۰۵.۱۹۸.۱۹۰.۱۸۷
 ۲۶۹.۲۱۷.۲۱۴.۲۱۳.۲۱۲
 سيد الشهداء ص - ۷۹.۶۹
 سيدم سلطان - ۱۹۲
 حكيم سيفا (طيب) - ۲۷۵
 (ش)
 شاه بنده خان برناك - ۲۸۶.۲۴۷.۱۶۶

شمس خان قزاقز - ۱۳۰۰۸۲۰۸۱

شیخ شهاب الدین اهری - ۱۸۷

شهریار سلطان زنگنه - ۱۹۵

سلطان شهریار - ۱۲۴

شهواریک - ۲۴۶

شهواریک کرایلی - ۲۲۸۰۲۲۷

شیرازی سلطان - ۱۳۲

شیرخان تربینی - ۲۱۱۰۱۲۰

(ص)

میرزا صالح - ۲۸۲

آقا صادق (مین باشی) - ۲۲۷۰۱۶۶

ملا صدرا شیرازی - ۲۹۹

میرزا صدرا محمد اشتهازی - ۲۹۵

صفدر خان - ۱۹۴۰۱۹۳۰۱۷۱۰۱۴۹

۲۰۰۰۱۹۹۰۱۹۸۰۱۹۷۰۱۹۶۰۱۹۵

۲۰۳۰۲۰۲۰۱

صفر پاشا - ۱۵۹۰۳۸

شاه صفی - ۱۲۷۰۹۶۰۹۵۰۹۴۰۱۰۰۷۰۳

۱۳۰۰۱۲۸

شیخ صفی الدین اسحق - ۱۸۷۰۹۲۰۴

۲۶۲

میر صفی الدین محمد نائینی - ۲۳۵

۲۹۶

صفی قلی بیگ - ۲۷۹

صفی قلی خان (شیر علی) - ۸۰۰۶۴

۲۹۲۰۲۱۷۰۱۲۶

صفی قلی خان - ۲۹۳۰۱۱۶۰۱۱۵

صفی قلی خان قلخانچی اوغلی - ۲۳۵

صفی میرزا - ۹۸۰۸۸۰۳

صفیه سلطان یکم - ۹۸

صنع الله بیگ - ۶۷:۶۶

(ض)

ضیاء الدین محمد یوسف قزوینی - ۹۱

(ط)

طالبخان وزیر - ۱۳۰۰۱۲۸۰۹۱۰۹۰

۱۶۱۰ ۴۷۰۱۴۵۰۱۴۴۰۱۴۳۰۱۴۱

۲۶۷۰۲۶۰۰۲۳۳۰۲۳۲۰۲۱۰۰۱۶۳

۲۸۴۰۲۷۴

آقا طاهر - ۲۷۰۰۲۲۷

شاه طاهر خراسانی - ۲۹۶

میر شاه طاهر ترشیزی - ۱۶۶

شاه طهماسب صفوی - ۸۷۰۷۳۰۶۹۰۴

۹۸۰۹۰

طهماسب قلی خان قاجار - ۰۷۰۰۳۲

۲۹۳۰۱۶۹۰۱۶۳۰۱۵۵۰۱۵۳۰۱۳۸

طهماسب قلی بیگ - ۱۲۶

طهمورث خان کرچی - ۷۲۰۷۱۰۳۸۰۳۵

۱۱۵۰۱۱۴۰۱۱۳۰۱۱۱۰۱۰۹۰۱۰۷

۱۳۴۰۱۳۱۰۱۲۵۰۱۱۸۰۱۱۷۰۱۱۶

۲۸۹۰۲۳۰۰۱۵۹۰۱۵۸

(ظ)

شاه ظهیر الدین علی - ۹۸

(ع)

عادلشاه - ۲۰۰۰۱۸

عاشور خان چکنی - ۱۰۳۰۲۸۰۲۱

عاشور خان - ۱۹۲

عباسعلی سلطان - ۲۰۸

عباسقلی سلطان - ۱۸۹

عباسقلی بیگ لاهی - ۱۸۹

شاه عباس - ۱۴۳۰۹۸۰۸۸۰۸۶۰۳۰۲

۲۶۰

شاه عباس ثانی - ۲۷۹

آقا عباس نوری - ۲۲۸

میرزا عبدالحسین (منشی الممالک) - ۹۱

۲۲۰

میرزا عبدالحسین انهم نصیری - ۲۸۲

عبد الرحمن - ۱۵۸

امامزاده عبد العزیز صم - ۲۰۰

سلطان عبدالله قطبشاه - ۱۰۲۰۱۰۱۰۲۹

۲۳۵

میرزا عبد الله اصفهانی - ۲۹۷

عبدالله بیگ - ۲۲۸۰۹۹

عبدالعزیز سلطان - ۱۰۸۰۱۰۴۰۱۰۳

۲۵۹۰۲۰۶۰۲۰۵۰۱۵۲۰۱۵۱۰۱۵۰

۲۹۴

عبد القادر تربینی - ۷۳

عرب محمد خان - ۱۹

عرب خان شاملو - ۲۹۴۰۲۷۹۰۱۹۶

علیار خان - ۲۱۵۰۱۴۸۰۲۳۰۲۲

۲۲۸۰۲۲۷

علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله - ۹۴

سلطان خواجه علی - ۴

علی بیگ (علی بالی بیگ) - ۱۹۰۰۱۴۹

۲۷۳۰۲۲۷

علی بیگ ذوالقدر - ۲۲۸

علی بیگ زلم - ۱۹۰۰۵۸

علی پاشا کسکن - ۸۳۰۶۷۰۶۶۰۶۲

علی پاشا - ۲۲۸۰۲۱۲۰۲۰۷

علی پاشا نیکچری آقاسی - ۱۸۲

شیخعلی عالمی - ۲۹۸

علبخان بیگ - ۲۲۷

علیقلی میرزا شاملو - ۹۸

علیقلی بیگ بساول - ۱۱۶۰۱۰۰۰۹۹

۲۸۴۰۲۳۹۰۱۸۱۰۱۷۴۰۱۶۶۰۱۴۶

علیقلی بیگ - ۱۱۶

علیقلی بیگ - ۲۴۷

علیقلی خان - ۲۶۲

علیقلی بیگ - ۲۸۰

علیقلی بیگ - ۲۹۱

علیقلی خان - ۲۸۸

علیبراد خان - ۷۷۰۷۶۰۷۵۰۷۴۰۷۳

۲۱۰۰۲۰۹۰۲۰۸۰۱۴۹۰۱۲۴۰۱۲۰

۲۹۳۰۲۴۸۰۲۱۳۰۲۱۲۰۲۱۱

علی مراد بهادر - ۲۰۶

حکیم عماد الدین محمود - ۲۷۵

عمادا محمد - ۱۴۸

میرزا عنایت - ۲۸۳۰۲۰۷

عمر بیگ - ۳۴

عنایت بیگ باقی - ۲۲۷

عوض بیگ - ۲۹۵۰۲۳۹

عیسی خان (قورچی باشی) - ۷۱۰۷۰۶

۹۸۰۹۳۰۹۲۰۹۰۰۸۹۰۸۸۰۸۷۰۸۶

۲۵۸۰۲۵۷

عیسی خان سلطان - ۲۳۹۰۱۷۲

عیسی بیگ - ۲۴۸۰۲۱۵

(غ)

غازی سلطان - ۲۸۶

غریب شاه - ۲۹۷۰۱۸۰۱۷۰۱۶

(ف)

میر فتح مین باشی - ۱۶۶۰۱۵۷۰۱۳۹
 ۲۹۱۰۲۷۰۰۲۱۶
 میر فتح ثانی - ۲۷۰۰۲۳۸۰۲۲۷
 فتحعلی بیگ - ۱۱۶
 میر فخرالدین سماکی - ۲۹۸
 فخر جهان بیگم - ۹۸
 فرخ سلطان - ۲۹۴۰۲۹۳۰۱۰۰
 فرخ خان - ۱۷۸۰۱۶۹
 فرعون - ۲۱۹
 فرهاد خان قراملو - ۲۷۷۰۲۷۳
 فرهاد - ۱۷۶
 فصیحی هروی - ۲۸۷
 فضلعلی سلطان - ۱۶۶
 فولاد بیگ - ۲۹۵۰۲۳۵۰۱۱۷

(ق)

قابل آقا (ایلچی) - ۲۵۱۰۲۵۰
 قارون - ۲۱۰
 میرزا قاسم اصفهانی - ۲۸۳۰۲۸۲
 میر قاسم بیگ - ۲۰۲
 میرزا قاسم - ۲۹۶
 خواجه قاسمعلی - ۲۶۱۰۲۶۰
 خواجه قاسم نظری - ۲۸۲
 قباد - ۱۳۱
 قسوز پاشا - ۱۸۲
 قراخان بیگ سلطان - ۲۳۵۰۲۰۶۰۲۰۰
 ۲۴۴۰۲۴۰۰۲۳۹
 قراقخان چرکس - ۱۶۶۰۱۴۶۰۱۰۰
 ۲۹۴۰۲۸۹۰۱۹۳۰۱۸۳۰۱۷۸
 قرچقای خان - ۲۹۴۰۲۴۷۰۱۷۱

قلندر سلطان توکلی - ۶۴
 قواما ۲۷۴۰۲۳۴۰۲۳۳
 قوجه بیگ - ۲۷۲۰۱۰۱
 قور خمس - ۱۲۶

(ک)

حکیم کاشفای یزدی - ۲۷۶
 کرایخان - ۱۹۳۰۱۹۲
 کسری - ۱۳۱۰۱۳۰
 میرکلان خواجه - ۲۱۸۰۱۵۰۰۶۴
 کلبعلی بیگ ایشک آقاسی - ۱۰۰۰۳۸
 ۱۸۲۰۱۷۷۰۱۷۴۰۱۱۷۰۱۱۶
 کلبعلی خان بیگ قاجار - ۱۹۱۰۱۳۶
 ۲۲۸
 کلبعلی بیگ افشار - ۱۳۸
 کلبعلی بیگ - ۲۴۶۰۲۰۶۰۱۷۲
 ملا کمال منجم - ۱۴۸
 شیخ کنعان - ۲۲۸۰۱۶۲۰۱۵۶
 کبخیرو بیگ - ۱۴۹

(گ)

گرکین سلطان - ۲۳۰۰۱۷۰۱۶
 گرکین خان - ۱۱۱۰۷۲
 گرجاسب بیگ - ۲۴۰
 گنجعلی خان - ۲۹۶۰۲۹۳۰۱۳۱
 گیوبیگ - ۱۰۰

(ل)

لاچین آقا - ۲۹۷۰۲۸۲۰۲۳۷
 لاچین بیگ - ۱۴۰
 لواصا ب خان - ۱۱۴
 لوند خان - ۲۵۰۰۲۵۸

(م)

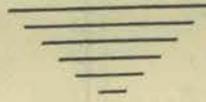
میر مأمون - ۵۷۰۴۱
 مالک دیلمی - ۱۲۸
 سید مبارک خان - ۱۵۷۰۱۵۲
 مجید خان استاجلو - ۸۰
 خواجه محب - ۲۹۱۰۲۸۲۰۲۰۷
 خواجه مجرم - ۲۸۱
 محراب سلطان - ۲۸۹۰۲۱۴۰۲۱۳
 محراب خان - ۱۰۶۰۱۰۵۰۱۰۳
 مجعلی بیگ - ۹۰۷
 مجعلی سلطان استاجلو - ۲۴۰۲۰
 محمد صلوة الله وسلامه علیه - ۱
 محمد آقا - ۲۲۸
 محمد آقا (ایلچی) - ۲۴۳
 میرزا محمد - ۱۶۱
 محمد بیگ (ایلچی) - ۷۵
 محمد بیگ - ۱۴۹۰۱۴۸
 محمد بیگ - ۲۸۱
 حکیم محمد باقر قمی - ۲۷۵۰۲۴۷
 میرزا محمد باقر داماد - ۲۹۷
 محمد پاشا - ۲۱۶۰۲۰۴۰۱۹۰۰۱۳۱
 ۲۲۰
 محمد پاشا (دقتردار) - ۱۸۲
 میرزا محسن مستوفی - ۲۰۳۰۱۷۱
 ۲۸۳
 میرزا محسن متولی - ۲۴۲
 میرزا محسن رضوی - ۹۰
 میرزا محسن وزیر - ۱۱۷
 قاضی محسن - ۱۴۶
 سید محمد خان - ۹۸۰۸۷
 سید محمد خان - ۱۴۷
 سید محمد خان عرب - ۱۵۷۰۱۵۲
 ۲۹۱۰۱۵۸
 محمد خان زیاد اوغلی - ۲۶۲۰۲۶۱
 خواجه محمد فدوی (ساروخواجه) - ۲۷۴
 میرزا محمد توپسرکاتی - ۲۸۴۰۲۷۴
 میرزا محمد حکیم - ۲۷۵
 محمد خان چکنی - ۲۰۶
 میرزا محمد پیر زاده - ۱۶۵
 سلطان محمد میرزا - ۹۸
 سلطان محمد میرزا - ۱۱۹
 شاهسلطان محمد - ۳
 سلطان محمد امین قطب شاه - ۲۹
 میر محمد اکبر مستوفی - ۲۹۵
 محمد یخان گوهری - ۱۱۹۰۱۶
 محمد کرایخان - ۳۷۰۳۶
 محمد زمان پاشا - ۱۸۲
 میرزا محمد تقی منجم - ۲۷۶
 میرزا محمد حسین حکیم - ۲۷۵
 میرزا محمد سعید حکیم - ۲۷۵
 میر محمد سعید زرگر - ۲۸۰
 میرزا محمد شفیق منجم - ۲۷۶
 میرزا محمد شفیق - ۲۷۶
 میرزا محمد شفیق (آوارجه نویس) - ۲۲۹
 میرزا محمد مقیم منجم - ۲۷۶
 محمد طاهر یزدی - ۲۷۶
 میرزا محمد علی - ۲۷۶
 محمد رضا بیگ - ۲۸۰
 میرزا محمد نصیر - ۲۸۳
 میرزا محمد مهدی - ۲۵۷

محمد قلی بیك جغتای . ۲۴۲۰۲۲۰
 ۲۴۶
 محمد علی بیك كركيراق اصفهانی - ۱۹۹
 ۲۹۶۰۲۷۱۰۲۳۵
 محمد يوسف - ۱۴۶
 محمد صالح بيك - ۲۹۶۰۱۴۸
 محمد مؤمن بيك - ۲۹۶
 محمد قلی قطشاه - ۲۹
 محمد صالح (برادرزاده اسکندر بيك) ۹۱
 ۲۹۷۰۲۰۸۰۹۵۰۹۲
 مير محمد طاهر وزير - ۹۳
 محمد قلی خان زياد اغلی - ۱۱۴۰۱۰۹
 ۲۸۹۰۲۶۳۰۱۷۷۰۱۶۹۰۱۱۷۰۱۱۶
 محمد مؤمن خان - ۱۱۹
 محمد صالح بيك اردبیلی - ۲۸۱
 ملك محمود سيستانی - ۲۸۷
 محمود آقا - ۱۹۳
 مراد خان بيك - ۲۱۸۰۲۱۵۰۲۰۸۰۱۴۹
 مراد بيك - ۱۷۰
 مراد خان اردلان - ۲۲۹
 سلطان مراد - ۱۷۰۰۱۶۹۰۱۶۸۰۱۶۵
 ۲۱۴۰۱۸۹۰۱۸۴۰۱۸۳۰۱۷۳۰۱۷۲
 ۲۲۱۰۲۲۰۰۲۱۹۰۲۱۸۰۲۱۷۰۲۱۶
 ۲۹۱۰۲۷۷۰۲۷۰۰۲۳۸۰۲۲۹۰۲۲۳
 ۲۹۳
 مرتضی پاشا - ۱۸۱۰۱۷۰۰۱۴۰۰۱۳۷
 ۲۳۵۰۱۸۲
 مرتضی قلی بيك (تويچي باشی) ۱۷۶
 ۲۱۵
 مرتضی قلی بيك يجرلو - ۲۳۸۰۱۹۹
 ۲۶۷

مرتضی قلی بيك - ۲۸۰
 مرتضی قلی خان - ۱۰۵۰۱۰۴۰۱۰۳
 ۲۵۰۰۲۴۹۰۱۰۸۰۱۰۷۰۱۰۶
 آقا مشفق - ۲۸۲۰۲۰۷
 مصطفی پاشا - ۲۳۳۰۲۳۱۰۲۳۰۰۲۱۹
 ۲۳۱۰۲۲۷
 مصطفی آقا - ۱۸۲
 مصطفی قلی پاشا - ۵۸۰۵۷۰۵۶۰۴۱
 ۵۹
 قاضی معز - ۱۴۶
 ميرزا معصوم (مستوفي بقايا) - ۱۴۷
 ۲۳۴۰۲۳۳۰۲۳۲۰۱۶۱
 ميرزا معصوم (مجلس نویس) ۲۸۴۰۲۷۴
 سيد معصوم شيخاوند - ۱۵۸
 ميرزا معين الدين محمد وزير - ۱۱۷
 ۲۹۵
 معين محمد - ۲۵۰
 مقصود سلطان - ۲۰۴۰۱۹۳۰۱۹۲۰۳۲
 ۲۵۱
 ملك ميرزا - ۱۳۳۰۱۳۲۰۱۳۱
 ملك ميرمن - ۱۲۶
 ملك بيك زيك - ۲۰۸
 آقا ملك فراھانی - ۲۸۴
 ملبينكتوش بی بهادر - ۱۰۸۰۱۰۳
 منصور خان كرايلى - ۲۳۸۰۱۴۸
 سيد منصور خان عرب - ۱۵۷۰۱۵۲
 ۲۹۱۰۱۵۸
 منوچهر خان - ۱۰۴۰۹۰۰۲۷۰۲۲
 ۲۹۴۰۱۵۲۰۱۵۰
 منوچهر بيك - ۲۴۰۰۱۴۹۰۱۴۸
 مورا و كرجی - ۷۱۰۳۵۰۳۴۰۳۰۰۲۹
 ۲۰۹

مهدی خان عرب - ۲۱۸۰۲۱۵۰۱۱۷
 مهدی خان كوهدمی - ۱۷
 مهديقلی بيك - ۲۸۰
 شيخ مهنای عرب - ۶۳
 موسى (صدرالولایه) ۴
 مؤمن پاشا - ۱۸۲
 (ن)
 ناصر مهتا - ۱۵۶
 ندى مرزا - ۱۲۳۰۱۲۰۰۷۵
 نجفقلی بيك - ۲۷۳۰۲۴۶
 نجفقلی ميرزا - ۹۸۰۸۷
 ندر طغای - ۲۴۹۰۱۰۶
 ندر علی بيك تركمان - ۲۲۰
 ندر محمد خان - ۱۰۳۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۲۰
 ۲۵۶۰۲۴۹۰۱۵۰۰۱۲۴۰۱۰۹۰۱۰۶
 خواجه نصيرالدين طوسی - ۱۴۲
 حكيم نظامالدين محمود (ايلچی) ۲۵۰
 نظر بيك - ۲۰۸
 نظر علی خان - ۲۱۵
 شاه نعمه الله يردی - ۹۸
 مير نعمه الله - ۱۵۷
 نقدي بيك شاملو - ۱۱۷۰۱۰۷۰۳۳۰۳۲
 ۲۷۸
 نقدي بيك يكدلی - ۲۲۷
 نقدي خان - ۲۱۵
 نيكچري آقاسی - ۲۲۵۰۱۵۷۰۱۵۶
 نرود - ۲۱۹

نوروز سلطان - ۲۴۱
 (و)
 وقتان بيك - ۱۸۲
 ولی بيك نكلو - ۴۳
 ولی خان ايناللو - ۴۲
 ولی سلطان رومی - ۸۴
 ولی محمد خان - ۲۳۱۰۱۵۲
 (۵)
 هاشم بيك - ۲۸۴
 هاشم بيك تهرانی - ۲۸۳
 سيد هاشم خان - ۱۵۲
 ميرزا هدایت الله - ۲۶۰
 هلو خان - ۲۲۸
 مير هما - ۱۵۵
 (ی)
 يادگار بيك - ۲۳۲۰۲۰۰
 يتيم خان - ۲۳۱۰۱۰۶
 يوتم سلطان - ۲۹۳
 يوسف بيك - ۴۳
 يوسف خان - ۷۱
 يوسف آقا - ۲۷۲۰۲۳۷۰۱۱۲۰۱۰۰۰۹۹
 ۲۹۷۰۲۹۴۰۲۸۱
 يوسف سلطان - ۲۰۶



اسماء اماکن

(الف)

استرآباد - ۱۹۳۰۱۸۲۰۲۴۰۲۲۰۱۹	آب مرغاب - ۱۵۸
۲۹۷۰۲۹۴۰۲۸۹۰۲۷۰۲۵۳۰۲۳۴	آب نیلوفر - ۲۳۱
۲۹۸	ابهر - ۲۷۲۰۲۶۹
استنبول - ۱۷۲۰۱۵۶۰۱۵۵۰۱۳۱۰۸۲	ایورد - ۱۹۹۰۲۲۰۲۱۰۲۰
۲۷۷۰۲۱۹۰۲۰۴	ارجیس - ۳۰
اسکودر - ۱۵۶۰۱۵۵	اختتاباد - ۱۷۱
اشرف - ۲۳۸	آخسته - ۱۱۵۰۸۲۰۸۱۰۳۸۰۳۷۰۳۶۰۲۰
اصفهان - ۳۱۰۲۹۰۲۵۰۱۳۰۱۲۰۹۰۷	۲۳۵۰۲۲۶۰۱۵۳۰۱۳۶۰۱۳۰۱۱۶
۱۰۳۰۱۰۱۰۹۷۰۸۷۰۸۵۰۸۳۰۸۱۰۷۲	اخلاط - ۷۰۰۳۰
۱۲۳۰۱۲۰۰۱۱۷۰۱۱۶۰۱۱۵۰۱۱۴	ادرنه - ۱۸۲
۱۹۳۰۱۹۱۰۱۷۶۰۱۷۴۰۱۶۶۰۱۳۲	آذربایجان - ۱۳۳۰۷۰۰۳۲۰۳۰۰۲۹۰۱۲
۲۰۲۰۲۰۰۰۱۹۸۰۱۹۷۰۱۹۵۰۱۹۴	۱۷۰۰۱۶۸۰۱۶۶۰۱۵۷۰۱۳۵۰۱۳۴
۲۴۴۰۲۴۴۰۲۳۵۰۲۲۸۰۲۲۷۰۲۱۵	۲۱۵۰۱۹۳۰۱۸۵۰۱۸۴۰۱۸۳۰۱۷۶
۲۷۱۰۲۷۰۰۲۶۸۰۲۶۴۰۲۶۰۰۲۵۴	۲۶۱۰۲۴۸۰۲۴۷۰۲۴۶۰۲۲۲۰۲۱۶
۲۹۸۰۲۹۶۰۲۹۰۰۲۸۹۰۲۷۹	۲۹۴۰۲۹۰۰۲۷۰
آغچه قلعه - ۲۴۰	اردبیل - ۱۸۷۰۱۳۵۰۱۱۴۰۹۳۰۹۲۰۱۶
افغانستان - ۷۶	۲۶۱۰۲۲۸۰۲۱۵۰۱۹۳۰۱۹۲۰۱۸۸
آکره - ۱۲۱	اردستان - ۲۰۷۰۱۹۸
آلاندرد (قلعه و کلیسا) - ۱۳۴۰۱۱۸	اردو باد - ۲۶۱۰۱۸۶
آلتون قلعه - ۱۵۹۰۳۵	اردهان - ۱۵۹
الموت (قلعه) - ۹۷۰۹۰	ارزن الروم - ۲۰۶۰۱۶۳
النگ کهیز - ۳۱۵	ارسیار - ۲۷۷
الوند (کوه) - ۴۶	اروس - ۲۴۸۰۲۴۷۰۲۰۷۰۱۸۸
آمل - ۲۳۷	ارومیه - ۱۳۸
آناتولی - ۱۳۷	ارشا - ۱۳۶
اوبه - ۲۳۱۰۱۰۳	آ-تارا - ۱۶۰
آوج - ۴۸	
اوجان - ۱۴۹۰۱۴۷	

اورکنج - ۲۵۰۰۱۹۹۰۱۵۵	ایران - ۱۲۲۰۱۱۹۰۱۰۳۰۷۲۰۳۱۰۱۴
اورامان - ۲۲۶۰۲۲۲۰۱۸۹	۱۶۸۰۱۴۳۰۱۳۵۰۱۳۲۰۱۳۱۰۱۲۵
امر - ۲۸۷	۲۹۰۰۱۶۹
ایروان - ۱۶۶۰۱۶۵۰۱۶۳۰۱۵۵۰۱۶۳	ایروان - ۱۶۶۰۱۶۵۰۱۶۳۰۱۵۵۰۱۶۳
۱۷۵۰۱۷۴۰۱۷۳۰۱۷۱۰۱۷۰۰۱۶۹۰۱۶۸	۱۸۹۰۱۸۶۰۱۸۴۰۸۳۰۱۸۳۰۱۷۷۰۱۷۶
۲۳۵۰۲۱۹۰۲۱۴۲۰۴۰۱۹۹۰۱۹۳۰۱۹۲	۲۳۵۰۲۱۹۰۲۱۴۲۰۴۰۱۹۹۰۱۹۳۰۱۹۲
۲۹۴۰۲۹۰۰۲۸۳۰۲۷۹۰۲۷۰۰۲۶۷۰۲۴۴	۲۹۴۰۲۹۰۰۲۸۳۰۲۷۹۰۲۷۰۰۲۶۷۰۲۴۴
آجی (رودخانه) - ۳۳	آجی (رودخانه) - ۳۳
ارس (رودخانه) - ۱۸۶۰۱۷۴	ارس (رودخانه) - ۱۸۶۰۱۷۴
(ب)	(ب)
بابا شیخعلی - ۲۴۶	بابا شیخعلی - ۲۴۶
با برد - ۱۸۲	با برد - ۱۸۲
باندزای - ۲۲۶۰۲۲۳	باندزای - ۲۲۶۰۲۲۳
بادغیس - ۱۰۸۰۲۶	بادغیس - ۱۰۸۰۲۶
بادکویه - ۹۶	بادکویه - ۹۶
باشی آجوق - ۲۳۰۰۱۵۹۰۱۵۸۰۱۱۸	باشی آجوق - ۲۳۰۰۱۵۹۰۱۵۸۰۱۱۸
۲۴۳	۲۴۳
باغ چشمه - ۲۴۱	باغ چشمه - ۲۴۱
باغ وحش - ۲۰۳	باغ وحش - ۲۰۳
بالادوی - ۲۴۰	بالادوی - ۲۴۰
بالا مرغاب - ۲۶	بالا مرغاب - ۲۶
بایزید (قلعه) - ۱۷۲	بایزید (قلعه) - ۱۷۲
بحرین - ۲۵۳	بحرین - ۲۵۳
بخارا - ۲۴۹۰۱۰۷۰۱۰۶۰۲۸	بخارا - ۲۴۹۰۱۰۷۰۱۰۶۰۲۸
بختیاری - ۲۵۱	بختیاری - ۲۵۱
برج اولیا - ۵۳	برج اولیا - ۵۳
برج سفید - ۱۷۷	برج سفید - ۱۷۷
برج کبوتر - ۲۰۳	برج کبوتر - ۲۰۳
برسا - ۱۸۲	برسا - ۱۸۲
برکشاد - ۱۸۶	برکشاد - ۱۸۶
برنع - ۲۴۵۰۱۷۶	برنع - ۲۴۵۰۱۷۶
بروجرد - ۲۱۵	بروجرد - ۲۱۵
بروجه کله - ۲۳۸	بروجه کله - ۲۳۸
برهانپور - ۱۲۱	برهانپور - ۱۲۱
بدخشان - ۲۵۱	بدخشان - ۲۵۱
ترکش - ۱۷۲۰۱۷۱۰۱۷۰	ترکش - ۱۷۲۰۱۷۱۰۱۷۰
بست - ۲۸۹۰۲۵۳۰۲۱۴۰۲۱۳	بست - ۲۸۹۰۲۵۳۰۲۱۴۰۲۱۳
بشوه - ۲۲۰	بشوه - ۲۲۰
بصره - ۲۲۸۰۲۲۶۰۲۱۲۰۲۰۷۰۱۵۸	بصره - ۲۲۸۰۲۲۶۰۲۱۲۰۲۰۷۰۱۵۸
بغداد - ۴۱۰۴۰۰۳۹۰۳۸۰۳۲۰۳۱۰۱۲	بغداد - ۴۱۰۴۰۰۳۹۰۳۸۰۳۲۰۳۱۰۱۲
۴۱۰۴۰۰۳۹۰۳۸۰۳۲۰۳۱۰۱۲	۴۱۰۴۰۰۳۹۰۳۸۰۳۲۰۳۱۰۱۲
۶۷۰۶۲۰۶۱۰۵۹۰۵۶۰۵۵۰۵۴۰۵۳۰۴۸۰۴۵	۶۷۰۶۲۰۶۱۰۵۹۰۵۶۰۵۵۰۵۴۰۵۳۰۴۸۰۴۵
۱۱۱۰۸۵۰۸۱۰۸۰۰۷۹۰۷۸۰۷۷۰۶۸	۱۱۱۰۸۵۰۸۱۰۸۰۰۷۹۰۷۸۰۷۷۰۶۸
۱۳۶۰۱۳۲۰۱۳۱۰۱۳۰۰۱۲۶۰۱۱۲	۱۳۶۰۱۳۲۰۱۳۱۰۱۳۰۰۱۲۶۰۱۱۲
۱۸۸۰۱۸۷۰۱۸۵۰۱۸۴۰۱۶۶۰۱۵۷	۱۸۸۰۱۸۷۰۱۸۵۰۱۸۴۰۱۶۶۰۱۵۷
۲۱۹۰۲۱۶۰۲۱۵۰۲۱۴۰۲۱۱۰۲۰۴	۲۱۹۰۲۱۶۰۲۱۵۰۲۱۴۰۲۱۱۰۲۰۴
۲۲۹۰۲۲۸۰۲۲۷۰۲۲۶۰۲۲۴۰۲۲۲	۲۲۹۰۲۲۸۰۲۲۷۰۲۲۶۰۲۲۴۰۲۲۲
۲۹۱۰۲۹۰۰۲۸۱۰۲۷۸۰۲۷۰۰۲۵۳	۲۹۱۰۲۹۰۰۲۸۱۰۲۷۸۰۲۷۰۰۲۵۳
۲۹۸۰۲۹۲	۲۹۸۰۲۹۲
بلخ - ۱۰۶۰۱۰۴۱۰۳۰۱۰۲۰۷۶۰۲۵	بلخ - ۱۰۶۰۱۰۴۱۰۳۰۱۰۲۰۷۶۰۲۵
۲۵۶۰۱۲۴۰۱۰۹	۲۵۶۰۱۲۴۰۱۰۹
بندر سورت - ۱۲۲۰۱۲۰	بندر سورت - ۱۲۲۰۱۲۰
بندر عباسی - ۲۸۰۰۲۳۹۰۲۳۵۰۲۹	بندر عباسی - ۲۸۰۰۲۳۹۰۲۳۵۰۲۹
بندر فارس - ۱۲۲	بندر فارس - ۱۲۲
بن قهل - ۱۳۲۰۱۳۱	بن قهل - ۱۳۲۰۱۳۱
بیرون - ۲۰	بیرون - ۲۰
بیره - ۲۲۲	بیره - ۲۲۲
بیره چک - ۲۰۵۰۱۵۷	بیره چک - ۲۰۵۰۱۵۷
بیه پس - ۲۹۷۰۱۵	بیه پس - ۲۹۷۰۱۵
بیه بیش - ۲۹۷۰۱۵	بیه بیش - ۲۹۷۰۱۵

(پ)

پل شاهی - ۲۰۰۰۱۹۶
پلنگان (قلعه) - ۵۷۰۴۱
پنجاهه - ۱۶۶

(ت)

تاتار - ۳۶
تاج آباد - ۳۱
تالار صوبله - ۲۵۵
تبریز - ۱۳۵۰۷۸۱۷۰۰۳۳۰۳۲۰۳۰
۱۵۹۲۱۵۸۱۵۷۰۱۵۵۰۱۵۴۰۱۳۶
۱۷۰۰۱۶۸۰۱۶۶۰۱۶۲۰۱۶۱۰۱۶۰
۲۷۴۰۲۴۵۰۱۷۴۰۱۷۳۰۱۷۲۰۱۷۱
۲۹۰۰۲۸۶۰۲۸۰

تجرود - ۱۵۰

تجنیه (رودخانه) - ۲۴۲

ترکستان - ۲۴۹۰۲۵۰

ترین - ۷۷

تقلیس - ۱۳۴۰۱۸۱۱۷۰۷۲

تنکابین - ۲۳۷۰۸۵۰۱۷

تون - ۲۰۰

تویسرکان - ۲۸۵۰۱۱۲۰۸۱

(ج)

جاف - ۲۲۲

جام - ۲۰۶۰۲۰۵۰۶۹

جرون - ۲۸۵

جزیره هرموز - ۲۳۵۰۱۳۱۰۱۲۹۰۱۱۷

۲۸۵۰۲۳۹

جزیره - ۱۳۶

جستان - ۲۳۶۰۲۲۲۰۴۹

جوانشیر - ۱۷۶

جولاه نخجوان - ۱۷۴

جیجکو - ۱۰۸-۲۷

(ح)

چالدران - ۶۹

چغور - مد - ۱۱۵۰۷۰۰۳۸۰۳۲

۱۶۵۰۱۶۳۰۱۵۵۰۱۲۸۰۱۱۸۰۱۱۶

۲۹۳۰۲۴۶۰۸۲۰۱۷۳

چمشگرک - ۲۰۶

چولدر - ۱۸۶

چهار بازار - ۱۹۷۰۱۹۵

چهار باغ - ۱۹۶۰۱۹۵۰۹۷۰۹۳۰۹۰

چهار جو - ۱۰۷۰۱۰۳۰۲۸

چهل دختران - ۱۵۸

(ح)

حجه - ۷۶۰۷۵

حسن آباد - ۱۹۴۰۱۹۰۴۴۰۴۲۰۴۱

حسن آباد اصفهان - ۲۴۴

حصار درنا - ۱۹۴۰۱۶۵

حصار شیر حاجی - ۱۸۱۰۱۷۹

حلب - ۱۵۷۰۱۵۶

حله - ۶۸۰۶۷۰۶۴۰۶۳۰۶۲۰۶۱۰۵۰

۱۸۸۰۱۵۶۰۱۴۸۰۸۲۰۸۰۰۶۹

حوضخان - ۱۰۴

حویزه - ۲۹۱۰۱۵۸۰۱۵۳۰۱۵۲۰۱۱۵

(خ)

خراسان - ۲۵۰۳۴۰۲۱۰۲۰۰۱۹۰۱۲

۱۰۲۰۸۵۰۷۹۰۷۸۰۷۳۰۵۷۰۲۷۰۲۶

۱۴۵۰۱۴۴۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳

۲۰۵۰۲۰۰۰۱۶۳۰۱۵۸۰۱۵۳۰۱۵۰

دکن - ۲۵۰۰۲۳۶۰۱۲۵۰۱۰۱۲۸

۲۸۱

دگل - ۲۴۳

دورق - ۲۱۵۰۱۱۷

دولت آباد - ۲۵۶

دهخوارقان - ۲۴۵

دیار بکر - ۱۳۶۰۸۲۰۵۶۰۳۸۰۳۱

۳۰۶۰۲۰۴۰۱۶۳۰۱۶۲۰۱۳۷

دیلمان - ۱۷۰۱۶

دینور - ۲۷۳۰۲۴۶

(ذ)

ذهاب - ۲۳۱

(ر)

رزه بی - ۲۲۲

رستمدر - ۱۷۰۱۵

رشت - ۲۳۷۰۱۴۸۰۱۷۰۱۶

رقه - ۱۸۲

روم - ۴۰۰۳۸۰۳۷۰۳۵۰۳۳۰۳۱۰۲۹

۶۴۰۶۲۰۵۶۰۵۳۰۵۲۰۵۱۰۴۱

۱۳۴۰۱۳۰۰۱۰۹۰۸۱۰۷۱۰۶۹

۱۵۷۰۱۵۶۰۱۵۵۰۱۳۷۰۱۳۶

۱۹۳۰۱۷۰۰۱۶۹۰۱۶۸۰۱۶۵۰۱۶۳

۲۳۵۰۲۳۱۰۲۲۲۰۲۲۰۲۱۲۰۲۰۴

۲۵۱۰۲۴۶۰۲۴۵۰۲۴۴۰۲۴۳۰۲۳۸

۲۷۰۰۲۵۲

۲۵۳۰۲۴۹۰۲۴۸۰۲۴۵۰۲۲۹۰۲۰۸

۲۸۷۰۲۸۴۰۱۷۰۰۲۶۹۰۲۵۹۰۲۵۵

۲۹۶۰۲۹۴

خرقان - ۴۸

خلخال - ۱۶

خوار - ۲۴۴۰۲۴۰

خوارزم - ۲۵۰۲۴۰۲۳۰۲۱۰۱۹

خوزستان - ۱۱۵۰۱۲

خوی - ۱۷۴۰۳۲

(ذ)

دادیان - ۱۹۳۰۱۶۴۰۱۵۹۰۱۵۸۰۱۴۹

۲۵۰

دارالمرز - ۲۹۷۰۲۳۶۰۸۵۰۱۵۰۱۲

داغستان - ۱۹۲

درب طوقچی - ۱۱۶۰۱۱۵

در بند چغان - ۱۹۰۰۴۱

دربند (باب الابواب) - ۱۶۵۰۱۰۰

۲۹۴۰۲۲۸

در تنک - ۲۲۶۰۲۲۲

در جزین - ۱۰۳۰۵۶۰۴۹۰۴۸۰۴۷۰۳۹

۲۳۱

درته - ۲۲۶۰۲۲۲

درون - ۲۶۰۲۴۰۲۳۰۲۲۰۲۱۰۲۰

۲۰۶

دریاوک - ۱۸۴۰۱۶۵

دریاچه نجف - ۹۵

دریای خزر - ۹۶

دشتستان - ۲۴۷

سیستان - ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۳، ۲۸۶
سیواس - ۱۹۰

(ش)

شابران - ۲۹۴
شاملان - ۱۰۳، ۲۳۱
شام - ۱۹۰
شروان - ۱۲، ۷۰، ۷۱، ۶۹، ۱۰۰
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۰۳، ۱۵۸، ۱۶۵
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۶
۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۴
شرو - ۱۳۴، ۱۷۵
شوره گل - ۱۵۳
شوستر - ۴۳
شهر زور - ۳۰، ۳۴، ۳۹، ۴۰
۴۱، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۸، ۷۸
۸۲، ۱۳۸، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۸۸
شیراز - ۱۱۷، ۲۹۹

(ص)

صاحب آباد - ۱۵۵
صغی آباد - ۲۳۶

(ض)

ضیاء الدین - ۲۲۲

(ط)

طارمات - ۱۶
طارمین - ۱۷۲، ۱۸۴
طالش - ۱۶، ۹۲
طاق وسطان - ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۹
۲۳۰

(ز)

زاینده رود (رودخانه) - ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۴
۲۰۳
زلم (قلعه) - ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۶
زنجیر - (قلعه) - ۲۲۲، ۲۲۹
زیدان - ۲۵۲

(س)

ساروقش - ۶۹
ساوه - ۹۰
سامره - ۸۰
سیا - ۱۳۰
سبزوار - ۲۲، ۴۰، ۱۰۰، ۱۵۰
سیاهان (اصفهان) - ۷۷
سجستان - ۱۳۱
سر من رأی - ۸۱
سرمیل - ۲۲۲
سعادت آباد - ۱۲۸، ۱۶۴
سعد آباد - ۱۶۲
سفید رود - ۱۷
سلطانیه - ۱۶۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴
سلماس - ۷۰، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۷۲
سمنان - ۲۴۰
سنجری - ۲۱۳
سنگ بست - ۲۰۵، ۲۰۶
سنقر - ۲۲۷، ۲۷۳
سولان - ۱۹۳
سهران - ۳۳، ۳۴
سهند - ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳
سیاه کوه - ۲۴۴
سیلاخور - ۲۱۵

۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۹
فرات - ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۶۴
قراه - ۷۲، ۱۹۲
فرح آباد - ۲۳۷، ۲۴۲
فیروز کوه - ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۳
فین - ۲۴۴

(ق)

قارص - ۲۷، ۱۵۳، ۱۸۲، ۱۹۳
۹۰، ۲۲۶
قیانات - ۴۳
قبری (گرداب) - ۱۱۱، ۱۱۳
قیچاق - ۲۶
قیه - ۱۵۳، ۱۹۲
قتور (قلعه) - ۲۲۲، ۲۲۶
قرا باغ - ۱۲، ۳۸، ۱۸، ۱۰۷، ۱۰۹
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۹
۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۱، ۲۶۱، ۲۶۲
۲۶۳، ۲۸۵، ۲۸۹
قراجه اردهان - ۲۷، ۳۸، ۱۳۶
قراجه داغ - ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۶
قراچمن - ۱۷۴
قراحصار - ۱۸۲
قراسورنی - ۱۴۹
قراقلقان - ۷۰، ۱۷
قرامان - ۱۳۷

طبس - ۲۴۵

طقوز اولوم - ۸۱
طهران - ۱۰۷

(ع)

عادلجواز - ۳۰، ۷۰
عباس آباد - ۹۷، ۱۹۵، ۲۵۶
عراق عجم - ۱۲، ۴۸، ۱۱۲، ۱۷۰
۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۲۹
عراق عرب - ۳۰، ۳۸، ۳۹، ۴۰
۴۸، ۵۵، ۶۱، ۶۳، ۸۰، ۱۲۶
۱۶۲، ۲۹۲
عربستان - ۱۲، ۱۱۵، ۱۵۲، ۱۵۳
۱۵۷، ۲۹۲
علی نره سی - ۲۸۶

علیشکر - ۴۷، ۵۶، ۱۲۶، ۲۱۵
۲۳۱، ۲۸۶، ۲۹۲

علی قاپو - ۱۹۷

عمادیه - ۱۳۶

عمان - ۱۱۷

(غ)

غوریان - ۷۸

(ف)

فارس - ۱۲، ۵۷، ۸۱، ۱۱۲، ۲۱۵
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲
۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۶۷، ۲۸۵

کربلا - ۸۰۰۷۹۰۶۹۰۶۷۰۶۵۰۶۴
 ۹۳
 کردستان - ۱۹۰۰۱۸۹۰۱۵۶۰۸۱۰۱۲
 ۲۸۸۰۲۲۹۰۲۱۵۰۱۹۸۰۱۹۴
 ۲۸۹
 کرسکان - ۲۵۴
 کرسویه - ۱۵۸
 کرشک (قلعه) - ۱۵۹
 کرکرد علمدار - ۱۷۴
 کرکوک - ۵۹۰۳۴۰۳۰
 کرمان - ۲۰۹۰۱۳۳۰۱۳۰۹۹۰۱۲
 ۲۹۶
 کرمانشاهان - ۲۴۶
 کسکر - ۲۷۹۰۱۷۷۰۱۶
 کشمیر - ۱۲۲۰۱۲۱۰۱۲۰
 کفه - ۱۳۷
 کلنگده - ۲۹
 کلهر - ۲۷۳
 کوتل پنجمردک - ۷۶
 کوجسفهان - ۱۷
 کوربال - ۱۹۳۰۱۵۹
 کوری کارتیل - ۱۳۴۰۱۱۸
 کوهدم - ۱۱۹۰۱۶
 کیچ - ۱۳۱
 کیلویه (کوه) - ۲۲۷۰۲۱۵۰۱۱۷
 ۲۸۵۰۲۷۸۰۲۶۷
 (گ)
 گدوک چقان - ۲۲۶۰۲۲۲
 گدوک شبلی - ۱۶۳
 گرجستانات (گرجستان مسق و کارتیل)
 ۷۰۰۳۶۰۳۵۰۳۴۰۲۹۰۱۲۰۷

قرلیجه - ۲۲۶۰۲۲۲۰۱۹۴
 قزل آجاج - ۱۹۲
 قزل اوزن - ۱۷۰
 قزل رباط - ۲۳۰۰۲۱۹۰۲۱۵
 قزوین - ۱۰۳۰۸۴۰۸۳۰۷۴۰۴۸
 ۱۰۸ - ۱۲۳۰۱۲۸۰۱۱۹۰۱۱۶
 ۱۳۴ - ۱۵۲۰۱۴۹۰۱۴۸۰۱۳۵
 ۱۶۴ - ۱۸۴۰۱۸۳۰۱۶۹۰۱۶۵
 ۱۹۴ - ۲۳۲۰۲۳۱۰۲۲۰۰۲۱۶
 ۲۳۴ - ۲۴۰۰۲۳۹۰۲۳۷۰۲۳۶
 ۲۴۴ - ۲۹۰۰۲۸۱۰۲۶۱
 قلهان - ۱۹۲۰۱۵۳
 قم - ۲۹۹۰۲۵۷۰۲۵۳۰۱۶۶۰۹۰
 قمشه - ۱۱۷
 قندهار - ۷۵۰۷۴۰۷۳۰۱۹۰۱۲
 ۷۶ - ۲۰۹۰۲۰۸۰۱۴۹۰۱۲۵
 ۲۱۰ - ۲۱۴۰۱۱۳۰۲۱۲۰۲۱۱
 ۲۳۲ - ۲۵۵۰۲۵۴۰۲۴۸۰۲۴۶
 ۲۹۳
 قوری کل - ۱۶۳
 قوشنک - ۷۶۰۷۵۰۷۳
 قیصریه - ۱۹۷۰۱۹۵
 (ک)
 کابل - ۱۲۴
 کاشان - ۲۳۰۰۱۹۵۰۱۹۴۰۳۱۰۹
 ۲۴۴ - ۲۵۷۰۲۵۶۰۲۵۵
 کاظمین - ۱۰۱۰۵۵
 کافور آباد - ۲۴۰۰۸۳
 کنت ولی (قلعه) - ۱۰۹

مازندران - ۱۴۸۰۹۴۰۹۲۰۸۷۰۱۸۰۹
 ۱۰۱۶ - ۲۳۹۰۲۳۸۰۲۳۷۰۲۳۶
 ۲۴۰ - ۲۹۷۰۲۹۶۰۲۶۲۰۲۵۲
 ۲۴۳۰۲۴۰
 ماکو (قلعه) - ۲۴۷۰۲۲۲۰۱۷۲
 مائه - ۱۹۲
 ماوراءالنهر - ۲۴۹۰۱۰۳۰۲۸۰۲۵
 ماهی دشت - ۴۹۰۴۸۰۴۳۰۴۱
 محسنیه (قلعه) - ۱۵۷
 مراغه - ۲۸۶
 مرعش - ۱۸۲
 مرفش - ۱۳۷
 مرند - ۱۷۴
 مرو شاهجان - ۲۸۰۲۱۰۲۰۰۱۲
 ۲۴۹۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳۰۱۰۲
 ۲۷۸
 مریوان - ۵۷۰۵۲۰۵۱۰۴۷۰۴۲۰۴۱
 ۲۹۰
 مسجد جامع - ۲۴۴
 مشهد - ۹۰۰۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۲۲
 ۱۰۳ - ۱۵۲۰۱۵۰۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳
 ۲۹۸۰۲۹۴۰۲۰۶۰۲۰۵
 معاذ برد (قلعه) - ۲۲۶۰۲۲۲۰۱۵۳
 مقبره الصفا - ۹۵
 مکران - ۱۳۳۰۱۳۲۰۱۳۱
 ملتان - ۷۵
 مند لیجن - ۲۲۶۰۲۲۲
 مندلی (قلعه) - ۴۹
 موره - ۷۶
 موصل - ۱۹۵۰۱۹۰۰۱۶۲۰۱۳۶۰۳۲۰۳۰
 مهران - ۲۲۲۰۱۹۴
 میان گاله - ۲۴۲۰۲۳۷
 میانج - ۱۳۵

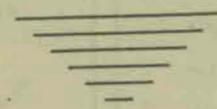
۷۱ - ۱۱۰۰۱۰۹۰۱۰۷۰۸۱۰۷۳
 ۱۱۱ - ۱۱۸۰۱۱۷۰۱۱۵۰۱۱۴
 ۱۳۱ - ۱۳۸۰۱۳۶۰۱۳۴۰۱۳۳
 ۱۵۸ - ۲۰۲۰۱۷۶۰۱۶۵۰۱۵۹
 ۲۳۰ - ۲۸۶۰۲۶۹۰۲۶۲
 ۲۸۹
 کلیایکان - ۲۸۵۰۱۶۷
 کلنخوران - ۱۹۳۰۱۳۵
 کل غیر (قلعه) - ۵۷۰۵۶۰۴۱
 کنجه - ۲۶۲۰۱۱۴۰۱۱۳
 کلاتات (کلاتان بیه بیه و بیه بیس)
 ۱۵ - ۱۴۸۰۱۱۹۰۸۵۰۱۸۱۷۰۱۶
 ۲۶۰ - ۲۶۳۰۲۴۶۰۲۰۸۰۱۸۴۰۱۶۱
 ۲۹۷ -
 کیلانک - ۴۱
 (ل)
 لار - ۱۸۲۰۱۷۷۰۱۷۴۰۱۱۶۰۱۱۵
 ۲۳۵ - ۲۹۳۰۲۸۵۰۲۳۹
 لاهور - ۱۲۴۰۱۲۱
 لاهجان - ۲۳۷۰۱۴۸۰۱۷۷۰۱۶
 لرستان - ۸۱۰۷۷۰۶۶۰۵۰۰۴۹۰۱۲
 ۱۵۶ - ۲۵۱۰۲۲۹۰۲۱۵۰۹۸۰۱۹۰۰۱۷۲
 ۲۵۲ - ۲۸۸۰۲۵۲
 لشته نشا - ۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵
 لنجان - ۲۵۴
 له - ۲۰۷
 (م)
 ماجی کلا - ۲۴۲
 ماردين - ۶
 ماروجاق (قلعه) - ۱۰۲۰۲۷۰۲۶۰۲۵
 ۱۰۳ - ۱۴۸۰۱۰۸۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۴
 ۲۵۳

فهرست نامهای روستاها و محلات

ردیف	نام روستا	نام محله	تعداد	ردیف	نام روستا	نام محله	تعداد
۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۵	۵
۶	۶
۷	۷
۸	۸
۹	۹
۱۰	۱۰
۱۱	۱۱
۱۲	۱۲
۱۳	۱۳
۱۴	۱۴
۱۵	۱۵
۱۶	۱۶
۱۷	۱۷
۱۸	۱۸
۱۹	۱۹
۲۰	۲۰
۲۱	۲۱
۲۲	۲۲
۲۳	۲۳
۲۴	۲۴
۲۵	۲۵
۲۶	۲۶
۲۷	۲۷
۲۸	۲۸
۲۹	۲۹
۳۰	۳۰
۳۱	۳۱
۳۲	۳۲
۳۳	۳۳
۳۴	۳۴
۳۵	۳۵
۳۶	۳۶
۳۷	۳۷
۳۸	۳۸
۳۹	۳۹
۴۰	۴۰
۴۱	۴۱
۴۲	۴۲
۴۳	۴۳
۴۴	۴۴
۴۵	۴۵
۴۶	۴۶
۴۷	۴۷
۴۸	۴۸
۴۹	۴۹
۵۰	۵۰

۱۰۷۰۱۳۹۰۱۳۷۰۱۳۶۰۱۳۵
 ۲۹۰۰۲۲۶۰۱۶۸
 (۵)
 هارون آباد - ۸۱
 هارونی - ۲۲۴، ۲۲۲
 هرات - ۱۰۷۰۱۰۳۰۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵
 ۲۸۷۰۲۸۴۰۲۵۳۰۱۶۳۰۱۵۰۰۱۰۸
 هرزاد - ۲۸۳
 هزارجات - ۷۶
 هزار جریب - ۱۹۵
 هرسین - ۷۷، ۴۹
 هندوستان - ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۲۸
 ۱۴۹۰۱۳۱۰۱۲۴۰۱۲۳۰۱۲۲۰۱۲۰
 ۱۹۹۰۱۹۸۰۱۹۴۰۱۹۳۰۱۷۱۰۱۵۵
 ۲۱۰۰۲۰۹۰۲۰۸۰۲۰۳۰۲۰۲۰۲۰۰
 ۲۸۱۰۲۴۸۰۲۳۲۰۲۱۵۰۲۱۳۰۲۱۱
 میدان - ۴۷۰۴۶، ۴۴، ۴۳، ۳۹، ۳۷، ۳۱
 ۲۸۶۰۷۷۰۴۸
 (۵)
 پورت بایندری - ۱۶۳

میدان چوگان - ۱۷۸
 میم کلانی - ۲۳۱
 میمند - ۱۰۸، ۲۷
 (ن)
 نارین قلعه - ۱۸۱، ۱۵۸، ۱۵۷
 نائین - ۲۰۳
 نجف اشرف - ۹۵، ۹۴، ۸۰، ۶۷
 ۲۹۸۰۲۹۲۰۲۶۴
 نخجوان - ۱۳۴، ۱۱۸، ۷۰، ۳۲
 زره تو - (قلعه) ۲۷
 نسا - ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰
 نظنز - ۲۸۳، ۲۵۶، ۳۱
 نقش جهان - (میدان) ۲۹، ۱۱
 ۱۹۵۰۱۰۰، ۳۱
 نیاسر - ۱۹۵
 نمکزار - ۲۴۴
 نهاوند - ۲۱۵
 نیشابور - ۱۰۴، ۲۲
 نیکنجه - ۸۱
 نیروز - ۱۳۱
 (و)
 وان - ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۸، ۳۲، ۳۰



قبل از مطالعه اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۵	توانرا	توامانرا	۱۳۹	۱۹	قلعه داده	قلعه قرار داده
۷	۸	ابو اغلی	ایو اوغلی	۱۴۵	۲۲	عطاب	عتاب
۱۰	۱۵	ثمان و ثلاثین	تسع و ثلاثین	۱۵۳	۱	بهشت	مجلس بهشت
۱۸	۱۱	بانیره	یانیره	۱۵۵	۸	مدارج	مدارج
۲۰	۲	نور محمد خان	ندر محمد خان	۱۵۹	۱۷	شیم	شیم
۲۰	۱۱ و ۹	بکیش خان	بکنش خان	۱۷۲	۱	باکویه	ماکو
۲۱	۲۰	فته	فته	۱۷۶	۲۱	تیغ تلف	تیغ و تلف
۳۲	۲۲	حکاری	هکاری	۱۸۰	۱۴	قرلیاش	قرلیاش
۳۹	۶	مام	تمام	۱۸۱	۵	بنصب	بنصب
۵۸	۲۱	نوه	نموده	۱۸۱	۹	چنان	چنان
۶۲	۱۴	توف	توقف	۱۸۳	۱	زرین	زرین
۶۵	۱۹	حرك المذبحین	حرك المذبحی	۱۸۹	۲۲	« « «	« « «
۷۰	۲۳	نادران	ازناوران	۱۹۰	۲۲	عناد	عناد
۷۳	۷	ندی میرزا	ندی میرزا	۱۹۲	۱۳	قبه	قبه
۷۵	۲۲	« « «	« « «	۱۹۳	۲۲	سلطان	سلطان
۸۹	۱۹	مجملا	مجملا	۱۹۴	۳	حصنه	حصنه
۱۰۰	۱	ایزدن	ایزد	۱۹۴	۱۰	زرین	زرین
۱۰۳	۱۲	باینگتوش	میلنگتوش	۱۹۶	۱۳	شینک	شینک
۱۰۶	۱۵ و ۴	تیم خان	تیم خان	۲۰۵	۲۳	غریه	غریه
۱۰۸	۳	باینگتوش	میلنگتوش	۲۰۷	۱۸	خواجه محبت	خواجه محبت
۱۱۱	۱۴	یاوران	ازناوران	۲۱۱	۱۶	دار القندهار	دار القندهار
۱۱۵	۱۶ و ۵	صفر قلیخان	صفی قلیخان	۲۱۵	۱۲	عیار جان	عیار خان
۱۱۷	۱۲	ذالقدر	ذوالقدر	۲۵۰	۱۵	ذریعة الاخلاص	ذریعة الاخلاص
۱۲۳	۲۱	حقی	خفی	۲۵۸	۵	ضاق القضا	ضاق القضا
۱۲۵	۱۶	ویرادر	برادر	۲۲۲	۲۰	سوز	سوز
۱۲۵	۲۰	اقامت کرده	(زاهد است)	۲۷۳	۳	علی بابی	علی بابی
۱۲۶	۴	فور خمس	فور خمس	۲۸۰	۱۸	معبر الممالک	معبر الممالک
۱۳۰	۹	منبر	مسیر	۲۸۲	۱۷	میرزا	میرزا
۱۳۴	۲۲	حکاری	هکاری	۳۱۸	-	کلکنده	کلکنده

